



دوفصلنامه آرشیو ملی:

دوره جدید، سال نهم، شماره اول

بهار و تابستان ۱۴۰۵

شماره پیاپی ۲۹

شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پایبندها):

۲۴۲۳-۶۲۱۷

شاپای الکترونیک: ۸۳۲۴-۲۹۸۰

صاحب امتیاز:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- پژوهشکده اسناد

مدیرمسئول: غلامرضا امیرخانی

gamirkhani@yahoo.com

سردبیر: سید محمود سادات بیدگلی

m.sadat@yahoo.com

دبیر اجرایی: محبوبه سادات بیدگلی

m.sadat-bidgoli@nlai.ir

ویراستار: محبوبه سادات بیدگلی

مترجم: محمد جواد عبداللہی

طراح لوگو و یونیفرم: حسن کریم‌زاده

صفحه‌آرا: نسیم بهزادیان نژاد

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

تهران، بزرگراه شهید حقانی (شرق به غرب)،

ابتدای خیابان کوشا، ساختمان آرشیو ملی

ایران، پژوهشکده اسناد

تلفن: ۰۲۱-۲۶۴۰۲۹۴۳

وبگاه: naq.nlai.ir

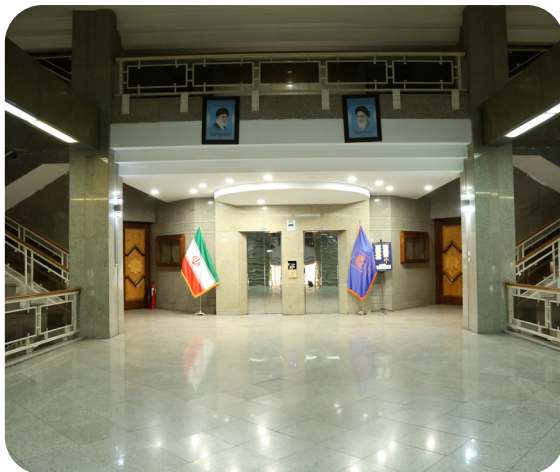
پیام‌نگار (ایمیل): naq@nlai.ir

فروشگاه:

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه

ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،

فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵



هیئت تحریریه:

صبح خسروی‌زاده، استادیار،

پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران

غلامرضا عزیزی، عضو هیئت علمی،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

قربانعلی کنارودی، استادیار،

پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران

سیده سمیه محسنیان، استادیار،

پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران

مطلب مطلبی، استادیار، پژوهشکده

اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه

ملی ایران

ابوالفضل حسن‌آبادی، دکتری

تاریخ، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و

مرکز اسناد آستان قدس رضوی

عمادالدین شیخ‌الحکمایی،

کارشناس ارشد تاریخ، مؤسسه

باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مصطفی نوری، دکتری تاریخ،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

امین محمدی، دکتری تاریخ،

پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران

بهناز زرین‌کلکی، کارشناس حقوق

قضایی، سازمان اسناد و کتابخانه

ملی ایران

سعید رضایی شریف‌آبادی، استاد،

دانشگاه الزهرا

شهرام یوسفی‌فر، استاد، دانشگاه

تهران

امیررضا اصنافی، دانشیار، دانشگاه

شهید بهشتی

سید محمود سادات بیدگلی،

دانشیار، پژوهشکده امام خمینی و

انقلاب اسلامی

غلامرضا امیرخانی، استادیار،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

محمد حدادی، استادیار، سازمان

اسناد و کتابخانه ملی ایران

شرایط پذیرش مقاله:

ضوابط تهیه مقاله:

کوتاه نوشت ها:

۱. هر مقاله علمی که در راستای مطالعات آرشیوی و تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه پذیرفته می شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word تهیه و در سامانه نشریه بارگذاری شود.
۲. چکیده تمام نمای فارسی و انگلیسی مقاله حداکثر تا ۲۵۰ واژه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل های خارجی واژه ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۷ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده / نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانوشت ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع دهی، شیوه نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه سازی شده است:
- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārja): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- ممتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ملاحظات:

۱. هیئت تحریریه نشریه در قبول یا رد مقاله ها آزاد است.
۲. نشریه آرشیو ملی، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی گیرند، مسترد می شوند.

ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.
- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
- مگم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

مطالعات آرشیوی

- آرشیوها و هوش مصنوعی: مروری بر مباحث جاری و چشم‌اندازهای آینده / جووانی کولویتزا، توبیاس بلانکه، چارلز یورگنز و جولیا نوردگراف؛ ترجمه سید محمد مهدی طبیبیان، امیررضا اصنافی
- چالش‌های فهرست‌نویسی و توصیف مواد آرشیوی در آرشیو ملی ایران / فرهاد نام‌برادرشاد

تحقیقات تاریخی (مبتنی بر اسناد)

- خط‌سیاق بر سکه‌های مسی و انگ‌های قاجاری / سید امید محمدی، سعید سلیمانی
- توصیف فربه و تحلیل سلف پرتزه‌های ناصرالدین‌شاه قاجار و تطبیق آن‌ها با مفهوم سلفی / راحیل عسگری، حسن حضرتی
- صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه: بازخوانی و بررسی سندی از استاد حسن معمار قمی / فریده کلهر
- واکاوی قیام ۱۲۴۳ قمری تهران بر پایه دست‌نوشته‌ای منتشرشده از ابراهیم صفایی: تصحیح متن و تحلیل تاریخی / سیداحمد باقرزاده ارجمندی
- زنان کلیمی نومسلمان و چالش ارثیه و جهیزیه در دوره قاجار / عبدالمهدی رجائی
- کنکاشی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شیخ‌اسدالله ریاضی در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۴۵ ش. / سیروان خسروزاده

۴-۲۸ (۲۵)

۲۹-۴۰ (۱۲)

۴۱-۶۵ (۲۵)

۶۶-۷۵ (۱۰)

۷۶-۹۱ (۱۶)

۹۲-۱۰۷ (۱۶)

۱۰۸-۱۱۹ (۱۲)

۱۲۰-۱۳۰ (۱۱)



آرشیوها و هوش مصنوعی: مروری بر مباحث جاری و چشم‌اندازهای آینده^۱

جووانی کولایتزا^۲، توبیاس بلانکه^۳، چارلز یورگز^۴ و جولیا نوردگراف^۵
ترجمه: سید محمد مهدی طبیبیان^۶، امیررضا اصنافی^۷

تحول رقمی، آرشیوهای قدیمی و جدید را به داده تبدیل می‌کند. در نتیجه، خودکارسازی در قالب فنون هوش مصنوعی، بیش‌ازپیش، هم برای گسترش مقیاس فعالیت‌های سنتی نگهداری اسناد و هم برای آزمودن شیوه‌های نوین ثبت، سازمان‌دهی و دسترسی به اسناد به‌کار گرفته می‌شود. در این مقاله، تحولات اخیر در نقطه تلاقی هوش مصنوعی با اندیشه و عمل آرشیوی را بررسی می‌کنیم. مرور ما بر این بدنه روبه‌رشد ادبیات، براساس مدل پیوستار اسناد سازمان‌دهی شده است. در ادبیات مربوط به آرشیوها و هوش مصنوعی، چهار مضمون کلی را شناسایی می‌کنیم: ملاحظات نظری و حرفه‌ای، خودکارسازی فرایندهای نگهداری اسناد، سازمان‌دهی و دسترسی به آرشیوها و شکل‌های نوین آرشیوهای رقمی. در پایان، روندهای نوظهور و جهت‌گیری‌های آینده پژوهش را برجسته می‌کنیم. این جهت‌گیری‌ها شامل به‌کارگیری اصول نگهداری اسناد درباره خود داده‌ها و فرایندهایی است که هوش مصنوعی نوین بر آنها متکی است و نیز ادغام ساختاریافته‌تر. هرچند همراه با آگاهی انتقادی. هوش مصنوعی در سامانه‌ها و رویه‌های آرشیوی است.

کلیدواژه‌ها:
آرشیو،
نگهداری اسناد،
یادگیری ماشینی،
هوش مصنوعی

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Colavizza, G., Blanke, T.,
Jeurgens, C., & Noordegraaf,
J. (2021). "Archives and AI: An
overview of current debates
and future perspectives."

ACM Journal on Computing
and Cultural Heritage,
15(1), Article 4. <https://doi.org/10.1145/3479010>

۲. دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه آمستردام، آمستردام،
هلند؛ g.colavizza@uva.nl
۳. اداره مرکزی دانشگاه، دانشگاه
آمستردام، آمستردام، هلند؛
t.blanke@uva.nl

۴. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه
آمستردام، آمستردام، هلند؛
K.J.P.F.M.Jeurgens@uva.nl

۵. دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه آمستردام، آمستردام،
هلند؛ J.J.Noordegraaf@uva.nl

۶. دانشجوی کارشناسی
ارشد، گروه علم اطلاعات و
دانش‌شناسی، دانشگاه شهید
بهشتی، تهران، ایران؛
tabibiyan@gmail.com

۷. دانشیار، گروه علم اطلاعات
و دانش‌شناسی، دانشگاه شهید
بهشتی، تهران، ایران؛
aasnaifi@gmail.com

استناد: کولایتزا، جووانی، بلانکه، توبیاس، یورگز، چارلز و نوردگراف، جولیا. (۱۴۰۵). آرشیوها و هوش
مصنوعی: مروری بر مباحث جاری و چشم‌اندازهای آینده. (محمد مهدی طبیبیان و امیررضا اصنافی،
مترجمان). *آرشیو ملی*، ۹ (۱)، ۴-۲۸ (اثر اصلی در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است).

۱. مقدمه مترجمان

با ظهور «الگوریتم‌های یادگیری عمیق»^۱ و در سال‌های اخیر، «مدل‌های زبانی بزرگ»^۲، پارادایم آرشیوهای رقمی در حال گذار از اتکای انحصاری به رویکردهای سنتی مبتنی بر نمایه‌سازی کلیدواژه‌ای به بهره‌گیری از «بازنمایی‌های بُرداری»^۳ و «فضاهای نهفته»^۴ است. این تحول، با بهره‌گیری از مدل‌های یادگیری ماشینی، ظرفیت تحلیل معنایی و استخراج دانش ضمنی از حجم عظیم داده‌های غیرساختارمند را افزایش داده است. همچنین، رویکردهایی مانند «تولید تقویت‌شده با بازایی»^۵ و «گراف‌های دانش»^۶ می‌توانند به برقراری پیوندهای هستی‌شناختی میان اسناد ناهمگون و پشتیبانی از برخی استنتاج‌های مبتنی بر داده کمک کنند. با این حال، این تحولات را نمی‌توان به معنای تبدیل کامل آرشیوها به سامانه‌های «هوشمند و خودمختار» یا محوشدن قطعی مرز میان ذخیره‌سازی داده و تولید دانش در بستر حافظه رقمی تاریخی دانست؛ بلکه این ظرفیت‌ها، در کنار فرصت‌های تازه، پرسش‌هایی جدی درباره نقش آرشیودار، ارزشیابی، اعتماد و نحوه ادغام مسئولانه هوش مصنوعی در رویه‌های آرشیوی مطرح می‌کنند. از این منظر، انتخاب و ترجمه مقاله حاضر اهمیت می‌یابد؛ زیرا نویسندگان با بررسی نقطه تلاقی هوش مصنوعی و اندیشه و عمل آرشیوی، تحولات این حوزه را در چارچوب مدل پیوستار اسناد تحلیل می‌کنند و ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و دلالت‌های حرفه‌ای کاربرد هوش مصنوعی در آرشیوها را به بحث می‌گذارند. هرچند این مقاله پیش از گسترش فراگیر مدل‌های زبانی بزرگ منتشر شده است، مرور منسجم مباحث و چارچوب مفهومی آن می‌تواند مبنایی برای فهم تحولات جدیدتر و ارزیابی انتقادی آینده رابطه آرشیوها و هوش مصنوعی فراهم کند.

۲. مقدمه

مدت‌ها پیش از آن که مفهوم «داده‌های بزرگ»^۷ مطرح شود، آرشیوها مجموعه‌های خود را با کیلومترها پرونده و پوشه می‌سنجیدند. تلاش‌های گسترده رقمی‌سازی در سراسر جهان تاکنون دست‌کم بخشی از این مجموعه‌ها را به داده‌های رقمی تبدیل کرده‌اند. علاوه بر این، از دهه ۱۹۹۰ به بعد، دولت‌ها و دیگر نهادهای مرتبط با امور آرشیوی، به‌طور فزاینده‌ای فعالیت‌های خود را به‌صورت رقمی انجام داده‌اند. این تغییر بلافاصله به تحول در رویه‌ها و جریان‌های کاری آرشیوی نینجامید. تا زمانی که حجم مجموعه‌ها و اسناد، چنین امکانی را فراهم می‌کرد، فرایند آرشیوی همچنان عمدتاً بر ارزشیابی، انتخاب و بازبینی دستی استوار بود. با این حال، فرصت تداوم این شیوه کار به سرعت رو به پایان است. روزبه‌روز، مجموعه‌های آرشیوی بیشتری رقمی می‌شوند و «اسناد زاده‌شده رقمی»^۸ نیز در مقیاسی فزاینده به آرشیوها سپرده می‌شوند. این وضعیت، امکان‌پذیری انجام دستی فرایندهای آرشیوی را به‌طور فزاینده‌ای کاهش می‌دهد. در عین حال، همچنان باید اسناد را ارزشیابی کرد تا کیفیت و اعتماد. که بنیان آرشیوها را تشکیل می‌دهند. تضمین شوند. از این رو، آرشیوداران انسانی برای کار با داده‌های بزرگ آرشیوی به پشتیبانی عامل‌های ماشینی نیاز دارند.

1. Deep Learning Algorithms
2. Large Language Models (LLMs)
3. Vector Representations
4. Latent Spaces
5. Retrieval-Augmented Generation (RAG)
6. Knowledge Graphs
7. Big Data
8. Born-Digital Records

بدین ترتیب، نقش آرشیوداران دگرگون می‌شود؛ زیرا باید بیاموزند چگونه از استدلال ماشینی در ارزشیابی و انتخاب بهره بگیرند و هم‌زمان، ارزیابی‌های ماشین‌ها را نیز بسنجند. آرشیو به سازمانی مبتنی بر داده‌های بزرگ تبدیل می‌شود و مانند دیگر سازمان‌های داده‌های بزرگ، برای مواجهه با این تحول ناگزیر است دست‌کم تاحدی به هوش مصنوعی - عمدتاً در قالب یادگیری ماشینی - اتکا کند. در سراسر جهان، آرشیوها ظرفیت‌های هوش مصنوعی را برای سازمان‌دهی جریان‌های کاری خود متناسب با داده‌های بزرگ توسعه می‌دهند و داده‌های بزرگ خود را نیز در اختیار سازمان‌های بیرونی قرار می‌دهند. ده سال پیش، فعالیت‌های مرتبط با هوش مصنوعی در آرشیوها عمدتاً جنبه آزمایشی داشت و ظرفیت‌های این فناوری را نشان می‌داد؛ زیرا راه‌های جدیدی برای کار با بخش‌های مشخصی از مجموعه‌های آرشیوی، مانند مجموعه‌های روزنامه‌های رقیمی، فراهم می‌کرد. این وضعیت تغییر کرده است. در سال‌های اخیر، روند تازه‌ای مشاهده کرده‌ایم که طی آن هوش مصنوعی در سراسر فرایندهای نگهداری اسناد - که ماهیت آرشیوها را شکل می‌دهند - به کار گرفته می‌شود. در این مقاله، پژوهش‌های اخیر در نقطه تلاقی هوش مصنوعی و فرایندهای آرشیوی را با بهره‌گیری از «مدل پیوستار اسناد»^۱ به عنوان چارچوب تحلیلی بررسی می‌کنیم.

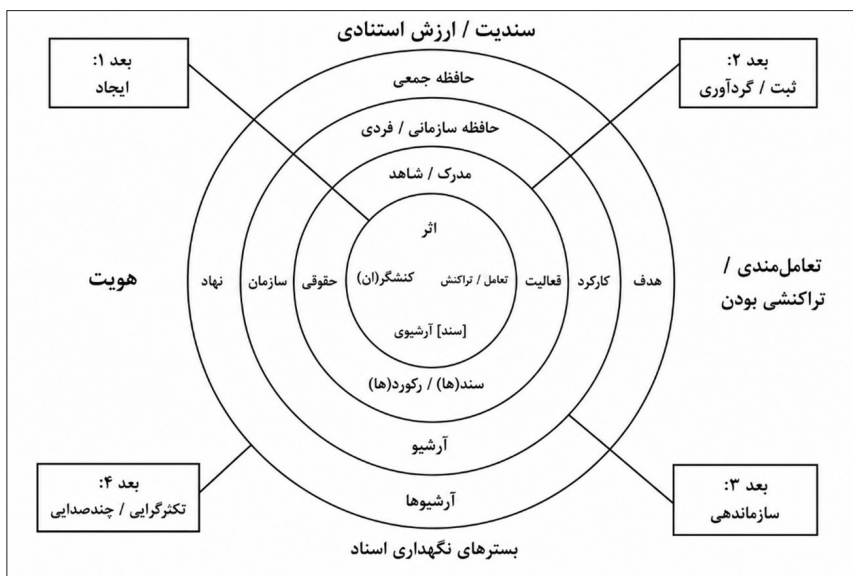
تا آنجا که می‌دانیم، تاکنون چنین مرور جامعی درباره رابطه میان هوش مصنوعی و آرشیوها ارائه نشده است. یک پژوهش، مروری مفصل بر حوزه مرتبط تاریخ رقیمی ارائه می‌دهد (Romein et al., 2020)، درحالی‌که پژوهشی دیگر، مروری نزدیک به موضوع حاضر درباره میراث فرهنگی به طور کلی عرضه می‌کند (Fiorucci et al., 2020). اگرچه هیچ‌یک از این دو مرور، پیوستار اسناد را که از مفاهیم تعریف‌کننده آرشیوهاست، در نظر نمی‌گیرند، هر دو نشان می‌دهند که یادگیری ماشینی در بخش میراث فرهنگی، در قالب آزمایش‌های پراکنده متعددی که بر ویژگی‌های مجموعه‌های منفرد تمرکز دارند، به طور گسترده به کار گرفته شده و اکنون در مؤسسات حافظه رواج یافته است. در پژوهشی دیگر، چگونگی تأثیر یادگیری ماشینی بر شیوه‌های آرشیوی از طریق حوزه فنی پردازش خودکار اسناد بررسی شده است (Binmakhshen & Mahmoud, 2020)، اما این بررسی دیدگاه نگهداری اسناد را اتخاذ نمی‌کند. پژوهشی که ارتباط نزدیک‌تری با موضوع مورد نظر ما دارد، اثر مارسیانو^۲ و همکاران است (Marciano et al., 2018). نویسندگان این پژوهش نیز از این فرض آغاز می‌کنند که شیوه‌های آرشیوی با روش‌های نوین و پیشرفته رقیمی، مانند یادگیری ماشینی، دگرگون خواهند شد. آنان با بررسی مجموعه‌ای از مطالعات موردی، حوزه میان‌رشته‌ای جدیدی را در نقطه تلاقی آرشیو و علوم رایانه توصیف می‌کنند و پیشنهاد‌های تفصیلی برای تغییر در آموزش آرشیوی ارائه می‌دهند. مقاله ما به این ترتیب سازمان‌دهی شده است: ابتدا دامنه بررسی و روش‌شناسی گردآوری آثار مرتبط را روشن می‌کنیم. سپس، ادبیات را بررسی و در چهار دسته موضوعی کلی که شناسایی کرده‌ایم، سازمان‌دهی می‌کنیم. در نهایت، این روندها را به طور انتقادی به بحث می‌گذاریم و فرصت‌های آتی این حوزه مطالعاتی را برجسته می‌کنیم.

1. Records Continuum Model
2. Marciano

۳. حوزه بررسی

نگارش مقاله‌ای مروری درباره چگونگی بحث در مجلات و متون علمی پیرامون تأثیر هوش مصنوعی بر آرشیوهای مؤسسه‌ای و فرایندهای گسترده‌تر آرشیوی در جامعه، مستلزم تعیین دقیق حوزه مطالعه است. توجه ما تنها به رابطه میان هوش مصنوعی و آرشیوهای موجود در مجموعه‌های مؤسسات میراثی محدود نمی‌شود، بلکه رابطه میان هوش مصنوعی و اسناد را در تمامی ابعاد ایجاد، مدیریت و استفاده آن‌ها بررسی می‌کنیم. به همین دلیل، رویکردی جامع به نگهداری اسناد اتخاذ می‌کنیم که حوزه‌هایی را دربر می‌گیرد که به طور سنتی در مدیریت اسناد و آرشیوازی یکدیگر متمایز بوده‌اند. فعالیت‌های نگهداری اسناد با هدف ایجاد، حفظ و فراهم کردن دسترسی به اسناد کامل، دقیق و قابل اعتماد تراکنش‌ها، در قالب اطلاعات ثبت شده، انجام می‌شوند. نگهداری اسناد بر اصول اساسی‌ای مانند اصالت، زمینه و سندیت استوار است.

این دیدگاه جامع در زمینه نگهداری اسناد به وضوح در نظریه پیوستار اسناد پذیرفته شده است (Gilliland, 2014; Upward, 2018). در مرور ادبیاتی که به هوش مصنوعی در حوزه نگهداری اسناد می‌پردازد، بررسی می‌کنیم که این موضوع چگونه در چهار بُعد مدل پیوستار اسناد که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است، بازتاب می‌یابد.



شکل ۱. مدل پیوستار اسناد (Upward, 2018)

مدل پیوستار اسناد، چارچوبی مفید برای ساختاربندی این پژوهش و بحث درباره یافته‌ها فراهم می‌کند. این مدل، چارچوبی کلی و تکررگرا ارائه می‌دهد که تمامی جنبه‌ها و ابعاد آرشیو،

یعنی ایجاد، ثبت، سازمان‌دهی و تکرار اسناد را دربر می‌گیرد. این مدل نه تنها اسناد، بلکه بازیگران و فرایندهایی را نیز شامل می‌شود که در ایجاد، مدیریت، سازمان‌دهی و استفاده اسناد نقش دارند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این، مدل پیوستار اسناد این ابعاد را نه مرحله‌ی منفصل، بلکه فرایندهایی چرخه‌ای و متقابلاً تأثیرگذار در نظر می‌گیرد. این ابعاد، نقطه‌ی عزیمت مفیدی برای ساختار بندی مطالعات شناسایی شده درباره‌ی هوش مصنوعی و آرشیو بوده‌اند؛ زیرا از یک سو، به ما امکان می‌دهند دقیقاً مشخص کنیم که هوش مصنوعی در کدام بخش‌های فرایند آرشیوی به کار گرفته می‌شود و از سوی دیگر، روشن سازیم که کاربرد هوش مصنوعی چگونه بر فرایندهای ایجاد، پردازش و استفاده مجدد از اسناد تأثیر می‌گذارد. در مرور ما، مدل پیوستار اسناد نه تنها برای دسته‌بندی مطالعات مفید بوده، بلکه چارچوبی برای تأمل درباره‌ی یافته‌ها نیز فراهم کرده است.

مدل پیوستار اسناد، مدلی خطی و صرفاً مرتبط با چرخه‌ی عمر اسناد نیست. ارزش افزوده‌ی این مدل در فهم چگونگی تأثیر متقابل ابعاد مختلف آن نهفته است. استفاده‌ی مجدد از اسناد برای اهداف جدید ممکن است به بازآفرینی آن‌ها و کشف معانی تازه در امتداد محورهای اثبات‌پذیری، هویت، تراکنش‌مندی یا محمل‌های نگهداری اسناد بینجامد. مدل پیوستار اسناد همچنین به فهم این موضوع کمک می‌کند که فعالیت‌ها و نیازهای ناشی از یک بُعد چگونه ممکن است بر سایر ابعاد تأثیر بگذارند؛ برای مثال، انتظارات و هنجارهای اجتماعی بیرونی در بُعد تکرار چگونه می‌توانند بر جنبه‌های ایجاد، ثبت و سازمان‌دهی اسناد اثرگذار باشند.

در این مرور، اصطلاح هوش مصنوعی را عمدتاً برای اشاره به «یادگیری ماشینی»^۱ به کار می‌بریم؛ حوزه‌ای که به مطالعه و توسعه‌ی برنامه‌های رایانه‌ای می‌پردازد که به‌طور خودکار از داده‌ها یاد می‌گیرند. اگرچه می‌دانیم که به‌طور کلی، یادگیری ماشینی را می‌توان یکی از کاربردهای هوش مصنوعی دانست، آن را مؤثرترین و مرتبط‌ترین حوزه‌ی هوش مصنوعی برای نگهداری اسناد، براساس تعریف پیش گفته، در نظر می‌گیریم. یادگیری ماشینی همچنین از طریق دیگر حوزه‌های پژوهشی فنی، مانند «پردازش زبان طبیعی»^۲، «بنیایی ماشین»^۳ و رباتیک، با نگهداری اسناد ارتباط می‌یابد. علاوه بر این، از اصطلاح هوش مصنوعی استفاده می‌کنیم تا روشن سازیم که توجه ما صرفاً، یا حتی عمدتاً، معطوف به سامانه‌های فنی نیست؛ بلکه کاربرد این سامانه‌ها در نگهداری اسناد. در معنای گسترده‌ی آن. و پیامدهای ناشی از این کاربرد را نیز بررسی می‌کنیم. همچنین، اصطلاح هوش مصنوعی را برای در برگرفتن پیامدهای حرفه‌ای، فرهنگی و اجتماعی سامانه‌های خودکار در فرایندهای نگهداری اسناد و برای آرشیو داران به کار می‌بریم.

۳-۱. روش‌شناسی

برای گردآوری نظام‌مند منابع این پژوهش، به شرح زیر عمل کردیم: ابتدا، فهرستی از مجراهای انتشار - شامل مجلات و کنفرانس‌ها - در حوزه‌های پژوهشی آرشیو، علم اطلاعات و علوم انسانی رقمی گردآوری کردیم. این فهرست به عنوان ضمیمه در دسترس است (جدول ۱). درحالی‌که اذعان داریم بسیاری از مجراهای انتشار و حوزه‌های دیگر. برای مثال، حقوق، پلیس و نظارت و پردازش

1. Machine Learning (ML)
2. Natural Language Processing (NLP)
3. Computer Vision

اسناد. نیز می‌توانند با دامنه گسترده این پژوهش مرتبط باشند، فهرست انتخابی خود را نقطه عزیمت مناسبی برای بازنمایی مباحث جاری درباره موضوع مورد نظر دانستیم. در این مجراهای انتشار، تمامی شماره‌های منتشرشده در شش سال گذشته، از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ با احتساب هر دو سال را تا جدیدترین شماره موجود بررسی کردیم.

انتخاب سال ۲۰۱۵ به عنوان نقطه آغاز، دو دلیل داشت. نخست، هوش مصنوعی نوین تا حد زیادی از پیشرفت‌های اخیر در حوزه موسوم به یادگیری عمیق و کاربرد شبکه‌های عصبی بهره می‌گیرد. اگرچه پژوهش درباره شبکه‌های عصبی به چندین دهه پیش بازمی‌گردد، این رویکرد زمانی به جریان اصلی پژوهش راه یافت که در سال ۲۰۱۲، سامانه‌ای مبتنی بر شبکه‌های عصبی کانولوشنی در «چالش بزرگ مقیاس بازشناسی دیداری ایمیج‌نت»^۱، در مقایسه با نزدیک‌ترین رقیب مبتنی بر رویکرد غیرعصبی، بهبودی ۴۱ درصدی به دست آورد. با توجه به زمان لازم برای تأثیرگذاری این نوآوری‌ها بر حوزه‌ای نسبتاً دورتر، مانند نگهداری اسناد، آغاز مرور از سال ۲۰۱۵ منطقی به نظر می‌رسید. نگاهی گذرا به بازتاب عمومی هوش مصنوعی پیش از این تاریخ نیز برای تأیید تصمیم ما کافی بود. دوم، قصد داشتیم بر مباحث جاری و چشم‌اندازهای آینده تمرکز کنیم؛ از این رو، هوش مصنوعی نوین را مورد توجه قرار دادیم.

در فرایند بررسی، بر انتخاب آثاری تمرکز کردیم که به طور مستقیم یا به صراحت، به نظریه و عمل نگهداری اسناد اشاره داشتند؛ بنابراین، آثار صرفاً فنی درباره مواد آرشیوی را که فاقد دیدگاهی آرشیوی بودند و نیز آثار آرشیوی فاقد ارجاع صریح به هوش مصنوعی را وارد بررسی نکردیم. این فرایند به شناسایی مجموعه‌ای از آثار انجامید که آن‌ها را با جزئیات بیشتری بررسی و براساس مدل پیوستار اسناد سازمان دهی کردیم. علاوه بر این، این آثار را نقطه آغاز جست‌وجوی استنادی قرار دادیم؛ بدین ترتیب، فهرست منابع آن‌ها و استنادهای دریافت‌شده هر اثر را بررسی کردیم تا منابع مرتبط بیشتری را، حتی خارج از فهرست اولیه مجراهای انتشار، به مجموعه مورد بررسی بیفزاییم. در نهایت، این فهرست گسترده را با منابع کلیدی و جدیدی تکمیل کردیم که براساس تخصص خود مرتبط می‌دانستیم و خارج از ادبیات آرشیو و علم اطلاعات یا علوم انسانی رقمی قرار داشتند. حاصل این فرایند، گزینش ۵۳ منبع است که در این مقاله آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. این پژوهش را نه یک مرور نظام‌مند، بلکه مروری کلی، نماینده و گویا از موضوع مورد بحث می‌دانیم و اذعان داریم که دیدگاه‌های خود ما نیز بر فرایند انتخاب و تحلیل منابع تأثیر گذاشته‌اند.

۴. بررسی آرشیوها و هوش مصنوعی

ادبیات را در چهار بخش موضوعی کلی سازمان دهی می‌کنیم: ملاحظات نظری و حرفه‌ای؛ فرایندهای نگهداری اسناد؛ سازمان دهی و دسترسی به آرشیوها؛ و شکل‌های جدید آرشیوهای رقمی. بخش اخیر، روندهای نوظهور را نیز دربر می‌گیرد. در هر بخش، آثار مرتبط را با استفاده از مدل پیوستار اسناد به عنوان چارچوب مرجع بررسی می‌کنیم.

یکی از پرسش‌های مهم این است که گسترش هوش مصنوعی چگونه بر مفاهیم بنیادین آرشیوی و نظریه آرشیوی تأثیر می‌گذارد. این بحث عمدتاً در بستر تحول کلی رقمی مطرح شده و کمتر به‌طور خاص از منظر هوش مصنوعی بررسی شده است. ماس^۱ (۲۰۱۸) تبدیل آرشیو از مجموعه‌ای از اسناد اداری به مجموعه‌ای از داده‌ها را یکی از بنیادی‌ترین پیامدهای داده‌سازی می‌داند. بازفهم آرشیو به‌مثابه داده‌های «معنادار»، ازجمله، به این معناست که روش‌های سنتی ارزشیابی دیگر کفایت نمی‌کنند. نه تنها به ابزارهای جدید مبتنی بر همکاری انسان و ماشین نیاز است، بلکه روش‌های تازه‌ای نیز برای استفاده و تجزیه و تحلیل آرشیوها به‌مثابه داده ضرورت دارد. آپوارد^۲ (۲۰۱۸) از «ورشکستگی محصولات مدیریت اسناد» سخن می‌گوید و چارچوب جدیدی با عنوان «انفورماتیک نگهداری اسناد» برای پشتیبانی از فرایندهای آرشیوی ارائه می‌کند. بازگرداندن «کتیبه‌های آبشاری»^۳ مستلزم آن است که متخصصان اطلاعات با «آرشیو نانوثانیه‌ای»^۴ که در آن همه چیز درهم تنیده است، درگیر شوند. این وضعیت، به تعبیر آپوارد، مستلزم «شکل‌های جدیدی از حرفه‌ای‌گری است که بتوانند با اقتدار با قدرت تخصیصی شکل‌های جدید محاسبه مواجه شوند» (Upward, 2018).

آگاهی گسترده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه تحول و دگرگونی رقمی، مفاهیم آرشیوی‌ای مانند منشأ و نظم اولیه را با چالش مواجه کرده است (Thibodeau, 2016). این تحول، بحث‌هایی را درباره ارتباط و معنای مفاهیم تثبیت‌شده آرشیوی، ازجمله «سند، شواهد، ثبات، ماندگاری، یگانگی، اصالت، مالکیت و حضانة» برانگیخته است (Gilliland, 2014). تیبودو^۵ استدلال می‌کند که این بحث‌ها اغلب به موضوعی غیرمولد می‌انجامند، درحالی‌که اتخاذ رویکردی متفاوت می‌تواند به غنای مفهومی این حوزه کمک کند. او نشان می‌دهد که چگونه می‌توان مفاهیم علم آرشیو را با ترکیب «زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌مند»^۶ - که چارچوبی برای فهم منشأ ازطریق تجزیه و تحلیل تجربی زمینه فراهم می‌کند. و نظریه گراف غنی کرد و بازنمایی نمادین تازه‌ای از آن‌ها ارائه داد. چنین رویکردی می‌تواند فهم اسناد و فرایندهای ایجاد و استفاده آن‌ها را بهبود بخشد.

بحث اساسی دیگر به نقش نگهداری اسناد در تأمین شفافیت و پاسخ‌گویی اسنادی مربوط می‌شود که بر مبنای خروجی‌های الگوریتمی شکل گرفته‌اند. این موضوع به ابعاد ایجاد و ثبت اسناد مربوط است. آندرسن^۷ (۲۰۲۰) چارچوبی برای بحث و یافتن شیوه‌های مستندسازی توضیحات مربوط به الگوریتم‌ها ارائه می‌دهد. این چارچوب بر مفاهیمی از مدیریت اسناد، فلسفه علم و مطالعات حقوقی استوار است. در همین راستا، بان^۸ (۲۰۲۰) موضوع را از منظر «هوش مصنوعی توضیح‌پذیر»^۹ بررسی می‌کند؛ رویکردی که نه تنها نگهداری اسناد، بلکه حفظ توضیحات مرتبط با آن‌ها را نیز ضروری می‌داند. شیرز^{۱۰} استدلال می‌کند که آرشیوها باید متناسب با این تحولات تغییر کنند؛ به‌ویژه آن‌که «مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها»^{۱۱} خواستار ارائه «اطلاعات معنادار درباره منطق» دخیل در تصمیم‌گیری ماشینی است.

1. Moss
2. Upward
3. Cascading Inscriptions
4. Nanosecond Archive
5. Thibodeau
6. Systemic Functional Linguistics
7. Andresen
8. Bunn
9. Explainable Artificial Intelligence (XAI)
10. Shears
11. General Data Protection Regulation (GDPR)

با توجه به پیامدهای هوش مصنوعی برای این حرفه، تایمر^۱ (۲۰۱۸) تصویری از آینده حرفه‌ای ترسیم می‌کند که در آن ماشین‌ها و الگوریتم‌ها می‌توانند وظایف آرشیوی متعددی را بر عهده گیرند. این تحول بدین معناست که آرشیوداران باید به «استادان داده» تبدیل شوند، اما هم‌زمان، این حرفه باید بیش‌ازپیش بر «روایت، داستان‌گویی، معناسازی و ارائه زمینه» تمرکز کند؛ زیرا «اطلاع‌رسانی و آموزش، بیش‌از هر زمان دیگری اهمیت خواهند داشت» (Theimer, 2018). رولان^۲ (۲۰۱۹) به شکاف در حال ظهور میان آرشیودارانی اشاره می‌کند که با مفاهیم مصنوعی آشنا هستند و کسانی که چنین آشنایی‌ای ندارند و بر ضرورت «بازآموزی» برای کاهش شکاف دانش و مهارت تأکید می‌کند.

لُمیو^۳ از شکل‌گیری یک «فرارشته» جدید حمایت می‌کند که آرشیوها را به حوزه محاسبات نزدیک کند و دانشمندان علوم رایانه و مهندسان نرم‌افزار را به حوزه آرشیو وارد سازد. این گفت‌وگو در حوزه نوظهوری بازتاب یافته است که با عنوان «علم آرشیو محاسباتی»^۴ شناخته می‌شود (Le-mieux, 2018; Marciano et al., 2018). راناده^۵ (۲۰۱۸) استدلال می‌کند که پیشرفت‌های فنی مستلزم تغییری چشمگیر در تفکر آرشیوی است؛ تغییری که قابلیت استفاده، اعتماد و زمینه را در مرکز فعالیت آرشیوی قرار می‌دهد. مؤلفه‌های اصلی این بازاندیشی عبارتند از پذیرش آشفتگی و عدم قطعیت و شفافیت درباره ماهیت احتمالاتی و عدم قطعیت موجود در داده‌ها و فراداده‌های آرشیوی. آپوارد (۲۰۱۸) نیز خواستار بنیانی رشته‌ای و جدید است که به صورت‌بندی‌های حرفه‌ای تازه و مهارت‌ها و دانش جدید نیاز دارد و درنهایت نتیجه می‌گیرد که «کلید تغییر در دست مربیان است» (Upward, 2018).

۴-۲. خودکارسازی فرایندها و تصمیم‌های نگهداری اسناد

یکی از چشم‌اندازهای امیدبخش فناوری‌های هوش مصنوعی، ظرفیت آن‌ها برای خودکارسازی بخش‌هایی از جریان کاری آرشیوی است. بحث‌ها و انتظارات مربوط به این ظرفیت عمدتاً در ابعاد «ثبت» و «تکثر» مدل پیوستار اسناد قرار می‌گیرند. اگرچه رولان و همکاران (۲۰۱۹) تغییرات عمیقی را در فعالیت‌های آرشیوی طی سال‌های آینده پیش‌بینی می‌کنند، پیشرفت‌های عملی در این زمینه را چندان رضایت‌بخش نمی‌دانند؛ وضعیتی که می‌توان آن را، ازجمله، به دشواری عبور از مرزهای رشته‌ای نسبت داد. طراحی کاربردهای دقیق هوش مصنوعی مستلزم داده، دانش تخصصی حوزه و همکاری دانشمندان داده‌ای است که الگوریتم‌ها را توسعه می‌دهند. علاوه بر این، نباید حجم قابل‌توجه کارهای مقدماتی - ازجمله آماده‌سازی داده‌ها و توسعه جریان‌های کاری - را که پیش‌از به‌کارگیری موفق هوش مصنوعی ضرورت دارند، دست‌کم گرفت؛ موضوعی که چهار مطالعه موردی در استرالیا نیز آن را نشان داده‌اند. در برخی موارد، مدیریت دستی، مشارکتی و باکیفیت داده‌ها نیز رویکردی موفق بوده است (Turchin, 2015).

1. Theimer
2. Rolan
3. Lemieux
4. Computational
Archival Science
5. Ranade

بخش عمده ادبیات بررسی شده درباره خودکارسازی فرایندهای آرشیوی بر مسائل ارزشیابی تمرکز دارد. اگرچه دستورالعمل‌های نوین نگهداری اسناد تأکید می‌کنند که ارزشیابی باید رویکردی پیش‌نگرانه، نه واکنشی، به ایجاد، ثبت و مدیریت اسناد داشته باشد، واقعیت آن است که متخصصان نگهداری اسناد با حجم روزافزونی از اسناد غیرساختارمند و طبقه‌بندی نشده مواجه‌اند. هوش مصنوعی از ظرفیت کمک به مدیریت چنین حجم عظیمی از اسناد برخوردار است و چندین پژوهشگر نیز نتایج آزمایش‌ها و پژوهش‌های خود را در این زمینه گزارش کرده‌اند.

ولینو^۱ (۲۰۱۶) آزمایش‌هایی را بر دو مجموعه ایمیل شرح می‌دهد و نشان می‌دهد که می‌توان طبقه‌بندهای خودکار را با موفقیت آموزش داد تا تصمیم‌های کارشناسان را در تشخیص ایمیل‌های دارای ارزش تجاری و فاقد این ارزش بازتولید کنند. لی^۲ (۲۰۱۸) پیشرفت‌هایی را در استفاده از پشتیبانی نرم‌افزاری در فرایندهای آرشیوی مشاهده می‌کند، اما استدلال می‌کند که بهره‌گیری از «پزشکی قانونی رقمی»^۳، پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشینی می‌تواند به توسعه پشتیبانی مؤثرتر در حوزه حیاتی ارزشیابی اسناد کمک کند؛ ازاین‌رو، خواستار پژوهش‌های بیشتر در این زمینه است.

هاچینسون^۴ (۲۰۲۰) با ارائه مروری کلی بر تلاش‌های صورت‌گرفته برای استفاده از پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشینی در ارزشیابی، این موضوع را بیشتر بررسی می‌کند. او چندین ابزار نرم‌افزاری، ازجمله ePADD، BitCurator NLP، ArchExtract و تعدادی ابزار تجاری را بررسی و پنج اصل طراحی-کاربردپذیری، تعامل‌پذیری، انعطاف‌پذیری، تکرارپذیری و قابلیت تنظیم-راشناسایی می‌کند که ابزارهای پردازش زبان طبیعی برای ادغام موفق در جریان‌های کاری آرشیوی باید از آن‌ها پیروی کنند. شابو^۵ و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی اکتشافی را گزارش می‌کنند که در آن، اثبات مفهوم و نمونه اولیه ابزاری برای ارزشیابی آرشیوی توسعه یافت. هدف این ابزار، پشتیبانی از شناسایی و استخراج داده‌های ساختاریافته و غیرساختاریافته سازمانی به منظور امحای به‌موقع یا انتقال آن‌ها به مخزن آرشیوی بود. پژوهشگران ابزاری طراحی کردند که رویکرد آرشیوی از بالا به پایین - شامل چارچوبی از ابعاد، متغیرها و معیارها - را با رویکرد داده‌کاوی از پایین به بالا - شامل طبقه‌بندی خودکار موضوعات، نمایه‌سازی کامل و بازشناسی موجودیت‌های نامدار - ترکیب می‌کرد تا ارزشیابی حجم زیادی از اسناد و داده‌های رقمی را تسهیل کند.

۴-۴. رسیدگی به اطلاعات حساس

یکی از فوری‌ترین چالش‌های پیش روی سازمان‌های دولتی و مؤسسات آرشیوی، جلوگیری از افشای زودهنگام اطلاعات حساس یا اطلاعات قابل‌شناسایی شخصی است. درعین‌حال، سازمان‌ها می‌کوشند از وضعیتی جلوگیری کنند که در آن، ناتوانی در شناسایی اطلاعات حساس، پاسخ‌گویی به «درخواست‌های آزادی اطلاعات»^۶ یا فراهم‌کردن امکان پژوهش آرشیوی را عملاً

1. Vellino
2. Lee
3. Digital Forensics
4. Hutchinson
5. Shabou
6. Freedom of Information (FOI)

ناممکن سازد. بارون^۱ و پین^۲ (۲۰۱۷) رویکردها و فنون تحلیلی گوناگونی را برای شناسایی محتوای حساس پیشنهاد می‌کنند و دستورکاری پژوهشی برای جامعه آرشیوی، با هدف توسعه راهبردهای مبتنی بر پشتیبانی فناوری، ارائه می‌دهند.

اشنایدر^۳ و همکاران (۲۰۱۹) توضیح می‌دهند که پنج مؤسسه، چگونه از نرم‌افزار ePADD برای غربالگری ایمیل‌ها و شناسایی اطلاعات حساس، محرمانه یا مشمول محدودیت‌های قانونی استفاده می‌کنند. به همین ترتیب، ماس و همکاران (۲۰۱۷) از توسعه ابزارهای کمکی برای بازیابی حساسیت در محیط رقمی حمایت می‌کنند، اما هم‌زمان، تلقی ساده‌انگارانه از مفهوم حساسیت را به چالش می‌کشند. از منظر آنان، نمی‌توان صرفاً موضوع یک سند را معیار تعیین حساس بودن آن دانست؛ زیرا حساسیت تا حد زیادی به زمینه‌هایی وابسته است که اسناد در آن‌ها ایجاد و استفاده می‌شوند. از این رو، نویسندگان خواستار پژوهش‌هایی هستند که تحلیل زمینه‌ای را دربر گیرند تا تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر و ظریف‌تر درباره حساسیت اسناد امکان‌پذیر شود.

به همین ترتیب، سوزا^۴ و همکاران (۲۰۱۶) دشواری‌های شناسایی اطلاعات حساس را بررسی و رویکردی برای طبقه‌بندی خودکار اسناد در آرشیوهای دولتی ارائه می‌کنند تا مشخص شود آیا اسناد قابلیت انتشار دارند یا باید همچنان طبقه‌بندی شده باقی بمانند. هاجینسون (۲۰۱۸) پیشنهاد می‌کند که «یادگیری ماشینی نظارت‌شده»^۵ می‌تواند رویکرد مناسبی برای «تریاز»^۶ مجموعه‌ها و شناسایی اسناد حساس از منظر حریم خصوصی باشد.

۴-۵. فراداده‌ها

یکی دیگر از حوزه‌های فرایندهای نگهداری اسناد که کاربرد هوش مصنوعی در آن مورد بحث قرار می‌گیرد، توصیف و استخراج فراداده‌ها است. بوتنر^۷ و همکاران (۲۰۱۹) از پروژه‌ای کوچک، اما موفق، برای اثبات مفهوم گزارش می‌دهند که در آن سامانه‌ای برای طبقه‌بندی خودکار مبتنی بر قواعد معنایی اسناد رسمی شورای اروپا توسعه یافت. هدف این سامانه، کاهش ضرورت ورود دستی فراداده‌ها از سوی تولیدکنندگان اسناد و ارتقای کیفیت فراداده‌های موضوعی بود. اسپنسر^۸ (۲۰۱۷) نیز توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان از روش‌های خودکار برای شناسایی روابط میان اسناد استفاده کرد و این فناوری‌ها چگونه می‌توانند به فراهم کردن زمینه بیشتر برای فهم اسناد کمک کنند.

۵. سازمان‌دهی و دسترسی به آرشیوها

افزایش روزافزون مواد آرشیوی رقمی و زاده‌شده رقمی، خودکارسازی و حتی بازاندیشی اساسی در نحوه سازمان‌دهی اسناد و دسترسی به آن‌ها را ضروری ساخته است. چندین اثر مرتبط با این موضوع در ابعاد «سازمان‌دهی» و «تکثر» مدل پیوستار اسناد قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که وجود اسنادی را مفروض می‌گیرند که پیش‌تر ایجاد و ثبت شده‌اند. با این حال، این فرایندها اغلب خود به ایجاد اطلاعات آرشیوی جدید می‌انجامند.

1. Baron
2. Payne
3. Schneider
4. Sousa
5. Supervised Machine Learning
6. Triage
7. Büttner
8. Spencer

یکی از مضامین مشترک این است که می‌توان از هوش مصنوعی برای فراتر رفتن از اصول سنتی سازمان‌دهی و دسترسی به آرشیوها، مبتنی بر اصل منشأ و نظم اولیه، بهره‌گرفت؛ اصولی که عمدتاً بر فهرست‌ها و توصیف واحدهای آرشیوی تمرکز دارند. امروزه می‌توان این رویکرد را با ابزارهای دیگری تکمیل کرد که عمدتاً بر محتوای اسناد متمرکزند. این تحول نه تنها به کاربران امکان می‌دهد حجم گسترده‌تری از مواد آرشیوی را درک و بررسی کنند، بلکه شیوه‌های نوینی را نیز برای مواجهه با این مواد در اختیار آنان قرار می‌دهد.

۵-۱. استخراج و نمایه‌سازی خودکار محتوا

بازاندیشی در نحوه سازمان‌دهی آرشیوها با استفاده از هوش مصنوعی، از استخراج خودکار محتوا و نمایه‌سازی آن آغاز می‌شود. اگرچه در اینجا تمرکز ما بر پردازش فنی اسناد نیست. برای مروری جدید در این زمینه بنگرید به بینماخاشن^۱ و محمود^۲ (۲۰۲۰). نقش Transkribus را دقیقاً در همین زمینه برجسته می‌کنیم (Transkribus, Muehlberger et al., 2019). ابزاری است که مدل‌های بازشناسی تصویر و متن را برای تسهیل «بازشناسی متن دست‌نویس»^۳ و «بازشناسی نوری نویسه»^۴ ادغام می‌کند. این ابزار که از طریق رابط گرافیکی یا به صورت برنامه‌نویسی و با استفاده از «رابط‌های برنامه‌نویسی کاربردی»^۵ در دسترس است، به گونه‌ای طراحی شده است که در جریان‌های کاری آرشیوی ادغام شود و از مخازن روبه‌رشد تصاویر رقمی متون تاریخی بهره‌گیرد. Transkribus به‌طور فزاینده‌ای در آرشیوها و دیگر مؤسسات به کار گرفته می‌شود و در گسترش کاربرد هوش مصنوعی برای استخراج محتوای اسناد و جست‌وجویکردن آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. دسترسی به محتوای اسناد، به‌ویژه متون، امکان استفاده از آن‌ها برای نمایه‌سازی را فراهم می‌کند. کولاویتزا^۶ (۲۰۱۹) پیشنهاد می‌کند که سامانه‌های اطلاعات آرشیوی با استفاده از نمایه‌های تاریخی که غالباً در دوره فعال بودن آرشیو تولید شده‌اند، به‌طور خودکار ایجاد شوند. از آنجا که این نمایه‌ها اغلب بر موجودیت‌هایی مانند اشخاص، مکان‌ها یا کلیدواژه‌هایی تمرکز دارند که در سراسر مجموعه‌های آرشیوی ظاهر می‌شوند، به کاربران امکان می‌دهند آرشیو را به شیوه‌ای مکمل اصل منشأ و نظم اولیه جست‌وجو کنند. هدفی مشابه، نقطه عزیمت پروژه Traces through Time در آرشیو ملی بریتانیا است که بر اشخاص به عنوان موجودیت تمرکز دارد (Ranade et al., 2016). نتایج این پروژه نشان داد که نمایه‌سازی مبتنی بر موجودیت، با ایجاد پیوند میان مجموعه‌های آرشیوی مختلف، امکان جست‌وجوی «روان‌تر» در آرشیو را فراهم می‌کند. نمایه‌سازی مبتنی بر موجودیت نیز اغلب در قالب «داده‌های پیوندی»^۷ ارائه می‌شود (de Wilde & Hengchen, 2017).

۵-۲. خوانش دور اسناد آرشیوی

جریان روبه‌رشدی از پژوهش‌ها بر «خوانش دور»^۸ محتوای اسناد تمرکز دارد (Moretti, 2013). برای نقد این مفهوم و رویکردهای مرتبط با آن در زمینه مطالعات ادبی نیز بنگرید به بود^۹ (۲۰۱۷). یکی از روش‌های رایج در این زمینه، «مدل‌سازی موضوعی»^{۱۰} است که به کاربران امکان می‌دهد

1. Binmakhashen
2. Mahmoud
3. Handwritten Text Recognition (HTR)
4. Optical Character Recognition (OCR)
5. Application Programming Interfaces (APIs)
6. Colavizza
7. Linked Data
8. Distant Reading
9. Bode
10. Topic Modeling

«موضوعات» موجود در مجموعه‌های بزرگ متنی را شناسایی کنند؛ موضوعاتی که براساس هم‌وقوعی مکرر اصطلاحات تعریف می‌شوند.

چنی^۱ (۲۰۱۶) مدل «کپسول» را برای تجزیه و تحلیل پیکره‌های تاریخی حاوی رویدادها ارائه می‌کند و تلگراف‌های دیپلماتیک وزارت امور خارجه ایالات متحده را به عنوان مطالعه موردی بررسی می‌کند. روش پیشنهادی او امکان شناسایی رویدادهای استثنایی‌ای را فراهم می‌کند که از زبان متعارف دیپلماتیک فاصله می‌گیرند. به همین ترتیب، بلانکه^۲ و همکاران (۲۰۱۷) از مدل‌سازی موضوعی و مدل‌های زبانی، به‌ویژه «جاسازی واژه‌ها»^۳، برای استخراج و مطالعه «دوره‌ها» در آرشیوهای متنی استفاده می‌کنند. آنان «دوره» را بازه‌ای از کاربرد منسجم زبان تعریف می‌کنند. دوره‌ها ابتدا با استفاده از معیارهای مبتنی بر واژه‌نامه شناسایی و سپس با بهره‌گیری از مدل‌های موضوعی و جاسازی واژه‌ها به صورت کیفی تحلیل می‌شوند.

کاربرد دیگر مدل‌های موضوعی، استخراج کلیدواژه‌ها برای نمایه‌سازی است. هنگشن^۴ (۲۰۱۶) این روش را در آرشیو کمیسیون اروپا به کار می‌گیرد. در این رویکرد، کلیدواژه‌ها استخراج و سپس با اصطلاح‌نامه موجود تطبیق داده می‌شوند تا قابلیت کشف این منابع افزایش یابد. کلیدواژه‌های استخراج شده را می‌توان با استفاده از مدل‌های زبانی نیز غنی کرد تا نمایه‌سازی معنایی محتوای آرشیوی بیش‌ازپیش تقویت شود (Coeckelbergs et al., 2020).

با توجه به ماهیت عمدتاً متنی اسناد آرشیوی، خوانش دور، جایگاه برجسته‌ای دارد؛ باین‌حال، پژوهش درباره دیگر شکل‌های محتوا نیز درحال گسترش است. برای مثال، فان دن هوفل^۵ و همکاران (۲۰۱۵) به‌طور مستدل از نمایه‌سازی هم‌زمان متون و محتوای بصری، مانند نقاشی‌هایی که ازطریق شبکه‌های مکانباتی در سراسر «جمهوری ادبیات» گردش می‌کردند، دفاع می‌کنند. وورز^۶ و اسمیت^۷ (۲۰۱۹) نیز مروری روشن و در دسترس بر ظرفیت‌های هوش مصنوعی نوین برای «مشاهده دور»^۸ ارائه می‌دهند.

۳-۵. جست‌وجو و بازیابی

جست‌وجو و بازیابی اطلاعات موجود در اسناد آرشیوی نیز حوزه فعالی در پژوهش بوده است. لی و همکاران (۲۰۱۹) از تطبیق الگوی بصری و طبقه‌بندی خودکار برای بازیابی کارت‌های مرجع از آرشیو رقمی «خدمت بین‌المللی ردیابی»^۹ استفاده می‌کنند؛ آرشیوی که یکی از بزرگ‌ترین و ناهمگون‌ترین مجموعه‌های مرتبط با هولوکاست را دربر دارد. ضرورت کمک به آرشیوداران و دیگر کاربران برای غربال اسناد بالقوه مرتبط ازطریق طبقه‌بندی خودکار، در چارچوب‌های پیش‌بینی دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته است (Risi et al., 2019).

پل^{۱۰} و همکاران (۲۰۲۰) درمقابل، رویکرد متفاوتی را مبتنی بر فهرست‌های آرشیوی اتخاذ می‌کنند. آنان پیشنهاد می‌کنند که با استفاده از فنون متن‌کاوی، توصیف‌های آرشیوی به‌طور خودکار تجمیع شوند تا کاوش و کشف آن‌ها تسهیل شود. پروژه EHRI^{۱۱} نیز از روشی مکمل بهره

1. Cheney
2. Blanke
3. Word Embeddings
4. Hengchen
5. Van den Heuvel
6. Wevers
7. Smits
8. Distant Viewing
9. International Tracing Service (ITS)
10. Bell
11. European Holocaust Research Infrastructure (EHRI)

می‌گیرد. این پروژه، فراداده‌های آرشیوی چندین منبع را به‌طور خودکار همگام‌سازی و آن‌ها را با فراداده‌های تولیدشده ازسوی کاربران و «مجموعه‌های مجازی» موضوعی تکمیل می‌کند.

فراداده‌های آرشیوی همچنین برای سازمان‌دهی مواد آرشیوی به شیوه‌هایی نوین‌تر و غنی‌تر به کار می‌روند. یکی از نمونه‌ها، استفاده از «تحلیل احساس»^۱ در آرشیو ژرمن گریر^۲ است (Weber, 2019). بوسیت^۳ و همکاران (۲۰۲۰) نیز در چارچوب پروژه Re:TV، بازیابی شخصی‌سازی‌شده را به‌عنوان یکی از کاربردهای هوش مصنوعی برای پشتیبانی از تعامل کاربران با مجموعه‌های صوتی و تصویری بررسی می‌کنند. علاوه‌بر این، روش‌های هوش مصنوعی بیش‌ازپیش در ابزارهای مورد استفاده مورخان ادغام می‌شوند و به کاربران امکان می‌دهند محتوای آرشیوی را از طریق «تجسم اطلاعات»^۴ کاوش کنند (Moretti et al., 2016; Lansdall-Welfare et al., 2020).

کاربرد هوش مصنوعی در جست‌وجو و بازیابی ازسوی مورخان نیز به‌طور انتقادی بررسی شده است. وینترز^۵ (۲۰۱۹) با مسئله‌مندکردن استفاده از جست‌وجوی تمام‌متن در آرشیوهای زاده‌شده رقمی، خواستار رویکردهای جدیدی در علم آرشیو و هوش مصنوعی است که حساسیت بیشتری به سلسله‌مراتب و زمینه آرشیوی داشته باشند. چنین رویکردهایی باید از افتادن در دام یافتن صرف آنچه از پیش شناخته شده است. یا «سوگیری تأیید». اجتناب کنند و در عوض، جست‌وجوی ناشناخته‌ها و شناسایی شکاف‌ها و غیبت‌های موجود در داده‌ها را مورد توجه قرار دهند. ازاین‌منظر، این دیدگاه با دیگر تأملات نوظهور درباره آرشیوهای زاده‌شده رقمی (Chabin, 2020) و کاربرد تفکر آرشیوی در یادگیری ماشینی (Jo & Gebru, 2019) که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت، ارتباط می‌یابد.

یکی از راه‌حل‌های ممکن، «جست‌وجوی انتقادی»^۶ است (Guldi, 2018). گودی^۷ (۲۰۱۸) پیشنهاد می‌کند که به‌جای تمرکز بر کاربرد یک ابزار واحد برای بازیابی اطلاعات از آرشیوهای تاریخی، نوعی «نقد ابزار» در هر مرحله فرایند جست‌وجوی مورخ در آرشیوهای رقمی به کار گرفته شود. این فرایند از مجموعه‌ای از مراحل متناوب کاربرد الگوریتم‌ها، خواندن و تأمل انتقادی تشکیل می‌شود.

۶. اشکال نوین آرشیوهای رقمی

گسترش فناوری‌های رقمی در تمامی عرصه‌های جامعه، علاوه‌بر فراهم‌کردن فرصت‌های جدید برای خودکارسازی ابعاد مختلف فرایندهای آرشیوی، به شکل‌گیری اشکال نوینی از آرشیوهای رقمی نیز انجامیده است. این تحول، حوزه «ثبت» و «سازمان‌دهی» آرشیوها به‌مثابه نهاد را به ابعاد «ایجاد» و «تکثر» مدل پیوستار اسناد گسترش می‌دهد. فناوری‌های هوش مصنوعی در این فرایند نقش‌های متعددی ایفا می‌کنند. نخست، این فناوری‌ها شکل‌های جدیدی از گردآوری داده را تسهیل می‌کنند؛ ازجمله سامانه‌های تعبیه‌شده و نیمه‌هوشمند «اینترنت اشیا»^۸. سودرینگ^۹ (۲۰۲۰) براساس دو مورد کاربردی - داده‌های حسگر کیفیت آب و بازشناسی خودکار شماره پلاک - استدلال می‌کند که سازمان‌های دولتی استفاده‌کننده از چنین سامانه‌های اینترنت اشیا باید

1. Sentiment Analysis
2. Germaine Greer
3. Bocyte
4. Information Visualization
5. Winters
6. Critical Search
7. Guldi
8. Internet of Things (IoT)
9. Södring

اطمینان یابند که نحوه ثبت و سازمان دهی اطلاعات حاصل با قوانین، مقررات و انتظارات مرتبط با حریم خصوصی و دیگر ارزش های عمومی سازگار است. نویسندگان بر این باورند که هشت اصل پذیرفته شده نگهداری اسناد. پاسخ گویی، شفافیت، یکپارچگی، حفاظت، انطباق، دسترسی پذیری، نگهداری و تعیین تکلیف. می توانند رهنمودهایی برای سازمان دهی این اشکال جدید آرشیوهای رقمی فراهم کنند.

به همین ترتیب، شابین^۱ (۲۰۲۰) نشان می دهد که چگونه اصول علم آرشیو می توانند به ارتقای کیفیت گردآوری و پردازش داده ها در خارج از زمینه های رسمی و تعریف شده نگهداری اسناد کمک کنند. او با بررسی مجموعه اسنادی که دولت فرانسه در جریان «بحث بزرگ ملی»^۲ - برنامه راه اندازی شده در واکنش به اعتراض های جنبش موسوم به «جلیقه زردها»^۳ در اوایل سال ۲۰۱۹. گردآوری کرد، نشان می دهد که اتخاذ رویکردی «سندشناختی»^۴ برای احراز اصالت اسناد چگونه می تواند استخراج دانش درباره جمعیت مشارکت کنندگان و رفتار آنان را امکان پذیر سازد. علاوه بر این، شابین استدلال می کند که افزودن «رویکردی بدون نظارت»^۵ به تجزیه و تحلیل این آرشیو زاده شده رقمی می تواند «تنوع و غنای صدای شهروندان را در سراسر آن» آشکار سازد (Chabin, 2020)؛ از جمله موضوعات و پیشنهادهایی که در چارچوب مرجع پرسش های رسمی دولت که در آغاز مبنای تحلیل قرار داشتند، گنجانده نشده بودند. در اینجا، فناوری ها و روش های هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای تحقق شکل دموکراتیک تر و فراگیرتری از گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها مطرح می شوند.

فناوری های هوش مصنوعی همچنین امکان ثبت و سازمان دهی اسناد مربوط به رویدادهایی را فراهم می کنند که معمولاً در محدوده سیاست های قانونی یا خودتعریف شده گردآوری آرشیوهای سازمانی قرار نمی گیرند. برای مثال، سونمز^۶ (۲۰۱۶) سامانه ای را برای خزش خودکار منابع رقمی مرتبط با اعتراض های اجتماعی در برزیل توصیف می کند. در این سامانه، یک طبقه بند، گزارش های مرتبط با اعتراض ها را در «خوراک های خبری»^۷ شناسایی می کند و از «استخراج موجودیت»^۸ برای نمایه سازی اسناد بهره گرفته می شود. حاصل این فرایند، پایگاه داده جدیدی از اعتراض هاست که رویدادهایی مانند اعتصاب، تظاهرات، تحریم، تجمع های اعتراضی و شورش و نیز ویژگی های آن ها، از جمله مکان، مشارکت کنندگان و ایدئولوژی را دربر می گیرد.

در موارد دیگر، فناوری ها و روش های هوش مصنوعی برای تجزیه و تحلیل مجموعه های جدید و گسترده اسناد رقمی به کار گرفته می شوند که در داخل و خارج از مؤسسات آرشیوی تثبیت شده شکل گرفته اند. کانلی^۹ (۲۰۲۰) کاربرد فنون پردازش زبان طبیعی برای استخراج فراداده از اسناد دیپلماتیک موجود در پایگاه داده Freedom of Information Archive را بررسی می کند. این پژوهش ظرفیت رویکرد مذکور را با ایجاد شاخصی جدید برای سنجش «اهمیت کشور» در چارچوب اولویت های سیاست خارجی ایالات متحده نشان می دهد.

میلیگان^{۱۰} (۲۰۱۶) آرشیوهای وب، مانند Internet Archive را برخوردار از ظرفیت چشمگیری

1. Chabin
2. Grand Débat National
3. Gilets Jaunes
4. Diplomats
5. Unsupervised Approach
6. Sönmez
7. News Feeds
8. Entity Extraction
9. Connelly
10. Milligan

برای پژوهش درباره تاریخ معاصر می‌داند؛ زیرا اگرچه وبگاه‌ها نماینده تمامی جمعیت نیستند، صدای میلیون‌ها فرد غیرنخبه را ثبت می‌کنند. بلک^۱ (۲۰۱۶) نیز کاربرد «گردآوری ساختاریافته خودکار از وب»^۲ را به عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل داده‌های آرشیوی وب بررسی می‌کند؛ رویکردی که به پژوهشگران امکان می‌دهد دیدگاه علوم انسانی را در مطالعه اینترنت به کار گیرند. او همچنین استدلال می‌کند که تجربه‌های حاصل از گردآوری ساختاریافته خودکار از وب می‌توانند برای متن‌کاوی مجموعه‌های بزرگ آرشیوی رقمی، مانند مجموعه‌های روزنامه‌ها، مفید باشند.

پروژه Archives Unleashed با فراهم کردن دسترسی به مجموعه‌های موضوعی وبگاه‌هایی که با ابزار Archive-It متعلق به Internet Archive آرشیو شده‌اند و نیز ارائه مجموعه‌ای از ابزارها برای استفاده از این منابع در جریان‌های کاری پژوهشی، در پی «در دسترس قرار دادن پتابیت‌ها محتوای تاریخی اینترنت برای پژوهشگران و دیگر علاقه‌مندان به مطالعه گذشته نزدیک» است (Ru-est et al., 2020). لینچ^۳ (۲۰۱۷) توجه را از داده‌ها و رویدادها به ابزارهای مورد استفاده برای ثبت و پردازش آن‌ها معطوف می‌کند. او مسئله «حفاظت و سرپرستی الگوریتم‌ها»^۴ را مطرح و استدلال می‌کند که فنون آرشیوی و آموزش‌های کنونی برای حفظ تصویری از «عصر الگوریتم‌ها» برای آینده مناسب نیستند. لینچ همچنین پیشنهادها و اولیه‌ای درباره چگونگی تحول آموزش آرشیوی ارائه می‌دهد تا آرشیوها بتوانند آنچه الگوریتم‌ها با ما انجام می‌دهند، ثبت و مستند کنند.

۶-۱. روندهای نوظهور

توجه به نقش هوش مصنوعی در فرایندهای آرشیوی به جامعه نگهداری اسناد محدود نمی‌شود. در سال‌های اخیر، این موضوع از منظر توسعه و پیاده‌سازی فناوری‌های هوش مصنوعی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ به ویژه از سوی پژوهشگرانی که اخلاق هوش مصنوعی را به مثابه یک «عمل اجتماعی-فنی»^۵ بررسی می‌کنند.

گوپتا^۶ و همکاران (۲۰۲۰) پیامدهای نظام‌های آرشیوی متمرکز و عادلانه را برای جوامع به حاشیه رانده شده. شامل افرادی که براساس فرهنگ، نژاد، جنسیت، سن یا توانایی‌های جسمی و ذهنی به حاشیه رانده شده‌اند. بررسی می‌کنند. آنان پیشنهاد می‌کنند نظام‌های هوش مصنوعی به گونه‌ای توسعه یابند که بتوانند فضاهای کم‌ترافیک و پراکنده اینترنت را شناسایی کنند؛ فضاهایی که برخی جوامع کوچک‌تر در آن‌ها آرشیوهای خود را ایجاد و نگهداری کرده‌اند. این دیدگاه نیز به ظرفیت استفاده از هوش مصنوعی برای شکل دادن به آرشیوهایی عادلانه‌تر و فراگیرتر اشاره دارد.

باین‌حال، جو^۷ و گبرو^۸ (۲۰۱۹) به استانداردهای انتخاب و توصیف آرشیوی توجه می‌کنند که طی قرن‌ها فعالیت در حوزه نگهداری اسناد توسعه یافته‌اند و ظرفیت آن‌ها را به عنوان الگویی برای ایجاد داده‌های آموزشی اجتماعی. فرهنگی کم‌سوگیرانه‌تر، شفاف‌تر و فراگیرتر در یادگیری ماشینی بررسی می‌کنند. در نهایت، محمد^۹ و همکاران (۲۰۲۰) دهه‌ها تفکر انتقادی در علوم انسانی را

1. Black
2. Automated Structured Web Harvesting
3. Lynch
4. Algorithm Curation
5. Socio-Technical Practice
6. Gupta
7. Jo
8. Gebru
9. Mohamed

۷. بحث

مرور ما چندین روند قابل توجه را آشکار کرد. به گفته ماس (۲۰۱۸) تحول رقمی در حال بازپیکربندی آرشیو و تبدیل آن از مجموعه ای از اسناد اداری به مجموعه ای از داده هاست. در واقع، اصول و مفاهیم سنتی آرشیوی تحت فشار قرار گرفته اند و هوش مصنوعی اغلب برای آرمودن مرزهای آن ها و حتی فراتر رفتن از این مرزها به کار گرفته می شود. نمونه های برجسته این وضعیت، اصل منشأ و نظم اولیه اند که به طور سنتی برای سازمان دهی اسناد و دسترسی به آن ها استفاده می شوند. با این حال، با توجه به آرشیوهای عظیم رقمی شده یا زاده شده رقمی که امروزه با آن ها مواجه ایم، این اصول تنها یکی از رویکردهای ممکن برای سازمان دهی و دسترسی به اسناد به شمار می روند. از این منظر، هوش مصنوعی برای ایجاد نظم بندی های جایگزین و انعطاف پذیرتر در آرشیو به کار گرفته می شود؛ برای مثال، از طریق نمایه سازی آرشیو براساس محتوای اسناد. در حالی که محدودیت های اصول آرشیوی آشکارتر می شوند، همین اصول می توانند در جهان داده مند شده نیز کارکردهای تازه ای بیابند. چالش های نوظهور در جامعه هوش مصنوعی، ضرورت به کارگیری دانش و تجربه نگهداری اسناد درباره داده هایی را مطرح کرده اند که سامانه های نوین هوش مصنوعی بر آن ها متکی اند (Jo & Gebru, 2019). منشأ داده ها، ارزشیابی، زمینه مندسازی، شفافیت و پاسخ گویی از جمله موضوع هایی اند که آرشیوداران درباره آن ها از سنتی غنی و دانشی ارزشمند برخوردارند. پاسخ گویی به این ضرورت ها مستلزم بازاندیشی در آموزش حرفه ای آرشیوداران است. مرور ما نشان می دهد که اگرچه این نیاز به رسمیت شناخته شده، هنوز راه حل های مناسبی برای آن ارائه نشده است.

با توجه به کاربرد هوش مصنوعی در فرایندهای آرشیوی، با حوزه فعالیت غنی و روبه رشد مواجه ایم که بر خودکارسازی این فرایندها تمرکز دارد. هوش مصنوعی برای خودکارسازی جزئی یا کامل فرایندهای کلیدی آرشیوی مانند ارزشیابی و ایجاد فراداده، آزمایش می شود. اگرچه این تلاش ها تاکنون نتایج عملی به همراه داشته اند یا ظرفیت دستیابی به چنین نتایجی را نشان می دهند، همچنان رویکردی بازاندیشانه و انتقادی به هوش مصنوعی کمتر مشاهده می شود. محدودیت های هوش مصنوعی در خودکارسازی فرایندهای آرشیوی و نیز پیامدهای گاه ناخواسته آن، هنوز به طور گسترده در ادبیات بررسی و واکاوی نشده اند. یکی از نمونه های مهم، سوگیری هایی است که ممکن است از تصمیم های مبتنی بر هوش مصنوعی ناشی شوند و پیامدهای اخلاقی به همراه داشته باشند. گام های اولیه امیدوارکننده در این زمینه (e.g., Bunn, 2020) نباید ما را از این واقعیت غافل سازند که بخش عمده بحث درباره پیامدهای فنی، اخلاقی و اجتماعی کاربرد هوش مصنوعی در فرایندهای آرشیوی هنوز شکل نگرفته است.

ملاحظه مشابهی درباره کاربرد هوش مصنوعی برای سازمان دهی آرشیوها و دسترسی به آن‌ها به شیوه‌های نوین مطرح است. مجموعه‌ای غنی از پژوهش‌ها، زمینه بازاندیشی در چگونگی تجربه آرشیوها، استفاده از آن‌ها و بهره‌گیری از اطلاعات موجود در آن‌ها را فراهم کرده است. اگرچه ادغام مؤثرتر فنون هوش مصنوعی در سامانه‌های اطلاعات آرشیوی همچنان نیازمند توسعه است، آثار بررسی شده در این مرور نشان می‌دهند که هوش مصنوعی می‌تواند برای پاسخ‌گویی بهتر به نیازهای طیف متنوع‌تری از کاربران به کار گرفته شود. یکی از مسیرهای آینده پژوهش که به نظر ما هنوز کمتر بررسی شده است، پیامدهای کاربرد هوش مصنوعی در سازمان دهی آرشیوها و دسترسی پژوهشگران و محققان دانشگاهی به آن‌هاست. به‌ویژه، ظرفیت گسترده‌ای برای طراحی و توسعه راه‌حل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی وجود دارد که بتوانند نحوه استفاده پژوهشگران از آرشیوها را بهبود بخشند و غنی‌تر سازند. تحقق این هدف مستلزم گسترش تعامل‌های میان‌رشته‌ای میان آرشیوداران، پژوهشگران هوش مصنوعی و پژوهشگران علوم انسانی، مانند مورخان است (see Gul-di, 2018; Winters, 2019).

تحولات رقمی و به‌ویژه، وب، مفهوم آنچه سند محسوب می‌شود یا می‌تواند سند تلقی شود را نیز گسترش داده‌اند. اشکال نوین آرشیوهای زاده‌شده رقمی، از اینترنت اشیا گرفته تا رسانه‌های اجتماعی، نه تنها برای سازمان دهی و دسترسی، بلکه حتی برای ایجاد و ثبت اولیه به هوش مصنوعی متکی‌اند (e.g., Ruest et al., 2020). هوش مصنوعی همچنین ظرفیت خود را برای پشتیبانی از شکل‌های دموکراتیک‌تر و فراگیرتر آرشیوسازی نشان داده است؛ برای مثال، از طریق آشکارسازی، حفظ و دسترس‌پذیرکردن اسناد متعلق به جوامعی که بازنمایی کمتری یافته‌اند و گروه‌های اقلیت (e.g., Gupta & Kapoor, 2020). این اشکال نوین آرشیو، هم‌اکنون ضرورت بازاندیشی در فرایندهای آرشیوی و هم‌اکنون به مقیاس عظیم آن‌ها، چالش‌ها و فرصت‌هایی بی‌سابقه برای آرشیوداران ایجاد می‌کنند.

با استفاده از مدل پیوستار اسناد به‌عنوان چارچوب تحلیلی، دریافتیم که بخش بزرگی از آثار در دامنه این مرور بر ابعاد «سازمان دهی» و «تکثیر» تمرکز دارند؛ در مرتبه بعد، بُعد «ثبت» قرار می‌گیرد و کمترین توجه به بُعد «ایجاد» معطوف شده است. این وضعیت تاحدی قابل درک است؛ زیرا هوش مصنوعی در درجه نخست برای خودکارسازی فرایندها در آرشیوهای موجود - برای مثال، پس از رقمی‌سازی یا در آرشیوهای زاده‌شده رقمی - و بهبود دسترسی به آن‌ها به کار گرفته می‌شود. با این حال، براساس مدل پیوستار اسناد، اسناد همواره در «وضعیت پیوسته شدن» قرار دارند. حتی هنگامی که هوش مصنوعی در بیرونی‌ترین ابعاد این مدل به کار گرفته می‌شود، آرشیوداران نیز به‌نوبه خود اطلاعات آرشیوی جدیدی ایجاد می‌کنند. به رسمیت شناختن این «پیوستار» و بیش از آن، ادغام این منطق در فرایندها و سامانه‌های آرشیوی، هنوز تاحد زیادی تحقق نیافته است. در پایان، این مرور نشان می‌دهد که تعامل‌های میان‌رشته‌ای در آینده تا چه اندازه اهمیت خواهند داشت. از یک سو، پژوهشگران علوم انسانی، از جمله علوم انسانی رقمی باید با آرشیوداران

همکاری کنند تا با بهره‌گیری از فنون هوش مصنوعی، راه‌حل‌های آرشیوی متناسب با هدف، طراحی و به کار گیرند. ازسوی دیگر، دانشمندان علوم رایانه و آرشیوداران باید به‌طور مشترک دربارهٔ پیامدهای هوش مصنوعی برای نگهداری اسناد و متقابلاً ظرفیت دانش نگهداری اسناد برای کمک به توسعهٔ داده‌ها و هوش مصنوعی و استفادهٔ مناسب از آن‌ها در جامعه و برای جامعه تأمل کنند. ازاین‌منظر، مرور حاضر برخی حوزه‌های پژوهشی مهم و مرتبط -ازجمله هوش مصنوعی و حقوق و اخلاق هوش مصنوعی - را خارج از دامنهٔ بررسی خود قرار داده است؛ حوزه‌هایی که می‌توانند در پژوهش‌های آینده به‌صورت سودمندی بررسی شوند.

۸. نتیجه‌گیری

در شرایطی که آرشیوداران بیش‌ازپیش به متولی مجموعه‌داده‌هایی با حجم روزافزون تبدیل می‌شوند و هنوز رویکردهای تثبیت‌شده‌ای برای مواجهه با این چالش‌های جدید وجود ندارد، در این مقاله گسترش پژوهش‌ها و آزمایش‌های مرتبط با فناوری‌های هوش مصنوعی در آرشیوها را بررسی کردیم. این مرور، نخستین نمای کلی جامع و متمایز از این مجموعه آثار را ارائه می‌دهد. در این مسیر، رویکردهایی را جست‌وجو و بررسی کردیم که پیش‌تر تأثیری چشمگیر بر رویه‌های موجود نگهداری اسناد داشته‌اند. وجه دیگر این مقاله، روش‌شناسی و ساختاری است که برای سازمان‌دهی آثار مورد بررسی به کار گرفته‌ایم؛ بدین‌ترتیب که آن‌ها را در چارچوب مدل پیوستار اسناد صورت‌بندی کرده‌ایم.

با استفاده از مدل پیوستار اسناد، چهار حوزهٔ متمایز و نیز روندهای نوظهور آینده را شناسایی کردیم. نقطهٔ عزیمت بحث ما این پرسش بود که ادغام هوش مصنوعی چگونه می‌تواند نظری عمل آرشیوی را دگرگون می‌کند. در این زمینه، چندین حوزهٔ همپوشان با نگرانی‌های عام‌تر آرشیوها دربارهٔ تحولات رقمی شناسایی کردیم. فراتر از ملاحظات نظری، روش‌ها و فناوری‌های هوش مصنوعی هم‌اکنون به‌طور فعال برای خودکارسازی بخش‌هایی از جریان‌های کاری آرشیوی، به‌ویژه در ابعاد «ثبت» و «سازمان‌دهی» مدل پیوستار اسناد به کار گرفته می‌شوند.

سپس، فنون نوین هوش مصنوعی مرتبط با ابعاد «سازمان‌دهی» و «تکثر» مدل پیوستار اسناد را بررسی کردیم. ظرفیت فناوری‌های هوش مصنوعی در این زمینه توجه گستردهٔ جوامع آرشیوی را برانگیخته است. ازمنظر سازمان‌دهی، هوش مصنوعی به آرشیوها کمک می‌کند تا از محدودیت‌های واحدهای سنتی آرشیوی فراتر روند و هم‌زمان، نقاط قوت آن‌ها، برای مثال اصل منشأ را حفظ کنند. بخشی از فرصت‌های آینده نیز در انتقال این نقاط قوت به جهان هوش مصنوعی نهفته است. برای مثال، ثبت و حفظ منشأ آرشیوی به فنون خاصی نیاز دارد.

فنون هوش مصنوعی همچنین به‌طور گسترده برای دستیابی به بینش‌های جدید از مجموعه‌هایی به کار گرفته می‌شوند که اکنون رقمی شده‌اند. این فنون، با فراهم‌کردن شکل‌های نوین بازیابی و خوانش دور، به تکثر این مجموعه‌ها کمک می‌کنند و به آرشیوها امکان می‌دهند

مستقیماً با جوامع علمی جدیدی، مانند علوم انسانی رقمی ارتباط برقرار کنند. در نهایت، نقش فناوری‌های هوش مصنوعی را در گشودن راه برای شکل‌های جدید آرشیو، مانند مجموعه‌های رسانه‌های اجتماعی یا دفترهای خاطرات، توضیح دادیم؛ شکل‌هایی که تصور کنونی و نهادمحور ما از آرشیو را گسترش می‌دهند. مقیاس این مجموعه‌ها چالش‌های متمایزی برای سازمان‌دهی و دسترسی ایجاد می‌کند که رفع آن‌ها مستلزم توسعه بیشتر فناوری‌های هوش مصنوعی و ایجاد شیوه‌های دسترسی مستقل‌تر از رابط‌های برنامه‌نویسی کاربردی تجاری است. تنها از این طریق می‌توان مأموریت بنیادین آرشیو، یعنی ایجاد اعتماد به اسناد گذشته را تداوم بخشید.

اگرچه پیشرفت‌های چشمگیری حاصل شده است، همچنان به پژوهش‌های بیشتر و فعالیت مستقیم در آرشیوها و با همکاری آن‌ها نیاز داریم. به‌ویژه، هنوز در تبدیل بسیاری از آزمایش‌ها به رویه‌ها و زیرساخت‌های پایدار آرشیوی شکاف‌هایی وجود دارد. از این رو، پیشنهاد می‌کنیم پژوهش‌های بیشتری بر افزایش اعتماد به فنون هوش مصنوعی، از طریق توسعه چارچوب اخلاقی قوی‌تر و درک بهتر تأثیر این فناوری‌ها بر رویه‌های پژوهشی متمرکز شوند. همچنین، برای روزآمدسازی مبانی نظری عمل آرشیوی با توجه به تحولات اخیر هوش مصنوعی، به پژوهش‌های بیشتری نیاز است. در نهایت، یکی از فرصت‌های مهم، بهره‌گیری از دانش نگهداری اسناد برای کمک به توسعه هوش مصنوعی و استفاده مناسب از آن است؛ دانشی که می‌تواند تخصص مربوط به منشأ، ارزشیابی، زمینه‌مندسازی، شفافیت و پاسخ‌گویی را به جهان داده‌ها وارد کند.

جدول ۱. فهرست مجلات، کنفرانس‌ها و کارگاه‌های بررسی‌شده

Venue	Type	Latest issue
AI & Society	Journal	35(1), September 2020
Archival Science	Journal	20(3), 2020
Archivaria	Journal	89, Spring 2020
Archives and Manuscripts	Journal	48(2), 2020
Archives and Records	Journal	41(1), 2020
Artificial Intelligence and Digital Heritage: Challenges and Opportunities (ARTIDIGH)	Conference/Workshop	2020
Big Data & Society	Journal	7(2), December 2020

Collections: A Journal for Museum and Archives Professionals	Journal	14(1), 2018
COMMA	Journal	2019(1), 2020
Computational Archival Science at IEEE Big Data	Conference/Workshop	2018
Computational Linguistics for Cultural Heritage, Social Sciences, (Humanities and Literature (LaTeCH-CLFL	Conference/Workshop	2019
(Conference on Natural Language Processing (KONVENS	Conference	2020
DH Benelux Journal	Journal	Vol. 2, 2020
(Digital Humanities Quarterly (DHQ	Journal	14(3), 2020
Digital Medievalist	Journal	10, 2015—2016
(Digital Scholarship in the Humanities (DSH	Journal	32(2), June 2020
Digital Studies	Journal	10(1), 2020
Document Analysis Systems	Conference/Workshop	2020
E-Heritage Workshop at ICCV	Conference/Workshop	2019
Fashion, Art, Design Workshop Recurring at ICCV/CVPR	Conference/Workshop	2020
Frontiers in Digital Humanities	Journal	2020
HistoInformatics	Conference/Workshop	2019
Humanist Studies & the Digital Age	Journal	6(1), 2019
Information Discovery and Delivery	Journal	48(3), 2020
International Conference on Frontiers of Handwriting Recognition ((ICFHR	Conference	2018
International Journal of Digital Curation	Journal	15(1), 2020

International Journal of Digital Humanities	Journal	2, 2019
International Journal of Document Analysis and Recognition	Journal	23(3), 2020
International Journal of Humanities and Arts Computing	Journal	14(1—2), 2020
International Journal of Information Management	Journal	52, June 2020
Journal of Archival Organization	Journal	17(1—2), 2020
Journal of Cultural Analytics	Journal	July 2020
Journal of Data Mining and Digital Humanities	Journal	August 2020
Journal of Documentation	Journal	76(5), 2020
Journal of Information Science	Journal	46(4), 2020
Journal of Open Humanities Data	Journal	6, 2020
Journal of the Association for Information Science and Technology (JASIST)	Journal	71(10), 2020
Journal on Computing and Cultural Heritage	Journal	13(3), 2020
Proceedings of the FIAT/IFTA Media Management Seminars	Conference	2017
Records Management Journal	Journal	30(2), 2020
The American Archivist	Journal	82(2), 2019
The Journal of Contemporary Archival Studies	Journal	7, 2020
The Moving Image	Journal	19(1), Spring 2019
Visarts	Conference/Workshop	2020
Visual Pattern Extraction and Recognition for Cultural Heritage (Understanding (VIPERC	Conference/Workshop	2020

References

- Andresen, H. (2020). "A discussion frame for explaining records that are based on algorithmic output." *Records Management Journal*, 30(2), 129-141. <https://doi.org/10.1108/RMJ-04-2019-0019>
- Baron, J. R., & Payne, N. (2017). "Dark archives and e-democracy: Strategies for overcoming access barriers to the public record archives of the future." In *2017 Conference for E-Democracy and Open Government (CeDEM)* (pp. 3-11). IEEE. <https://doi.org/10.1109/CeDEM.2017.27>
- Bell, M. (2020). "From tree to network: Reordering an archival catalogue." *Records Management Journal*, 30(3), 379-394. <https://doi.org/10.1108/RMJ-09-2019-0051>
- Binmakhashen, G. M., & Mahmoud, S. A. (2020). "Document layout analysis: A comprehensive survey." *ACM Computing Surveys*, 52(6), 1-36. <https://doi.org/10.1145/3355610>
- Black, M. L. (2016). "The World Wide Web as complex data set: Expanding the digital humanities into the twentieth century and beyond through internet research." *International Journal of Humanities and Arts Computing*, 10(1), 95-109. <https://doi.org/10.3366/ijhac.2016.0162>
- Blanke, T., & Wilson, J. (2017). "Identifying epochs in text archives." In *2017 IEEE International Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2017.8258172>
- Bocyt, R., & Oomen, J. (2020). "Content adaptation, personalisation and fine-grained retrieval: Applying AI to support engagement with and reuse of archival content at scale." In *Proceedings of the 12th International Conference on Agents and Artificial Intelligence*. <https://doi.org/10.5220/0009188505060511>
- Bode, K. (2017). "The equivalence of 'close' and 'distant' reading; or, toward a new object for data-rich literary history." *Modern Language Quarterly*, 78(1), 77-106. <https://doi.org/10.1215/00267929-3699787>
- Bryant, M., Reijnhoudt, L., & Simeonov, B. (2018). "In-place synchronisation of hierarchical archival descriptions." In *2018 IEEE International Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2018.8622517>
- Bunn, J. (2020). "Working in contexts for which transparency is important: A recordkeeping view of explainable artificial intelligence (XAI)." *Records Management Journal*, 30(2), 143-153. <https://doi.org/10.1108/RMJ-08-2019-0038>
- Büttner, G. (2019). "Auto-classification in an international organization: Report from a feasibility study." *Comma*, 2017(2), 15-26. <https://doi.org/10.3828/comma.2017.2.2>
- Chabin, M.-A. (2020). "The potential for collaboration between AI and archival science in processing data from the French great national debate." *Records Management Journal*, 30(2), 241-252. <https://doi.org/10.1108/RMJ-08-2019-0042>
- Chaney, A., Wallach, H., Connelly, M., & Blei, D. (2016). "Detecting and characterizing events." In *Proceedings of the 2016 Conference on Empirical Methods in Natural Language Processing*. Association for Computational Linguistics.
- Coeckelbergs, M., & Van Hooland, S. (2020). "Concepts in topics: Using word embeddings to leverage the outcomes of topic modeling for the exploration of digitized archival collections." In R. Mugnaini (Ed.), *Data and information in online environments* (Lecture Notes of the Institute for Computer Sciences, Social Informatics and Telecommunications Engineering, Vol. 319). Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-030-50072-6_4

- Colavizza, G., Ehrmann, M., & Bortoluzzi, F. (2019). "Index-driven digitization and indexation of historical archives." *Frontiers in Digital Humanities*, 6, Article 4. <https://doi.org/10.3389/fdigh.2019.00004>
- Connelly, M. J., Hicks, R., Jervis, R., Spirling, A., & Suong, C. H. (2020). "Diplo-matic documents data for international relations: The Freedom of Information Ar-chive Database." *Conflict Management and Peace Science*. Advance online publi-cation. <https://doi.org/10.1177/0738894220930326>
- de Wilde, M., & Hengchen, S. (2017). "Semantic enrichment of a multilingual ar-chive with linked open data." *Digital Humanities Quarterly*, 11(4).
- Fiorucci, M., Khoroshiltseva, M., Pontil, M., Traviglia, A., Del Bue, A., & James, S. (2020). "Machine learning for cultural heritage: A survey." *Pattern Recognition Letters*, 133, 102-108. <https://doi.org/10.1016/j.patrec.2020.02.017>
- Gilliland, A. J. (2014). *Conceptualizing 21st-century archives*. Society of Ameri-can Archivists.
- Guldi, J. (2018). "Critical search: A procedure for guided reading in large-scale tex-tual corpora." *Journal of Cultural Analytics*, 3(1). <https://doi.org/10.22148/16.030>
- Gupta, A., & Kapoor, N. (2020). "Comprehensiveness of archives: A modern AI-enabled approach to build comprehensive shared cultural heritage." *In Workshop on Datafication and Cultural Heritage-Provocations, Threats, and Design Op-portunities*. <https://arxiv.org/pdf/2008.04541.pdf>
- Hengchen, S., Coeckelbergs, M., Van Hooland, S., Verborgh, R., & Steiner, T. (2016). "Exploring archives with probabilistic models: Topic modelling for the valorisation of digitised archives of the European Commis-sion." *In 2016 IEEE In-ternational Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2016.7840981>
- Hinrichs, U., Alex, B., Clifford, J., Watson, A., Quigley, A., Klein, E., & Coates, C. M. (2015). "Trading conse-quences: A case study of combining text mining and vis-ualization to facilitate document exploration." *Digital Scholarship in the Humanities*, 30(Suppl. 1), i50-i75. <https://doi.org/10.1093/llc/fqv046>
- Hutchinson, T. (2018). "Protecting privacy in the archives: Supervised machine learning and born-digital records." *In 2018 IEEE International Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2018.8621929>
- Hutchinson, T. (2020). "Natural language processing and machine learning as prac-tical toolsets for archival processing." *Records Management Journal*, 30(2), 155-174. <https://doi.org/10.1108/RMJ-09-2019-0055>
- Jo, E. S., & Geburu, T. (2019). "Lessons from archives: Strategies for collecting so-ciocultural data in machine learning." *In Proceedings of the Conference on Fair-ness, Accountability, and Transparency*. ACM. <https://doi.org/10.1145/3351095.3372829>
- Krizhevsky, A., Sutskever, I., & Hinton, G. E. (2012). "ImageNet classification with deep convolutional neural networks." *In Advances in Neural Information Pro-cessing Systems* (pp. 1097-1105). <http://papers.nips.cc/paper/4824-imagenet-classification-w>
- Lansdall-Welfare, T., & Cristianini, N. (2020). "History playground: A tool for dis-covering temporal trends in massive textual corpora." *Digital Scholarship in the Humanities*, 35(2), 328-341. <https://doi.org/10.1093/llc/fqy077>
- Lee, B. C. G. (2019). "Machine learning, template matching, and the International Tracing Service digital archive: Automating the retrieval of death certificate refer-ence cards from 40 million document scans." *Digital Scholarship in the Humanities*, 34(3), 513-535. <https://doi.org/10.1093/llc/fqy063>
- Lee, C. A. (2018). "Computer-assisted appraisal and selection of archival materials." *In 2018 IEEE International Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2018.8622267>

- Lemieux, V. (2018). "The future of archives as networked, decentralized, auto-nomous and global." In C. Brown (Ed.), *Archival futures* (pp. 33-44). Facet Publishing.
- Lynch, C. (2017). "Stewardship in the 'age of algorithms'." *First Monday*, 22(12). <https://doi.org/10.5210/fin.v22i12.8097>
- Makhoulf Shabou, B., Tièche, J., Knafo, J., & Gaudinat, A. (2020). "Algorithmic methods to explore the automation of the appraisal of structured and unstructured digital data." *Records Management Journal*, 30(2), 175-200. <https://doi.org/10.1108/RMJ-09-2019-0049>
- Marciano, R., Lemieux, V., Hedges, M., Esteva, M., Underwood, W., Kurtz, M., & Conrad, M. (2018). "Archival records and training in the age of big data." In J. Percell, L. C. Sarin, P. T. Jaeger, & J. C. Bertot (Eds.), *Advances in librarianship*. Emerald Publishing Limited. <https://doi.org/10.1108/S0065-28302018000044B010>
- Milligan, I. (2016). "Lost in the infinite archive: The promise and pitfalls of web archives." *International Journal of Humanities and Arts Computing*, 10(1), 78-94. <https://doi.org/10.3366/ijhac.2016.0161>
- Mohamed, S., Png, M.-T., & Isaac, W. (2020). "Decolonial AI: Decolonial theory as sociotechnical foresight in artificial intelligence." *Philosophy & Technology*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1007/s13347-020-00405-8>
- Moretti, F. (2013). *Distant reading*. Verso.
- Moretti, G., Sprugnoli, R., Menini, S., & Tonelli, S. (2016). "ALCIDE: Extracting and visualising content from large document collections to support humanities studies." *Knowledge-Based Systems*, 111, 100-112. <https://doi.org/10.1016/j.knosys.2016.08.003>
- Moss, M., & Gollins, T. (2017). "Our digital legacy: An archival perspective." *Journal of Contemporary Archival Studies*, 4(2), Article 3. <https://elischolar.library.yale.edu/jcas/vol4/iss2/3>
- Moss, M., Thomas, D., & Gollins, T. (2018). "The reconfiguration of the archive as data to be mined." *Archivaria*, 86, 118-151.
- Muehlberger, G., Seaward, L., Terras, M., Ares Oliveira, S., Bosch, V., Bryan, M., Colutto, S., Déjean, H., Diem, M., Fiel, S., Gatos, B., Greinöcker, A., Grüning, T., Hackl, G., Haukovaara, V., Heyer, G., Hirvonen, L., Hodel, T., Jokinen, M., ... Kahle, P. (2019). "Transforming scholarship in the archives through handwritten text recognition: Transkribus as a case study." *Journal of Documentation*, 75(5), 954-976. <https://doi.org/10.1108/JD-07-2018-0114>
- Ranade, S. (2016). "Traces through time: A probabilistic approach to connected archival data." In *2016 IEEE International Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2016.7840983>
- Ranade, S. (2018). "Access technologies for the disruptive digital archive." In C. Brown (Ed.), *Archival futures* (pp. 79-98). Facet Publishing.
- Risi, J., Sharma, A., Shah, R., Connelly, M., & Watts, D. J. (2019). "Predicting his-tory." *Nature Human Behaviour*, 3(9), 906-912. <https://doi.org/10.1038/s41562-019-0620-8>
- Rolan, G., Humphries, G., Jeffrey, L., Samaras, E., Antsoupova, T., & Stuart, K. (2019). "More human than human? Artificial intelligence in the archive." *Archives and Manuscripts*, 47(2), 179-203. <https://doi.org/10.1080/01576895.2018.1502088>
- Romein, C. A., Kemman, M., Birkholz, J. M., Baker, J., De Gruijter, M., Meroño-Peñuela, A., Ries, T., Ros, R., & Scagliola, S. (2020). "State of the field: Digital his-tory." *History*, 105(365), 291-312. <https://doi.org/10.1111/1468-229X.12969>
- Ruest, N., Lin, J., Milligan, I., & Fritz, S. (2020). "The Archives Unleashed Project: Technology, process, and

- community to improve scholarly access to web archives." In *Proceedings of the ACM/IEEE Joint Conference on Digital Libraries in 2020*. ACM. <https://doi.org/10.1145/3383583.3398513>
- Schneider, J., Adams, C., DeBauche, S., Echols, R., McKean, C., Moran, J., & Waugh, D. (2019). "Appraising, processing, and providing access to email in con-temporary literary archives." *Archives and Manuscripts*, 47(3), 305-326. <https://doi.org/10.1080/01576895.2019.1622138>
- Sødring, T., Reinholdtsen, P., & Massey, D. (2020). "A record-keeping approach to managing IoT-data for government agencies." *Records Management Journal*, 30(2), 221-239. <https://doi.org/10.1108/RMJ-09-2019-0050>
- Sönmez, Ç., Özgür, A., & Yörük, E. (2016). "Towards building a political protest database to explain changes in the welfare state." In *Proceedings of the 10th SIGHUM Workshop on Language Technology for Cultural Heritage, Social Sciences, and Humanities*. <https://doi.org/10.18653/v1/W16-2113>
- Souza, R. R., Coelho, F. C., Shah, R., & Connelly, M. (2016). "Using artificial intel-ligence to identify state secrets." *arXiv*. <https://arxiv.org/abs/1611.00356>
- Spencer, R. (2017). "Binary trees? Automatically identifying the links between born-digital records." *Archives and Manuscripts*, 45(2), 77-99. <https://doi.org/10.1080/01576895.2017.1330158>
- Theimer, K. (2018). "It's the end of the archival profession as we know it, and I feel fine." In C. Brown (Ed.), *Archival futures* (pp. 1-18). Facet Publishing.
- Thibodeau, K. (2016). "Breaking down the invisible wall to enrich archival science and practice." In *2016 IEEE International Conference on Big Data (Big Data)*. IEEE. <https://doi.org/10.1109/BigData.2016.7840986>
- Turchin, P., Brennan, R., Currie, T., Feeney, K., François, P., Hoyer, D., Manning, J., Marciniak, A., Mullins, D., Palmisano, A., Peregrine, P., Turner, E. A. L., & Whitehouse, H. (2015). "Seshat: The global history databank." *Cliodynamics*, 6, 77-107.
- Upward, F., Reed, B., Oliver, G., & Evans, J. (2018). *Recordkeeping informatics for a networked age*. Monash University Publishing.
- Van den Heuvel, C. (2015). "Mapping knowledge exchange in early modern Eu-rope: Intellectual and technological geographies and network representations." *In-ternational Journal of Humanities and Arts Computing*, 9(1), 95-114. <https://doi.org/10.3366/ijhac.2015.0140>
- Vellino, A., & Alberts, I. (2016). "Assisting the appraisal of e-mail records with au-tomatic classification." *Records Management Journal*, 26(3), 293-313. <https://doi.org/10.1108/RMJ-02-2016-0006>
- Weber, M., & Buchanan, R. (2019). "Metadata as a machine for feeling in Germaine Greer's archive." *Archives and Manuscripts*, 47(2), 230-241. <https://doi.org/10.1080/01576895.2019.1568266>
- Wevers, M., & Smits, T. (2019). "The visual digital turn: Using neural networks to study historical images." *Digital Scholarship in the Humanities*, 35(1), 194-207. <https://doi.org/10.1093/llc/fqy085>
- Winters, J., & Prescott, A. (2019). "Negotiating the born-digital: A problem of search." *Archives and Manuscripts*, 47(3), 391-403. <https://doi.org/10.1080/01576895.2019.1568266>



چالش‌های فهرست‌نویسی و توصیف مواد آرشیوی در آرشیو ملی ایران

فرهاد نام‌برادرشاد^۱

کلیدواژه‌ها:
فهرست‌نویسی،
توصیف،
مواد آرشیوی،
ارزیابی،
تدوین برنامه

سازمان‌های آرشیوی، گنجینه‌دار ارزشمندترین نوع مستندات و محفوظات تاریخی‌اند. مستنداتی که همچون دریچه‌ای به گذشته عمل می‌کنند و بینش‌های ارزشمندی در مورد تاریخ، فرهنگ و جامعه مورد نظر ارائه می‌دهند. باوجود میراث ارزشمند موجود در این نوع سازمان‌ها و مسئولیت خطیر آنها در حفظ و ایجاد دسترسی به این منابع، مسیر دسترسی به این آثار اغلب با چالش‌های مختلفی روبه‌روست؛ از توضیحات مبهم فهرست‌ها گرفته تا دشواری در خواندن دست‌نوشته‌های تاریخی و بسیار چالش‌های دیگر... درحالی‌که امروزه محققان هرچه بیشتر خواهان دسترسی به مجموعه‌های آرشیوی هستند، آرشیوها اغلب سطح پردازش را کاهش داده یا دچار ضعف در ایجاد دسترسی و چالش‌های فهرست‌نویسی هستند. نباید نادیده گرفت که یک تنش ذاتی بین ارائه دسترسی و توصیف مناسب از منابع آرشیوی وجود دارد. امروزه آرشیوداران به مزیت استفاده از استانداردها در حوزه تنظیم و توصیف مواد آرشیوی پی برده‌اند. تنوع مواد آرشیوی در یک پرونده و چالش فهرست‌نویسی بدون در نظر گرفتن استانداردها منجر به این تصور شده است که برخی از مواد آرشیوی می‌توانند به گروه‌های مختلفی از اسناد تعلق داشته باشند. تمرکز این مقاله بر شناخت چالش‌های این حوزه در آرشیو ملی ایران است. برای از پیش رو برداشتن یا حداقل کم کردن این چالش‌ها، می‌توان راهکارهایی مانند بازخورد از پژوهشگران، ارتقای علمی و همگام شدن با تجربیات فناورانه مراکز آرشیو جهانی، ارزیابی انگیزشی مستمر کارشناسان و ارائه برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت ارائه کرد.

استناد: نام‌برادرشاد، فرهاد. (۱۴۰۵). چالش‌های فهرست‌نویسی و توصیف مواد آرشیوی در آرشیو ملی

ایران. *آرشیو ملی*، ۹(۱)، ۲۹-۴۰

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی،
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
ایران، تهران، ایران
f.n.baradarshad@ri-khomeini.
ac.ir

آرشیو ملی ایران به عنوان نهادی حاکمیتی در ذیل سازمان اسناد و کتابخانه ملی مسئولیت خطیر گردآوری، حفاظت، سازمان‌دهی و ایجاد ابزارهای دسترسی به اسناد و منابع آرشیوی دارای ارزش دائمی و تاریخی کشورمان را بر عهده دارد. آرشیو ملی، حافظه مستند ملت ایران به شمار می‌رود و این میراث تاریخی را برای نسل‌های آینده حفظ می‌کند. صیانت از این میراث تاریخی فراتر از اقدامات حفاظتی صرف، مستلزم تلاشی بی‌وقفه برای برنامه‌ریزی دقیق، اجرای استراتژیک و مجاهدتی بی‌پایان است تا این امانت تاریخی به آیندگان منتقل شود. درحالی‌که چالش‌هایی مانند محدودیت‌های بودجه‌ای، دگرگونی‌های فناوری، زوال فیزیکی اسناد و پیچیدگی‌های ناشی از تحولات بوروکراتیک، موانعی جدی در مسیر ایفای مأموریت چنین نهادهایی ایجاد می‌کند، تعهد به صیانت از میراث مستند ملی، همچنان در کانون اولویت‌های آن قرار دارد. ازاین‌رو، متولیان تاریخ، آرشیوداران و مرمت‌گران با تکیه بر دانش، تجربه و مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای می‌توانند تضمین کنند که نسل‌های آینده نیز به میراث فرهنگی غنی و سوابق تاریخی ما دسترسی خواهند داشت.

آرشیو ملی یا به تعبیر رسمی و اداری آن، معاونت اسناد ملی یکی از چهار معاونت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است.^۱ وظایف آرشیو ملی یا معاونت اسناد در قالب چهار اداره کل تعریف شده است: اداره کل شناسایی و فراهم‌آوری، اداره کل تنظیم و توصیف اسناد، اداره کل مرمت و حفاظت اسناد و درنهایت اداره کل اطلاع‌رسانی و خدمات آرشیوی که وظیفه ارائه دسترسی به منابع آرشیوی را بر عهده دارد.

۲. اداره کل تنظیم و توصیف اسناد

تنظیم و توصیف اسناد، قلب تپنده هر مرکز آرشیوی است که هدف و وظیفه اصلی آن ارائه و بروندادی دقیق و کامل از محتوای اسناد از طریق فرایند فهرست‌نویسی است. گونه‌های مختلف مواد آرشیوی از قبیل اسناد مکتوب و مواد دیداری و شنیداری پس از فهرست‌نویسی قابلیت دسترسی پیدا می‌کنند. این بخش با استفاده از استانداردهای بین‌المللی توصیف آرشیوی به کاربران کمک می‌کند اسناد و منابع آرشیوی مورد نیاز خود را جستجو و به آنها دسترسی پیدا کنند.

۳. تعریف توصیف

درباره اهمیت توصیف اسناد که وظیفه اصلی اداره کل تنظیم و توصیف است، ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. هدف و مرحله نهایی در آرشیو، ایجاد دسترسی و امکان بازیابی آسان اسناد است. بدون توصیف دقیق، اسناد در انبوهی از اطلاعات گم شده و عملاً بلااستفاده خواهند ماند.
۲. توصیف به تأیید اصالت و اعتبار سند کمک می‌کند. اطلاعاتی مانند منشأ و سازمان پدیدآورنده، تاریخ و زمینه ایجاد سند برای ارزیابی صحت آن مفید است.
۳. توصیف دقیق، ابزار اصلی پژوهشگران برای شناسایی منابع اولیه مرتبط با موضوعات

۱. سه معاونت دیگر عبارت‌اند از معاونت کتابخانه ملی، معاونت پژوهش و منابع دیجیتال و معاونت توسعه و مدیریت منابع.

تحقیقاتی‌شان است. این امر به تحلیل و تفسیر صحیح تاریخ کمک می‌کند.

۴. توصیف اسناد نه تنها «چه» چیزی در سند را مشخص می‌کند، بلکه اینکه چرا، چه کسی،

کجا و چه زمانی سند ایجاد شده را نیز نشان می‌دهد و زمینه‌های تاریخی آن را روشن کند.

۵. در هنگام توصیف دقیق، می‌توان اطلاعات مهمی در مورد وضعیت فیزیکی سند،

نیازهای حفاظتی و نحوه نگهداری آن ثبت کرد که به حفظ طولانی‌مدت اسناد کمک می‌کند.

از دیدگاه نگارنده، توصیف، نوعی برداشت محتوایی فشرده و بازنمودی مختصر، اما دقیق از محتوای

یک ماده آرشیوی است که نکات اصلی متن را بدون تفسیر اضافی یا نقد آن برجسته می‌سازد و

اهداف و محتویات مواد آرشیوی را به شکلی مستقل، ولی با سبکی برگرفته از منبع اصلی معرفی

و مرور می‌کند در توضیح مفاهیم این تعریف باید گفت که اصطلاح «برداشت محتوایی»، بیرون

کشیدن داده‌های اصلی مواد آرشیوی به‌طور عام است؛ به سخن دیگر، اگرچه فهرست‌نویس در

چکیده خود، از برخی کلمات و اصلاحات کلیدی استفاده می‌کند، ولی به نقل عین به عین جملات و

دستور زبان آن نمی‌پردازد. اصطلاح «بازنمود» یعنی نکات مبهم - نکاتی که ممکن است در خوانش

سند برای مخاطبان نامفهوم باشد - به شکل مختصر و مفید تبیین و آشکار می‌شود.

در تعریف بالا از واژه «مواد آرشیوی» به جای سند استفاده شده است؛ چراکه هدف ما این است

که یک تعریف عام‌تر و جامع‌تر ارائه بدهیم و هم به این موضوع توجه داشته باشیم که به‌خصوص

در پرونده‌های اسناد نوشتاری دوران معاصر، ما با طیف‌های گوناگونی از محتواها در قالب اسناد

متنی مانند مکاتبات، مقالات، نشریات، بریده نشریات، کتاب‌ها و جزوات، مواد دیداری شنیداری

مانند تصاویر، فیلم و غیره روبرو هستیم. چکیده‌نویس اجازه تفسیر به رأی مطالب سند را ندارد؛

مگر اینکه در راستای رفع ابهام از محتوا باشد؛ یعنی موارد سخت، ثقیل و مبهم را روشن کند. ولی

تفسیر انتقادی، ارزشی، یا سیاسی نباید داشته باشد. در این زمینه، فهرست‌نویس صرفاً باید به

مثابه آیینی باشد و در چارچوب ایجاد یک چکیده علمی و صحیح، مطالب را بازنمود دهد و دچار

اقتضائات سیاسی و ارزش‌های زمانه نگردد. البته این بدیهی است که در شرایط خاص، دسترسی

به برخی اسناد و منابع آرشیوی ممکن است محدود یا مسدود گردد. ولی چکیده‌نویس نباید در

هنگام روبرو شدن با محتواهای خاص سیاسی یا اجتماعی به تفسیر اضافی یا نقد بپردازد. اینکه

در تعریف گفته شد «به شکل مستقل» بدین مفهوم است که چکیده‌نویس باید پس از مطالعه و

دریافت نکات برجسته و اصلی مدرک، با زبان خود و به‌عنوان مؤلف و نه صرفاً کسی که بخشی از

یک متن را خلاصه می‌کند، مختصری موجز، فشرده و دقیق را ارائه دهد. اگرچه خلاصه محتوا هم

ممکن است در ارتباط و انتقال مفاهیم و مطالب یک مدرک کارگشا باشد، ولی به دلایل مختلف ارجح

است که فهرست‌نویس، خود پس از مطالعه دقیق محتوای یک مدرک، چکیده را بنویسد. بر این

اساس، توصیف اسناد آرشیوی و تاریخی، به مثابه پل ارتباطی بین «اسناد خام» و «دانش قابل

فهم» است.^۱

۱. نوشتار حاضر حاصل مطالعات علمی و تجارب زیسته نویسنده در دهه اخیر است که همراهی و مشورت همکاران و دوستان نیز در آن تأثیر داشته است.

۴. مراحل توصیف

مراحل توصیف مشتمل است بر:

- گروه‌بندی و سازمان‌دهی اسناد و به عبارتی تفکیک اولیه اسناد با توجه به چارچوب‌ها و قواعد آرشیوی
- ثبت اطلاعات کلیدی مانند عنوان، تاریخ، منشأ، قالب، محتوا و میزان دسترسی
- بررسی محتوا، ساختار و زمینه ایجاد سند
- و درنهایت اختصاص کلمات کلیدی یا اصطلاحات برای جستجوی بهتر

۵. چالش‌های فهرست‌نویسی و توصیف اسناد

در سطور بالا مروری اجمالی از وظایف اداره کل تنظیم و توصیف، تعریف توصیف و مراحل آن ارائه شد. در ادامه به برخی چالش‌های توصیف اسناد و فهرست‌نویسی در اداره کل مذکور اشاره می‌شود و به موضوعاتی پرداخته می‌شود که از گذشته تاکنون بر کیفیت و کارایی فرایندهای توصیف این بخش اثرگذار بوده است. این چالش‌ها عبارت‌اند از:

۵-۱. ماهیت، موضوع و قالب اسناد

اسناد مربوط به دستگاه‌های دولتی که از طریق فرایند ارزشیابی قابل انتقال تشخیص داده شده و به آرشیو ملی منتقل می‌شوند و نیز اسناد و منابعی که از نهادهای شخصی و خصوصی خریداری می‌شوند، دارای قالب‌های مختلف (متنی، تصویری، صوتی، ویدئویی، پایگاه داده‌ای و...) هستند و به صورت برگ، پرونده، مجموعه و غیره به سازمان منتقل می‌شوند. درخصوص پرونده‌ها به نظر می‌رسد تعریف روشنی از شکل-گیری یک پرونده در این نهادها وجود ندارد و هر مرکزی به فراخور نیازمندی‌های جاری خود مدارک و اسناد را دسته‌بندی می‌کند. این چالش، ممکن است زمینه‌های مختلفی داشته باشد. تحولات تاریخی مثل انقلاب‌های سیاسی و تحولات بوروکراتیکی همچون تغییرات اداری و سازمانی در دوره‌های مختلف زمانی منجر شده است که برخی ارزش‌های اجتماعی و نهادی در بخش‌های مختلف کشور تغییر کند و در ادامه، این تغییر نگرش در گزینش و شکل‌دهی پرونده‌های بایگانی و محتوای آنها اعمال شود. برخی از این تحولات، تغییرات بنیادین در ساختار نهادها ایجاد کرده و ممکن است سازمانی را منحل، با سازمان‌های دیگر ادغام، یا وظایف دیگری را برای آن تعیین کرده باشد. این عوامل بر نوع، حجم اسناد و محتوایی که تولید می‌شود، اثرگذار است. اسناد جدید چنین دستگاه‌های دولتی، احتمالاً منعکس‌کننده وظایف نوینی است که با ساختار آن می‌تواند همخوان باشد؛ اما دیگر در استمرار مفهومی با گذشته خود نیستند. این مسئله از یک سو بستری را برای تولید طیفی از اسناد جدید ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، احتمالاً بخشی دیگر از اوراق قدیمی بلااستفاده تلقی می‌شود. این رویه اداری که در دهه‌های گذشته در کشور ما معمول بوده است، آرشیو ملی را با چالش‌های مختلفی، از جمله اسناد بعضاً دسته‌بندی‌شده‌ای روبه‌رو می‌کند که کارشناسان را پس از ارزشیابی، ملزم به دسته‌بندی و تفکیک

برخی دیگر از چالش‌ها به نوع نگاه کارشناسان این دستگاه‌ها به اسناد، گستره وظایف آنها و احتمالاً اهمیت برخی از این مدارک نیز بازمی‌گردد. اگرچه به نظر می‌رسد کارشناسان ارزشیابی سازمان اسناد و کتابخانه ملی در زمینه ایجاد بایگانی‌ها و ساخت پرونده در قالب‌های مطلوب، برای کارکنان بایگان سازمان‌های دولتی آموزش‌هایی ارائه داده باشند و می‌کوشند همه محتواها و مواد دارای ارزش تاریخی دائمی را به آرشیو ملی منتقل کنند؛ ولی نمی‌توان درباره آثار این آموزش‌ها یا اهمیت و ارزش همه اسناد منتقل شده ارزیابی دقیقی ارائه داد.

علاوه بر موارد بالا، برخی از این اسناد در زمان انتقال به سازمان، جای‌گذاری در مخازن یا تفکیک آنها ممکن است دچار تغییر در نظم اولیه شوند. این امر دلایل مختلفی دارد. شاید برای آرشیو ملی، کنترل همه این امور ناممکن به نظر برسد. حتی مشکلات ناشی از خطای انسانی بایگان‌ها و کارشناسان ارزشیابی باید مورد توجه باشد؛ چراکه حجم مواد آرشیوی مورد ارزشیابی معمولاً بسیار بالاست و در مواردی دستگاه‌های دولتی، نیمه‌دولتی و خصوصی با قوانین مختلف، امکان و فرصت بازبینی دقیق را در اختیار کارشناسان قرار نمی‌دهند. این موضوع سوای آن دسته از دستگاه‌های دولتی است که اساساً همکاری با آرشیو را نمی‌پذیرند؛ ولی آنچه از این رهگذر در دسترس قرار می‌گیرد، اسنادی است که احتمالاً ارتباط معنایی خود را با اوراق دیگر از دست داده یا حداقل ناقص گردیده‌اند.^۱

علاوه بر این، قالب‌های مختلف منابع آرشیوی، جهت خوانش و فهرست‌نویسی دقیق، ابزار و تخصص ویژه خود را نیازمند هستند. به سخن دیگر، اسنادی که در دسترس فهرست‌نویسان قرار می‌گیرد، دارای استاندارد واحدی نیستند که فرایند واحدی برای آنها در نظر گرفته شود. با این نوع نگاه به اسناد وارده به سازمان، باید وارد فرایند توصیف فهرست‌نویسی منابع شد. درواقع مواجهه با اسنادی با قالب‌های مختلف بر پیچیدگی فهرست‌نویسی می‌افزاید و اگر در این کار دقت کافی وجود نداشته باشد، پس از عبور از مرحله فهرست‌نویسی می‌تواند کیفیت دسترس‌پذیری برای کاربر را تحت تأثیر قرار دهد.

به‌طورکلی در رابطه با ماهیت، موضوع و قالب اسناد وارده به سازمان با مسائل زیر روبرو هستیم:

- تنوع قالب‌ها
- تنوع موضوعات
- تنوع یا تداخل منشأ اسناد
- تکرار و تشابه موضوعات و محتواها
- زبان و اصطلاحات خاص و فنی
- عدم وجود قاعده و الزامات خاص در تشکیل پرونده
- دسترسی ناقص به اسناد
- لزوم حفظ حریم خصوصی

۱. در آرشیو ملی اصل بر حفظ نظم اولیه اسناد است. اسنادی که براساس صورت جلسه انتقال به صورت منظم از دستگاه‌ها منتقل می‌شوند با حفظ نظم اولیه به صورت مستقیم شمارش و شناسه‌گذاری می‌شوند. در صورتی که اسناد انتقالی از دستگاه‌ها، بر اساس اصول آرشیوی قابلیت بازتنظیم داشته باشند، در سطوح ردیف، زیرردیف، پرونده و فقره تنظیم می‌شوند. اسناد فاقد نظم اولیه را براساس نوع ماده، گونه سند، جغرافیا، موضوع، اشخاص، سازمان‌ها و تاریخ تفکیک می‌کنند. در خصوص سازمان‌ها، تفکیک جزئی‌تری بر اساس ساختار و تشکیلات آن سازمان صورت می‌گیرد. اسناد خریداری و اهدایی عموماً فاقد نظم هستند و در این دسته جای می‌گیرند.

- نیاز به استفاده از نرم افزار یا فناوری خاص
- تغییر استانداردهای گردآوری، انتقال یا پذیرش اسناد
- تغییر استانداردهای تفکیک اسناد

علاوه بر همه موارد بالا مسائل و نکات بیشتری نیز وجود دارد که باید توسط کارشناسان مربوطه مورد بحث و مذاقه قرار گیرد. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه در راستای فهرست نویسی مطلوب، چه میزان از چالش های ماهیت، موضوع و قالب مواد آرشیوی قابل کنترل بوده یا از قابلیت تعدیل برخوردار است.

۵-۲. دانش و مهارت فهرست نویسان

فردی که به عنوان کارشناس چکیده نویس یا به طور عام، فهرست نویس مواد آرشیوی در ادارۀ توصیف اسناد فعالیت می کند، ممکن است زمینه تحصیلی و تجربیات شغلی مختلفی را دارا باشد. چکیده نویس کسی است که تخصص های موضوعی، مهارت های اطلاعاتی و توانایی هایی در درک زبان های خارجی و فهم متون مختلف دارد. مسلم است که فردی با تخصص، تجربه و سابقه کاری بالا در کار فهرست نویسی منابع آرشیوی، کیفیت کار بسیار بالاتری را نسبت به افراد فاقد تخصص و تجربه ارائه می دهد. به عبارتی زمینه های تحصیلی مختلف یا غیرمرتبط برخی افراد در کیفیت چکیده ها و تعیین دامنه و محتوای مواد آرشیوی اثر می گذارد و باعث می شود شاهد تفاوت هایی در کیفیت چکیده ها باشیم. اینجاست که نقش آموزش و انتقال تجربه در این حوزه بسیار پررنگ می شود. در سال های گذشته، برخی کارشناسان خبره و باتجربه از اداره کل تنظیم و توصیف، اقدام به برگزاری دوره های آموزشی کرده اند که موجب ایجاد شناخت بیشتر و نگاه تخصصی به این حوزه و ارتقای دانش فنی کارکنان این بخش گردیده است. با وجود این آموزش ها نظارت بر کیفیت فهرست نویسی و چکیده های ارائه شده همچنان یکی از الزامات مهم است.

۵-۳. دقت در توصیف اسناد

دقت در کار، به مهارت های فردی و جمعی کارکنان ارتباط دارد؛ به عبارت دیگر، دقت در کار نوعی رفتار علمی و سازمانی است که قابل یادگیری و ارزشمند است؛ بنابراین در گام نخست ما در رابطه با محفوظات علمی یا مدارک دانشگاهی سخن نمی گوئیم؛ بلکه هدف، مهارت در توجه و تمرکز کارکنان روی یک موضوع است که منجر به دقت در توصیف و چکیده نویسی مواد آرشیوی می گردد؛ به عبارت دیگر، بخش تنظیم و توصیف منابع آرشیوی سازمان به کارشناسانی نیاز دارد که از کل نگری نسبت به اسناد عبور کرده و به جای آن نگاهی جزئی نگر و متخصصانه داشته باشند. کارشناسانی که جزئیات را در محتوای مواد و اسناد آرشیوی درمی یابند و می بینند و از این طریق بر کیفیت وظایف محوله می افزایند. چنین کارشناسانی با کمک مهارت های فردی و محفوظات علمی و نیز تفکر انتقادی و پرسش گر می بایست در پی اصلاح هر چه بیشتر در امر خطیر فهرست نویسی منابع آرشیوی باشند؛ به نحوی که از دوباره کاری ها پیشگیری و از اتلاف منابع جلوگیری شود.

راقم این سطور بر این باور است، سازمان اسناد و کتابخانه ملی در سطح برنامه‌ریزی نیروی انسانی، جهت تأمین و استخدام کارشناسان متخصص حوزه توصیف اسناد، همواره برنامه‌ریزی دقیقی نداشته است و این اداره کل به تدریج از یک بخش تخصصی به فقط بخشی اجرایی با وظایف روزمره مبدل گردیده است. همه کارشناسان این بخش ممکن است از دقت، تخصص و علاقه کافی برای این کار برخوردار نباشند؛ لذا نتوانند توصیف دقیقی انجام دهند. به خصوص در فهرست‌نویسی مواد دیداری شنیداری که حتی در مراکز آرشیوی دیگر جهان نیز نسبت به فهرست‌نویسی مواد متنی، نوبیادتر است؛^۱ به‌طور سنتی آرشیوها در زمان گذشته بیشتر به مواد متنی و مکتوب توجه داشته‌اند و کمتر با مواد دیداری و شنیداری سروکار داشته‌اند.

باوجود کارشناسان فداکار و خبره فعلی این بخش، چنین شرایطی زمینه را برای آموزش‌های کلاسیک بیشتر و پژوهش‌هایی را برای شناخت عکس، فیلم، فایل‌های صوتی و داده‌های غیرمتنی به مثابه سند می‌طلبد. وضعیت برای دیگر مواد آرشیوی نیز تقریباً به همین گونه است. فهرست‌نویسی این نوع منابع که در مطالعات تاریخی و آرشیوی جدیدتر است، هنوز تکامل دیگر مواد آرشیوی را نیافته است. از آنجاکه فهرست‌نویس در حال توصیف مجموعه و اسناد منحصر به فردی است که پس از توصیف دوباره به این چرخه بازخواهند گشت دقت در انتخاب افراد علاقه‌مند، متخصص و باتجربه در این حوزه بسیار اهمیت دارد.

۵-۴. حجم کار و فشار زمانی

یکی از عواملی که بر کار کارشناسان مؤثر افتاده است، حجم کار و تناسب آن با توانایی‌ها و تخصص افراد است. به‌طور کلی، ایجاد چنین تناسبی بین کارکنان نه آسان و نه سریع حاصل می‌شود. نیروهایی با زمینه‌های تحصیلی مختلف و توانایی‌های غیرهم‌سطح، ولی با حقوق و مزایای یکسان در واحد توصیف حضور دارند که از ایشان حجم کاری تعیین‌شده‌ای در زمان مشخص انتظار می‌رود. همه این موارد بر خطاهای انسانی، دور شدن از استانداردهای یک فهرست مطلوب و احتمالاً به بی‌توجهی منجر می‌شود. وجود سنجه‌های کمی برای یک کار کیفی همواره کیفیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵-۵. عدم همسانی در شیوه‌های فهرست‌نویسی

تأثیر مستقیم عدم تناسب رشته تخصصی با وظایف محوله کارشناسان، منجر به ارائه شیوه‌های مختلف و غیرمعمول در برخورد با مواد آرشیوی مختلف آرشیوی و در ادامه به عدم انسجام در امر فهرست‌نویسی منجر می‌شود. از آنجاکه در فهرست‌نویسی محتوای مواد آرشیوی، انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به کتاب‌ها و نسخه‌های خطی وجود دارد؛ فهرست‌نویسان مواد آرشیوی استقلال بیشتری در نحوه توصیف مطالب دارند. این امر ممکن است زمینه عدم رعایت الزامات توصیف مواد آرشیوی را فراهم آورد که همواره باید به آن توجه ویژه داشت.

۱. اگرچه در این زمینه، ایکا (شورای جهانی آرشیوها) استانداردهای مختلفی را ارائه کرده است؛ اما به‌مانند استانداردهای مربوط به اسناد متنی، هنوز پاسخ‌گوی تنوع وظایف و توصیف مطلوب نیست.

۵-۶. توانایی در استفاده از فناوری‌های نوین

گسترده‌ی وظایف فهرست‌نویسان و به‌روز بودن علوم آرشیوی، فهرست‌نویسان را ملزم می‌کند که همگام با دانش روز، مهارت استفاده از فناوری‌های نوین را نیز فراگیرند. به‌خصوص آنکه به‌تدریج کارشناسان با گونه‌های جدیدی از اسناد تصویری، رقمی و فراداده‌ها روبرو خواهند شد. فناوری‌های نوین متعددی در حوزه فهرست‌نویسی در مراکز آرشیوی جهان در حال استفاده است که بر کارایی، سرعت و دقت توصیف افزوده است. ازجمله، فناوری «تشخیص نوری کاراکترها (OCR)»^۱ که حتی امکان تبدیل تصاویر اسناد دست‌نویس و چاپی به متن قابل جستجو را فراهم آورده است. فناوری «پردازش زبان طبیعی (NLP)»^۲ که به تحلیل، استخراج اطلاعات کلیدی، شناسایی موجودیت‌ها مثل نام افراد، مکان‌ها و تواریخ و حتی خلاصه‌سازی اسناد کمک می‌کند. استفاده از هوش مصنوعی (AI)^۳ نیز به‌تدریج در همه امور ازجمله آرشیوها در حال تسری است. البته در این زمینه بین کارشناسان حوزه آرشیو و مهندسان آی.تی باید تعامل نزدیکی صورت پذیرد. در کنار بهره‌گیری از فناوری‌های نوین چون OCR و NLP، رعایت استانداردهای فراداده‌ای برای توصیف ساختاریافته، سریع و با قابلیت تبادل اطلاعات، امری ضروری است.

امری که در این بین نباید مغفول بماند و کمتر در سازمان‌های دولتی ایران به آن توجه شده، این است که مدیران چنین بخشی باید توانایی علمی ارتباط با مراکز آرشیوی بین‌المللی و جسارت آغاز فرایندهای نو را داشته باشند؛ به عبارت دیگر، مدیری که برای اداره تنظیم و توصیف انتخاب می‌شود، باید ظرفیت علمی لازم برای آشنایی با پیشرفت‌های بین‌المللی در حوزه تخصصی خود را داشته باشد و بتواند روش‌های نوین را در فهرست‌نویسی مواد و منابع آرشیوی به کار وارد کند.

۵-۷. تدوین مستندات

یک چکیده مطلوب باید بیشترین حجم اطلاعات را به خلاصه‌ترین شکل ممکن برای مخاطبانش فراهم کند؛ به عبارت دیگر، چکیده باید تصویر درستی از ویژگی‌های ظاهری و محتوایی ماده آرشیوی ارائه دهد و کلیدواژه‌ها و اصطلاحات مهم و شاخص متن سند را تا جای ممکن ذکر کند تا امکان ارزیابی آن ماده آرشیوی برای کاربران فراهم گردد... استفاده از کلیدواژه‌ها به جستجوگر کمک می‌کند سریع‌تر به موضوع مورد نظر برسد. نقص در دانش و عدم اصول صحیح توصیف، ممکن است باعث شود مستندات به‌طور روشمند و کامل ثبت نگردد و جستجوی داده‌ها با تمام ظرفیت صورت نگیرد.

۵-۸. عدم بهره‌گیری از استانداردها و دستورالعمل‌های موجود

به عقیده راقم این سطور، یک‌سوی فهرست‌نویسی مواد آرشیوی را قواعد، دستورالعمل‌ها و استانداردها و سوی دیگر را توان علمی و قضاوت فهرست‌نویس تشکیل می‌دهد. عدم توجه کامل و بهره‌گیری از استانداردها و دستورالعمل‌های موجود برای توصیف مواد آرشیوی ازجمله ایسادی و عدم دانش و تجربه کافی فهرست‌نویسان می‌تواند منجر به افت کیفیت فهرست‌نویسی و بازنمود دقیق محتوای مواد آرشیوی گردد.

1. Optical character Recognition
2. Natural Language Processing
3. Artificial Intelligence

۵-۹. کاهش قابلیت اشتراک‌گذاری

اسنادی با موضوعات معین که بدون استاندارد مشخص و به شیوه‌های متفاوت توصیف می‌شوند، نمی‌توانند به راحتی بین آرشیوهای مختلف به اشتراک گذاشته شوند. این امر مانع همکاری‌ها و تبادل دانش در آینده خواهد گردید.

۵-۱۰. از دست رفتن اطلاعات

عدم وجود قواعد اصولی برای درک ضرورت‌ها و الزامات هر پروندهٔ سندی (یا هر سطح توصیف دیگر)، علاوه بر آنکه کار فهرست‌نویسان را سخت‌تر می‌کند، کارشناسان جدیدتر را نیز بیشتر دچار سردرگمی می‌کند که نتیجه آن عدم کشف داده‌های کلیدی سند و مسکوت ماندن آنها برای همیشه است. چکیده باید تمام محتوای یک مدرک یا سند را پوشش دهد و تأیید کند. چکیدهٔ ناقص که فقط بخش از محتوا را منعکس کند، می‌تواند منجر به برداشت اشتباه در مخاطبان و محققان و اتلاف وقت آنها شود. این موضوع می‌تواند ناشی از دشواری در استخراج اطلاعات از منابع آرشیوی باشد؛ چراکه مواد آرشیوی برخلاف کتاب‌ها که معمولاً حاوی صفحات عنوان استاندارد با اطلاعاتی استاندارد مانند عنوان، نویسنده، ناشر و نسخه هستند، به ندرت فراداده‌های یکسانی دارند. این مشکل به ویژه برای منابعی مانند فیلم‌ها، کتاب‌های صوتی و عکس‌ها که ممکن است فاقد صفحات عنوان واضح یا اطلاعات دقیق نویسنده باشند، بیشتر مشخص است.

۵-۱۱. هزینه و زمان اضافی در انجام فرایند

هرچه توجه به برخی استاندارد‌ها کمتر گردد، هم‌زمان بیشتری برای توصیف استفاده می‌شود و هم منجر به ایجاد بازبینی‌های مختلف می‌گردد که این خود به اتلاف وقت کارشناسان و سازمان ختم می‌گردد.

۵-۱۲. عدم درک صحیح از نیازهای پژوهشگران

یکی دیگر از چالش‌های حوزهٔ توصیف اسناد آرشیوی، عدم ارتباط مستقیم با کاربران و درک نیازهای آنهاست؛ به عبارت دیگر، محصول کار فهرست‌نویسان برای ارائه به بازار علمی و تحقیقاتی است و اگر این مهم در نظر کارشناسان و مدیریت بخش تنظیم و توصیف نباشد، هدف اصلی گم می‌شود. عدم درک نیازها و ضرورت‌ها منجر به موارد زیر می‌شود:

۵-۱۲-۱. توصیف غیرمرتبط

فهرست‌نویسی که نیازهای واقعی پژوهشگران را درک نکند و با نوع نگاه آنها ارتباط حداقلی نداشته باشد و برخی الزامات و استانداردها را رعایت نکند، نمی‌تواند استنباط درستی از داده‌ها و ارائهٔ یک چکیدهٔ هدفمند داشته باشد. فهرست‌نویس، زوایای مختلف یک پروندهٔ سندی را باید به مثابهٔ یک پژوهشگر توصیف کند. هدف و پیام اصلی نویسندهٔ سند باید کامل و صحیح منتقل شود و مورد تحریف یا تغییر قرار نگیرد. در صورت امکان بهتر است چکیده‌نویسی با حفظ عبارات متن اصلی انجام گیرد. اگرچه این امر هم الزامی نیست.

۵-۱۲-۲. عدم ارائه جزئیات

جزئیاتی که مورد نیاز کاربران است ممکن است مغفول مانده و در ادامه اطلاعات دقیق و کنترل شده ارائه نمی‌گردد. چکیده‌نویس باید تأکیدات، اولویت‌ها و زبان نویسندۀ متن را منعکس کند و در این مسیر لازم است از ارائه حدسیات پرهیز و تنها به حقایق و مسلمات برگرفته از متن بسنده نماید.

۵-۱۲-۳. عدم قابلیت جستجو

توصیفی که پژوهشگر محور نباشد و استاندارد برای ارائه اطلاعات ندارد، امکان جستجوی مؤثر را نیز فراهم نمی‌کند. دغدغۀ فهرست‌نویس باید یافتن بیشترین میزان اطلاعات از ظاهر و باطن اسناد و مواد آرشیوی باشد.

۵-۱۲-۴. کاهش اعتماد کاربران

به تجربه می‌توان گفت ناتوانی در درک نیازهای کاربران، به تدریج به کاهش اعتماد پژوهشگران از یافتن اسناد حوزه پژوهشی خود منجر می‌گردد. غفلت از نیازهای کاربران در زمان توصیف، این فرایند را به عملی بی‌حاصل و صرفاً در راستای انجام وظیفه‌ای اداری تقلیل می‌دهد. کارشناس توصیف باید انعکاس هر ایده یا دادۀ مفیدی در سند و مادۀ آرشیوی را که برای پژوهشگر راهگشاست، مدنظر قرار دهد.

۵-۱۳-۱. ابهام در معیارهای ارزیابی عملکرد

مبهم بودن فرایند ارزیابی عملکرد کارشناسان بخش توصیف برای شناسایی و اصلاح خطاها و انعکاس خواسته‌ها بر عملکرد کارشناسان این بخش تأثیرگذار بوده است؛ به عبارت دیگر ارزیابی‌های بدون معیار و به صورت رفاقتی و سیستم تشویق و تنبیه سوگیرانه و نامشخص، هدف اصلی ارزیابی را به بیراهه می‌کشاند. از تأثیرات این نوع نگاه مدیریتی می‌توان ایجاد بی‌انگیزگی و فرسودگی و احساس فضای مسموم و ناعادلانه در بین کارکنان را برشمرد که در نهایت همگی بر هدف نهایی ارائه کار با کیفیت تأثیر می‌گذارد و منجر به عدم هم‌سویی با اهداف سازمانی می‌گردد.

۵-۱۴-۱. نداشتن برنامه بلندمدت

در رابطه با چالش‌های بخش توصیف مواد آرشیوی حتماً باید به تغییرات دوره‌ای مدیران و رؤسای سازمان که به تبع تغییرات سیاسی کشور صورت می‌گیرد، توجه کرد. از آنجاکه با تغییر مدیران، دیدگاه‌ها و رویکردهای جدید غالب می‌شود، به تجربه دیده شده که گاهی تمام برنامه‌های طی شده برای ایجاد یک مجموعه فعال و پیشرو کنار گذاشته شده و رویکردهای غیرعلمی رایج می‌گردد که هم منجر به اتلاف هزینه‌ها می‌شود و در مواردی به اصطکاک بین کارکنان و مدیران ختم می‌شود. در وبسایت آرشیو ملی بریتانیا در رابطه با انتخاب مدیران چنین آمده:

«برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت خوب در آرشیو ضروری است. شما باید از مدیران ارشد

برای این کار حمایت کنید و اطمینان حاصل کنید که آنها افراد مناسبی را برای سازمان خود برگزیده‌اند. این مدیران باید از الزامات حرفه‌ای و انطباق با قوانینی مانند قوانین اسناد عمومی و آزادی اطلاعات، درک روشنی داشته باشند. هر بخش از آرشیو، صرف‌نظر از اینکه منابع آن چقدر کم یا زیاد باشد، باید یک برنامه راهبردی تدوین کند که شامل فهرستی دقیق و منظم از اهداف، زمان‌بندی پیش‌بینی‌شده، خط‌مشی‌ها و اقدامات طراحی شده باشد. برای دستیابی به چنین اهدافی باید سیستم‌های کنترل و ابزارهایی برای ارزیابی نتایج وجود داشته باشد» (<https://www.nationalarchives.gov.uk>).

آنچه از این تعریف برمی‌آید آن است که مدیران باید در انتخاب و گزینش افراد دقت داشته باشند، از الزامات حرفه‌ای پیروی کنند، اهداف مشخص و دقیق و نیز برنامه‌ریزی راهبردی داشته باشند. با توجه به انتخاب مدیران در دهه‌ی اخیر می‌توان گفت این انتخاب باید منجر به ایجاد تحولات کاری مثبت در راستای بهبود و پیشرفت کار گردد. ایجاد برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌تواند بخش زیادی از چالش‌ها را کاهش داده و به چابکی و کیفیت کارشناسان و بخش توصیف بیفزاید. ضعف رهبری در هر مدیریتی، آثار سوئی از خود برجای می‌گذارد؛ اما ما در این نوشتار، بنا داریم چند قاعده‌ی منطقی مدیریت را در برخورد با بخش و کارکنان تشریح کنیم: اولین آنها شرط انصاف است. لازم است مدیریت، ظرفیت‌های علمی، اداری و فطری کارکنان را منصفانه در نظر بگیرد و براساس آن و با توجه به چارچوب‌های سازمانی برای افراد شرح وظایف تعیین کند. دوم شفاف‌سازی و گفتگو است که منجر به بازایی اعتماد و ارزش‌مداری در محیط کار می‌گردد. مدیریت این بخش و رؤسای هر گروه باید توانایی گفت‌و شنود مطلوب با کارکنان را داشته باشند و مدل‌های گفتگوی جمعی را آموزش ببینند تا اهداف خود را به‌سادگی و سرعت با افراد هماهنگ سازند. تمام شرایطی که منجر به تخریب هر فردی از کارکنان می‌گردد، باید منحل و مطرود اعلام شود و حتی برای آن نوعی تنبیه در نظر گرفته شود.

سوم ایجاد فضای عادلانه، اخلاق‌مدارانه و ارزیابی جمعی کلیه کارکنان به‌منظور پیشگیری از شبهه یا رانت اداری است که می‌بایست به‌ویژه در برنامه‌های تشویقی مدنظر قرار گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی آرشیو از گردآوری، ساماندهی و توصیف مواد آرشیوی، اطمینان از حفظ و در دسترس قرار دادن آنها برای تحقیقات و مراجعات آینده است. به دیگر سخن، این فرایند به صیانت از حافظه‌ی جمعی و میراث ملموس و مکتوب جامعه، سازمان‌ها و افراد کمک می‌کند و با مدیریت سوابق، به مستندسازی رویدادهای تاریخی، تحولات اجتماعی و فعالیت‌های سازمانی یاری می‌رساند. چالش‌های مربوط به فهرست‌نویسی مواد آرشیوی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است که یکی از مهم‌ترین آنها ماهیت و قالب مواد آرشیوی است. ماهیت و قالب مواد آرشیوی برگرفته از نیازها، شرایط و الزامات ایجادکننده‌ی آن بوده است. تنوع ماهیت و قالب، مراکز آرشیوی را مجبور به

انعطاف‌پذیری در توصیف آنها کرده است. با تحولات فناوری و تغییر مداوم قالب‌ها، آرشیوها باید شیوه‌های فهرست‌نویسی خود را برای همگام شدن با این تحولات و درعین‌حال حفظ رویکردی ثابت در سازمان‌دهی منابع، تطبیق دهند. بدون رویکردی سازمان‌یافته به این مسائل، قرائند فهرست‌نویسی می‌تواند تکه‌تکه و پیمایش آن دشوار شود.

درنهایت نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که این بخش از آرشیو و چنین تشکیلاتی برای خدمت به جامعه امروز و فردا ایجاد شده و تمام مناسبات و وظایف آن باید از زاویه خدمت به جامعه کاربران (اعم از شهروندان، پژوهشگران و مراجعان) مورد ملاحظه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، سمت‌وسوی اقدامات آن باید با توجه به نیازهای کاربران ملی و بین‌المللی آرشیو باشد. همچنین این بخش از آرشیو نباید یک بخش اجرایی محصور در وظایف روزمره باشد بلکه می‌بایست مأموریت خود را فراتر از انجام امور جاری و وظایف محوله، بازتعریف کند؛ چراکه به نظر می‌رسد آرشیوهای ملی در آینده نزدیک همچون کانون‌های راهبردی و ابزارهای کلیدی در برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و تدوین بیانیه‌های چشم‌انداز جایگاه ویژه‌ای پیدا خواهند کرد.



خط سیاق بر سکه‌های مسی و انگ‌های قاجاری

سید امید محمدی^۱، سعید سلیمانی^۲

کلیدواژه‌ها:
خط سیاق،
سکه‌های مسی،
انگ‌ها،
دوره قاجار،
نظام پولی،
ارزش اسمی

سکه‌های مسی ایرانی عهد قاجار از نظر نقوش، وزن و اندازه، تنوع بسیار زیادی دارند؛ باین‌حال، واژه «فلوس» برای توصیف انواع مختلف این مسکوکات به کار می‌رود. گاه بر روی این سکه‌ها حروف و کلماتی دیده می‌شود که تا امروز رمزگشایی نشده‌اند. این مقاله برای نخستین بار با بهره‌گیری از خط سیاق به خوانش این نشانه‌ها می‌پردازد و با معرفی نمونه‌های جالبی از رقم‌نویسی سیاق بر روی سکه‌ها و انگ‌های قاجاری نشان می‌دهد که برخلاف باورهای پیشین، برخی از مسکوکات مسی این دوره دارای ارزش اسمی مشخصی بوده‌اند که به خط سیاق بر روی آن‌ها ثبت شده است. این پژوهش با تعیین ارزش اسمی این سکه‌ها، گامی هرچند محدود در جهت شناخت بهتر نظام پولی دوره قاجار برمی‌دارد و چند واحد پولی را معرفی می‌کند که تاکنون گزارش نشده‌اند. افزون بر این، شناسایی امکان کاربرد خط سیاق بر روی سکه‌های ایران، به سکه‌شناسان و پژوهشگران کمک می‌کند تا در آینده نمونه‌های بیشتری را خوانش و معرفی کنند یا تفسیرهای پیشین را بازنگری و تصحیح نمایند.

استناد: محمدی، سید امید، سلیمانی، سعید. (۱۴۰۵). خط سیاق بر سکه‌های مسی و انگ‌های قاجاری.

آرشیو ملی، ۹(۱)، ۴۱-۶۵

۱. سکه‌پژوه

s.omidmohammadi@gmail.com

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام.

سکه‌شناس

saeedsoly1346@gmail.com

پیش از قرن بیستم، مس و سکه‌های مسی مهم‌ترین ماده پولی و رایج‌ترین نوع مسکوک در مبادلات روزمره بودند. پرداخت دستمزدها با سکه‌های مسی انجام می‌شد و خریدوفروش کالاها در بازارها و دکان‌های محلی نیز با همین سکه‌ها صورت می‌گرفت. این مسکوکات بر اساس ارزش اسمی خود دادوستد می‌شدند؛ ارزشی که معمولاً بیش از ارزش ذاتی آن‌ها و بهای فلز مس به‌کاررفته در ساختشان بود (Matthee, Floor, & Clawson, 2013, p. 215). تنوع بسیار زیاد اوزان این سکه‌ها، همراه با گزارش‌های سیاحان و مورخان، نشان می‌دهد که آن‌ها در واحدهای اسمی گوناگونی ضرب و مورد استفاده قرار می‌گرفتند (Album, 2011, p. 318)؛ باین‌حال، ازآنجا که در اغلب موارد واحد اسمی بر روی این سکه‌های مسی درج نمی‌شد، اطلاعات موجود درباره این واحدها بسیار محدود است.

در تلاشی برای حل این مشکل، الکساندر آکوپیان با تکیه بر منابع مکتوب و شواهد سکه‌شناختی، جدولی از واحدهای اسمی برای سکه‌های مسی محلی ایران از قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم پیشنهاد کرد (Akopyan, 2017, p. 218). باین‌حال، نمی‌توان همه سکه‌های مسی این چهار سده را به یکسان بررسی کرد. دسته‌بندی سکه‌های مسی صفوی و قاجار در یک گروه، رویکرد مناسبی نیست. افزون بر این، معیارهای وزنی گاه از ضرابخانه‌ای به ضرابخانه دیگر متفاوت بوده‌اند. کمیابی منابع مکتوبی که به واحدهای اسمی سکه‌ها اشاره کنند، همراه با دگرگونی‌های شرایط سیاسی و اقتصادی در گذر زمان، تلاش‌ها برای توصیف دقیق نظام پولی محلی را با دشواری بیشتری روبه‌رو می‌سازد. برای نمونه، همان‌گونه که آکوپیان در بررسی یک گزارش مکتوب و یک نامه نشان داده است، وزن دینار در فاصله‌ای میان سال‌های ۱۰۲۴ ه ق^۱ (۱۶۱۵ م) تا ۱۰۴۷ ه ق (۱۶۳۷ م) تغییر کرده است (Akopyan, 2017, p. 213). این تنها یکی از نمونه‌های دگرگونی‌هایی است که در یک بازه بیست‌ساله رخ داده‌اند و شمار دقیق تحولاتی که میان قرن شانزدهم تا نوزدهم به وقوع پیوسته‌اند روشن نیست. با توجه به برهم‌کنش پیچیده عوامل زمانی، جغرافیایی و سایر متغیرها، امیدبخش‌ترین رویکرد برای دستیابی به راه‌حلی معتبر آن است که سکه‌هایی شناسایی شوند که واحد اسمی واقعی بر روی آن‌ها درج شده است و از آن‌ها به‌عنوان شواهد قطعی برای پژوهش‌های بعدی استفاده شود.

بر روی برخی از سکه‌ها و انگ‌های مسی دوره قاجار، علائم و عبارات‌هایی دیده می‌شود که معنا و کارکرد آن‌ها برای سکه‌شناسان و مجموعه‌داران روشن نیست. باوجوداین، منابع^۲ و کاتالوگ‌های سکه‌شناسی موجود، ازجمله فهرست سکه‌های مسی ایران در موزه دولتی گرجستان^۳، کاتالوگ ولنتاین^۴ و کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهان^۵، به تبیین یا تفسیر این نشانه‌ها نپرداخته‌اند. از سوی دیگر، شباهت ظاهری برخی از این علائم به حروف خط فارسی موجب شده است که شماری از پژوهشگران، بر پایه حدس و گمان، آن‌ها را به‌عنوان امضای حکاک سکه یا نشانه رئیس ضرابخانه تفسیر کنند. پژوهش حاضر با معرفی خط و حساب سیاق که روشی برای ثبت مقادیر عددی نقدی

۱. تمامی تاریخ‌ها هجری قمری هستند، مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد.

2. Rabino di Borgomale, Hyacinth L. Coins, Medals and Seals of the Shahs of Iran, 1500-1941. 1945.

3. Kut'elia, T'inat' in. Iranuli Spilenzis P'ulis Katalogi (Catalogue of the Iranian Copper Coins in the State Museum of Georgia). T'bilisi: Mec'shiereba, 1990.

4. Valentine, W.H. Modern Copper Coins of the Muhammadan States. London: Spink & Son, 1911.

5. Michael, Thomas, Maggie Judkins, and Al Bou-langer. Standard Catalog of World Coins: 1801-1900. Iola, WI: Krause, 2015.

یا جنسی بوده است، نشان می‌دهد که از این شیوه برای درج ارزش اسمی بر روی شماری از سکه‌های دوره قاجار استفاده شده است.

این مقاله با مروری کوتاه بر تاریخچه خط سیاق (که از این پس «سیاق» نامیده می‌شود) آغاز خواهد شد. سپس چند نمونه از سکه‌ها و انگ‌هایی که در آن‌ها از این شیوه استفاده شده است معرفی می‌شود و واحدهای اسمی آن‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، خلاصه‌ای از تمامی نمونه‌های مورد مطالعه در جدول ۳ ارائه خواهد شد. این پژوهش همچنین به بررسی معیارهای وزنی به کاررفته می‌پردازد و می‌کوشد به اهمیت و کارکرد آن‌ها روشنی بیشتری ببخشد. افزون بر این، یک طبقه‌بندی زمانی پیشنهادی برای انگ‌ها ارائه می‌شود تا درک روشن‌تری از روند تحول آن‌ها فراهم آید.

۲. خط سیاق

سیاق یا سیاق، نظامی برای عددنویسی و ثبت امور مالی و حسابداری، به صورت نقدی یا کالایی (Kāzimzādah Irānshahr, 1915) است که در ایران به کار می‌رفت. از سیاق نخستین بار توسط ابن ندیم (درگذشته ۳۸۵ ق / ۹۹۵ م) یاد شده است (ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۲) و سپس ابن الطقطقی (درگذشته ۷۰۹ ق / ۱۳۰۹ م) در کتاب الفخری «فی الآداب السلطانیة و الدول الإسلامية» از آن به عنوان دانشی برای حسابداری دیوانی و محاسبه درآمدها و هزینه‌ها در دستگاه اداری یاد می‌کند (Ibn al-Tiqtāqī, 1860, p. 22). سیاق در ابتدا توسط حکومت برای ثبت اسناد و امور مالی به کار گرفته می‌شد، اما به زودی به زندگی روزمره افراد، پیشه‌وران و بازرگانان نیز راه یافت (کریمی، ۱۳۹۹).

سیاق چنان رواج گسترده‌ای داشت که آثار متعددی درباره آن تألیف شد، از جمله فروغستان^۱ اثر فروغ اصفهانی (درگذشته ۱۲۹۳ ق / ۱۸۷۳ م) و حتی در مدارس سنتی ایران (مکتب‌خانه‌ها) نیز آموزش داده می‌شد. خلاصه‌السیاق که در سال ۱۳۲۶ ق (۱۹۰۸ م) منتشر شد، از جمله کتاب‌های درسی‌ای است که فراگیری سیاق را برای همگان ضروری می‌دانست؛ چراکه این شیوه همچنان نزد اصناف مختلف، مانند نانوایان، بقال‌ها و عطّارها، بر حساب ساده ریاضی ترجیح داده می‌شد (تفرشی قمی، ۱۳۲۶ ق، ص ۱). رواج و ماندگاری سیاق بازتابی از کارآمدی و سهولت استفاده آن در مبادلات مالی و ثبت حساب‌هاست.

درحالی‌که منشأ واژه «سیاق» محل بحث است، برخی پژوهشگران آن را برگرفته از زبان فارسی میانه دانسته و واژه sāqha (به معنای «عدد» در متون اوستایی) (Bartholomae, 1904, p. 1577) را به عنوان شاهد مطرح کرده‌اند (رهنما، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳). در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که این واژه منشأ عربی دارد (Spooner and Hanaway 2022). نظام رقم‌نویسی سیاق بر پایه خط عربی شکل گرفت؛ اما ریشه‌های آن را می‌توان در شیوه‌های حسابداری دیران و کتابان دوره ساسانی جست‌وجو کرد. پس از فتح ایران توسط مسلمانان، کارگزاران ایرانی در پی آن بودند که

1. Furuḡh Isfahānī, Mohammad Bin Bagher, Forughestan: Daneshnam-aye Fan-e Estifan Va Siyaq (Forughestan: The encyclopedia of accounting and Siyaq skills), ed. Iraj Afshar, Miras Maktoob, AH 1379 (2000).

نظام‌های اداری و مالی ساسانی را در قالبی عربی بازآفرینی کنند و در این فرایند، شیوه‌هایی از رقم‌نویسی رمزی و پیوسته را در محاسبات وارد کردند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۹).

کارآمدی سیاق به سرعت موجب گسترش آن فراتر از ایران و به دیگر مناطق جهان شد؛ از جمله آسیای صغیر و آناتولی که در آنجا توسط عثمانیان به کار گرفته می‌شد (پره، ۱۳۹۰، صص ۵۸۴-۸۸، ۶۵۱-۵۴)؛ همچنین کشورهای عربی مانند مصر، هند و حتی چین (Bāqirī, 1998, pp. 298-99). سیاق از قرن هشتم تا قرن بیستم میلادی ابزار اصلی ثبت امور مالی، مقادیر، اندازه‌گیری‌ها و انجام محاسبات در ایران به شمار می‌رفت. (Robson & Stedall, 2011, p. 429) جالب آن‌که تا حدود چهل سال پیش نیز برخی از کاسبان کهن‌سال در بازارهای سنتی ایران همچنان از سیاق برای محاسبات روزمره خود استفاده می‌کردند.^۱

در دستگاه ارزش مکانی در مبنای ده (سیستم ده‌دهی هندو-عربی)، ده نشانه برای نمایش ده رقم به کار می‌رود و ارزش یک عدد از ترتیب و جایگاه هر رقم در کنار دیگر ارقام حاصل می‌شود (برای نمونه، ۵، ۱۵، ۱۰۵ و ۱۵۰). این شیوه به‌ویژه در تمایز میان عدد پنج و صفر مستعد بروز خطاست؛ چراکه در برخی سبک‌های نگارش عددی در فارسی و عربی، رقم پنج به شکل «۵» و صفر به صورت نقطه «۰» نوشته می‌شود. در مقابل، نظام عددنویسی سیاق که شباهت زیادی به دستگاه عددنویسی پهلوی دارد، ساختاری متفاوت ارائه می‌کند. در خط سیاق عدد صفر وجود ندارد و همین امر احتمال بروز خطا در محاسبات را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد.

در سیاق، برای ارقام ۱ تا ۹ از نویسه‌هایی برگرفته از اعداد نوشته‌شده در خط عربی استفاده می‌شود و سپس نویسه‌های جداگانه‌ای برای ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰ و مراتب بالاتر به کار می‌رود. ترکیب این نویسه‌ها عدد را می‌سازد و بسته به نوع سیاق که می‌تواند نقدی یا کالایی باشد، واحد اندازه‌گیری یا واحد پول نیز به عدد افزوده می‌شود. برای مثال، در سیاق، «۱۲ دینار» به شکلی متفاوت از «۱۲» واحد دیگر، مانند تومان^۲، خروار^۳ یا من^۴، نوشته می‌شود. افزودن واحد اندازه‌گیری به عدد، خود عاملی دیگر در کاهش احتمال ابهام و خطا در کاربرد سیاق بوده است.

جدول‌های ۱ و ۲ در ادامه، اعداد نگاشته شده به خط سیاق با واحد دینار را نشان می‌دهند؛ نمونه‌هایی که بر روی سکه‌های مسی مورد بررسی در این مقاله شناسایی شده‌اند. این جداول با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از منابع و مراجع مربوط به نظام عددنویسی پهلوی (MacKenzie 2016؛ Mochiri and Bivar 1983, p. 12) و خط سیاق (صفی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۸۷؛ سحاب، ۱۳۴۲؛ Sheikh al-Hokamaee, 2013) تنظیم شده‌اند.

۱. تجربیات و ارتباطات شخصی. این امر همچنین با وجود شمار زیادی از دفاتر حساب، رسیدها و نامه‌ها از همین دوره که به خط سیاق نگاشته شده‌اند، بیش از پیش تأیید می‌شود. ۲. واحد پولی معادل ۱۰۰۰۰ دینار ۳. واحد وزنی معادل ۳۰۰ کیلوگرم ۴. واحد وزنی که در شهرهای مختلف متفاوت بود. Floor ۵۸:۲۰۰۸

سیاق	ارزش (دینار)	سیاق	ارزش (دینار)
۱۰	ع	۱۱	ع
۲۰	عم	۱۲	ع
۳۰	ع	۱۳	ع
۴۰	ع	۱۴	ع
۵۰	ع	۱۵	ع
۶۰	ع	۱۶	ع
		۱۷	ع
		۱۸	ع
		۱۹	ع
		۲۰	ع

پهلوی	عربی	سیاق	ارزش (دینار)
ی	واحد	ع	۱
ی	دو	ع	۲
ی	سه	ع	۳
ی	چهار	ع	۴
ی	پنج	ع	۵
ی	شش	ع	۶
ی	هفت	ع	۷
ی	هشت	ع	۸
ی	نُه	ع	۹
ی	ده	ع	۱۰

۳. درج مبلغ بر سکه‌ها به خط سیاق

نظام پولی دوره قاجار، آنجا که به سکه‌های مسی مربوط می‌شود، ساختاری پیچیده داشت. پیش از اصلاحات پولی سال ۱۲۹۵ ق (۱۸۷۸ م)، سکه‌های مسی در وزن‌ها، اندازه‌ها و طرح‌های گوناگون ضرب می‌شدند (Rabino di Borgomale, 1945, p. 84) و اعتبار آن‌ها معمولاً به یک سال محدود بود و تنها در محدوده محلی قابلیت دادوستد داشتند (کیوانی، ۱۳۹۹، ص ۳۲۶). ارزش سکه‌های مسی در گردش عموماً بیش از ارزش فلز به‌کاررفته در آن‌ها بود و ارزش اسمی این سکه‌ها صرفاً بر پایه قدرت و نفوذ حاکمان محلی تعیین می‌شد. (Matthee, Floor, & Clawson, 2013, p. 215) این وضعیت موجب نوسان معیارهای وزنی و ارزش‌های اسمی از یک ضربخانه به ضربخانه دیگر می‌گردید. افزون بر این، سکه‌هایی که در یک شهر ضرب می‌شدند، در شهری دیگر با ارزش کمتری معامله می‌شدند و نیازمند تبدیل توسط صرافان بودند. همچنین، در مواردی که حجم ضرب سکه‌های مسی افزایش می‌یافت، علاوه بر ارزش اسمی و ارزش ذاتی، ارزش سومی نیز به‌عنوان ارزش بازار بر معاملات اثر می‌گذاشت؛ وضعیتی که باعث می‌شد مردم و صرافان برای معاوضه مقدار معینی نقره، مطالبه تعداد بیشتری سکه مسی را مطرح کنند.

نخستین بار کاربرد سیاق برای درج واحد اسمی بر روی سکه‌های مسی را در قالب سکه‌های مسی دوره ناصرالدین‌شاه قاجار (حک. ۱۸۴۸-۱۸۹۶ م) که تحت استاندارد جدید ضرب شده

بودند شناسایی کردیم. این سکه‌های مسی قاجاری مدّت‌هاست شناخته شده‌اند و ارزش اسمی آن‌ها همواره به اشکال مختلف، زیر نقش شیر، درج شده است. برای نمونه، استیون آلبوم در کاتالوگ خود، واحد اسمی بیست و پنج دینار (به‌صورت نوشتاری یا عددی) از این نوع را ذیل شماره D۳۲۳۶ ثبت کرده است. (Album, 2011, p. 319) با این حال، به‌تازگی نمونه‌های تازه‌ای شناسایی شده‌اند که در آن‌ها، به جای حروف یا اعداد معمول، ارزش اسمی به خطّ سیاق نوشته شده است. این نوع جدید (شکل ۱) تاکنون شناسایی یا منتشر نشده بود. نمونه دیگری از این سکه در پایگاه زنو^۱، ذیل شماره ۲۸۵۳۲۲، قابل مشاهده است و هرچند هیچ‌یک از این دو نمونه، تاریخ ضرب ندارند، سکه‌هایی با تاریخ ۱۲۹۳ ق (۱۸۷۶ م) نیز از همین نوع مشاهده شده است.



شکل ۱. قاجار، ناصرالدین شاه، سکه ۲۵ دینار، طهران (دارالخلافه). چپ: واحد سکه به‌صورت عددی (۲۵)، ۱۲۹۳، ۴۱/۶۱ گرم^۲
راست: واحد سکه به‌صورت سیاق، بدون تاریخ، ۴/۵ گرم، ۱۹ میلی‌متر

این یافته بینش‌های تازه‌ای فراهم کرده است و با بررسی دقیق شمار زیادی از سکه‌های مسی محلی و مقایسه کتیبه‌های آن‌ها با جداول سیاق، آشکار می‌شود که از همان ابتدا واحدهای اسمی متفاوتی بر روی برخی از سکه‌های مسی درج شده بوده است؛ امری که پیش‌تر از دید سکه‌شناسان و پژوهشگران پنهان مانده بود.

واحد و ارزش اسمی بیشتر سکه‌هایی که در این مقاله معرفی شده‌اند، به‌صورت انگ بر روی آن‌ها ضرب شده است؛ امری که به احتمال زیاد نشان‌دهنده تلاشی برای تغییر یا تثبیت ارزش اسمی این سکه‌ها بوده است. افزون بر این، مشاهده انگ‌های یکسان بر روی سکه‌های میزبان^۳ مشابه، فرضیه ما را تقویت می‌کند که این سکه‌ها در همان شهرهایی که انگ خورده‌اند، ضرب شده‌اند. بر این اساس، می‌توان به‌طور معقول نتیجه گرفت که هدف از انگ زدن این سکه‌ها ارتباطی با مبادله یا گردش آن‌ها در شهرهای دیگر نداشته است.

۳-۱. انگ ۱ دینار

نخستین نمونه (شکل ۲) سکه‌ای ضرب تبریز از سال ۱۱۲۵ است. بر روی آن نقش شیری رو به چپ و خورشید دیده می‌شود. در یک‌سوی سکه، انگ «رایج» (به معنای «در جریان») وجود دارد و در سوی دیگر، انگ شماره ۱ قابل مشاهده است؛ نشانه‌ای که هیچ شباهتی به خطّ فارسی یا اعداد رایج ندارد. بر اساس جدول ۱، این انگ می‌تواند در خطّ سیاق نمایانگر «۱ دینار» باشد. شایان توجه است که این انگ خاص ممکن است به دوره صفوی و نه قاجار، تعلق داشته باشد؛

1. Zeno Oriental Coins Database, accessible at www.Zeno.ru

2. Zeno no. 222898.

۳. در سکه‌شناسی، اصطلاح سکه میزبان معمولاً به سکه اصلی‌ای گفته می‌شود که نشان یا علامت ثانویه‌ای (مانند انگ) بر روی آن ضرب شده است.

موردی که در این مقاله به عنوان یک استثنا تلقی می‌شود. نمونه‌ای دیگر از این سکه (شکل ۳) نیز همین انگ را دارد، اما متأسفانه سکه به قدری فرسوده است که هیچ یک از دو روی آن طرحی قابل تشخیص ندارد.



شکل ۲. انگ‌های «۱ دینار» و «رایج»، تبریز، ۱۱۲۵، ۱۷/۷، گرم، ۲۷ میلی‌متر

انگ ۱.۱ دینار



شکل ۳. انگ «۱ دینار» بر سکه میزبان کاملاً فرسوده، ۱۸/۴۶ گرم

دو عامل از تفسیر این انگ به عنوان نشان دهنده ارزش اسمی «۱ دینار» پشتیبانی می‌کند. نخست آنکه انگ به صورت کامل و درون یک قاب بسته ضرب شده است که نشان می‌دهد جزئی از یک واژه یا عبارت بزرگ‌تر نبوده است. دوم آنکه، فارغ از معنای دقیق آن، این نشانه کوچک، ناگزیر دارای کارکرد و معنا بوده است؛ زیرا ضرب آن بر روی سکه‌ای کاملاً محو و فرسوده، مانند نمونه نشان داده شده در شکل ۳، برای اعتبار بخشیدن و بازگرداندن سکه به چرخه دادوستد کافی بوده است. اگرچه وزن این دو سکه برای واحد اسمی «۱ دینار» بیش از حد به نظر می‌رسد، می‌توان به طور محتمل آن‌ها را سکه‌هایی دانست که پیش‌تر و در ضرابخانه‌های متفاوت ضرب شده و ارزش اولیه خود را از دست داده‌اند^۱؛ در این صورت، از این انگ‌ها بر روی سکه‌های فرسوده و کم‌ارزش شده استفاده شده است تا آن‌ها دوباره وارد چرخه گردش پولی شوند.

1. Akopyan 2017, p 220.

۳-۲. انگ ۱۵ دینار

واحد اسمی پانزده دینار در خط سباق با ترکیبی از نویسه‌های مربوط به پنج و ده نوشته می‌شود. پانزده دینار به سباق به همراه واژه «رایج»، درون یک قاب هشت ضلعی، قابل مشاهده است (شکل ۴، انگ ۲). این انگ بر روی سکه‌ای کاملاً فرسوده ضرب شده است، چنان‌که در شکل ۴ نشان داده شده است.



شکل ۴. انگ «رایج ۱۵ دینار» بر سکه میزبان کاملاً فرسوده، ۱۲/۲ گرم، ۲۲ میلی‌متر

انگ ۲. رایج ۱۵ دینار

در گونه‌ای دیگر از انگ «پانزده دینار»، واژه‌ای ناشناخته دیده می‌شود که به شکلی دایره‌ای آرایش یافته است (شکل ۵، انگ ۳). این واژه را می‌توان به‌طور موقت «عدل» خواند که اصطلاحی شناخته‌شده بر روی شماری از سکه‌ها و انگ‌های ایرانی است. خوانش پیشنهادی دیگر برای آن «عندی» (به عربی، به معنای «نزد من است / در اختیار من است») است؛ با این حال، هیچ‌یک از این دو خوانش رضایت‌بخش نیست و با وجود وضوح این انگ‌ها، این واژه همچنان ناشناخته باقی می‌ماند. این انگ بر روی برخی از سکه‌های مسی ضرب اصفهان دیده می‌شود و نمونه‌هایی از آن در شکل‌های ۵ تا ۷ قابل مشاهده است. سکه‌های میزبان این انگ معمولاً دارای نقش شیر و خورشید (رو به راست) هستند و تاریخ ۱۲۴۶ ق (۱۸۳۰ م) را نشان می‌دهند؛ گاه این تاریخ در روی سکه، زیر نقش شیر و گاه در پشت سکه، بالای نام ضرب‌خانه، درج شده است. نمونه‌های متعددی از این سکه‌ها وجود دارد، از جمله نمونه‌ای با وزن ۸٫۷۷ گرم^۱ و نمونه‌ای دیگر با وزن ۸٫۲۴ گرم و قطر ۲۲٫۳ میلی‌متر. افزون بر این، انگ ۳ با طرح‌ها و سبک‌های متنوعی دیده می‌شود که نشان‌دهنده فراوانی سکه‌هایی است که با استفاده از این انگ ضرب شده‌اند.



شکل ۵. انگ «... ۱۵ دینار» بر سکه مسی اصفهان، ۱۲۴۶، ۸/۳ گرم، ۲۳ میلی‌متر

انگ ۳... ۱۵ دینار

1. Zeno no. 68857



شکل ۷. انگ «... ۱۵ دینار» بر سکه مسی اصفهان، ۸/۷ گرم،
۲۰ میلی‌متر ۳-۳. انگ ۲۰ دینار

شکل ۶. انگ «... ۱۵ دینار» بر سکه میزبان کاملاً فرسوده، ۶/۷
گرم، ۲۰ در ۲۲ میلی‌متر

ارزش اسمی سکه‌های ۲۰ دیناری در خط سیاق، همراه با واژه «رایج» و در گونه‌های مختلف، به صورت انگ دیده می‌شود. در این نمونه‌ها، واژه «رایج» به شکلی دایره‌ای آرایش یافته و ارزش اسمی در مرکز آن قرار گرفته است، چنان‌که در انگ‌های ۴ و ۵ مشاهده می‌شود. گاه تزییناتی مانند نقوش گیاهی و رشته‌های مروارید نیز این نوشتار را همراهی می‌کنند (شکل‌های ۸ و ۹). این شیوه به کارگیری «رایج» در بسیاری از سکه‌ها و انگ‌های دیگر نیز دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که «رایج» دایره‌ای را تشکیل می‌دهد و نام ضربخانه در مرکز آن جای می‌گیرد. از همین رو، انگ‌های سیاق ۲۰ دیناری در گذشته به اشتباه «رایج قم» خوانده شده و به شهر قم، در جنوب تهران، نسبت داده شده‌اند؛ حال آنکه حرف نخست واژه دوّم آشکارا «قاف» نبوده است. شایان ذکر است که نویسه‌های سیاق برای «ده» و «بیست» شباهت بسیار نزدیکی به یکدیگر دارند، چنان‌که در جدول ۲ نشان داده شده است و تفاوت اصلی میان این دو در آن است که «۲۰ دینار» با یک دندان‌ه نوشته می‌شود.



شکل ۸. انگ «رایج ۲۰ دینار» بر سکه مسی اصفهان (؟)، ۴/۹ گرم، ۲۷ میلی‌متر

انگ ۴. رایج ۲۰ دینار



شکل ۹. انگ «رایج ۲۰ دینار» بر سکهٔ میزبان کاملاً فرسوده، ۱۴/۷۲ گرم، ۲۳ میلی‌متر

انگ ۵. رایج ۲۰ دینا

انگ‌های ۴ و ۵ هر دو دارای قابی دایره‌ای هستند و تنها در جزئیات اندک طرح و تزیین با یکدیگر تفاوت دارند. با این حال، انگ ۶ نیز وجود دارد که قابی چهارپیر دارد و بر روی سکه‌ای کاملاً محو و فرسوده ضرب شده است؛ نمونه‌ای که در شکل ۱۰ نشان داده شده است.



انگ ۶. رایج ۲۰ دینار ۲۰ دینار شکل ۱۰. انگ «رایج ۲۰ دینار» بر سکهٔ میزبان کاملاً فرسوده، ۱۶/۱۶ گرم، ۲۳ میلی‌متر

همچنین، انگ‌های ۲۰ دیناری گاه در قابی دایره‌ای با تزیینات مروارید دیده می‌شوند و با واژه عربی «صحّ» (ṣaḥḥa) همراه‌اند که به معنای «صحیح/معتبر» (Lane, 1863 [1984], s.v.) است. این واژه برای تأیید اعتبار به کار می‌رفته و اسناد کاغذی متعددی وجود دارد که با این اصطلاح مُهر شده‌اند. در آن مُهرها، «صحّ» به شکلی دایره‌ای نقش می‌بست و نام شخص تأییدکننده در مرکز آن، در میان حرف «ح»، قرار می‌گرفت. همین مفهوم در این انگ‌ها نیز به کار رفته است، با این تفاوت که در اینجا به جای نام شخص، ارزش اسمی در مرکز نوشته شده است. بدین ترتیب، انگ «صحّ ۲۰ دینار» به مردم اطمینان می‌داد که سکه معتبر است و قابلیت دادوستد به ارزش بیست دینار را دارد. نمونه‌ای قابل توجه (شکل ۱۱) سکه‌ای ضرب اصفهان به تاریخ ۱۲۴۶ ق (۱۸۳۰ م) را نشان می‌دهد که بر آن انگ «۲۰ دینار» (انگ ۷) بعد از انگ پیشین «۱۵ دینار» (انگ ۳) ضرب شده است؛ بنابراین، انگ متأخر ۲۰ دینار، ارزش اسمی سکه را تغییر داده و از پانزده به بیست دینار افزایش داده است.



شکل ۱۱. انگ «صخ» ۲۰ دینار» ضرب شده بر انگ پیشین «... ۱۵۰ دینار» بر سکه مسی اصفهان، ۱۲۴۶، ۴/۸ گرم، ۲۲ میلی‌متر

انگ ۷. صخ» ۲۰ دینار

۳-۴. انگ ۲۵ دینار

این واحد اسمی به صورت انگ (انگ ۸) از نظر طرح به انگ ۲۰ دیناری شباهت دارد و بار دیگر با واژه «رایج» همراه شده است تا قابل قبول بودن سکه در مبادلات را نشان دهد. همان گونه که در شکل ۱۲ دیده می‌شود، انگ ۸ بر روی سکه‌ای با نقش شیر و خورشید (رو به راست) ضرب شده است؛ اما متأسفانه نام ضربخانه به سبب ضرب انگ صاف شده است و قابل خواندن نیست. باین حال، از آنجاکه بر سمت دیگر این سکه انگ دومی با خوانش «عدل اصفهان» وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که سکه میزبان نیز احتمالاً در اصفهان ضرب شده است.



شکل ۱۲. انگ «رایج» ۲۵ دینار» بر انگ پیشین «عدل اصفهان»، ۸/۸ گرم، ۲۰ در ۲۱ میلی‌متر

انگ ۸. رایج» ۲۵ دینار

۳-۵. انگ ۳۰ دینار

مبلغ ۳۰ دینار با خط سباق و به صورت انگ با قاب شش ضلعی به همراه تزیینات و تاریخ ۱۲۱۶ بر سکه مسی به وزن ۸/۵ گرم ضرب شده است (شکل ۱۳، انگ ۹). متأسفانه به دلیل کهنگی قرص سکه میزبان، امکان شناسایی آن وجود ندارد.



شکل ۱۳. انگ «۳۵» دینار ۱۲۱۶ بر سکه میزبان کاملاً فرسوده، ۸/۵ گرم، ۱۹ در ۲۱ میلی‌متر

انگ ۰.۹. ۳۵ دینار ۱۲۱۶

۳-۶. انگ ۳۵ دینار

وجود چنین واحد اسمی نامتعارفی واقعاً شگفت‌انگیز است. اگرچه سکه‌ای که در اینجا تصویر شده مدّت‌هاست شناخته شده بود، اما خوانش نادرست انگ باعث شد که ماهیت واقعی آن دیرتر آشکار شود. همان‌گونه که در شکل ۱۴ نشان داده شده است، این سکه دارای نقش شیر و خورشید (رو به راست) است و در سال ۱۲۲۸ ق (۱۸۱۳ م) در اصفهان ضرب شده است. سکه نمونه‌ای که در اینجا ارائه شده وزنی برابر با ۱۴٫۲۶ گرم دارد، اما نمونه‌های دیگری نیز با وزن‌های متفاوت، از جمله ۱۷٫۸۵ گرم^۱ و ۱۹٫۶ گرم (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵)، شناخته شده‌اند.^۳ نکته اصلی و مورد توجه در اینجا آن است که انگ ضرب‌شده بر روی این سکه‌ها (انگ ۱۰)، واحد اسمی ۳۵ دینار را به خط سیاق و همراه با واژه «رایج» درون قاب دایره‌ای نشان می‌دهد.



شکل ۱۴. انگ «رایج ۳۵ دینار ۱۲۲۸» بر سکه مسی اصفهان، ۱۲۲۸، ۱۴/۲۶ گرم

انگ ۱۰. رایج ۳۵ دینار ۱۲۲۸

افزون بر این، دو صورت عددی از «۳۵» نیز در بخش‌های بالایی و پایینی انگ قابل مشاهده است. با توجه به تاریخ اصلی ضرب سکه‌ها (۱۲۲۸ ق)، به احتمال زیاد این اعداد به تاریخ ضرب انگ اشاره دارند، یعنی ۳۵ [۱۲] ق (۱۸۱۹ م)^۴. باین حال، این امکان نیز وجود دارد که یکی از این اعداد تاریخ و دیگری واحد اسمی را نشان دهد. فرضیه‌ای کم احتمال‌تر آن است که هر دو عدد بیانگر واحد اسمی باشند و این انگ اساساً فاقد تاریخ باشد.

1. Stephen Album
Rare Coins, Auction
38, Lot 2485.
2. Zeno #110916.
۳. تفاوت قابل توجه وزن میان
سکه‌های هم‌نوع، حتی در یک
ضربخانه و در یک سال مشخص،
امری درخور توجه است.
۴. سال ۳۵ [۱۲] پیش‌تر
به‌اشتباه ۳۰ [۱۱] خوانده
شده بود. جالب آنکه این خطا
بر اهمیت به‌کارگیری خط سیاق
تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که
اگر واحد اسمی به سیاق نوشته
نمی‌شد، احتمالاً در میان مردم آن
دوره نیز سردرگمی‌های مشابهی
رخ می‌داد؛ چراکه اعداد ۳۵ و
۳۰ در نگارش فارسی به‌راحتی
می‌توانند با یکدیگر اشتباه
گرفته شوند.

۷-۳. سکه‌ها و انگ‌های ۵ دینار

پنجاه دینار (که با نام یک شاهی نیز شناخته می‌شود) یکی از واحدهای اسمی رایج بر روی سکه‌های چکشی و ماشینی دوره قاجار، هم پیش و هم پس از اصلاحات پولی، بوده است. واحد اسمی ۵ دینار را می‌توان به صورت نوشتاری فارسی بر روی سکه‌های مسی این دوره، زیر نقش شیر و خورشید شمشیر به دست که در سال‌های ۱۲۹۲-۱۲۹۴ ق (۱۸۷۵-۱۸۷۷ م) ضرب شده‌اند (Album 2011, p 319)^۱، مشاهده کرد. این ارزش اسمی سپس به نخستین سکه‌های مسی ماشینی ایران نیز منتقل شد. افزون بر این، واژه «شاهی» بر روی شمار زیادی از سکه‌های مسی چکشی نیز دیده می‌شود. برای نمونه، انواع گوناگونی (بیش از ده نوع) در رشت ضرب شده‌اند که عبارت «شاهی ضرب رشت» یا «شاهی رشت» را دارند^۲؛ همچنین نمونه‌ای در هرات با عبارت «یک شاهی» شناخته شده است^۳ و نمونه‌ای دیگر عبارت «نیم شاهی» را نشان می‌دهد^۴ که معادل ۲۵ دینار است.

اهمیت سکه‌ای که در شکل ۱۵ نشان داده شده، به وجود خط سیاق در حاشیه پشت سکه (در محل «ساعت یازده») بازمی‌گردد. این نوشته پیش‌تر به اشتباه به عنوان امضای حکاک یا مسئول ضربخانه تفسیر شده بود (علاءالدینی، همان، ص ۵) یا به مثابه نشانه‌ای نامشخص و بی‌اهمیت در نظر گرفته می‌شد.



شکل ۱۵. سکه ۵ دینار که واحد آن به خط سیاق نوشته شده است، کاشان، ۱۲۴۲ (؟) (به صورت برعکس)، ۱۴/۴ گرم، ۲۲/۷ میلی‌متر

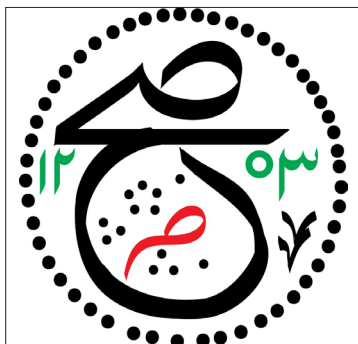
1. and Album C3236; Album 2011: 319.
2. ANS. American Numismatic Society. Coins No. 1917.215.3107, 1917.215.3119, and 1919.64.8.
3. ANS 1971.216.337. American Numismatic Society.
4. Zeno #174389.

گونه‌ای دیگر از سکه‌های ۵ دینار، این بار به صورت انگ، در شکل ۱۶ نشان داده شده است. انگ ۱۱ دارای قابی قطره‌مانند با تزیین مرواریدی است که درون آن، نویسه سیاق ۵ دینار همراه با واژه «رایج» دیده می‌شود. افزون بر این، برخی تزیینات گیاهی و گل‌مانند نیز بر روی این انگ قابل مشاهده است. متأسفانه سکه میزبان به طور کامل فرسوده شده و هیچ طرحی بر آن قابل شناسایی نیست. با این حال، بر روی سوی دیگر سکه، انگ دومی به صورت ناقص (انگ ۱۲)

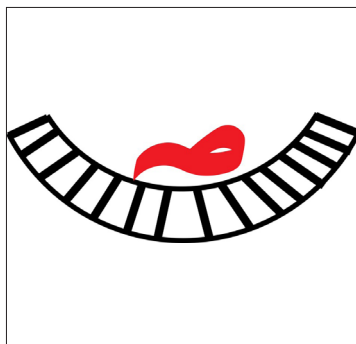
دید می‌شود. هرچند بخش بالایی این انگ در اثر فشار ضرب انگ دوم محو شده است، نویسهٔ سیاق ۵ دینار در بخش پایینی آن همچنان قابل تشخیص است. بدین ترتیب، هر دو انگ ارزش اسمی یکسان ۵ دینار را نشان می‌دهند؛ اما از نظر نوع و طراحی با یکدیگر متفاوت‌اند.



شکل ۱۶. انگ «رایج ۵ دینار» بر انگ پیشین «... ۵ دینار» بر سکهٔ میزبان کاملاً فرسوده، ۱۵/۸ گرم، ۲۴ میلی‌متر



انگ ۱۱. رایج ۵ دینار



انگ ۱۲. ۵ دینار (طرح ناقص)

درنهایت، آخرین گونه از این واحد اسمی را می‌توان در انگ ۱۳ که در ادامه آمده است مشاهده کرد. این انگ شامل واحد ۵ دینار به خط سیاق است که همراه با واژهٔ «صح» درون قابی دایره‌ای با تزیین مرواریدی نقش شده است و از نظر طرح به انگ ۷ شباهت دارد. با این حال، انگ ۱۳ دارای تاریخ ۱۲۵۳ ق (۱۸۳۷ م) است که به صورت اعداد فارسی، یعنی ۱۲ و ۵۳ و به طور جداگانه در سمت چپ و راست واژهٔ «صح» نوشته شده‌اند. افزون بر این، این انگ با تزییناتی ظریف از نقوش گیاهی و گل مانند آراسته شده است.

همان گونه که پیش تر اشاره شد، واژه «صحّ (ṣaḥḥa)» بر روی اشیای گوناگون دیده می شود و بیانگر اعتبار آن هاست؛ خواه از نظر درستی، وزن صحیح یا خلوص. این واژه دست کم از قرن چهارم هجری / دهم میلادی بر روی برخی از درهم های نقره فرمانروای آل حسنویه، بدر بن حسنویه (حک. ۳۷۰-۴۰۵ ق؛ ۹۸-۱۰۴ م، به کار رفته است.^۱ افزون بر این، نمونه هایی از صحّ به صورت انگ بر روی نقره جات عثمانی، وزنه ها (Goodwin 2012, p. 178)، نیز بر روی سکه های نقره^۲ یا طلای غیرعثمانی مانند سکه های zecchino ضرب جمهوری ونیز دیده می شود که در قرن هفدهم میلادی توسط عثمانیان انگ خورده اند (پره، ۱۳۹۰، ص ۴۹۶-۵۱۱).^۳ همچنین، نمونه های کوچکی از صحّ بر روی برخی از روپیه های نقره دوره دوم حکومت دوست محمد بارکزی (۱۲۵۸-۱۲۷۹ ق / ۱۸۴۲-۱۸۶۳ م) نیز قابل مشاهده است.^۴

در مقابل، واژه «صحیح (ṣaḥīḥ)» با همین معنا، به صورت کتیبه بر روی برخی از سکه های مسی تیمورشاه دژانی (حک. ۱۱۸۴-۱۲۰۷ ق / ۱۷۷۳-۱۷۹۳ م) که در پیشاور ضرب شده اند دیده می شود و همین واژه همچنین به صورت انگ بر روی روپیه های نقره او در قرن هجدهم میلادی به کار رفته است.^۵

در ایران قرن نوزدهم، این دو واژه بر روی اشیای گوناگون، سکه ها و اسناد به دفعات دیده می شوند. افزون بر این، واژه «صحّ (ṣaḥḥa)» بر روی مهرهای بسیاری به کار رفته است. از جمله نمونه هایی با عبارات «صحّ بنظر رسید ۱۲۵۴» (بررسی شد و صحیح است، ۱۲۵۴)، «صحّ» همراه با نام های اشخاص، مانند نورالله ۱۲۲۵، محمدعلی ۱۲۳۵ و هادی الحسینی ۱۲۳۶ (Porter 2011, p. 104-5) و نمونه ای که در شکل ۱۷ نشان داده شده و عبارت هاشم الحسینی ۱۲۴۸ را می خواند. همچنین، «صحّ» به صورت کتیبه بر روی سکه های مسی ضرب ضرابخانه های مختلف، از جمله همدان (شکل ۱۸) و یزد، به کار رفته است. بر روی سکه های مسی ایران، هر دو واژه «صحّ»^۶ و «صحیح»^۷ به صورت انگ مورد استفاده قرار گرفته اند.



شکل ۱۸. سکه مسی ایرانی با نوشته «صحّ همدان»، ۱۲۰۶/۴ گرم (تصویر برای خوانش بهتر وارونه شده است)

شکل ۱۷. مهر شخصی با نوشته «صحّ هاشم الحسینی ۱۲۴۸»

۱. تشکر ویژه از رضا مردان زاده بابت اشاره به این سکه ها.
2. Zeno no. 44066.
3. and Zeno no. 281691.
4. Zeno no. 13268.
5. Zeno no. 93765.
۶. موزۀ کاخ گلستان، مهر شماره ۵۵۳۶.
7. Zeno no. 130758؛
مؤسسه کتابخانه و موزۀ ملی ملک،
شماره ۵۰۰۱۰۶/۸۹۹۵۳
۸. مؤسسه کتابخانه و
موزۀ ملی ملک، شماره
۵۰۰۱۰۶/۸۹۹۸۴

از این رو، واژه «صح» عمدتاً در سه بافت مشاهده می‌شود: همراه با نام اشخاص بر روی مهرها (شکل ۱۷)، همراه با نام ضرابخانه‌ها بر روی برخی سکه‌ها (شکل ۱۸) و در کنار ارزش‌های اسمی نگاشته شده به خط سبک (شکل ۱۹). نمونه اخیر، انگ ۱۳ را بر روی سکه‌ای نشان می‌دهد که در سال ۱۲۵۱ ق (۱۸۳۵ م) در اصفهان ضرب شده است و نقش دو شیر، خورشید و آهویی در زیر آن‌ها را دارد.^۱ سکه نمونه‌ای که در اینجا تصویر شده وزنی برابر با ۱۳٫۷۸ گرم دارد و نمونه دیگری نیز با وزن ۱۱٫۲۸ گرم^۲ شناخته شده است.



شکل ۱۹. انگ «صح» ۵ دینار ۱۲۵۳ بر سکه مسی اصفهان، ۱۲۵۱، ۱۳/۷۸ گرم

انگ ۱۳. صح ۵ دینار ۱۲۵۳

انگ ۱۳ همچنین بر روی شماری از سکه‌های مسی ۲ کوپک امپراتوری روسیه از دوره الکساندر اول (حک. ۱۸۰۱-۱۸۲۵ م) نیز دیده می‌شود، چنان‌که در شکل ۲۰ نشان داده شده است. اگرچه سکه‌های بسیاری از این نوع، با نقش عقاب دو سر و با تاریخ‌های میان ۱۸۱۰ تا ۱۸۳۰ م، در اصفهان با طرح شیر و خورشید ضرب مجدد شده‌اند^۳، وجود انگ ۱۳ بر روی برخی از نمونه‌ها نشان می‌دهد که این سکه‌ها صرفاً به عنوان قرص و پولک خام مورد استفاده قرار گرفته‌اند و این انگ آن‌ها را برای گردش با ارزش اسمی پنجاه دینار معتبر می‌ساخته است.

نمونه جالب دیگری در شکل ۲۱ دیده می‌شود. این سکه دارای دو انگ است و انگ «صح» ۵ دینار (انگ ۱۳) پس از آن بر روی سکه ضرب شده است که پیش‌تر انگ ۱۵ دینار (انگ ۳) بر آن نقش بسته بود. بدین ترتیب، انگ متأخر در سال ۱۲۵۳ ق ارزش اسمی سکه را از ۱۵ به ۵۰ دینار افزایش داده است.



شکل ۲۱. انگ «صح» ۵ دینار ۱۲۵۳ بر انگ پیشین «... ۱۵ دینار»، ۶/۷۰ گرم

شکل ۲۰. انگ قاجاری «صح» ۵ دینار ۱۲۵۳ بر سکه روسی ۲ کوپک الکساندر اول، ۱۳/۵ گرم

1. Zeno no. 126758.
2. Zeno no. 124595.
3. Zeno #148233, #147784, and #129819, to name a few.

۸-۳. جمع‌بندی

این مقاله با بهره‌گیری از خطّ سیاق، سیزده انگ را در هفت واحد اسمی متفاوت معرفی کرده است. خلاصه‌ای از این نمونه‌ها در جدول ۳ ارائه شده است. بر پایه واحدهای اسمی درج‌شده بر روی سکه‌ها، دو واحد (۳۰ و ۳۵ دینار)^۱ کاملاً نو هستند (Akopyan, 2017, p. 218) و تنها دو واحد (۲۵ و ۵۰ دینار) پیش‌تر به صورت نگاشته یا به صورت ارقام سیستم ده‌دهی بر روی سکه‌ها گزارش شده بودند.

در نگاه نخست به جدول ۳، ممکن است چنین به نظر برسد که میان واحدهای اسمی مختلف و وزن سکه‌ها همبستگی آشکاری وجود ندارد. هرچند این برداشت تا حدی درست است، اما برای داورِ دقیق‌تر لازم است چند عامل کلیدی در نظر گرفته شود.

جدول ۳. خلاصه واحدهای اسمی گزارش‌شده در این مقاله

وزن (گرم)	سکهٔ میزبان	تاریخ	نوع	واژهٔ همراه	مبلغ (دینار)
۱۸/۴۶ ۱۷/۷	کاملاً فرسوده تبریز ۱۷۱۳/۱۱۲۵ م	بدون تاریخ	انگ	-	۱
۱۲/۲	کاملاً فرسوده	بدون تاریخ	انگ	رایج	۱۵
۶/۷ ۸/۷۷، ۸/۴۲، ۸/۳۰	کاملاً فرسوده اصفهان ۱۸۳۰/۱۲۴۶ م	بدون تاریخ	انگ	عدل / عندی؟	
۴/۹	کاملاً فرسوده	بدون تاریخ	انگ	الف	۲۰
۱۴/۷۲				ب	
۱۶/۱۶				ج	
۸/۰۴	اصفهان ۱۸۳۰/۱۲۴۶ م	بدون تاریخ	انگ	صحّ	
۸/۸	اصفهان؟	بدون تاریخ	انگ	رایج	۲۵
۴/۵	طهران	بدون تاریخ (۱۸۷۶/۱۲۹۳ م)	سکه'	-	
۸/۵	کاملاً فرسوده	۱۸۰۱/۱۲۱۶ م	انگ	-	۳۰
۱۷/۸۵، ۱۴/۲۶	اصفهان ۱۸۱۳/۱۲۲۸ م	۱۸۱۹/۳۵[۱۲] م	انگ	رایج	۳۵
۱۴/۴	کاشان	۱۸۲۶/۱۲۴۲ م	سکه	-	۵۰
۱۵/۸	کاملاً فرسوده	بدون تاریخ	انگ	رایج	
				نامشخص	
۶/۷ ۱۳/۷۸، ۱۱/۲۸	اصفهان ۱۸۳۰/۱۲۴۶ م اصفهان ۱۸۳۵/۱۲۵۱ م	۱۸۳۷/۱۲۵۳ م	انگ	صحّ	
۱۳/۶۰	۲ کوپک روسی (۲۳-) (۱۸۱۱ م)				

۱. برای مبلغ ۳۳/۳ دینار و نام‌های محلی سکه‌ها نگاه کنید به: Matthee, Floor, and Clawson 2013: 217 for 33.3 dinars and local names of coins.

۲. این سکه تحت استاندارد وزنی جدیدی ضرب شد که در ادامه برای سکه‌های ماشینی نیز به کار گرفته شد.

۱) نه تنها وزن‌ها و معیارهای سکه‌های مسی در این دوره از یک ضربخانه به ضربخانه دیگر تفاوت داشت، بلکه در طول زمان حتی در یک ضربخانه واحد نیز دچار نوسان‌های چشمگیر می‌شد. افزون بر این، مواردی وجود دارد که سکه‌هایی با طرح یکسان، وزن‌های متفاوتی دارند. دلایل این ناهمخوانی‌ها را می‌توان در چند عامل خلاصه کرد: (الف) ارزش پایین مس در مقایسه با فلزات گران بها، (ب) ناپایداری مستمر اقتصادی، (ج) فساد و تقلب در ضربخانه‌ها و (د) اتکا به ارزش اسمی، نه ارزش ذاتی، به عنوان مبنای ضرب سکه.

در واقع، انگ‌های ۲۰ و ۵۰ دیناری که بر روی سکه‌های سبکی زده شده‌اند که پیش‌تر با انگ ۱۵ دینار مشخص شده بودند (شکل‌های ۱۱ و ۱۲)، نمونه‌های روشنی از تقدم ارزش اسمی بر وزن سکه‌ها (به عنوان نماینده ارزش ذاتی) به شمار می‌آیند. برای مثال، اگرچه واحد اسمی ۵۰ دینار معمولاً بر روی سکه‌هایی با وزنی در حدود ۱۳ گرم ضرب می‌شد، نمونه‌هایی نیز وجود دارد که همین انگ بر روی سکه‌هایی با وزن تنها ۶٫۷ گرم دیده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که هرچند نظامی از معیارهای وزنی وجود داشته، ارزش اسمی، عامل اصلی در مبادلات بوده است. چنین رویه‌ای ابزار مناسبی در اختیار حاکمان و والیان محلی قرار می‌داد تا با ثابت نگه داشتن ارزش اسمی و هم‌زمان کاهش محتوای فلزی سکه‌ها، مردم را از دارایی‌شان محروم کنند؛ تا آنجا که گاه دولت مرکزی ناچار می‌شد برای پیشگیری یا اصلاح اوضاع مداخله کند.

۲) مس، به عنوان فلزی نرم، به شدت آسیب‌پذیر است؛ به‌ویژه در سکه‌هایی که گردش بالایی داشته‌اند، بخش‌هایی از سطح سکه دچار فرسایش می‌شود و گاه طرح‌ها به‌طور کامل از میان می‌روند. افزون بر این، عوامل محیطی مانند اسیدیت و رطوبت می‌توانند به سکه‌های مسی کهن آسیب جدی وارد کرده و وزن آن‌ها را تغییر دهند. مجموع این عوامل می‌تواند تأثیر چشمگیری بر وزن سکه‌ها داشته باشد. ازاین‌رو، مقایسه وزنی سکه‌های مسی همواره روش قابل اعتمادی نیست؛ به‌ویژه هنگامی که تنها بر یک نمونه منفرد تکیه شود.

۳) بیشتر انگ‌هایی که در این مقاله معرفی شده‌اند فاقد تاریخ هستند و تعیین تاریخ دقیق برای این نمونه‌ها کاری پیچیده است؛ بنابراین نادرست خواهد بود اگر فرض شود که همه آن‌ها در یک دوره زمانی واحد ضرب شده‌اند. این انگ‌ها الزاماً تابع یک معیار وزنی واحد نبوده‌اند و ممکن است به معیارهای متفاوتی تعلق داشته باشند که در سال‌های گوناگون به کار می‌رفته‌اند. برای مثال، انگ ۱ دینار (شکل ۲) بر روی سکه‌ای ضرب سال ۱۱۲۵ ق دیده می‌شود. اگر فرض کنیم که این انگ چند سال پس از ضرب سکه میزبان زده شده باشد، فاصله زمانی میان این نمونه و انگ تاریخ‌دار بعدی گزارش شده در این مقاله (یعنی انگ ۳۰ دینار در سال ۱۲۱۶ ق (انگ ۹۹)) در حدود یک قرن خواهد بود. ازاین‌رو، چنین فاصله زمانی چشمگیری، همراه با احتمال دگرگونی معیارها در طول زمان، می‌تواند توجیه‌کننده بخشی از این ناهمخوانی‌ها باشد.

با در نظر گرفتن این نکات، برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از رابطه میان این سکه‌ها، ضروری است که در گام نخست گروه‌بندی زمانی انگ‌ها انجام شود؛ بدین معنا که انگ‌هایی که تقریباً در

یک دوره زمانی به کار رفته‌اند، در گروه‌های جداگانه قرار گیرند. برای تحقق این هدف، داده‌های جدول ۳ بار دیگر مورد بازبینی قرار گرفت و بر پایه آن، وزن نمونه‌ها دوباره بررسی شد. با بهره‌گیری از تناسب مستقیم و درون‌یابی خطی، از وزن‌های اندازه‌گیری، ثبت و گزارش شده برای برآورد تقریبی معیارهای وزنی احتمالی استفاده شد. سپس این گزینه‌ها تحلیل شدند، مقادیر مرتب‌سازی گردید و موارد مشابه در قالب خوشه‌هایی به عنوان معیارهای وزنی نهایی دسته‌بندی شدند. سه خوشه نهایی در جدول ۴ ارائه شده‌اند که در آن ارزش‌های اسمی برحسب دینار نوشته شده است و هر ستون وزن‌های همان واحد اسمی را برحسب گرم نشان می‌دهد. در جدول ۴، وزن‌های واقعی و اندازه‌گیری شده با حروف برجسته مشخص شده‌اند و زیر آن‌ها خط کشیده شده است؛ درحالی‌که سایر مقادیر بر اساس داده‌های موجود به صورت برآوردی و تخمینی محاسبه شده‌اند.

وجود دو نقطه مرجع، چارچوبی را برای سامان‌دهی معیارهای وزنی سکه‌های مسی محلی ایران از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم فراهم می‌آورد. این نقاط می‌توانند به عنوان مبنایی برای نمایش تقریبی جایگاه زمانی دیگر سکه‌های بررسی شده در این مقاله به کار روند.

نخستین نقطه مرجع، حاصل پژوهش‌های اخیر درباره معیارهای وزنی سکه‌های مسی پس از اصلاحات پولی است که به واسطه کار آکوپیان^۱ (Akopyan, 2017, p. 218) اکنون می‌توان از آن به عنوان نقطه مرجع برای سکه‌های دوره صفوی استفاده کرد. نقطه مرجع دوم، آخرین سکه‌های مسی چکشی دوره قاجار هستند که در سال ۱۲۹۳ ق (۱۸۷۳ م) در دوره ناصرالدین شاه ضرب شده‌اند؛ نمونه‌هایی فراوان، تاریخ‌دار و دارای واحد اسمی درج شده بر روی سکه. از این رو، وزن این سکه‌ها، به‌ویژه نمونه‌های ۲۵ و ۵۰ دیناری، می‌تواند به عنوان نقطه مرجع برای سکه‌های قاجاری مورد استفاده قرار گیرد.

اکنون که هر دو نقطه مرجع تعیین شده‌اند، می‌توان از آن‌ها برای مرتب‌سازی تقریبی سکه‌های مسی بدون تاریخ در بازه میان این دو نقطه استفاده کرد. در ادامه و در راستای کار آکوپیان، تمامی وزن‌های درج شده در جدول ۴ به مثقال ایرانی (۴٫۶۱ گرم) تبدیل شدند که در نتیجه، الگوی جالبی را آشکار ساخت؛ الگویی که در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۴. خوشه‌بندی پیشنهادی وزن سکه‌ها (اوزان برحسب گرم)

خوشه	۵۰ دینار	۳۵ دینار	۳۰ دینار	۲۵ دینار	۲۰ دینار	۱۵ دینار	۱۰ دینار
الف	۴۰٫۶۷	۲۸٫۴۷	۲۴٫۴۰	۲۰٫۳۳	۱۶٫۲۷	۱۲٫۲۰	۸٫۱۱
	۴۰٫۴۰	۲۸٫۲۸	۲۴٫۲۴	۲۰٫۲۰	۱۶٫۱۶	۱۲٫۱۲	۸٫۱۱
	۳۶٫۸۰	۲۵٫۷۶	۲۲٫۰۸	۱۸٫۴۰	۱۴٫۷۲	۱۱٫۰۴	۷٫۷۴
	۲۸٫۰۷	۱۹٫۶۵	۱۶٫۸۴	۱۴٫۰۳	۱۱٫۲۳	۸٫۴۲	۵٫۵۶
	۲۸٫۰۰	۱۹٫۶۰	۱۶٫۸۰	۱۴٫۰۰	۱۱٫۲۰	۸٫۴۰	۵٫۵۶
	۲۵٫۸۰	۱۷٫۸۵	۱۵٫۳۰	۱۲٫۷۵	۱۰٫۲۰	۷٫۶۵	۵٫۰۱
	۲۲٫۳۳	۱۵٫۶۳	۱۳٫۴۰	۱۱٫۱۷	۸٫۹۳	۶٫۷۰	۴٫۴۵

1. Akopyan 2017, p 218.

۲۰,۳۷	۱۴,۲۶	۱۲,۲۲	۱۰,۱۹	۸,۱۵	۶,۱۱	۴,۰۱
۲۰,۱۰	۱۴,۰۷	۱۲,۰۶	۱۰,۰۵	۸,۰۴	۶,۰۳	۴,۰۰
۱۷,۶۰	۱۲,۳۲	۱۰,۵۶	۸,۸۰	۷,۰۴	۵,۲۸	۳,۳۵
۱۵,۸۰	۱۱,۰۶	۹,۴۸	۷,۹۰	۶,۳۲	۴,۷۴	۳,۳۲
۱۴,۴۰	۱۰,۰۸	۸,۶۴	۷,۲۰	۵,۷۶	۴,۳۲	۲,۲۹
۱۴,۱۷	۹,۹۲	۸,۵۰	۷,۰۸	۵,۶۷	۴,۲۵	۲,۲۸
۱۳,۷۸	۹,۶۵	۸,۲۷	۶,۸۹	۵,۵۱	۴,۱۳	۲,۲۸
۱۳,۶۰	۹,۵۲	۸,۱۶	۶,۸۰	۵,۴۴	۴,۰۸	۲,۲۷
۱۲,۲۵	۸,۵۸	۷,۳۵	۶,۱۳	۴,۹۰	۳,۶۸	۲,۲۵
۱۱,۲۸	۷,۹۰	۶,۷۷	۵,۶۴	۴,۵۱	۳,۳۸	۲,۲۳

جدول ۵. سامان دهی زمانی سکه‌ها از دوره صفوی تا قاجار بر اساس تغییرات وزنی آن‌ها (اوزان برحسب مثقال ایرانی = ۴,۶۱ گرم)

خوشه	۵ دینار	۳۵ دینار	۳۰ دینار	۲۵ دینار	۲۰ دینار	۱۵ دینار	۱ دینار
سکه‌های صفوی پس از اصلاحات وزنی (جدول ۱ آکوبیان)	۱۰	۱(۷)	(۶)	(۵)	۴	۳	(۲)
الف	۸,۸۲	۶,۱۷	۵,۲۹	۴,۴۱	۳,۵۳	۲,۶۵	۱,۱۸
	۸,۷۶	۶,۱۳	۵,۲۶	۴,۳۸	۳,۵۱	۲,۶۳	۱,۱۸
	۷,۹۸	۵,۵۹	۴,۷۹	۳,۹۹	۳,۱۹	۲,۳۹	۱,۱۶
ب	۶,۰۹	۴,۲۶	۳,۶۵	۳,۰۴	۲,۴۴	۱,۸۳	۱,۱۲
	۶,۰۷	۴,۲۵	۳,۶۴	۳,۰۴	۲,۴۳	۱,۸۲	۱,۱۲
	۵,۵۳	۳,۸۷	۳,۳۲	۲,۷۷	۲,۲۱	۱,۶۶	۱,۱۱
	۴,۸۴	۳,۳۹	۲,۹۱	۲,۴۲	۱,۹۴	۱,۴۵	۱,۱۰
	۴,۴۲	۳,۰۹	۲,۶۵	۲,۲۱	۱,۷۷	۱,۳۳	۱,۰۹
	۴,۳۶	۳,۰۵	۲,۶۲	۲,۱۸	۱,۷۴	۱,۳۱	۱,۰۹
	۳,۸۲	۲,۶۷	۲,۲۹	۱,۹۱	۱,۵۳	۱,۱۵	۱,۰۸
ج	۳,۴۳	۲,۴۰	۲,۰۶	۱,۷۱	۱,۳۷	۱,۰۳	۱,۰۷
	۳,۱۲	۲,۱۹	۱,۸۷	۱,۵۶	۱,۲۵	۰,۹۴	۰,۰۶
	۳,۰۷	۲,۱۵	۱,۸۴	۱,۵۴	۱,۲۳	۰,۹۲	۰,۰۶
	۲,۰۹	۲,۰۹	۱,۷۹	۱,۴۹	۱,۲۰	۰,۹۰	۰,۰۶
	۲,۰۵	۲,۰۷	۱,۷۷	۱,۴۸	۱,۱۸	۰,۸۹	۰,۰۶
	۲,۰۶	۱,۸۶	۱,۵۹	۱,۳۳	۱,۰۶	۰,۸۰	۰,۰۵
	۲,۴۵	۱,۷۱	۱,۴۷	۱,۲۲	۰,۹۸	۰,۷۳	۰,۰۵
سکه‌های متأخر سال ۱۲۹۳ قاجار	۱,۹۱	۱,۳۴	۱,۱۵	۱	۰,۷۶	۰,۵۷	۰,۰۴

صفویه
قاجار

۱. مقادیر داخل پرانتز در آکوبیان ۲۰۱۷ گزارش نشده‌اند، بلکه بر پایه سایر یافته‌های او به صورت برآوردی محاسبه شده‌اند.
۲. میانگین گیری شده از بیست نمونه مختلف.

چنان‌که در جدول ۵ نشان داده شد، سکه‌ها و انگ‌های بررسی‌شده در این مطالعه تقریباً کل دامنه وزنی میان دو نقطه مرجع صفوی و قاجاری را در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، می‌توان استنباط کرد که وزن‌ها و معیارهای وزنی به تدریج و در گذر زمان کاهش یافته‌اند. برای نمونه، در دوره صفوی ۵ دینار معادل سکه‌ای مسی با وزن ده مثقال بوده است؛ حال آنکه این وزن در اواخر دوره قاجار به حدود دو مثقال کاهش یافته است.

با فرض درستی نظریه پیش‌گفته درباره تغییرات وزنی، جدول ۶ خوشه‌های سکه را بر پایه وزن آن‌ها، ترتیب ضرب انگ‌ها بر روی سکه‌ها و تاریخ‌هایشان به صورت زمانی سامان‌دهی می‌کند. بر این اساس، انگ‌ها را می‌توان به چهار گروه زمانی تقسیم کرد. گروه نخست بیشترین نزدیکی را به سکه‌های دوره صفوی دارد، درحالی‌که گروه چهارم به سکه‌های دوره قاجار شباهت بیشتری نشان می‌دهد؛ دو گروه دیگر در فاصله‌ای میان این دو قرار می‌گیرند. به احتمال زیاد، سکه‌های هر گروه در یک بازه زمانی مشابه ضرب شده‌اند و از یک معیار وزنی واحد پیروی کرده‌اند که با معیارهای به‌کاررفته در سایر گروه‌ها متفاوت بوده است. این چهار گروه در جدول ۶ ارائه شده‌اند.

این رویکرد برای دسته‌بندی سکه‌ها بر پایه تغییرات وزنی در گذر زمان، با نمونه‌های تاریخ‌دار موجود در میان سکه‌ها پشتیبانی می‌شود. باین حال، باید اذعان کرد که این روش صرفاً تقریبی است؛ زیرا بر داده‌های محدود تکیه دارد و در معرض خطا قرار می‌گیرد. برای نمونه، انگ ۹ که دارای تاریخ ۱۲۱۶ ق است، در جدول ۶ تا حدی نابهنگام به نظر می‌رسد. این استثنا ممکن است ناشی از آن باشد که واحد اسمی بر وزن سکه تقدم داشته است؛ موضوعی که پیش‌تر با نمونه‌ای دیگر توضیح داده شد.

همچنین باید توجه داشت که منبع اصلی داده‌ها برای این دسته‌بندی، وزن تک نمونه‌های سکه‌های مسی بوده است؛ وزن‌هایی که می‌توانند نوسان قابل توجهی داشته باشند. این امر در جدول ۳ نیز مشهود است، جایی که وزن سکه‌های مشابه گاه حتی چند گرم با یکدیگر اختلاف دارند. ازاین‌رو، هنگام تفسیر نتایج ارائه‌شده در جدول ۶، لازم است این محدودیت‌ها به‌طور جدی مد نظر قرار گیرند.

جدول ۶. گروه‌بندی زمانی پیشنهادی سکه‌ها از دوره صفوی تا دوره قاجار

وزن (گرم)	تاریخ هجری قمری	تصویر	مرجع	مبلغ	گروه
۱۷/۷ - ۱۸/۵	پس از ۱۱۲۵		انگ ۱	۱ دینار	۱
۱۲/۲	-		انگ ۲	۱۵ دینار	۲ (الف)
۱۴/۷۲	-		انگ ۵	۲۰ دینار	

۲ (الف)	۲۰ دینار	انگ ۶		-	۱۶/۱۶
۳ (ب)	۱۵ دینار	انگ ۳		پس از ۱۲۴۶	۶/۷ - ۸/۸
	۲۰ دینار	انگ ۷		پس از ۱۲۴۶	۸/۰۴
	۲۵ دینار	انگ ۸		-	۸/۸
	۳۵ دینار	انگ ۱۰		۱۲۳۵	۱۴/۲ - ۱۷/۸
۴ (ج)	۲۰ دینار	انگ ۴		-	۴/۹
	۳۰ دینار	انگ ۹		۱۲۱۶	۸/۵
	۵۰ دینار	انگ ۱۱		-	۱۵/۸
		انگ ۱۲		-	۱۵/۸
		شکل ۱۵		۱۲۴۲	۱۴/۴
		انگ ۱۳		۱۲۵۳	۱۱/۳ - ۱۳/۸

یک پرسش نهایی همچنان باقی می‌ماند: افراد کم‌سواد و بی‌سواد که در آن زمان بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می‌دادند، چگونه می‌توانستند میان این واحدهای اسمی تمایز قائل شوند؟ نخست آنکه سیاق، به‌ویژه در میان پیشه‌وران و فعالان بازارهای محلی، چنان اهمیت داشت که حتی افرادی که در خواندن و نوشتن فارسی با دشواری روبه‌رو بودند، در عمل به‌خوبی با سیاق کار می‌کردند. به عبارتی، چون سیاق در محاسبهٔ قیمت‌ها و دادوستد روزمره به کار می‌رفت، خوانش نشانه‌های عددی سیاق بر روی سکه‌ها برای این گروه کارکرد عملی داشت. از این رو، از آنجاکه پیشه‌وران محلی اصلی‌ترین کاربران سکه‌های مسی بودند، قادر به خواندن آن‌ها بودند؛ حتی اگر مشتریانشان چنین توانایی‌ای نداشتند. اصفهان یکی از مهم‌ترین شهرهای تجاری ایران بود و این واقعیت که بخش عمدهٔ نمونه‌های شناسایی‌شده در این مقاله در این شهر ضرب شده‌اند نشان می‌دهد که مردم در به‌کارگیری این سکه‌ها دشواری چندانی نداشته‌اند. می‌توان فرض کرد که افراد به یکدیگر کمک می‌کرده‌اند و کسانی که توانایی خواندن داشتند، به کسانی که فاقد این توانایی

بودند یاری می‌رساندند. افزون بر این، همان‌گونه که می‌دانیم، تغییرات سیاسی و اقتصادی نیز در شهرها توسط جارچی‌ها اعلام می‌شد تا مردم از تازه‌ترین تحولات آگاه بمانند.

دوم آنکه، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مس در ایران فلزی فراوان بود و به‌عنوان فلزی نیمه‌قیمتی تلقی نمی‌شد. بسیاری از مردم در خانه‌های خود سینی‌ها، دیگ‌ها، کاسه‌ها و تنگ‌های سنگین مسی داشتند. حاکمان محلی اختیار داشتند طرح‌ها و ارزش‌های اسمی سکه‌های مسی را تعیین کنند. برخلاف سکه‌های نقره و طلا (که مبنای معاملات دولتی در ایران بودند و وزن و عیار آن‌ها معمولاً به دقت از سوی قدرت مرکزی نظارت می‌شد) درباره‌ی وزن سکه‌های مسی مراقبت ویژه‌ای به عمل نمی‌آمد. ازاین‌رو، مردم احتمالاً به سبب ارزش اندک این سکه‌ها، نگرانی چندانی درباره‌ی اشتباه در خوانش آن‌ها نداشتند.

درمجموع، به‌کارگیری انگ‌های سیاق بر روی سکه‌های مسی نه‌تنها بر تغییرات ارزش اسمی تأکید می‌کرد، بلکه شناسایی سکه‌ها را نیز تسهیل می‌ساخت؛ چراکه مردم عادی در شهرهای تجاری با سیاق‌آشنایی داشتند و در دادوستد روزمره از آن استفاده می‌کردند.

۴. نتیجه‌گیری

خط سیاق به‌عنوان یک روش عددنگاری بسیار محبوب در ایران که تا دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی هنوز در بین بازاریان ایران کاربرد داشته، اثر خود را بر سکه‌ها نیز گذاشته است. سکه‌های مسی معرفی‌شده در این مقاله کاربرد درج مبلغ بر مسکوکات به خط سیاق را به‌وضوح نشان می‌دهند و تأیید می‌کنند که سیاق نقشی مهم در ارائه‌ی اطلاعات روشن درباره‌ی واحدهای اسمی برای عموم مردم و بازرگانان ایفا می‌کرد. ماهیت مکانی سیستم عددنویسی هندو-عربی و نمایش مهم عدد صفر در ارقام فارسی، خطر بروز خطا را افزایش می‌داد؛ اما به‌کارگیری خط سیاق این خطرات را کاهش می‌داد، زیرا در آن عدد صفر به کار نمی‌رفت و برای یکان‌ها، دهگان‌ها، صدگان‌ها و حتی واحدهای اندازه‌گیری، نویسه‌های مشخص مورد استفاده قرار می‌گرفت.

پژوهش حاضر واحدهای اسمی تازه‌ای از سکه‌های مسی دوره‌ی قاجار را معرفی کرد، ازجمله ۳ و ۳۵ دینار. افزون بر این، نمونه‌های تازه‌ای از سکه‌های ۱، ۱۵، ۲۰، ۲۵ و ۵۰ دیناری نیز معرفی شدند که می‌توانند به گسترش دانش موجود درباره‌ی نظام‌های پولی و واحدهای اسمی رایج در دوره‌ی قاجار کمک کنند. ازآنجا که ارزش اسمی بر روی نمونه‌های ارائه‌شده در این مقاله درج شده‌اند - امری که برای سکه‌های مسی بسیار نادر است - این آثار شواهد ارزشمندی برای پژوهش‌های آتی درباره‌ی معیارهای وزنی به‌کاررفته در ضرب سکه‌های این دوره فراهم می‌آورند.

همچنین، بیشتر انگ‌های بررسی‌شده در این مقاله در اصفهان ضرب شده‌اند؛ امری که حاکی از رونق اقتصادی این شهر، تداوم سنت‌ها و حجم بالای گردش پولی در دوره‌ی قاجار است. درنهایت، شناسایی خط سیاق بر روی سکه‌های ایرانی فرصتی مهم برای سکه‌شناسان و پژوهشگران فراهم می‌کند تا سکه‌های پیش‌تر منتشرشده را بازنگری کنند و نشانه‌هایی را که پیش‌تر نادیده گرفته شده

بودند روشن سازند؛ فرایندی که به درک عمیق‌تر نظام‌های پولی می‌انجامد و معقاهایی را حل می‌کند که تا امروز فاقد سرخن بوده‌اند.

یادداشت نویسندگان

این مقاله در اصل در ژوئن ۲۰۲۴ به زبان انگلیسی در «مجله انجمن شرق‌شناسی آمریکا»^۱ منتشر شده است و استناد کامل آن به شرح زیر است:

Mohammadi, Seyed Omid, & Soleimani, Saeed. (2024). Siyāq numbers on copper coins and countermarks during the Qajar era. *Journal of the American Oriental Society*, 144 (2), 381–400. <https://doi.org/10.7817/jaos.144.2.2024.ar016>

همچنین بخشی از نتایج این پژوهش در نشست سالانه «انجمن سکه‌شناسی شرق»^۲ برگزارشده در دانشگاه لیدن، هلند، ارائه شد.

بدین‌وسیله مراتب سپاس صمیمانه خود را از فارس عوّاد، آرش قنبری، رضا قناعت‌پیشه، رضا مردان‌زاده، ولادیمیر نستیچ و سیدجلال شامخی ابراز می‌کنیم که با سخاوت تمام تصاویر باکیفیت از سکه‌های موجود در مجموعه‌های خصوصی خود را در اختیار ما قرار دادند. همچنین از حراجی Stephen Album Rare Coins برای اجازه انتشار برخی نمونه‌ها صمیمانه تشکر می‌کنیم. سپاس ویژه نیز از پری بیرمن برای بازبینی و ویرایش دقیق پیش‌نویس و از کیوان محمودی برای یاری در آوانویسی‌های پهلوی. مشارکت این افراد نقشی اساسی در تکمیل این پژوهش داشته است.

منابع

فارسی

- ابن‌نديم. (۱۳۵۰). *الفهرست*. (رضا تجدد، مترجم)، تهران: دنیای کتاب.
- پره، نوری. (۱۳۹۰). *سکه‌های عثمانی*. (عباس بخشعلی نژاد اصل، مترجم)، تهران: پازینه.
- تفرشی قمی، میرزاسیدحسن‌خان. (۱۳۲۶ ق.). *خلاصه‌السیاق*. چاپ دوم. تهران: بی‌نا.
- رهنما، هوشنگ. (۱۳۷۴). چند واژه ایرانی: سیاق، بایرام، خروار. *ایران‌شناسی*، ۷، ۱۵۲ تا ۱۵۷.
- سحاب، آقامیرزا ابوالقاسم‌خان. (۱۳۴۲ ق.). *سیاق مظفری*. تهران: مطبعة علمی.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۸۸). *کوششی در آموزش خط سیاق*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- علاءالدینی، بهرام. (۱۳۹۱). *سکه‌های مسی ایران: فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار*. تهران: یساولی.
- فروغ اصفهانی، محمد بن باقر. (۱۳۷۹ ق.). *فروغستان: دانشنامه فن استیفا و سیاق*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: میراث مکتوب.
- کریمی، اصغر. (۱۵ فروردین ۱۳۹۹). سیاق: حساب. در *دانشنامه بزرگ اسلامی*، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بازیابی‌شده در تاریخ ۳۰ دی ۱۴۰۰، از: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/257776>
- کیوانی، مهدی. (۱۳۹۹). *بازرگانی و اصناف پیشه‌ور در عهد صفوی*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

غیرفارسی

- Akopyan, A. V. (2017). Iranian copper coins: Sixteenth to the nineteenth century. In M. Faghfoury (Ed.), *Iranian numismatic studies: A volume in honor of Stephen Album* (pp. 203–228). Lancaster: Classical Numismatic Group.

1. Journal of the American Oriental Society (JONS)
2. Oriental Numismat-ic Society (ONS)



- Album, S. (2011). *A checklist of Islamic coins* (3rd ed.). Santa Rosa, CA: Stephen Album.
- Bāqirī, M. (1998). Siyāqat accounting: Its origin, history, and principles. *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 51(3), 297–301.
- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: K. J. Trübner.
- Floor, W. (2008). Weights and measures in Qajar Iran. *Studia Iranica*, 37, 57–115.
- Goodwin, T. (2012). Medieval Islamic copper-alloy money weights from Bilād al-Shām. *Israel Numismatic Research*, 7, 167–180.
- Ibn al-Ṭiqṭaqā, Muḥammad ibn 'Alī. (1860). *Elfachri: Geschichte der islamischen Reiche vom Anfang bis zum Ende des Chalifates* (W. Ahlwardt, Ed.). Gotha: F. A. Perthes.
- Kāzimzādah Īrānshahr, Ḥ. (1915). Les chiffres siyāk et la comptabilité persane. *Revue du monde musulman*, 30, 1–51.
- Kut'elia, T. (1990). *Iranuli spilenziš p'ulis katalogi: Sak'art'velos saxelmcip'o muzeumis p'ondebis mixedvir'*. Tbilisi: Mec'niereba.
- Lane, E. W. (1984). *Arabic-English lexicon*. Cambridge: Islamic Texts Society.
- MacKenzie, D. N. (2016). *A concise Pahlavi dictionary*. London: Routledge.
- Mathee, R., Floor, W., & Clawson, P. (2013). *The monetary history of Iran: From the Safavids to the Qajars*. London: I.B. Tauris.
- Michael, T. (2015). *Standard catalog of world coins: 1801–1900*. Iola, WI: Krause.
- Mochiri, M. I., & Bivar, A. D. H. (1983). *Études de numismatique iranienne sous les Sassanides et arabe-Sassanides* (Vol. 2). Tehran: Ministère de la Culture et des Arts.
- Porter, V. (2011). *Arabic and Persian seals and amulets in the British Museum*. London: British Museum Press.
- Rabino di Borgomale, H. L. (1945). *Coins, medals and seals of the Shāhs of Īrān, 1500–1941*. Hertford, UK: S. Austin and Sons.
- Robson, E., & Stedall, J. (Eds.). (2011). *The Oxford handbook of the history of mathematics*. New York: Oxford University Press.
- Sheikh al Hokamaee, E. (2013). *An introduction to siyāq: A course in 10 lessons*. Marburg: Philipps University of Marburg.
- Spooner, B. J., & Hanaway, W. L. (2022). Siāq. In *Encyclopaedia Iranica Online*. <https://www.iranicaonline.org/articles/siaq/>
- Valentine, W. H. (1911). *Modern copper coins of the Muhammadan states of Turkey, Persia, Egypt, Afghanistan, Morocco, Tripoli, Tunis, etc.* London: Spink & Son.



توصیف فربه و تحلیل سلف پرتره‌های ناصرالدین شاه قاجار و تطبیق آن‌ها با مفهوم سلفی

راحیل عسگری^۲، حسن حضرتی^۳

کلیدواژه‌ها: سلفی، ناصرالدین شاه، عکاسی، سلف پرتره، زمان‌پریشی

امروزه، با پیشرفت فناوری بشر، جنبه‌های گوناگونی از زندگی روزمره دست‌خوش تغییر و تحول شده‌اند؛ یکی از این تحولات، ورود پدیده جدیدی به نام سلفی بود که حال و هوای زندگی قرن بیست و یکمی را به کلی عوض کرد. سلفی‌ها پس از ابداع شبکه‌های اجتماعی و با اضافه شدن فناوری دوربین جلو به گوشی‌های هوشمند، به وجود آمدند. همین شوق فزاینده موجب شد تا بسیاری برای پیدا کردن نخستین سلفی تاریخ دست‌به‌کار شده و به سلف پرتره‌های ناصرالدین شاه قاجار که به‌تنهایی یا در کنار همسرانش انداخته، برسند؛ اما آیا می‌توان این دسته از عکس‌های شاه قاجار را سلفی نامید؟ برای سلفی به‌عنوان یک ژانر در هنر عکاسی تعریفی پیشنهاد شده که حدود آن را از لحاظ فنی و مفهومی معین می‌کند. بر این اساس سلفی باید به وسیله دوربین جلو و یا در آینه گرفته شده تا این فرصت را در اختیار عکاس بگذارد تا دیدی از خود در محیط پیرامونش ارائه دهد؛ بنابراین تمامی این دسته از عکس‌های ناصرالدین شاه، جز آن‌هایی که در آینه گرفته شده‌اند، از تعریف سلفی حذف می‌شوند. از طرفی، چون عکس‌های وی مخاطب آنی و عام ندارند و سلفی تقریباً هیچ‌گاه به قصد ثبت در تاریخ گرفته نمی‌شود، نمی‌توان هیچ‌کدام از این تصاویر را سلفی نامید. مسئله مهم دیگر اینکه سلفی نامیدن این عکس‌ها دچار زمان‌پریشی تاریخی است که چنین طبقه‌بندی را غیرممکن می‌کند.

استناد: عسگری، راحیل و حضرتی، حسن. (۱۴۰۵). توصیف فربه و تحلیل سلف پرتره‌های ناصرالدین شاه

قاجار و تطبیق آن‌ها با مفهوم سلفی *آرشیو ملی*، (۱)، ۶۶-۷۵

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، تهران، ایران
rahil.asgari72@gmail.com
۲. دانشیار، گروه تاریخ و تمدن، دانشگاه تهران، تهران، ایران
hazrati@ut.ac.ir

۱. مقدمه



امروزه با پیشرفت فناوری گوشی‌های همراه و سایر لوازم الکترونیکی در دسترس مردم که به تقریب همگی دارای یک دوربین عکاسی هستند، عکس گرفتن به یک سرگرمی روزمره و ارزان تبدیل شده و برخلاف گذشته که تصویربرداری، مختص به اوقات و لحظات خاص و متفاوت افراد بود، حالا به تقریب تمامی جنبه‌های زندگی آدمی و لحظه به لحظه آن، در دوربین‌های عکاسی ثبت و ضبط شده و حتی تصاویر بی‌شماری از تردد عابر پیاده در خیابان‌های شهرهای کوچک و بزرگ در دست داریم که به قطع به مطالعه جامعه و مسائل آن کمک شایانی خواهند کرد. یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عوامل در تحقق این مسئله، فناوری جدیدی بود که در دهه اخیر به وسایل الکترونیکی افزوده شد؛ دوربین جلو در گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها، عکس گرفتن شخص از خود را آسان کرده و پدیده جدیدی به نام سلفی ایجاد کرد که شاید مهم‌ترین تحول، در سطح زندگی مردم قرن بیست و یکمی باشد.

۲. تعریف سلفی

برخی صاحب‌نظران عقیده دارند که ما در عصر سلفی زندگی می‌کنیم (بهارلو، ۱۳۹۲، ص ۱). سلفی گرفتن در میان افراد در سراسر دنیا، امری همه‌گیر شده و عجیب نیست اگر درحالی که در صف بانک منتظر ایستاده‌اید نفر مقابل شما که حوصله‌اش سر رفته، با گوشی خود سلفی بگیرد و شما هم در آن بیفتید. در واقع محدوده حریم خصوصی که در گذشته تعریف شده بود و تابوهای مربوط به شخصی نگه‌داشتن عکس هرکس، امروزه کم‌کم محو و ناپدید شده و از بین می‌روند. مردم برای پیدا کردن صحنه‌های جدید و بکر، برای گرفتن یک سلفی منحصربه‌فرد، به بالای بلندترین قله‌ها، عمق دریاها و حتی خارج از جو زمین رفته‌اند و آخرین رکوردهای اضافه‌شده به تاریخ بشری، فهرستی از مرگبارترین سلفی‌هاست، سلفی‌هایی که عکاسان برای گرفتن آن‌ها از جان خود گذشته‌اند. افتادن از صخره از متداول‌ترین علل این نوع سلفی‌های کشنده است. اما چگونه می‌توان سلفی را به عنوان یک ژانر/گونه جدید در هنر عکاسی تعریف کرد؟ «تصویری از چهره خود یا سلف پرتره که با یک دوربین گوشی همراه تهیه و بی‌درنگ در شبکه اینترنت ثبت و توزیع می‌شود، شیوه ارتباط آنی و بصری، این که ما کجاییم، چه می‌کنیم، تصویر ما از خودمان چیست و دیگران چه می‌بینند.» (بهارلو، ۱۳۹۲، ص ۱) این یکی از تعاریف پیشنهاد شده است، از دیگر تعاریف معتبر می‌توان به این موارد اشاره کرد: «عکسی که فرد از خودش می‌گیرد، به‌طور عام با گوشی هوشمند و یا دوربین اینترنتی که در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود.» (Chandler/Munday, 2016) یا «عکسی که شما خودتان از خود می‌اندازید، به‌طور معمول با یک گوشی موبایل که اغلب با استفاده از شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند.» (McIntosh, 2016) بنابراین، تعاریف مشخص و کمابیش محدودکننده‌ای برای این گونه جدید تعیین شده که حدود مرز آن را روشن می‌کنند.

۳. ناصرالدین‌شاه و عکاسی

مسئلهٔ فراگیر عکاسی سلفی موجب شده تا مردم به دنبال اولین سلفی گرفته شده در تاریخ باشند و دست بر قضا به ناصرالدین‌شاه قاجار برسند. ناصرالدین‌شاه علاقهٔ وافری به هنر عکاسی داشت و بلافاصله پس از آشنایی با دوربین‌های فرنگی آن زمان، در جهت وارد کردن این صنعت و هنر جدید به ایران، دست به کار شد. گرچه وی به زمینه‌های دیگر صنعت روز دنیا که می‌توانست سبب پیشرفت و آبادی ایران شود، توجه خاصی نداشت، اما شیفتگی او به این هنر جدید باعث شد تا اقدامات عمده و مؤثری برای ورود و پایه‌ی گرفتن عکاسی در ایران انجام شود. رواج عکاسی غیرحرفه‌ای بین درباریان، آموزش عکاسی و تربیت عکاسان گوناگون در دارالفنون، حمایت از نگارش و نشر مبانی دانش فنی و نظری در رساله‌های عکاسی، ایجاد عکاس‌خانه به‌عنوان سازمان رسمی برای عکس برداری از مراسم، سفرها و تفریحات شاهانه، پایه‌گذاری تصویربرداری از جنبه‌های گوناگون زندگی، معیشت، سیاست، دین و مذهب، کارگزاران حکومتی دربار، مراسم و آئین‌ها و هنر و معماری که امروزه راهگشای بسیاری از ابهامات در پژوهش‌های مربوط به دوران قاجار هستند، پایه‌گذاری عکاسی مستند، عکاسی از زندانیان برای گردآوری پیشینه و سوءپیشینهٔ افراد، توجه به عکاسی از زنان، همه و همه از اقداماتی هستند که با حمایت مستقیم یا غیرمستقیم او به انجام رسیده‌اند. (طهماسب‌پور، ۱۳۸۱، ص ۵۷) او با استخدام تعدادی از عکاسان حرفه‌ای فرانسوی، برای آموزش تخصصی عکاسان تازه‌کار ایرانی گام برداشت. نخستین فردی که به این منظور استخدام شد فرانسویس کارل‌هپان بود که با ورود او، عکاس‌خانهٔ سلطنتی به‌طور رسمی شروع به کار کرد. (طهماسب‌پور، ۱۳۸۱، ص ۲۴) به علاوه، برای نخستین بار حاشیه‌نویسی بر عکس‌ها را باب کرد که در عصر خودش نوآوری کوچکی نبود. (طهماسب‌پور، ۱۳۸۱، ص ۴۸) لقب «عکاس‌باشی» که از القاب پایه‌گذاری شده توسط ناصرالدین‌شاه و به معنی عکاس حرفه‌ای و متخصص بود، برای نخستین بار به‌عنوان مقامی رسمی به آقا رضا، یکی از پیشخدمتان مخصوص شاه و آموزش دیده در دارالفنون، اعطا شد. (استاین، ۱۳۶۸، ص ۲۲)

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تعدادی از عکس‌های مجموعهٔ شخصی آلبوم‌های ناصرالدین‌شاه، بیوتات، (افشار، ۱۳۷۰، ص ۳۵) توسط شخص او گرفته شده‌اند، ازجمله:

۱. عکسی از شاه در حالت ایستاده که سیم دکلانشر دوربین را در دست دارد و در حاشیهٔ آن به قلم خود او آمده: «این عکس خودم را خودم در اندرون انداختم ۱۲۸۲ ه.ق.»

۲. عکسی از شاه که بر روی صندلی نشسته است: «شهر ذی‌الحجه الحرام سال ۱۲۸۳ اوایل توشقان‌نیل خودم انداختم.»

۳. عکسی از شاه با کلاه سیلندر و پالتو پوست خز و شلوار چارخانه: «عشر اول رمضان ۸۴ توشقان‌نیل در طهران خودم انداختم.»

۴. عکسی از ناصرالدین‌شاه و هفت تن از زنان حرم‌سرا: «در جاجروند انداخته شد، سنه ۸۶ ثیلان‌نیل ربیع‌الثانی.»

۵. عکسی از شاه با نوشته: «شکل ما، در پنجاه سالگی» (طهماسب پور، ۱۳۸۱، ص ۲۶). بنابراین نخستین ویژگی یادشده در تعریف سلفی را دارا هستند؛ اما آیا می‌توان این عکس‌ها را سلفی نامید؟ نوعی نگاه سطحی به ما می‌گوید که این دسته از عکس‌ها، نخستین سلفی‌های تاریخ به شمار می‌روند که اگر بخواهیم همین نگرش را بسط دهیم، حاشیه‌نویسی‌های او را نیز می‌توانیم برابر توضیحات عکس‌های به اشتراک گذاشته‌شده در شبکه‌های اجتماعی، یا به بیانی هشتگ‌ها بگیریم.

باید توجه داشت که اگر همین شرط اولیه، لازم و کافی بود، قدمت سلفی به قدمت نخستین دوربین ساخته‌شده به دست بشر می‌رسید و نه پدیده‌ای نو و قرن بیست و یکمی. به طبع، از آنجاکه هزینه خرید و نگهداری دوربین عکاسی از یک سو و هزینه چاپ و ظهور عکس از سوی دیگر بسیار بالا بوده، حتی افرادی که توانمندی اقتصادی برای تهیه دوربین را داشتند، کمتر منبع و هزینه صرفی گرفتن چنین عکس‌هایی می‌کردند. دشواری ظهور عکس به روش‌های ابتدایی نیز، مزید بر علت می‌شد. همان‌طور که حتی در اوایل زمانه ناصرالدین‌شاه به جای کاغذ، از شیشه برای چاپ عکس استفاده می‌شد و بعدها این عکس‌ها روی کاغذ بازگردانده شدند. (افشار، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰) آنچه اهمیت دارد، نگرش درست و خوانش صحیح اسناد تاریخی از این قبیل (منظور عکس) و پرهیز از نگاه سرسری و سطحی‌نگر به آن‌هاست. اثبات این‌که این عکس‌ها سلفی هستند یا خیر، نیازمند بررسی سایر ویژگی‌ها و خصوصیت‌های این گونه/ژانر است؛ عکسی که توسط شخصی از خودش و محیط پیرامونی گرفته می‌شود تنها در صورتی سلفی نام دارد که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. نحوه و وسیله عکس برداری آن، با سلفی‌های امروزی یکسان باشد.

۲. همانند سلفی‌های امروزی که در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شوند، مخاطب عام داشته باشد.

۳. سلفی نامیدن این عکس‌ها، از لحاظ دانش نظری تاریخ، بدون اشکال باشد.

۴. نحوه و وسیله گرفتن عکس

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ناصرالدین‌شاه قاجار به محض آشنایی با فناوری عکاسی در دنیای جدید و روبه‌رشد، اقدام به خریداری و تهیه این وسیله شگفت‌انگیز و نوظهور کرد. از این رو تمامی عکس‌های برداشته‌شده در این دوران، با همین مدل دوربین عکاسی، گرفته شده‌اند. حال اگر این مسئله را با شرایط حاضر و انواع دوربین‌های عکاسی موجود مقایسه کنیم، با اولین اشکال مواجه می‌شویم. عکس گرفتن از خود، به همان شیوه که ناصرالدین‌شاه انجام می‌داد، همواره امکان‌پذیر بوده و تنها شرط محدودکننده، منابع اندک و هزینه‌های سرسام‌آور برای گرفتن یک قطعه عکس بود. درحالی‌که امروزه می‌بینیم عکس‌های معمولی و عکس‌های سلفی به شیوه‌های کاملاً جدا از هم و با فناوری متفاوتی گرفته می‌شوند.

در حال حاضر، گرچه همچنان برای گرفتن عکس‌های معمولی از دوربین‌هایی که پیش از این هم در دسترس بود، استفاده می‌شود، تقاضا و زمینه بازار روز موجب شد تا شرکت‌های فعال در این عرصه دست به اقدام جدیدی زده و دوربین‌های جلو را به گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها اضافه کنند. این دو مورد به-علاوه دوربین اینترنتی که سابقه‌اش به حدود یک دهه می‌رسد، وسایلی هستند که به‌طور عمده برای سیلفی گرفتن استفاده می‌شوند. عکاس در حین گرفتن عکس با استفاده از این فناوری جدید، قادر است خود و محیط پیرامونش را به‌خوبی در تصویر مشاهده کرده و دید خاص و منحصر به فردی از خود به نمایش بگذارد. در واقع اصلی‌ترین ویژگی هنری عکس‌های سلفی که آن‌ها را به ژانری نو در هنر عکاسی تبدیل می‌کنند، همین نگاهی است که فرد می‌تواند از خود در دل جامعه و محیط اطرافش داشته باشد. (بهارلو، ۱۳۹۲، ص ۱) تنها بعد از آمدن شبکه‌های اجتماعی بود که تب به اشتراک‌گذاشتن عکس از خود در لحظه لحظه زندگی، فراگیر شد و نیاز به وجود چنین دوربین‌هایی با این قابلیت خاص در بین اقشار جامعه پدید آمد. بنابراین، حتی اگر عکس‌هایی را که ناصرالدین‌شاه در آینه از خود و یا به همراه همسرانش گرفته، به سبب وجود دید از اطراف، دارای این خصوصیت سیلفی بدانیم، سایر عکس‌های او که بدون داشتن تصور از خود در درون محیط، در حین گرفتن عکس و تنها با در دست گرفتن سیم دکلاشر برداشته شده، از ژانر سیلفی خارج می‌شوند. این عکس‌های انداخته‌شده در آینه، اگرچه با دوربین‌های خاص و جدید امروزی برداشته نشده، اما به این دلیل که در تعریف سیلفی اشاره شده بود: «...معمولاً با یک گوشی موبایل....» می‌توانند مورد اغماض قرار بگیرند.

۵. مخاطب عکس

مسئله دیگری که در ارتباط با تعریف سیلفی وجود دارد، مخاطب آن است. در گذشته عکس‌ها فقط در مواقع خاص و متفاوت، به‌منظور ثبت در آلبوم‌ها و به عبارتی برای خاطره‌سازی گرفته می‌شدند و کاربرد دیگری نداشتند. امروزه، اگرچه ثبت عکس به این دلیل منسوخ نشده و منطقاً هیچ‌گاه نمی‌شود، اما عکس گرفتن کاربرد دیگری نیز پیدا کرده است. به‌طور خاص عکس‌های سلفی، به تقریب هیچ‌گاه برای خاطره‌سازی انداخته نمی‌شوند، بلکه هدف از این نوع عکس‌برداری، به اشتراک‌گذاشتن آن‌ها در لحظه است. در واقع سیلفی نوعی درخواست و یا شاید فریاد برای دیده شدن است. عکاس با به اشتراک‌گذاشتن سیلفی، پیام «من اینجا هستم، به من نگاه کن» را مخابره می‌کند (بهارلو، ۱۳۹۲، ص ۲)؛ بنابراین دو نکته در مورد مخاطب سلفی وجود دارد: ۱. مخاطب عام دارد ۲. مخاطب آنی و لحظه‌ای دارد.

حال اگر عکس‌های گرفته‌شده توسط ناصرالدین‌شاه از خودش را با این نکات بسنجیم، دومین اشکال کار پدیدار می‌شود. شاه قاجار نه وسیله به اشتراک‌گذاری عمومی عکس‌هایش را داشت و نه اگر داشت چنین کاری انجام می‌داد. پیش‌تر گفتیم که اگر این عکس‌ها را سلفی بگیریم، پس حاشیه‌نویسی‌های آن‌ها نیز حکم هشتگ را خواهند داشت؛ اما آیا واقعاً ناصرالدین‌شاه قصد

«پست» درست کردن از عکس‌های آلبوم-هایش را داشت؟ به قطع تصویر همایونی در فرهنگ عصر ناصری، ارزشی بیش از این‌ها داشته که برای عموم و یا حتی برای درباریان به نمایش دربیایند؛ به خصوص که در بعضی از این عکس‌ها به همراه همسران خود بوده و نشان دادن عکس آن‌ها به هر محرم و نامحرمی غیرقابل تصور است.

از این رو قصد و نیت او بیشتر به حالت سنتی عکاسی و خاطره‌سازی نزدیک است تا نمونه جدید و اجتماعی سیلفی گرفتن. عکس‌های ناصرالدین شاه نه مخاطب عام دارد و نه مخاطب آئی، در واقع نوعی قصد برای ثبت در تاریخ در این عکس‌ها نهفته است که در حاشیه‌نویسی‌هایی مثل «شکل ما، در پنجاه سالگی» به وضوح قابل رؤیت است.

بنابراین، نام‌گذاری این عکس‌ها و حاشیه‌نویسی‌های آن‌ها، بدون تأمل و تدبیر در سازش یا ناسازگاری با مفاهیم مورد نظر، نتیجه‌ای جز بدفهمی و کج‌روی به بار ندارد و حاصلش غلط دیدن و غلط خواندن اسناد تاریخی است؛ اسنادی که خواندن صحیح و برداشت درست از آن‌ها، می‌تواند بسیار مفید و کارا باشد.

۶. زمان‌شناسی نهفته در مسئله

جدا از تمامی مسائل گفته شده در قسمت‌های پیش و بدون در نظر گرفتن این که عکس سیلفی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؛ از لحاظ نظری، سیلفی نامیدن این عکس‌ها دارای اشکال است. مفهوم زمان-پیریشی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که پژوهشگر تاریخ باید همیشه در نظر داشته باشد. اطلاق کردن مسئله‌ای به زمانی پیش از آنکه مسئله مورد نظر در اصل وجود داشته باشد، زمان‌پیریشی تاریخی نامیده می‌شود. شوربختانه همین مسئله همواره یکی از دام‌های پیش‌روی پژوهشگر تاریخی بوده و هست و بی‌توجهی مداوم به آن می‌تواند محقق را در مسیر پژوهش، گرفتار کج‌روی‌های سنگینی کند. مسائل و موضوعات زندگی روزمره ما، چنان برایمان عادی و جاافتاده شده‌اند که گاهی فراموش می‌کنیم پیش از زمان معینی هرگز وجود نداشته‌اند. این که بگوییم عکس‌هایی که ناصرالدین شاه از خود انداخته سیلفی هستند نیز دقیقاً از همین موارد است. شبکه جهانی اینترنت، پیشینه‌ای به اندازه حدود دو دهه دارد و عمر شبکه‌های اجتماعی از این هم کوتاه‌تر است. ابداع مفهوم سیلفی تنها بعد از ظهور و رواج شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت و پیش از این اصولاً فکر کردن به چنین تعریفی بی‌اصل و اساس و بی‌معنا بوده است؛ بنابراین باید این تفکر که عکس‌های سیلفی می‌توانست پیش از اینکه گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها و دوربین‌های اینترنتی و... در دسترس مردم قرار بگیرند، وجود داشته باشند را به کلی دور انداخته و از چنین برداشت‌های سطحی و نادرست از اسناد و مدارک تاریخی تا حد امکان پرهیز کنیم.

عکس‌های سلفی، امروزه به فراگیرترین پدیده‌های عصر ما تبدیل شده و تصاویر لحظات گوناگون زندگی را ثبت و ضبط می‌کنند. شور و شوق برای عکس برداری مداوم و روزمره، پس از ابداع شبکه‌های اجتماعی، موجب شد تا سازندگان گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها و...، فناوری دوربین‌ها را به این لوازم الکترونیکی اضافه کرده و سلفی‌ها را تبدیل به یکی از متداول‌ترین امور روزانه مردم کنند. از طرفی همین شور و شوق باعث شد تا جست‌وجو برای نخستین سلفی‌های تاریخ آغاز شده و سرخ‌ها به ناصرالدین‌شاه قاجار رسید. وی که به هنر عکاسی علاقه وافری و بی‌حد و حصری داشت، اولین دستگاه‌های دوربین عکاسی را برای عکاس‌خانه سلطنتی خرید و اولین متخصصان فرنگی برای آموزش این حرفه به ایرانیان را به استخدام درآورد. او اقدامات فراوانی در جهت پایه‌گیری این صنعت و هنر در ایران انجام داد و به دلیل حمایت‌های مستقیم یا غیرمستقیم او، عکاسی در ایران رونق گرفت و پیشرفت کرد. از جمله عکس‌هایی که در آلبوم سلطنتی بیوتات باقی مانده، چند فقره عکس از ناصرالدین‌شاه است که خود او از خود گرفته است و از همین روست که نخستین سلفی‌های تاریخ به او نسبت داده می‌شود.

اما پرسش اصلی این است که آیا اساساً چنین نام‌گذاری صحیح است یا خیر؟ یک عکس برای سلفی بودن، جز این‌که توسط سوژه‌اش گرفته شده باشد، نیازمند ویژگی‌های دیگری نیز هست. در وهله نخست عکس برداری سلفی که با دوربین جلو انجام می‌شود، به فرد این امکان را می‌دهد تا در حین عکس برداری تصویری از خود در محیط پیرامونی داشته باشد؛ و در اصل همین قابلیت که شخص می‌تواند نوع نگرش به خویش را در جامعه و محیط اطراف به نمایش گذارد، سلفی را به یک گونه / ژانر جدید در هنر عکاسی تبدیل می‌کند. عکس‌های ناصرالدین‌شاه به جز آن‌هایی که در آینه برداشته شده چنین خصوصیتی ندارند.

نکته بعدی مخاطب این گونه عکس‌هاست. سلفی‌ها به طور عام بی‌درنگ پس از گرفته شدن در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شده و مخاطب عام و آنی دارند. این عکس‌ها کمتر به منظور خاطره‌سازی که کاربرد سنتی عکس در زندگی مردم بوده، انداخته می‌شوند. درحالی‌که عکس‌های شاه قاجار در اصل چنین مخاطبانی نداشته و بیشتر به منظور ثبت در تاریخ گرفته شده‌اند. درنهایت، مسئله اصلی از نظر دانش نظری تاریخ، زمان‌پریشی نهفته در موضوع است. اطلاق یک مفهوم به زمانی پیش از تعریف این مفهوم در تاریخ، زمان‌پریشی خوانده شده و از دام‌های بسیار فریب‌دهنده در مطالعه تاریخ است. باید توجه داشت که نخست شبکه جهانی اینترنت معرفی شد، سپس شبکه‌های اجتماعی روی کار آمدند و بعد از این بود که با آمدن فناوری دوربین جلو، مفهوم سلفی تعریف گردید. کل این تغییر و تحولات مربوط به دو دهه اخیر بوده و پیش از این زمان، به دنبال عکس سلفی گشتن معنا و مفهومی ندارد.

بنابراین با توجه به تمامی موارد گفته شده، نمی‌توان عکس‌هایی را که ناصرالدین‌شاه از خود انداخته، سلفی نامید. این مسئله در مطالعه اسناد تاریخی، بی‌دقتی به وجود آورده و اشتباهات فاحشی

به بار می آورد. اسناد و مدارکی که در پژوهش و بررسی حیات پیشینیان اهمیت و ارزش به سزایی دارند.

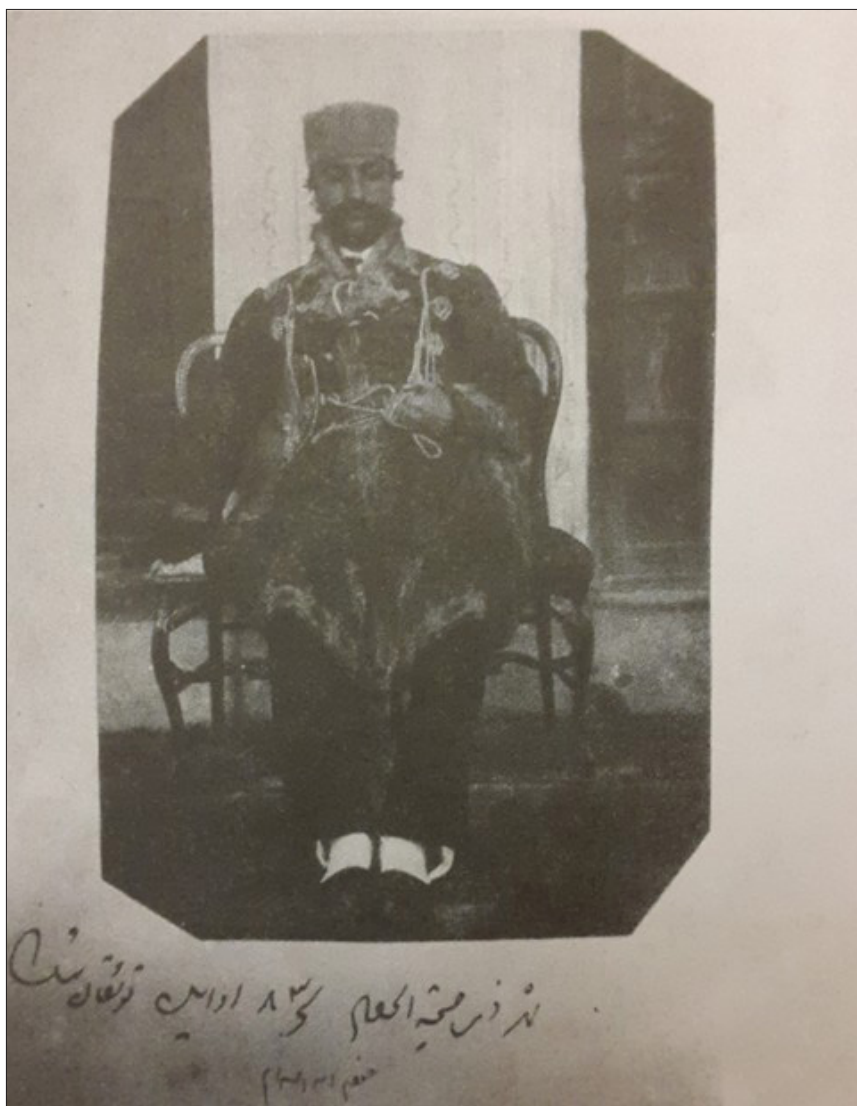
منابع

- استاین، دانا. (۱۳۶۸). *سرآغاز عکاسی در ایران*. (ابراهیم هاشمی، مترجم) تهران: اسپرگ.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۰). *گنجینه عکس‌های ایران همراه با تاریخچه ورود عکاسی به ایران*. تهران: فرهنگ ایران.
- بهارلو، علی‌رضا. (۱۳۹۲، ۶ اسفند). «عکس: هنری به درازای دست: تاریخچه و جایگاه سلفی در دنیای امروز». *دوهفته‌نامه تندیس*، (۲۶۹)، ۱۴.
- طهماسب‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۱). *ناصرالدین؛ شاه عکاس*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- McIntosh, C. (Ed.). (2016). Selfie. In *Cambridge advanced learner's dictionary* (4th ed.). Cambridge University Press.
- Chandler, D., & Munday, R. (2016). Selfie. In *A dictionary of social media* (2nd ed.). Oxford University Press.

پیوست‌ها



پیوست شماره ۱. ناصرالدین‌شاه در سال‌های آغازین سلطنت: «این عکس خود را خودم در اندرون انداخته‌ام. ۱۲۸۲. ه. ق.» (طهماسب‌پور، ۱۳۸۱، ص ۳۰)



پیوست شماره ۲. ناصرالدین شاه، نشسته بر دو صندلی در کاخ گلستان: «شهر ذی الحجه الحرام سال ۱۲۸۳ اوایل توشقان نیل خودم انداخته ام.» (طهماسب پور ۱۳۸۱، ص ۳۱)



پیوست شماره ۳. ناصرالدین شاه و هفت تن از زنان حرم سرا: «در جاجرود انداخته شد، سنه ۸۶ ثیلان ثیل ربیع الثانی» (طهماسب پور، ۱۳۸۱، ص ۳۲)



پیوست شماره ۴. عکسی از ناصرالدین شاه به همراه تعدادی از همسرانش، حدود سال ۱۳۰۷ ه.ق: «توی تالار آینه، عکس توی آینه انداخته شده است.» (طهماسب پور، ۱۳۸۱، ص ۳۸)



صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه: بازخوانی و بررسی سندی از استاد حسن معمار قمی

فریده کلهر^۱

کلیدواژه‌ها:
سند برآورد،
بازدید،
مخارج،
ساخت،
تعمیر

یکی از اقداماتی که باید در آغاز فرایند ساخت‌وساز انجام شود، برآورد هزینه ساخت است. دانسته‌های ما درباره چگونگی برآورد هزینه‌های ساخت در گذشته اندک است. شماری از اسناد، به‌ویژه از دوره قاجار، با نام «صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر» بر جا مانده‌اند که موضوع آنها برآورد هزینه‌های ساخت یا تعمیر است. از رهگذر معرفی و بازخوانی این دست اسناد می‌توان به سازوکار امور مالی و جنبه‌های عملی کارهای ساختمانی دست یافت. در این مقاله، سند «صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه» برای نخستین بار بازخوانی، منتشر و مضامین آن تحلیل می‌شود. سند یادشده توسط استاد حسن معمار قمی در دو برگ به سال ۱۲۷۵ ق نوشته شده است. در این سند برآورد، هزینه‌ها طبق مراحل مختلف تعمیر به بخش‌های کوچکتر تقسیم شده و هزینه هر بخش از کار جداگانه ارزیابی و در نهایت تمام هزینه‌ها با هم جمع شده است.

استاد: کلهر، فریده. (۱۴۰۵). صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه؛ بازخوانی و بررسی سندی از استاد حسن معمار قمی. آرشیم ملی، ۹(۱)، ۷۶-۹۱

۱. کارشناس ارشد مطالعات
معماری ایران، تهران، ایران
farhor19@gmail.com



یکی از اقداماتی که باید در آغاز فرایند ساخت‌وساز انجام شود، برآورد هزینه ساخت است. سازنده باید برای هر گونه ساخت‌وساز، سرمایه مورد نیاز آن را برآورد کند تا بتواند کارش را به خوبی به پایان رساند. این امور امروزه در کارهای ساختمانی، تحت عنوان «متره و برآورد» مورد محاسبه قرار می‌گیرند. در گذشته نیز پیش از شروع کارهای ساختمانی هزینه اجرای آن برآورد می‌شد، اما دانسته‌های ما درباره شیوه و چگونگی انجام آن اندک است. خوشبختانه شماری از اسناد، به‌ویژه از دوره قاجار، بر جا مانده‌اند که موضوع آنها برآورد هزینه‌های ساخت یا تعمیر است. این اسناد با نام «صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر» شناخته می‌شوند. درباره اسناد صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر پژوهش‌های اندکی شده است و پژوهشگران کمتر به این اسناد روی آورده‌اند. در اسناد صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر، خط سباق^۱ به کار رفته است. از رهگذر معرفی و بازخوانی این دست از اسناد می‌توان به سازوکار امور مالی کارهای ساختمانی و مسائل اقتصادی مرتبط با ساخت‌وساز دست یافت. در واقع، این اسناد ما را با جنبه‌های عملی کارهای ساختمانی که در منابع مکتوب به آنها کمتر پرداخته شده، آشنا خواهد کرد. همچنین، به موجب این اسناد می‌توان به انواع واژگان و اصطلاحات معماری و بنایی، تاریخ ساخت و تعمیر بناها، وضعیت بناها و تغییراتشان در طول زمان، اجزا و عناصر ساختمانی، هویت بانیان، حامیان و سازندگان بنا، مشاغل مرتبط با معماری، مصالح و فنون ساخت و اسامی معماران و استادکاران دست یافت. بنابراین، آگاهی‌نداشتن از گزاره‌های چنین اسنادی باعث ناشناخته ماندن داده‌های ارزنده بسیاری در زمینه معماری خواهد شد.

از نمونه‌های بازخوانی‌شده اسناد صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر می‌توان به کتابچه از برآورد مخارج راه‌سازی مازندران اشاره کرد (شیخ‌الحکمایی و جعفریان، ۱۳۸۸). این کتابچه، گزارشی است که حسین قلی قاجار مهندس به دستور ناصرالدین شاه و صدراعظمش امین‌السلطان، درباره جاده هزار و مخارج ساختن و مرمت آن در سال ۱۲۹۶ ق فراهم کرده است. در انتهای کتابچه، پس از ارائه گزارش مشروح از وضعیت جاده‌ها، صورت برآورد مخارج ساخت راه در پنج صفحه آورده شده است.

به عنوان مورد بازخوانی‌شده دیگر می‌توان به روزنامه سفر ذوالفقارخان کرمانی از تهران الی آذربایجان اشاره کرد (کلهر، ۱۳۹۸، صص ۷۲ و ۷۳). ذوالفقارخان کرمانی به سال ۱۲۹۸ ق از طرف ناصرالدین شاه مأمور شد تا مخارج لازم تعمیر راه تهران تا آذربایجان را برآورد کند. وی در کتابچه خود به صورت روزانه درباره اوضاع و احوال جاده‌های بین شهری گزارش داده و در انتهای کتابچه به صورت کلی مخارج تعمیر مسیر را در دو صفحه برآورد کرده است (ساکما، ۱۳۷۸/۸، صص ۳۴ و ۳۵). در مقاله پیش رو، انتشار و بازخوانی سند «صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه» در دستور کار قرار دارد. افزون بر بازخوانی، نویسنده این نوشتار جهت استخراج اطلاعات بیشتر، به تحلیل مضامین این سند نیز پرداخته است. سند یادشده از سوی استاد حسن معمار قمی در دو

۱. شیوه دفترداری و ثبت محاسبات مالی به وسیله علامت غیرهندسی به خط سباق مشهور است (شیخ‌الحکمایی، ۲۰۱۳، ص ۱).

برگ نوشته شده است. این سند در میان مجموعه‌ای از اسناد صورت مخارج قرار گرفته که تاریخ آنها بین سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۶۵ ق است.

۲. ضرورت تهیه صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر در کارهای ساختمانی

فعالیت‌های عمرانی بزرگ حکومتی همچون پل‌سازی، سدسازی، ساخت مسجد، کاروانسرا و تعمیر راه یا مجموعه بناهای دیوانی که توسط حکومت انجام می‌شد، هزینه‌های هنگفتی برای اجرا نیاز داشت. تهیه سند صورت برآورد هزینه‌ها پیش از آغاز فرایند ساخت، امری مهم برای عاملان ساخت بود. عاملان ساخت غالباً از مأموران حکومتی بودند و این سند مبنای گرفتن تنخواه از دیوان دولتی بود. تنخواه از محل براتی^۱ پرداخت می‌شد که بر اساس صورت برآورد مخارج ساخت و تعمیر صادر می‌شد. دست‌کم نمونه‌ای از این روند را می‌توان در نامهٔ اعتضادالسلطنه دید که برای فراهم کردن نقشهٔ یک سربازخانه و برآورد هزینهٔ ساخت و ساز آن نوشته است: «سربازخانه حسب الامر همایون^۲ برای دویست و پنجاه نفر سرباز مهندس بایست ساخته شود. جناب جلالت‌مآب آقای مستوفی‌الممالک. دام اجلاله. معمارباشی را فرستاده و برآورد اخراجات سربازخانه را نموده. از قرار بازدید معمارباشی، برات صادر و بر حسب اجازه و فرمایش جناب معظم‌الیه، نقشه و برات از آن است که باید به شرف لحاظ همایون مقرون گردد» (ساکما، ۵/۴۸/۲۹۵، ب ۱). در فرمانی دیگر، ناصرالدین‌شاه به میرزا یحیی خان حاکم دماوند امر می‌کند فرد امینی را برای بازدید و برآورد تعمیر چاپارخانه‌های منازل راه دماوند روانه ساخته تا صورت برآورد تعمیرات آنها را تهیه کرده و موافق همان صورت، تنخواه به بنایان چاپارخانه تحویل داده و قبض دریافت کند و به صورتی عاجلانه پیش از رسیدن فصل سرما اقدام به تعمیرات کنند (ساکما، ۱۷۸/۲۳۲، ب ۱). اصطلاح «بازدید»، به حضور در محل و برآورد هزینه‌ها توسط معماران و مهندسان و تهیه سند صورت برآورد اشاره دارد.

نمونه‌های فراوانی از اشاره به تهیه صورت برآورد مخارج ساخت یا تعمیر در متون و اسناد دورهٔ ناصری دیده می‌شود. در تلگرافی به سال ۱۲۹۶ ق وزیر علوم از استاد حسن معمار خواسته است تا ضمن آمدن به تهران، صورت برآورد مخارج تعمیر پلی را که با پول حاجی میرزا بیگ ساخته شده و حالا معیوب است، برایش بیاورد (ساکما، ۱۳۵۱/۲۹۵، ب ۱). در تلگرافی دیگر، وزیر علوم از اعتضادالدوله حاکم قم خواسته تا استاد حسن معمار قمی صورت برآورد پل رودخانهٔ شور را که مفقود شده است مجدداً تهیه کرده و به وسیلهٔ چاپار به دیوان ارسال کند (ساکما، ۱۳۹/۲۹۵، ب ۱). بصیرالملک شیبانی که از مستوفیان دربار ناصرالدین‌شاه است، در روزنامهٔ خاطرات خود در سال ۱۳۰۲ ق به تهیه صورت برآورد تعمیر خندق و دروازه‌های تهران به همراه چند استاد معمار و مهندس اشاره می‌کند (بصیرالملک شیبانی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۶). در کتابچهٔ عرایض توپخانهٔ مبارکه به سال ۱۳۰۴ ق که گزارشی دربارهٔ ارائهٔ وضعیت توپخانه به ناصرالدین‌شاه است، نویسنده به خرابی‌های میدان توپخانه، بازدید معماران و برآورد مخارج تعمیرات اشاره، و ناصرالدین‌شاه در این خصوص در حاشیهٔ سند دستوراتی صادر کرده است (گلبن، ۱۳۴۶، ص ۷۵).

۱. در دورهٔ قاجار اغلب هزینه‌های دولت به صورت برات پرداخت می‌شد؛ به این صورت که دیوان نوشته‌ای به خزانهٔ مرکزی یا دیگر شهرها می‌فرستاد و آنها را موظف به پرداخت وجه نقد یا جنس به دارندهٔ برات می‌کرد (جمال‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰).
۲. منظور، ناصرالدین‌شاه است.

صورت برآوردهای ذکرشده گرچه امروز باقی نمانده‌اند اما اشاره به تهیه آنها در متون نشان‌دهنده اهتمام حکومت بر این امر بوده است؛ چنان‌که برای شیوه درست تخمین هزینه‌های ساخت و تعمیر در کتابچه‌های دستورالعمل مستوفیان روش آن توضیح داده شده است. در کتاب فروغستان؛ دانشنامه فن استیفا و سیاق، نوشته محمد مهدی فروغ اصفهانی در سال ۱۲۵۸ ق که نوشتاری درباره فن سیاق و محاسبات دیوانی است، شیوه برآورد هزینه‌های ساخت و ساز چنین توضیح داده شده است: «بدان که چون خواهند برآورد عمل کلی نمایند، اولاً یک جزو آن را به مقدار معین تشخیص دهند و بدان نسبت، برآورد عمل کلی حاصل نمایند» (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰).

۳. مشکلات برآورد هزینه‌ها

در برآورد مخارج همواره احتمال تقلب وجود داشت. مادام دیولافوا که همراه همسرش مارسل به ایران سفر کرده، در سفرنامه خود ماجرای در این باره گزارش داده است. هنگام اقامت این زوج فرانسوی در تهران به سال ۱۲۹۸ ق، از آنجا که مارسل دیولافوا مهندس راه و ساختمان بود، کامران میرزا نایب‌السلطنه از او می‌خواهد مأمور تهیه نقشه تعمیر و برآورد مخارج بند شاه عباسی ساوه شود. در این راه سرتیپ عباسقلی خان به نمایندگی از کامران میرزا با آنان به طرف ساوه روانه می‌شود. استاد معماری نیز در ساوه مشغول برآورد مخارج تعمیر سد بوده است. مارسل پس از تهیه صورت برآورد تعمیر سد و مقابله آن با صورت برآورد استاد معمار متوجه می‌شود برآورد مخارج استاد معمار مبلغی هنگفت و بسیار بیشتر از مقدار لازم است. این کار با تبانی سرتیپ عباسقلی خان صورت گرفته بود. پس از اینکه مارسل در مجاب کردن استاد معمار راه به جایی نمی‌برد، تصمیم می‌گیرد نقشه و صورت برآورد مخارج را پس از اتمام به تهران فرستاده تا خود نایب‌السلطنه رسیدگی کند. چون این کار به مذاق عباسقلی خان خوش نمی‌آید در تهیه اسباب سفر مادام دیولافوا و همسرش کارشکنی می‌کند (دیولافوا، ۱۳۷۱، صص ۱۸۹ و ۱۹۰).

همچنین، میرزا نظام‌الدین مهندس الممالک که به دستور ابراهیم خان امین‌السلطان مأمور بازدید از پل کنارگرد و تخمین هزینه تعمیر آن شده بود در خاطرات خود بیان می‌کند میزان هزینه تخمین زده شده برای تعمیر پل توسط دیگران سیزده هزار تومان است، حال آنکه طبق برآورد او آن پل با دو هزار و پانصد تومان ساخته می‌شد. وی تفاوت هزینه برآورد شده توسط دیگران را ده هزار و پانصد تومان عنوان می‌کند که نشان‌دهنده تقلب در این امر است (دفتر خاطرات نظام‌الدین غفاری، ب ۶۰).

برآورد مخارج بنایی مشکلات دیگری نیز داشت. حاجی عبدالله خان قراگوزلو که از طرف ناصرالدین شاه مأمور بود بنایی‌های دو سه سال گذشته کلات نادری را بازدید و مخارج تعمیرات آن را برآورد کند، در کتابچه بازدید تعمیرات کلات نادری اظهار می‌کند چون آب مورد نیاز بنایی در دسترس نبوده و باید از راه دور آورده می‌شد مزدی که باید برای آن پرداخت می‌شد می‌توانست

بسیار متغیر باشد. این آب را از مَشکی صد تا هزار دینار ممکن بود به خرج محسوب کنند و همین باعث عدم تخمین دقیق مخارج می‌شد. او به ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «مأمور این کار اگر دولتخواه باشد و دلسوزانه مراقبت نماید، می‌تواند با پنج هزار تومان مثل بنایی نادری، مستحکم بنایی کند و چنانچه مثل سایر مأمورین باشد، ممکن است بیست هزار تومان هم گرفته و در جلو هر کاری يك قطار سنگ و آهك کار کرده و پشتِ ریخته‌ها را پُر از خاك و سنگ کنند» (قراگوزلو همدانی، ۱۳۸۲، صص ۱۹۵ و ۱۹۶).

۴. معرفی سندِ صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه

سندِ «صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه» از سوی استاد حسن معمار قمی در دو برگ نوشته شده است. این سند در میان مجموعه‌ای از اسنادِ صورت مخارج با موضوعات مختلف قرار گرفته که تاریخ آنها بین سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۶۵ ق است. این مجموعه سند با شناسه ۲۱۰/۸۶۳۳ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و از وزارت پست، تلگراف و تلفن به آنجا منتقل شده است. شمار برگ‌های این مجموعه ۸۷ برگ است. قدیمی‌ترین سند این مجموعه همین سند است که تاریخ آن مربوط به سال ۱۲۷۵ ق است. نام این سد در سند «بند ساوه» ذکر شده و متن سند، آن را از آثار عظیم باقیمانده از گذشته معرفی می‌کند. بنابراین، به احتمال زیاد این بند باید همان بند مشهور به «شاه عباسی» ساوه باشد که مادام دیولافوا نیز در خاطرات خود به سال ۱۲۹۸ ق به آن اشاره کرده و تصویر آن را برداشته است و ذکر آن از نظر گذشت (تصویر ۱). از وضعیت بند پیش از تصمیم حاکم ساوه برای تعمیر آن اطلاعاتی به دست نیامد. این بند که بر رودخانه قره‌چای بسته شده بوده، در دهه هفتاد شمسی تخریب و جای آن سد بتنی الغدير ساخته شده است.

تصحیح این سند حتی‌الامکان با کمترین دخل و تصرف توسط نگارنده و به صورت علمی صورت گرفته است. اساس کار ویرایش متن سند، جداسازی کلمات و استفاده از نشانه‌های سجاوندی به منظور درک بهتر متن است. به دلیل کمبود فضا در بازنویسی، واحدها به صورت مخفف با حروف ابتدایشان نوشته شده‌اند. در بازخوانی این متن از چند علامت ویرایشی استفاده شده که توضیح آنها و واحدهای مخفف به شرح ذیل است:

[ص. ۱]: آغاز صفحه در سند

[]: کلمات جا افتاده در سند و یا از بین رفته قابل حدس و افزوده مصحح

[(]: افزوده مصحح برای توضیح و درک بهتر متن

ت: تومان، د: دینار، ذ: ذرع، ق: قران، م: من.



تصویر ۱: بند شاه عباسی ساوه (دیولاقوا، ۱۳۷۱: ۱۷۸)

۱.۴. متن سند

[ص. ۱۱]

هو

صورت

بازدید اخراجات بند از قرار تفصیل ذیل

۷۷۲۵ ت و ۵۸۷ د

از بابت نهر و هرهنج جهت گردانیدن آب و خشکانداختن محل بند و برداشتن پی کف بند

۲۳۸۷ ت و ۵ ق

از بابت ساختن نهر جهت گردانیدن آب رودخانه

از بابت نهر او هرهنج و چاه و پی برداشتن کف بند

۱۰۵۰ ت

۱۳۳۷ ت و ۵ ق

هرهنج و چاه به طریق ای	از بابت حفر کف بند تخمیناً	آنچه باید از آهک و آجر و سنگ ساخته شود.	آنچه از چوب و هیمه و
شود که آب بند خشک شود.	عرض طول عمیق	عرض طول ارتفاع	خاک باید ساخته شود.
۱۰۱۰ ذ فی ۴ ق	۲۰ ذ ۵۰ ذ و نیم	۱۰ ذ و نیم ۲۰۰ ذ ۳	۴۰۰۰ ذ فی ۱۵۰۰ ذ مقررأ
طول عمیق مقررأ	مضروبی	۹۰۰ ذ مضروبی فی ذری ۵ ق مقررأ	۶۰۰ ت
۱۰۰۰ ذ ۱۰ ذ	۷۵۰۰ ذ فی ۱۲۵۰ د	آهک سنگ	
۴۰۰ ت	۹۳۷ ت و ۵ ق	۶۵ م ۱۵ فی ۷۵ د	
		۱۶۲۵ د ۱۱۲۵ د	
		خاک اجرت	
		۱ ق عمله و بتا	
		۱۲۵۰ د	

۱۰۱۰۱ ذرع ضرب در ۴ قران
عدد ۴۰۴ تومان را به دست
می دهد اما در سند ۴۰۰ تومان
نوشته شده است.

صحیح است. [سجع مُهر]: یا حسن ابن علی (تصویر ۲)

از بابت ساختن بند

۵۳۳۷ ت و ۵۵۸۷ د

عقب کار که از سنگ ساخته شود.				آنچه جلو آب است از آجر و نظامی باید ساخته شود.			
عرض طول ارتفاع و عمق				عرض طول ارتفاع			
۲۰ ذ ۵۰ ذ ۹ ذ				۱ ذ و نیم ۲۵ ذ ۹ ذ			
مضروبی				مضروبی			
۹۰۰۰ ذ فی ذرعی ۵ قران مقررأ				۳۳۷ ذ و نیم فی ذرعی ۱ ت و ۵۶۲۵ د مقررأ			
آهک ————— سنگ ————— خاک اجرت —				آهک ————— خاک نظامی ————— اجرت —			
۶۵ م ۱۵ بار فی ۷۵ د ۱ ق بئا و عمله				۶۵ م ۱ ق ۱۱۴ عدد بئا و عمله			
۱۶۲۵ د ۱۱۲۵ د ۱۲۵۰ د				۱۶۲۵ د ۱ ت و ۱۲۰۰ د			
۴۵۰۰ ت				۵۲۷ ت و ۵۵۸۷ د ^۱			
سایر اسباب علی تخمین				بیل و کلنگ			
۱۰۰ ت				۲۱۰ ت			

۱۱۰

هو

صورت بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه که به تاریخ هجدهم شهر ذی قعدة الحرام، بنده درگاه استاد حسن معمار قمی حسب الفرموده سرکار شوکت مدار خداوندگاری، محمدعلی خان حاکم ساوه، برآورد و بازدید شده که ان شاء الله الرحمن از یمن اقبال بلند سرکار اقدس، اعلی حضرت قدر قدرت، شاهنشاه جمجاه ظل الله. روحی و روح العالمین فداه. به همین برآورد که مبلغ هفت هزار و هفتصد و بیست و پنج تومان و کسری^۲ است، بسته خواهد شد. و آن نهری که جهت برگردانیدن آب رودخانه مرقوم گردیده، گذشته از اینکه به کار بستن بند می خورد ملکی می شود که ده هزار تومان قیمت آن خواهد شد؛ آب آن نهر به سر زمینی می رود که سالی سه هزار تومان محصول داشته

۱. جواب صحیح ضرب ۳۳۷ ذرعی و نیم در ۱ تومان و ۵۶۲۵ دینار و ۲۷۷ و ۳۴۳۷ دینار می شود. ۲. ۷۷۲۵ و ۵۸۷ دینار به خط سیاق بالای حروف ابن عدد نوشته شده است. در اسناد، نوشتن اعداد سیاقی بالای حروف آنها امری متداول بوده است.

باشد. چنانچه آن نهر را دیوان اعلی واکذار نمایند، به شرطی که دو هزار تومان بدهند و در دو سال سه هزار تومان بگیرند، اشخاصی هستند معتبر که قبول دارند و منفعت آن نهر علاوه بر منفعت بند است که در حقیقت ده هزار تومان ملک می شود، که سالی مبالغ کلی منفعت خواهد داشت. سنه ۱۲۷۵.

[سجع مُهر]: یا حسن ابن علی (پیوست شماره ۶)

[ص ۲۰] برآورد منفعتی که از جهت بستن بند ساوه حاصل خواهد شد.

منفعت استمرار که عاید دیوان اعلی خواهد شد.
۱۳۷۰ ت

منفعت هر ساله
۳۷۰ ت

از نهری که معمار برآورد کرده به جهت خشکاندن، آب از نهر به سرزمین بلامانعی می رود که اقلّا هر سالی منفعت از آن آب و زمین عاید دیوان اعلی خواهد شد.
۱۵۰ ت

۲۲۰ ت

از بابت منافع خالصه به علاوه جمع دیوانی که هر ساله به جهت وفور آب بر محصول صیفی و شتوی دهات خالصه خواهد افزود. چنانچه به خود این بنده واکذار شود خود از عهده برآیم.
۲۰۰ ت

از بابت دهات و مزارع مخروبه اربابی که به جهت بی آبی مخروبه و لم یزرع است (و ا مالیات ندارد، بعد از بسته شدن بند، آباد خواهد کرد و جمع قبول خواهد نمود).
علی الحساب نقداً و جنساً؛
۲۰۰ ت

قیمت آب و زمینی که بعد از بسته شدن بند، نهری که برداشته می شود ملک به جهت دیوان اعلی آباد خواهد شد. اقلّا

۱۰۰۰۰ ت

منفعتی که عاید رعیت می گردد و ولایت آباد می شود از حد و حصر بیرون است.

منفعتی که عاید رعیت می گردد و ولایت آباد می شود از حد و حصر بیرون است. منفعتی که از جهت بستن بند ظاهر است از این قرار است: گذشته از اینکه تعمیر همچه آبادی که قریب دویست هزار تومان خرج شده باعث نیک نامی دولت ابد مدت است، چنانچه دو سال دیگر به همین احوال بماند بالمرّه شکست می خورد. آب هم زور می آورد، خراب خواهد شد و همچه آثار عظیم بالمرّه منهدم خواهد شد. سهل است که از خرابی آن بند به صد هزار تومان متجاوز، به دهات نزدیک بند خرابی خواهد رساند. بیان واقع از این قرار است (پیوست شماره ۳).
[سجع مُهر پشت سند]: رِبْ نَجْنی بمحمد و علی (پیوست شماره ۵)

۵. تحلیل سند

از آنجا که بازخوانی این سند به تنهایی به فهم آن کمک نمی کند، برای درک بهتر به تحلیل آن و توضیحاتی در این خصوص پرداخته خواهد شد و اطلاعات آن استخراج می شود.

۱. «جمع قبول خواهد نمود» به معنی آن است که جمع دیوانی یعنی بسته شدن مالیات را قبول خواهند نمود.

۵-۱. نحوه برآورد هزینه‌ها و ساخت بند

این سند از دو قسمت کلی تشکیل شده است: در قسمت اول، هزینه ساخت بند برآورد شده (پیوست شماره ۱ و ۲) و در قسمت دوم منافع و عایدات آن برای دیوان محاسبه شده است (پیوست شماره ۳). بنابراین، صورت مخارج تعمیر بند در قسمت اول سند برآورد شده که عنوان آن تحت «صورت بازدید اخراجات بند از قرار تفصیل ذیل» آمده و مبلغ تمام شده آن ۷۷۲۵ تومان و ۵۸۷ دینار است.

هزینه ساخت بند به دو بخش تقسیم شده است: «از بابت نهر و هرهنج جهت گردانیدن آب و خشک انداختن محل بند و پی برداشتن کف بند، ۲۳۸۷ تومان و ۵ قران» و «از بابت ساختن بند، ۵۳۳۷ تومان و ۵۵۸۷ دینار». در بخش نخست، تخمین مخارج کشیدن نهر برای منحرف کردن آب رودخانه جهت خشک شدن محل ساخت بند و پی برداشتن کف بند (پیوست شماره ۱)، و در بخش دوم، هزینه‌های ساخت خود بند محاسبه شده است (پیوست شماره ۲). بنابراین، طبق این سند فرایند ساخت بند با حفر چاه و هرهنج جهت ساخت نهر انحرافی آغاز و پس از خشک شدن محل بند، پی کف آن برداشته می‌شده است.

بخش اول و دوم، هر یک به زیربخش‌هایی تقسیم شده و ذیل هر یک محاسبات مربوط به آن انجام شده است. به عنوان نمونه، در تخمین «هزینه حفر هرهنج و چاه»، که زیر بخش «از بابت نهر و هرهنج و چاه و پی برداشتن کف بند» قرار گرفته، طول هرهنج با عمق چاه جمع شده و در هزینه تخمینی حفر یک ذرع از آنها ضرب شده است. کلمه «فی» به معنای ضرب اعداد در یکدیگر است. برای تخمین هزینه حفر کف بند، عرض در طول در عمق آن ضرب شده و حجم به ذرع مکعب محاسبه شده است. حجم به دست آمده مجدداً در هزینه تخمینی حفر یک ذرع مکعب ضرب شده و هزینه کلی به دست آمده است.

در ادامه، بخش «از بابت ساختن نهر جهت گردانیدن آب رودخانه» خود به دو زیرمجموعه تقسیم شده است: «آنچه باید از آهک و آجر و سنگ ساخته شود» و «آنچه باید از چوب و هیمة و خاک ساخته شود». در بخش «آنچه باید از چوب و هیمة ساخته شود» تنها به ضرب حجم در قیمت بسنده شده است بدون آنکه نحوه محاسبه حجم و قیمت شرح داده شود. اما در بخش «آنچه باید از آهک و آجر و سنگ ساخته شود» ریز محاسبات آورده شده است؛ در اینجا از ضرب عرض در طول در ارتفاع، حجم محاسبه شده است. کلمه «مضروبی» در اینجا یعنی اعداد در هم ضرب شده و حجم مورد محاسبه قرار گرفته است.^۱ برای تخمین هزینه ساخت هر ذرع مکعب نهر از آهک، آجر و سنگ، وزن مصالح مورد نیاز و قیمت هر کدام و اجرت بنا و عمه برای ساخت آن محاسبه شده، سپس با جمع ریزه‌هزینه‌ها، قیمت ساخت یک ذرع مکعب در حجمی که قبلاً محاسبه شده ضرب و هزینه کلی برآورد شده است.

بخش دوم قسمت اول یعنی هزینه‌های ساخت بند در چهار مورد برآورد شده است: «آنچه جلو آب است از آجر و نظامی باید ساخته شود»؛ «عقب کار که از سنگ باید ساخته شود»؛ «بیل و

۱. چنانچه برای محاسبه هزینه حفر هرهنج و چاه طول یکی با عمق دیگری جمع شده و از کلمه مضروبی استفاده نشده است.

در دو مورد اول همانند بخش پیشین عمل شده و به صورت دقیقی ابتدا حجم عملیاتی که باید انجام شود محاسبه شده است. سپس، وزن مصالح مورد نیاز و قیمت آنها و دستمزد عمله و بنا برآورد و با هم جمع و در حجم قبلاً محاسبه شده ضرب شده است. برای تخمین هزینه بیل و کلنگ، تعداد مورد نیاز در قیمت آن ضرب، و مبلغی نیز به عنوان هزینه سایر ابزار احتمالی در نظر گرفته شده است. در قسمت دوم سند همانطور که گفته شد، منافع و عایدات ساخت بند برای دیوان محاسبه شده است. به نظر می‌آید این قسمت بیشتر به جهت تشویق و مجاب کردن حکومت برای پرداخت مخارج تعمیر بند بوده است. بستن بند باعث وفور آب و زیاد شدن محصولات کشاورزی می‌شد و این موضوع افزایش جمع دیوانی یعنی مالیاتی که بر محصولات بسته می‌شد را به دنبال داشت. این شیوه مجاب کردن به احتمال زیاد به خواست محمدعلی خان حاکم ساوه انجام شده است، چرا که در سند می‌گوید اگر دهات خالصه به خود بنده واگذار شود خودم از [عهدۀ] آبادانی آنجا برخوام آمد و پس از آبادانی و افزایش محصولات کشاورزی، مالیات آنجا هم افزایش خواهد یافت. همچنین، دهاتی که که به جهت بی‌آبی لم‌یزرع و مخروبه شده بودند بعد از تعمیر بند آباد می‌شدند و مالیات نقدی و جنسی بر آنها بسته می‌شد و بدین ترتیب بر عایدات دریافتی دیوان افزوده می‌شد. در اینجا بر منفعت نهی انحرافی نیز تأکید شده است. بنابراین، ایجاد نهر علاوه بر تعمیر بند، برای آباد شدن دهات اطراف مفید بوده است.

۵-۲. بانی تعمیر بند و معمار برآوردکننده مخارج

تاریخ این سند ۱۲۷۵ ق است. در متن سند نیز آمده که استاد حسن معمار قمی به دستور محمدعلی خان حاکم ساوه مأمور بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه شده است. مهر پشت سند با سجع «رَبِّ نَجْتی بِمَحْمَد و علی» متعلق به محمدعلی خان است که نشان می‌دهد صورت مخارج به نظر و تأیید او رسیده است (پیوست شماره ۵). طبق سندی دیگر به تاریخ جمادی الاول ۱۲۷۶ ق، محمدعلی خان تنها موفق به گرفتن مبلغ ۲۰۰ تومان از دیوان شده و متعهد شده است مبلغ مزبور را بعد از بستن بند در چهار قسط «از اربابان ملک که از بند حقا به دارند، وصول نموده و در وجه کارگزاران دیوان همایون اعلی» بازپرداخت نماید (ساکما، ۵۵۵/۲۱۰، ب ۱). البته این بدان معنا نیست که بند حتماً در آن سال تعمیر شده چرا که در زمان حضور مادام دیولافوا در ایران، یعنی به سال ۱۲۹۸ ق، بند همچنان نیازمند تعمیر بوده است. در صورت تحقق تعمیر بند نیز احتمالاً کیفیت آن به گونه‌ای بوده که در سال ۱۲۹۸ ق مجدداً به تعمیر نیاز پیدا کرده است. در متن سند، معمار برآوردکننده مخارج، خود را «بنده درگاه، استاد حسن معمار قمی» معرفی کرده است. همچنین در این سند دو بار مهری با سجع «یا حسن ابن علی» زده شده است (پیوست شماره ۶). سجع این مهر همانند اغلب مهرها طوری انتخاب شده که هم مضمونی مذهبی داشته باشد و هم نام و نام پدر صاحب مهر را پوشش دهد. محسن محسنی در مقاله‌ای تحت عنوان «استاد حسن معمار قمی» به نقل از علی اکبر فیض در تذکره شعرای معاصرین دارالایمان

قم، استاد حسن معمار معروف قمی را پسر استاد علی بابا ذکر کرده است (محسنی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۷). بنابراین، استاد حسینی این سند باید همان استاد حسن معمار قمی معروف باشد. ممتحن الدوله نیز در خاطراتش از او نام می‌برد و وی را سازنده چندین پل، مناره و کاروانسرا در قم می‌داند (ممتحن الدوله، ۱۳۵۳، ص ۲۳۴). این سند از جهت دربرداشتن مُهر استاد حسن معمار دارای اهمیتی درخور است چرا که سند دیگری که در آن مُهر وی موجود باشد تاکنون یافت نشده است. در دو تلگرافی که در بخش‌های پیشین از نظر گذشت از استاد حسن نامی در قم خواسته شده بود تا صورت برآورد تعمیر پلی را تهیه کند. اگر استاد حسینی مخاطب تلگراف‌ها همین استاد حسینی مذکور در سند بند ساوه باشد، نشان از آن دارد که وی در برآورد هزینه ساخت و تعمیر ابنیه، معتمد حکومت و محل ارجاع بوده است.

۵-۳. ابزار و مصالح و اصطلاحات معمارانه

از جمله مصالحی که در این سند از آنها برای ساخت بند نام برده شده است می‌توان موارد زیر را برشمرد: آهک، خاک، آجر، نظامی، سنگ، چوب و هیمة. یکی از اصطلاحاتی که در این سند به کار رفته، هرنج است. هرنج، هرنگ، هرانگ، هرنج، هرنج و هرانج از اصطلاحات آبیاری ایران است. در لغت‌نامه دهخدا، هرنج (هرنج) به آن قسمت از قنات که رویش باز است و پوشیده نیست، معنی شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل هرنج).

فرهادی در تعریف دقیق هر هرنج به نقل از کتاب نظام‌های آبیاری سنتی می‌نویسد: «فاصله بین دهانه مظهر تا هم‌سطح شدن آب با سطح عمومی زمین را هرنج می‌نامند.» (فرهادی، ۱۳۷۶، ص ۹۴، به نقل از جواد صفی‌نژاد، ۱۳۵۹)؛ «اما هرنج در گویش کمره‌ای، هرانگ در گویش گلپایگانی، فرنک و فره در روستاهای بین قوچان و مشهد، و ورونک یا راهنگ در روستاهای اطراف ملایر، اراک و همدان، بخشی از مسیر برخی قنات‌ها و نه‌رهای منشعب از رودخانه را گویند از مظهر قنات یا بند رودخانه تا جایی که اختلاف سطح آب تا سطح زمین به حدود نیم متر کاسته می‌شود.» (فرهادی، همان). هرنج در سند بند ساوه با آخرین معنای ذکر شده قرابت بیشتری دارد. در اینجا هرنج به معنای نهر انحرافی‌ای است که برای خشک شدن کف بند کشیده می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

طبق سند بازدید و برآورد مخارج بستن بند ساوه، برآورد هزینه‌ها طبق مراحل مختلف تعمیر به بخش‌های کوچکتر تقسیم شده و هزینه هر بخش از کار جداگانه محاسبه شده و در نهایت تمام هزینه‌ها با هم جمع شده است. در این محاسبات هر بخش دارای زیربخش‌هایی بوده که در آنها حجم عملیات انجامی، ملاحظات دستمزد بنا و عملة و قیمت مصالح و ابزار مصرفی مورد محاسبه قرار گرفته است. محاسبات زیربخش‌ها گاه با جزئیات وزن و قیمت مصالح به صورتی دقیق انجام شده و گاهی به صورت تخمینی بدون آنکه نحوه تعیین نرخ انجام کاری بیان شود، صورت گرفته است.

از جمله اطلاعات معمارانه این سند شیوه تعمیر بند است. فرایند ساخت بند با حفر چاه و هرنج جهت ساخت نهر انحرافی آغاز می‌شده است. در پی ایجاد نهر انحرافی، رود از مسیر خود منحرف شده و پس از خشک شدن محل بند، پی قسمت‌های آسیب‌دیده برداشته و بعد از ایجاد پی جدید، بند بازسازی و قسمت جدید الحاق می‌شده است. در این بازسازی آنچه جلوی آب بوده از آجر نظامی و عقب کار از سنگ ساخته می‌شده است. موضوع دیگر آنکه در ایجاد نهر انحرافی به فواید دیگر ساخت آن برای آبادانی مزرعه‌های اطراف نیز توجه می‌کردند. همچنین، در این سند با مصالح و ابزار مورد استفاده و کاربرد اصطلاحاتی همچون هرنج در ساخت بند آشنا شدیم. محتوای این سند ما را به نام معمار برآوردکننده آن یعنی استاد حسن معمار قمی نیز رهنمون کرد و از رهگذر این موضوع با یکی دیگر از وظایف معماران بنام، یعنی برآورد هزینه‌های ساخت و تعمیر آشنا شدیم. از سوی دیگر، برای نخستین بار نمونه‌ای از مهر استاد حسن معمار قمی در یک سند دیده شد که به نسب‌شناسی این معمار کمک می‌کند.

موضوع قابل اهمیت دیگر در این سند روش‌های مجاب کردن حکومت برای گرفتن هزینه تعمیر بند توسط حکام محلی است. طبق سند، محمدعلی خان حاکم ساوه خواستار تعمیر بند بوده؛ گرچه این بند ظاهراً در آن سال‌ها تعمیر نشده یا تعمیر مختصری شده است. سندی که در این مقاله بازخوانی شد، تنها نمونه‌ای کوچک از این دست و آغازی بر کار شناخت و بازخوانی این نوع اسناد است. برای آنکه تصویر دقیق‌تری از چگونگی برآورد مخارج ساخت و تعمیر و میزان دقت آنها داشته باشیم باید تعداد زیادی سند از این دست معرفی و بازخوانی شوند. بازخوانی این اسناد و مقایسه و تطبیق آنها و در کنار هم گذاشتن اطلاعاتشان می‌تواند ما را به نتایج بهتری رهنمون کند و تصویری دقیق‌تر از گذشته معماری ایران پیش چشم نهد.

منابع

برآورد مخارج راه‌سازی راه‌مازندران. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره‌بازیابی ۱۳۸۱. بصیرالملک شیبانی، طاهر. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی*. (ایرج افشار و محمدرسلول دریاگشت، کوشش گران). تهران: دنیای کتاب. جمال‌زاده، سید محمدعلی. (۱۳۷۶). *گنج شایگان*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. دفتر خاطرات نظام‌الدین غفاری. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره‌بازیابی ۱۳۸۴-۳-۵. دسترسی از: <https://dl.nlai.ir/UI/947ddfeb-5772-463a-8c2e-f3f2dbf216a9/LRRView.aspx?History=true>

(در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۳)

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۵. چ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. دیولافوا، ژان. (۱۳۷۱). *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران، کلد و شوش*. (علی محمد فره‌وشی، مترجم). چ ۵. تهران: دانشگاه تهران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۲۱۰/۵۵۵؛ ۲۳۲/۱۷۸۰؛ ۲۹۵/۱۳۵۱؛ ۲۹۵/۱۳۹۰؛ ۲۹۵/۴۸۰۵؛ ۲۹۵/۸۰۷۸؛ ۲۱۰/۸۶۳۳؛ ۲۹۵/۸۰۷۸.

شیخ‌الحکمایی، عمادالدین. (۲۰۱۳). *ده درس در شناخت سیاق*. ماریورگ: دانشگاه فیلیپس ماریورگ. شیخ‌الحکمایی، عمادالدین و جعفریان، محمودرضا. (۱۳۸۸). «کتابچه برآورد مخارج راه‌سازی مازندران از حسین قلی قاجار مهندس». *گستان هنر*، ۵ (۱۵)، ۴۴-۳۶.

فروغ اصفهانی، محمد مهدی. (۱۳۷۸). *فروغستان: دانشنامه فن استیفا و سیاق*. (ایرج افشار، کوشش گر) تهران: میراث مکتوب.

فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۳). *فروغنگ یاریگری در ایران*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

قراگوزلو همدانی، عبدالله. (۱۳۸۲). *مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیر نظام همدانی*. (عنایت الله مجیدی، مصحح). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

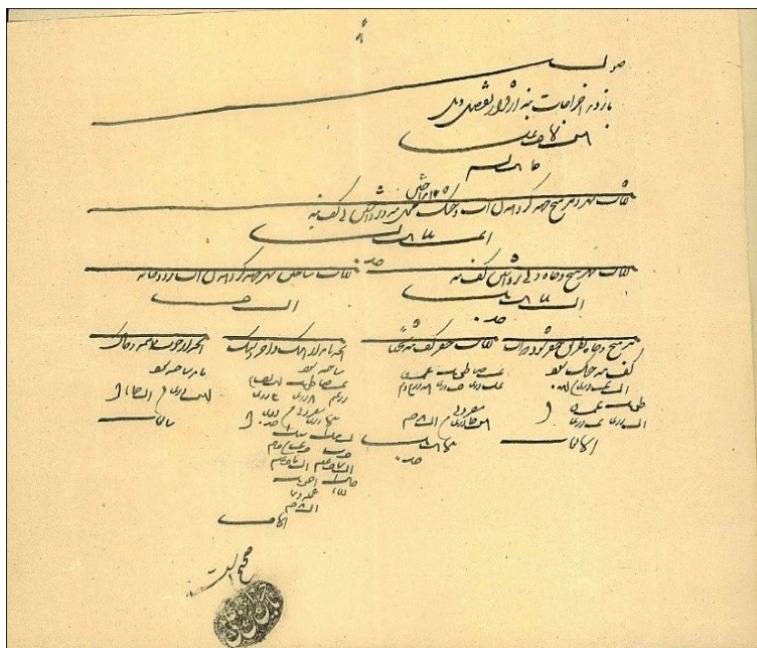
کلهر، فریده. (۱۳۹۸). «روزنامه سفر ذوالفقارخان کرمانی از تهران الی آذربایجان». *گلستان هنر*، ۱۷ (۱)، ۶۳-۷۵.

گلبن، محمد. (۱۳۴۶). «کتابچه عرایض تویخانه مبارکه». *بررسی های تاریخی*. ۲ (۶)، ۶، ۷۳-۷۷.

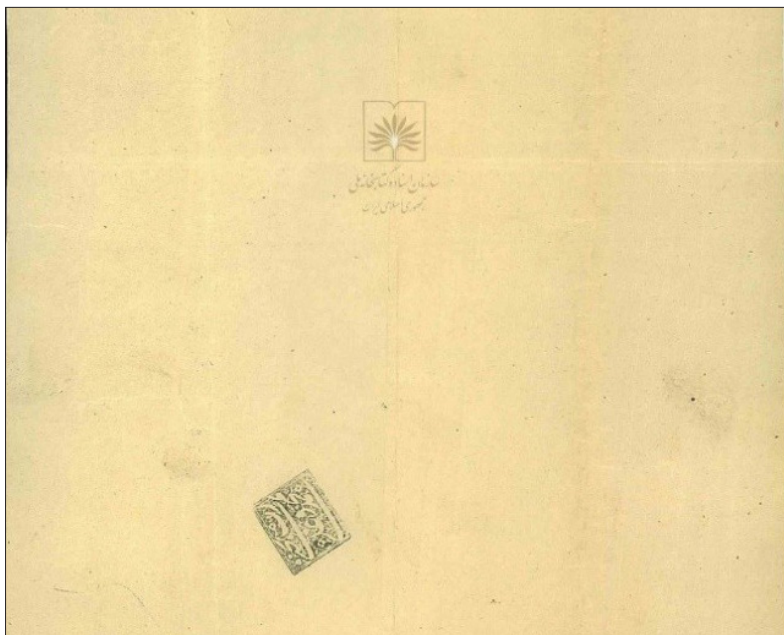
محسنی، محسن. (۱۳۹۸). «استاد حسن معمار قمی». *میراث شهاب*. ش ۹۵، ۳، ۲۰۳-۲۴۵.

ممتحن الدوله، مهدی. (۱۳۵۳). *خاطرات ممتحن الدوله*. (حسینقلی خانشقاقی، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.

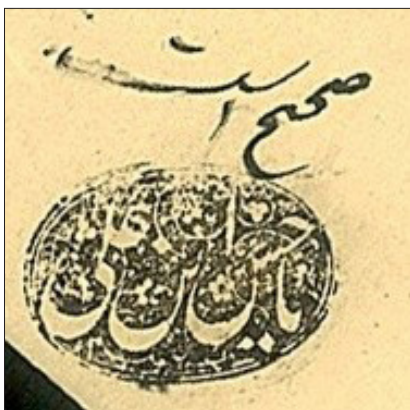
پیوست ها



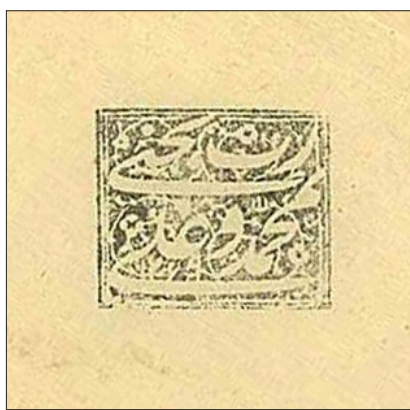
پیوست شماره ۱. نیمه بالایی صفحه اول سند که از وسط تا شده (ساکما، ۱۳۳۳/۸۶۳۳/۲۱۰)



پیوست شماره ۴. مهر محمد علی خان حاکم ساوه در پشت صفحه دوم سند (ساکما، ۱۳۳۸/۸۶۳۳/۲۱۰)



پیوست شماره ۶. مهر استاد حسن معمار قمی



پیوست شماره ۵. مهر محمد علی خان حاکم ساوه



واکاوی قیام ۱۲۴۳ قمری تهران بر پایه دست‌نوشته‌ای منتشرنشده از ابراهیم صفایی: تصحیح متن و تحلیل تاریخی

سیداحمد باقرزاده^۱ ارجمندی

با بررسی و تحلیل دست‌نوشته منتشرنشده ابراهیم صفایی، این مقاله به واکاوی قیام مردم تهران در پی امضای قرارداد ترکمنچای می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که برخلاف گزارش‌های رسمی که این رویداد را صرفاً یک اغتشاش خودجوش قلمداد می‌کنند، روایت صفایی از این حادثه به‌عنوان واکنشی سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی‌شده و مبتنی بر بسیج مذهبی در برابر توافقی استعماری پرده برمی‌دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل تاریخی استدلال می‌کند که این سند نه تنها نقش کاتالیزوری و پیش‌برنده نهاد روحانیت به‌عنوان نیرویی مستقل از دربار قاجار را برجسته می‌سازد، بلکه عمق تأثیرگذاری و محرک بودن احساسات مذهبی را به‌عنوان عامل اصلی اعتراضات نشان می‌دهد. همچنین این روایت، گویای ضعف ساختاری، ناکارآمدی و بی‌ثباتی دولت مرکزی قاجار در مواجهه با خیزش‌های مردمی و اعتراضات اجتماعی است. تحلیل این دست‌نوشته درک جدیدی از نقش رهبری مذهبی در بسیج توده‌ها و همچنین درک عمیق‌تری از پویایی قدرت در دوره قاجار ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:
قرارداد ترکمنچای،
قیام تهران،
حاجی میرزا مسیح تهرانی،
تاریخ اجتماعی قاجار،
روحانیت

استناد: باقرزاده ارجمندی، سیداحمد. (۱۴۰۵). واکاوی قیام ۱۲۴۳ قمری تهران بر پایه دست‌نوشته‌ای منتشرنشده از ابراهیم صفایی: تصحیح متن و تحلیل تاریخی. *آرشیو ملی*، ۹(۱)، ۹۲-۱۰۷

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
sab_arjmandi@yahoo.com

۱. مقدمه



❖ قیام مردم تهران در سال ۱۲۴۳ قمری در اعتراض به قرارداد ترکمنچای و کشته شدن الکساندر گریبایدوف، سفیر روسیه، نقطه عطفی در تاریخ مناسبات خارجی ایران و نمادی از مقاومت مردمی در برابر سیاست‌های استعماری است. باوجود گذشت نزدیک به دوسده، ابعاد مختلف این خیزش، به‌ویژه نقش رهبری مذهبی و بسترهای اجتماعی آن، همچنان نیازمند واکاوی بر اساس اسناد دست‌اول است. بیان مسئله آن است که گزارش‌های رسمی و غالب تاریخی (اعم از منابع درباری و برخی آثار معاصر) این رویداد را صرفاً یک «اغتشاش خودجوش» یا واقعه‌ای دیپلماتیک تلقی کرده‌اند و در آنها نقش مردم و روحانیت به‌عنوان کنشگران مستقل و دارای برنامه به حاشیه رانده شده است. ازاین‌رو، بازخوانی این واقعه با تکیه بر یک سند منتشرنشده که از زاویه «تاریخ از پایین» به آن پرداخته، ضرورت دارد.

در پیشینه پژوهش، مهم‌ترین منابع کلاسیک و معاصر بدین شرح قابل نقد هستند: نسخ‌التواریخ سپهر (۱۳۵۳) روایتی مفصل و درباری ارائه می‌دهد؛ اما نقش روحانیت را در قالب «تحریک عوام» تقلیل می‌دهد و از تحلیل استقلال عمل آنان غافل است. بامداد در شرح حال رجال ایران (۱۳۴۷) اطلاعات بیوگرافیک سودمندی از حاج میرزا مسیح و آصف‌الدوله فراهم می‌کند؛ اما به بررسی انگیزه‌های اجتماعی و مذهبی توده‌ها نمی‌پردازد. لمبتون (۱۹۸۱) به نقش فتوا در بسیج مردم اشاره دارد؛ اما منبع دقیق خود را ذکر نمی‌کند و تحلیل متکی بر گزارش‌های درباری باقی می‌ماند. گرانوسکی و همکاران (۱۳۸۱) نیز تنها در حد چند سطر به این واقعه اشاره کرده‌اند؛ بنابراین شکاف تحقیقاتی آن است که تاکنون هیچ منبعی بر اساس یک سند دست‌اول منتشرنشده و از منظر «تاریخ از پایین» به تحلیل رهبری مذهبی و کنشگری مردم در این قیام نپرداخته است. مقاله حاضر با هدف پر کردن این شکاف، به تصحیح انتقادی و تحلیل دست‌نوشته منتشرنشده‌ای از ابراهیم صفایی ملایری (۱۲۹۲-۱۳۸۶ ش.) می‌پردازد. این دست‌نوشته که فصلی از یک کتاب ناتمام است، روایتی منحصربه‌فرد از نقش پیشرو و بسیج‌کننده روحانیت و عمق احساسات مذهبی مردم به‌عنوان نیروی محرکه اصلی قیام ارائه می‌دهد.

صفایی از تاریخ‌نگاران و روزنامه‌نگاران پرکار و تأثیرگذار معاصر ایران به شمار می‌رود که آثارش عمده‌تاً بر اساس اسناد دست‌اول، منبعی ارزشمند برای پژوهشگران تاریخ ایران محسوب می‌شوند. اثر مورد بررسی این پژوهش دست‌نوشته‌ای با عنوان «قیام مردم تهران به فتوای حاجی میرزا مسیح تهرانی مجتهد و امام جمعه تهران در برابر سیاست تجاوزگرانه و استعماری روسیه تزاری و واکنشی در برابر قرارداد تحمیلی و استعماری ترکمنچای» در اصل فصلی از کتابی بوده که هرگز تکمیل نشده و در نامه‌ای از مؤلف در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۶۳ به آن اشاره شده و هم‌اکنون همراه با دست‌نوشته کتاب «دودمان دیبا» تحت شماره ثبت ۲۳۵۸/۲۳۲ در آرشیو ملی ایران نگهداری می‌شود. این اثر، باوجود اینکه پیش‌نویس است، دربردارنده روایتی دست‌اول و مشروح از این واقعه تاریخی است که حاوی گزارش‌ها و تحلیلی منحصربه‌فرد از نقش پیشرو و بسیج‌کننده عالمان بیدار و مردمی و

ظلم‌ستیز و عمق احساسات مذهبی مردم به‌عنوان نیروی محرکه اصلی قیام است.

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. روایت ابراهیم صفایی از قیام تهران چه ابعاد ناشناخته‌ای از نقش رهبری مذهبی و بستر اجتماعی این رویداد را روشن می‌سازد؟
۲. این روایت در مقایسه با تاریخ‌نگاری رسمی دوره قاجار چه تمایزها و ارزش افزوده‌ای دارد؟
۳. دست‌نوشته مذکور چگونه می‌تواند درک ما را از موازنه قوای اجتماعی (دربار، روحانیت، مردم) در ایران عصر قاجار عمق ببخشد؟

۲. روش تحقیق

این پژوهش بر دو محور استوار است:

الف. تصحیح انتقادی متن بر پایه تنها نسخه دست‌نوشته موجود. متن اصلی بدون دخل و تصرف در محتوا ارائه شده، اما تصحیحات نگارشی، ازجمله اصلاحات املائی، نشانه‌گذاری و پاراگراف‌بندی، برای استانداردسازی متن و افزایش خوانایی، داخل کروشه [] اعمال شده است. لازم به ذکر است زیرنویس‌های متن تصحیح‌شده، مربوط به اصل دست‌نوشته است و افزوده‌های مصحح، داخل کروشه [] در متن آمده است. در این میان فقط اغلاط املائی یا انشایی داخل کروشه در پاورقی ذکر شده‌اند.

ب. تحلیل تاریخی متن با رویکرد «تاریخ از پایین» (مبتنی بر آرای جیمز سی. اسکات و مفهوم بسیج مذهبی چارلز تیلی). تحلیل به‌صورت کیفی و تفسیری انجام شده و بر استخراج مضامین اصلی (نقش روحانیت، انگیزه‌های مذهبی مردم، واکنش دولت، احساسات ضداستعماری) از متن دست‌نوشته، متمرکز است. برای این منظور، متن دست‌نوشته، چندین بار خوانده شد و عبارات مرتبط با هر مضمون، یادداشت و دسته‌بندی گردید. به دلیل حجم محدود سند (۲۲ صفحه)، کل متن به‌عنوان نمونه بررسی شده است.

هدف نهایی این پژوهش، نه‌تنها ارائه متنی تصحیح‌شده، قابل اعتماد و غنی‌شده از این سند تاریخی است که امکان بهره‌گیری و نقد آن را توسط جامعه پژوهشی فراهم می‌آورد، بلکه واکاوی محتوای آن برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از کنشگری نیروهای اجتماعی فراتر از دربار قاجار در تعیین سرنوشت سیاسی ایران است. انتشار این متن گامی مهم در غنای تاریخ‌نگاری محلی تهران و بازخوانی نقش نیروهای اجتماعی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود.

نکته روش‌شناختی: در بخش «متن تصحیح‌شده» در ادامه، عین دست‌نوشته ابراهیم صفایی بدون هرگونه دخل و تصرف در محتوا ارائه شده است؛ بنابراین هرگونه نقل قول، ارجاع، ادعا یا تحلیلی که در آن بخش آمده، متعلق به صفایی است و مصحح (نویسنده مقاله) مسئولیتی در قبال صحت یا عدم صحت آن‌ها ندارد. نقش مصحح صرفاً بازگردانی امانت‌دارانه، انجام تصحیحات نگارشی استاندارد و افزودن توضیحات تکمیلی در داخل کروشه [] و در پاورقی‌ها بوده است.

۳. متن تصحیح‌شدهٔ ابراهیم صفایی

هرگاه به قرارداد تحمیلی و ظالمانه ترکمنچای که پس از یک جنگ بیست ماهه [دورهٔ دوم جنگ‌های ایران و روس (۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق.)] در پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری قمری برابر یازدهم فوریه ۱۸۲۸ میلادی در روستای ترکمنچای از بخش دهخوارقان آذربایجان میان عباس میرزای ولی عهد نائب السلطنه [۱۲۴۹-۱۲۵۳ ق.)] به نمایندگی از فتحعلی پادشاه ایران [۱۸۳۱-۱۲۵۰ ق.)] و ژنرال ایوان [فیودورویچ] پاسکویچ (۱۷۸۲-۱۸۵۶ م.) فرماندهٔ سپاهیان تزاری و فرمانروای نظامی قفقاز، به نمایندگی نیگلای اول [۱۷۹۶-۱۸۵۵ م.)]، امپراتور روسیه تنظیم و امضا شد بنگریم، می‌بینیم: ۱. در فصل سوم و چهارم قرارداد تمامی سرزمین نخجوان و ایوان به روسیه واگذار شده و خط مرزی ایران و روسیه در امتداد رود ارس [آرازچایی] تثبیت گردیده و تمامی زمین‌های وسیع آن سوی ارس، ملک روسیه شناخته شده است؛

۲. در فصل پنجم قرارداد، تمامی اراضی و جزایر و همهٔ مردم شهرنشین و طائفه‌های چادرنشین که در میان قله‌های برفراز قفقاز و دریای خزر می‌باشند به روسیه واگذار شده است؛ ۳. در فصل ششم قرارداد، دولت ایران متعهد به پرداخت ده کروور تومان غرامت جنگی شده است؛ در صورتی که پس از تصرف و تملک سرزمین‌های وسیع متعلق به ایران از سوی روسیه تزاری، دیگر غرامت جنگی مورد نداشته و یک تحمیلی بسیار ظالمانه بوده است؛ همچنان‌که در پایان دورهٔ اول جنگ ایران و روس، از صفر ۱۲۱۸ تا شوال ۱۲۲۸ سرزمین‌های وسیع و شهرهای آباد از دست ایران رفت؛ ولی ایران ملزم به پرداخت غرامت جنگی نگردید؛ زیرا از دست دادن شهرهای آباد و سرزمین‌های وسیع، خود بزرگ‌ترین غرامت بود؛ ولی در جنگ دوم هم سرزمین‌های وسیع و شهرهای بزرگ از دست رفت و هم دولت ایران ملزم به پرداخت ده کروور تومان غرامت نقدی به صورت مسکوک طلا گردید؛

۴. در فصل ششم عهدنامهٔ تجارتي پیوست پیمان ترکمنچای، حق رفت‌وآمد کشتی‌های جنگی در آب‌های دریای خزر منحصر از آن روسیه شناخته شد و ایران از به‌کار انداختن ناوهای جنگی در این دریا ممنوع گردید و تا هنگام تغییر رژیم روسیه و لغو قرارداد ترکمنچای، ایران از این حق محروم بود؛

۵. در فصل هفتم عهدنامهٔ تجارتي، اتباع روس مقیم ایران یا بیگانگان زیر حمایت روسیه در ایران، از حقوق قضایی ویژه برخوردار شدند و رسیدگی به دعاوی آنان به کنسول‌های روسیه واگذار گردید و در نتیجه مقررات کاپیتولاسیون به نفع اتباع بیگانه در ایران برقرار گردید و بر اثر همین امتیازی که روس‌ها برای اتباع خود گرفتند در سال‌های بعد، حقوق همانند آنچه به اتباع روسیه داده شده بود به اتباع انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز داده شد و مقررات کاپیتولاسیون بیش از یک صد سال تا ۱۳۰۶ خورشیدی در ایران برقرار بود؛

۶. در فصل هشتم مقرر گردید اگر یکی از اتباع روسیه مرتکب جرم و جنایتی در ایران بشود، حکام ایرانی حق ندارند به تحقیق از مجرم بپردازند؛ مگر در حضور کنسول روس و در صورت ثبوت

جرم هم متهم باید برای مجازاتی که در قوانین روسیه مقرر است به آن کشور تحویل داده شود. بیشتر فصول این عهدنامه یک طرفه به سود دولت و اتباع روسیه تنظیم شده است و قراردادی است که ازسوی یک کشور بزرگ و نیرومند و فاتح به یک کشور کوچک و ضعیف و شکست خورده تحمیل شده است.

فتحعلی شاه در برابر این قرارداد به وسیله [کلنل سر] جان مکدولاند [کینر (۱۷۸۲-۱۸۳۰ م.)] وزیر مختار انگلیس به دولت انگلیس متوسل شد و خواست که دولت انگلیس نزد حکومت تزار اقدامی نماید که اولاً آن دولت، تمام سرزمین‌های واقع در جنوب رود ارس و رود کورا^۱ را از آنجا که رود ارس به رود کورا پیوسته می‌شود و تاجایی که به دریای خزر می‌ریزد تخلیه نماید؛ ثانیاً از دریافت غرامت جنگی خودداری کند؛ چون حکومت تزاری، قسمتی از ولایات ایران را که در پیمان‌نامه گلستان جزو سرزمین ایران شناخته شده، اینک اشغال و تملک می‌نماید [پس] نباید دیگر دریافت کند یا آن که غرامت را به یک کرور یا دو کرور تومان تقلیل دهد.

فتحعلی شاه به امید وساطت انگلستان و حذف یا تقلیل میزان غرامت، پرداخت غرامت را به تأخیر می‌انداخت؛ اما تزار و پاسکویچ به‌طور جدی غرامت می‌خواستند و خوی و ارومیه را سپاهیان روس به عنوان رهن غرامت در اشغال خود داشتند و در صورت تأخیر در پرداخت غرامت، روسیه قصد تملک آن دو ناحیه را داشت.

دولت انگلستان کاری برای فتحعلی شاه انجام نداد؛^۲ چون آن دولت هم فتحعلی شاه را آغازگر جنگ دوم می‌دانست (دلاوران گمنام ایران، نوشته ژان رول یونز، محقق فرانسوی، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، شماره ۴۹، سال ۳۲، خواندنی‌ها). جنگی که بر اثر تجاوزات روس‌ها و تخلف از قرارداد تحمیلی گلستان و تجاوز به حقوق مسلمانان، با فتوا و قیام علما و روحانیت به رهبری آقا سید محمد مجاهد مرجع تقلید [(۱۱۸۰. ۱۲۴۲ ق.)] که برای همین منظور با چند هزار روحانی و طلبه از عتبات به ایران آمده بود، آغاز شد و در ماه‌های اول، پیشرفت با سپاه ایران بود؛ ولی سرانجام به شکست ایران منتهی شد.^۳ در هرحال فتحعلی شاه، ناچار قرارداد را پذیرفت و هفت کرور تومان سکه طلا از ده کرور غرامت را داد و یک کرور تومان هم ولیعهد با فروش نفایس و جواهرات شخصی و دریافت دویست هزار تومان از دولت انگلیس در برابر حذف ماده سه و چهار پیمان ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹) با آن دولت به روس‌ها پرداخت نمود تا روس‌ها خوی و ارومیه را بازپس دادند و از نواحی اشغال شده آذربایجان بیرون رفتند و برای پرداخت دو کرور تومان باقی مانده غرامت، دو سال به ایران مهلت دادند. با پیمان ترکمنچای، ایران به صورت تحت‌الحمایه روسیه تزاری درآمد؛ به خصوص در فصل هفتم قرارداد، امپراتور روسیه پادشاهی آینده ولیعهد ایران را نیز تضمین کرده بود. (ناسخ‌التواریخ دوره قاجاریه، ج ۲، ص ۴، تألیف لسان‌الملک سپهر؛ زندگی حاجی میرزا آقاسی، تألیف سعادت نوری، ص ۱۲۹) مفاد این عهدنامه چندی مکتوم ماند؛ ولی همین که آشکار گردید برخی از پیشوایان بانفوذ مذهبی، از اینکه یک کشور مسلمان زیر سلطه و استثمار یک دولت بیگانه و استعمارگر و مسیحی درآمده است، ناخشنود و خشمناک بودند و

۱. [در متن دست‌نوشته: کورا]
۲. [در متن دست‌نوشته: داد]
۳. تفصیل این حادثه در فصل یکم این کتاب آمده است. [همان کتابی که به سرانجام نرسید.]

فرستی می‌جستند تا واکنش نشان دهند و خشم و عدم رضایت عمومی مردم مسلمان [را] از این قرارداد جابرانه در برابر روسیه تزاری ابراز دارند و در همین حال برخی از روحانیون به‌ویژه مجتهد بزرگ و اعلم تهران آقای حاج میرزا مسیح [مجتهد تهرانی استرآبادی (۱۱۹۴-۱۲۶۳ ق.)] علناً در منبر از قرارداد ترکمنچای انتقاد می‌کرد و با شدت، سیاست استعماری روسیه تزاری را در ایران تخطئه می‌نمود و ذهن مردم را از تجاوزات و تعدّیات روس‌ها نسبت به ایران آگاه می‌ساخت. [گرانوسکی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸]

در ماه جمادی‌الاول سال ۱۲۴۳ هجری، گریبایدوف [الکساندر سرگیویچ (۱۷۹۵-۱۸۲۹ م.)]، دیپلمات جوان و اشرف‌زاده و مغرور روس که شاعر و نویسنده و نیز خواهرزاده ژنرال ایوان پاسکویچ، فرمانروای نظامی قفقاز بود و در تنظیم عهدنامه ترکمنچای به‌عنوان منشی پاسکویچ شرکت داشت و با میرزا ابوالحسن‌خان [ایلچی شیرازی (۱۱۹۰-۱۲۶۵ ه. ق.)]، وزیر دول خارجه (وزیر امور خارجه) طرف گفت‌وگو بود و از چگونگی و شرایط مصالحه و عهدنامه ترکمنچای به‌خوبی آگاهی داشت، پس از آن‌که کار تنظیم عهدنامه به پایان رسید و از ترکمنچای به دربار روسیه رفت و گزارش ژنرال ایوان پاسکویچ را درباره تنظیم عهدنامه ترکمنچای تقدیم داشت و خود نیز توضیحات حضوری داد، از سوی دولت روسیه به سفارت ایران منصوب شد، چون برای اجرای مفاد قرارداد، هیچ‌کس مناسب‌تر از او نبود.

گریبایدوف با یک هیئت سی‌ونه نفری درحالی‌که حامل نامه و هدایای نیکلا، امپراتور روس برای فتح‌علی‌شاه و ولی‌عهد بود، وارد آذربایجان گردید. همین‌که خبر ورود او به تبریز رسید عباس‌میرزا، ولی‌عهد، یکی از بزرگان دربار خود، موسوم به نظرعلی‌خان افشار ارومی را به مهمانداری او تعیین و با هیئتی به استقبال گریبایدوف فرستاد و اقامتگاه ویژه برای او و همراهانش آماده ساخت و همه‌گونه وسایل پذیرایی را فراهم آورد.

گریبایدوف پس از ورود به تبریز در اقامتگاه خود مسکن گزید و در دیدار با عباس‌میرزا همراهان خود را معرفی کرد و نامه و هدیه امپراتور را به او تسلیم داشت و یکی از همراهان خود را به‌عنوان کنسول بازرگانی روسیه در گیلان معرفی نمود و به رشت گسیل داشت و پس از مدت کوتاهی رهسپار تهران شد و روز پنجم رجب وارد تهران گردید و از سوی محمد [ولی] خان [بکشلو] قاسملوی افشار، نماینده فتح‌علی‌شاه و میرزا محمد [علی] خان کاشی [یا کاشانی]، وزیر علی‌خان ظل‌السلطان^۱، حکمران تهران استقبال شد و با همراهان به اقامتگاه ویژه خود وارد گردید.

یک روز پس از ورود او، میرزا ابوالحسن‌خان [ایلچی شیرازی (۱۱۹۰-۱۲۶۲ ق.)]، وزیر دول خارجه و [میرزا] الله‌قلی‌خان دُولوی قاجار [۱۲۳۶-۱۳۰۹ ق.)]، [نائب] نسقچی‌باشی [لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۳، ص ۲۶] رئیس تشریفات دربار و میرزا فضل‌الله [علی‌آبادی] مستوفی مازندرانی به دیدار او رفتند و شرایط احترام و مهربانی را به‌جای آوردند و برنامه‌ای برای دیدار او با شاه ترتیب دادند و پس از سه روز با چند تن از همراهان به دیدار شاه رفت و نامه تزار و هدایای او را که چند چلچراغ بلور و دیگر اشیای گرانبها بود، تقدیم داشت و آرزوی برقراری صلح پایدار

۱. [میرزا] علی‌خان ظل‌السلطان
[ملقب به علی‌شاه و عادل‌شاه
(۱۲۷۱-۱۲۱۰ ق.)] فرزند
فتح‌علی‌شاه، پس از مرگ پدر
در تهران تاج‌گذاری کرد و بذل
و بخشش بسیار نمود و تا ورود
محمدشاه [قاجار] (۱۲۲۲-۱۲۶۴ ق.)
چهل روز پادشاه بود؛ سپس
دستگیر و زندانی شد و بعد به
روسیه گریخت.

و استقرار روابط بسیار دوستانه میان ایران و روسیه را نمود؛ اما رفتارش در حضور شاه غرورآمیز بود؛ چنان که شاه را خوش نیامد (ناسخ التواریخ دوره قاجاریه، ج ۲، ص ۶، به تألیف لسان الملک سپهر) زیرا گریبایدوف خود را سفیر یک کشور بزرگ و پیروزمند می دانست و جوان و مغرور نیز بود.

گریبایدوف که برای اجرای پیمان نامه ترکمنچای آمده بود. به استناد ماده سیزدهم پیمان نامه که مقرر شده بود «اسیران اتباع طرفین باید در ظرف چهار ماه به مأموران دولت متبوعشان تحویل و به میهن خود بازگردند»، تحویل دوزن گرجی تبعه روس را که در خانه آصف الدوله بودند خواستار شد. الله یارخان [دولوی] آصف الدوله که در آغاز جنگ دوم، حکمران آذربایجان بود و در برابر روس ها به مسامحه کاری متهم شده و شاه او را در حضور درباریان تنبیه کرده بود (تاریخ جهانگیری، نوشته جهانگیرمیرزا فرزند عباس میرزا، ص ۱۱۹)، برای آن که بار دیگر مورد بی مهری قرار نگیرد، دوزن گرجی را به سفارت روس تحویل داد؛ آصف الدوله در بستن قرارداد ترکمنچای شرکت داشت و گریبایدوف را می شناخت و از روس ها خاطری آزرده داشت؛ چون پس از تسخیر تبریز از سوی روس ها، مدت کوتاهی در اسارت آن ها بود.

ازاین رو برخی از رجال آن زمان عقیده داشتند که او با فرستادن آن دوزن گرجی به سفارت روس، خواسته است افکار توده عامی و متعصب را تحریک کند و برای سفارت روس مشکل پدید آورد و نوکرهای او هم در آشوب شرکت داشته اند (تاریخ ایران، تألیف گران توسکی، ترجمه کیخسرو کشاورز، ص ۳۲۸ و شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۱، ص ۱۵۶).

در این میان آقاییعقوب خواجه [هاکوپ مارکاریان ایروانی] (۱۸۲۹ م.)، خزانه دار و مباشر دربار فتحعلی شاه قاجار از ارمنی های ایروان از خدمتگزاران سرای پادشاهی که مرتکب سوءاستفاده هایی گردیده بود به عنوان آن که مسیحی و اهل ایروان می باشد به سفارت روس پناهنده گردید و گریبایدوف او را پناه داد و در پاسخ کارداران دولت ایران گفت: «اگر ادعایی بر آقاییعقوب دارید باید در محاکم روسیه عنوان کنید» (ناسخ التواریخ دوره قاجاریه، ج ۲، ص ۲۷، تألیف لسان الملک سپهر). تحویل اجباری دوزن گرجی به سفارت روس، روحانیان و مردم تهران را که از قرارداد تحمیلی ترکمنچای خشمگین بودند به واکنش شدید واداشت و بهانه مناسبی برای ابراز خشم مردم ایران در برابر قرارداد ترکمنچای و نسبت به مطامع استعماری روسیه تزاری به دست آنان داد.

حاج میرزا مسیح تهرانی، امام جمعه تهران که مجتهدی بسیار بانفوذ بود و نیز گروهی از روحانیان تهران به تبعیت او فتوا دادند که چون دوزن گرجی، مسلمان شده و در سفارت در تمام اوقات قرآن تلاوت می نمایند! (همان)، بر مسلمانان واجب است که به هر صورت شده آن دوزن مسلمه! را از سفارت روس بازستانند و نیز روحانیان، تغییر سفیر روس را خواستار شدند و خانم [آن کاترین سوینفورد لمبتون (۱۹۱۲ - ۲۰۰۸ م.)] پژوهشگر انگلیسی [یکی از مأموران برجسته سازمان های اطلاعاتی بریتانیا و فعال در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت ملی دکتر محمد مصدق

(۱۲۶۱ - ۱۳۴۵) معتقد است که فتوایی هم از سوی مراجع روحانی عتبات، علیه^۱ گریبایدوف صادر شده بوده است؛ ولی من در مأخذی که در دسترس داشتم اثری از این فتوا ندیدم (تاریخ ایران بعد از اسلام، تألیف خانم لمبتن، خاورشناس انگلیسی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۹۴).

در هر روی، بامداد دوشنبه دوم ماه شعبان ۱۲۴۳ هجری دهها هزار نفر از مردم تهران به دستور حاج میرزا مسیح با فریادهای خشم‌آلود به‌سوی سفارت روس روانه شدند و درحالی‌که بسیاری از آنان با سلاح سرد مسلح بودند و نوکرهای آصف‌الدوله هم در میان مردم دیده می‌شدند، شهر تهران را آشوب و اضطراب و هیجان فراگرفته بود. شاه از این غوغا آگاه گردید و ظل‌السلطان و چند تن از شاهزادگان را برای جلوگیری از آشوب گسیل داشت. ظل‌السلطان با سران جمعیت گفت‌وگو کرد و کار از نصیحت به تهدید رسید؛ ولی تأثیر نداشت و مردم خشمگین با خشونت به شاهزادگان پاسخ داده گفتند: «آنجا که پای دین ما در میان باشد از دولت اطاعت نمی‌کنیم و این شمشیرهای ما برای دشمنان دین است و اگر شما از دشمنان حمایت کنید شمشیر را به روی شما [هم] خواهیم کشید» (ناسخ‌التواریخ دوره قاجاریه ج ۲، ص ۲۷، تألیف لسان‌الملک سپهر).

در برابر خشم و خشونت مردم تهران و تحریک شدید احساسات مذهبی توده عوام، شاهزادگان کاری از پیش نبردند و بی‌نتیجه بازگشتند. گریبایدوف که از ازدحام و غوغای مردم، هراسناک شده بود با آن‌که مدعی بود که دوزن گرجی، مسیحی و مسیحی‌الاصل هستند، آن دوزن و آقایعقوب را از سفارت بیرون راند و دستور داد در سفارت را بستند و کارکنان سفارت از پشت دیوارها و بالای پشت‌بام به پاسداری ایستادند؛ اما مردم هیچ‌ان‌زده و تحریک‌شده که با تحویل گرفتن آن دوزن گرجی، تکلیف خود را به انجام رسانیده بودند، به مناسبت خشمی که از تجاوزات طولانی روسیه و تحمیل قراردادهای اسارت‌بار گلستان و ترکمنچای داشتند، از جوش‌و‌خروش بازنیستادند و به‌سوی سفارت یورش آوردند و بر آن شدند که در سفارت را بشکنند و وارد سفارت شوند و دوزن گرجی را هم به خانه میرزا مسیح فرستادند. در این میان یکی از کارکنان سفارت، ناچار از پشت‌بام به‌سوی مردم شلیک کرد و یک پسر چهارده‌ساله کشته شد و بر خشم مردم افزوده گردید؛ چندان‌که آقایعقوب ارمنی را در جلوی سفارت قطعه‌قطعه کردند و به‌وسیله نردبان از دیوار سفارت بالا رفتند و با دادن هشتاد و چند کشته (شرح‌حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۱، ص ۱۵۶) وارد حیاط و ساختمان سفارت شدند و گریبایدوف و سی‌وهفت روسی عضو سفارت را کشتند و تمام اموال سفارت را غارت کرده و ساختمان سفارت را ویران نمودند. تنها نایب اول سفارت به نام مالتسوف^۳ توانست بگریزد و جان از آن مهلکه به در ببرد. شاید حاج میرزا مسیح، چنین حادثه‌ای را نمی‌خواست؛ ولی هنگامی که احساسات مذهبی مردم مسلمان به‌شدت تحریک شد، دیگر جلوگیری کوچ خشم مردم بسیار دشوار است.

پس از این رویداد، فتح‌علی‌شاه که بسیار نگران و ناراحت شده بود، علی‌خان ظل‌السلطان را فرستاد تا مردم را پراکنده کند. او با گروهی سرباز جلوی ویرانه سفارت رفت و با نصیحت و تهدید مردمی^۱ را که دیگر کاری نداشتند متفرق ساخت و کشته‌های سفارت را با احترام و انجام تشریفات

۱. [در متن دست‌نوشته: برعلیه]
۲. [ترجمه از سیدفخرالدین محمدنقی فخرداعی گیلانی است].
۳. [در متن دست‌نوشته در تمام موارد «مالتسوف» نوشته شده است].

مذهبی به وسیله چند کشیش در کلیسای ارامنه^۲ به خاک سپرد و مالتسوف را خدمت شاه برد. شاه او را بسیار نوازش کرد و چند هدیه نفیس و مبلغی پول طلا به او داد و آنگاه نظرعلی خان افشار ارومی [یکی از فرماندهان نظامی در تهران] را به مهمانداری او تعیین نمود و وی را روانه تبریز کرد و در نامه‌ای به عباس میرزا ولی عهد نوشت: «گریبایدوف مردی جسور و بی‌آزم بود و دست به کارهایی زد که برای یک ملت مسلمان قابل تحمل نبود، ناچار مردم بی‌آنکه به کارگزاران دولت اطلاع دهند بر او شوریدند و او و کارکنان سفارت را کشتند».

شاه سپس از عباس میرزا خواست این رویداد را نزد امپراتور روس طوری آشکار کند که او یقین نماید امنای دولت ایران در این کار دخالت نداشته و قادر به جلوگیری هم نبوده‌اند (ناسخ‌التواریخ، دوره قاجاریه ج ۲، ص ۲۸، تألیف لسان‌الملک سپهر). چون نامه شاه به عباس میرزا رسید، دستور داد در تبریز سه روز عزای عمومی برپا شود و تمام سران لشکری و کشوری، لباس سیاه پوشیده در سوگواری شرکت کردند. سپس ولی عهد، مالتسوف را بسیار مورد احسان و محبت قرار داد و مقداری پول و چند هدیه گرانبها به او بخشید و نامه‌ای به وسیله او برای ژنرال ایوان پاسکویچ فرستاد و در آن نامه چنین نوشت: «گریبایدوف، ایلچی آن دولت جاویدانی بعد از ورود به دارالخلافه به جهت مبانی و شرفیابی حضور اعلی حضرت صاحب قرانی، دست به پاره‌ای رفتارهای ناهنجار زد و مباشر برخی جسارت‌های ناهموار شد؛ همراهانش آن چه منع کردند سودی نبخشید و این‌سان دیوان همایونش آنچه نصیحت نمودند فایده‌پذیر نگردید و بالاخره دست به کاری زد که خلاف دین غزای اسلامیان بود و هیچ‌یک از اهالی شرع شریف، حوصله چنان خلاف شرعی را نمی‌نمود، رفته‌رفته کار از مصلحت دولت‌داری گذشت و پیشوایان دین مبین را بنا به رعایت شریعت جناب سیدالمرسلین (صلی‌الله‌علیه) نوبت دینداری گشت و به جهت رعایت دین، حرمت دولت را فراموش کردند و شورشی عام در دارالخلافه دست داده ایلچی و همراهانش را به قتل رساندند، حکم قضا با اقدام پیشوایان شریعت غرّ و هجوم عوام بی‌سروپا موافق افتاد و ایلچی دولت بهیّه روسیه به سبب جسارت‌های اتفاقیه، جان خود و همراهان را بر باد فنا داد، نه اولیای دولت قاهره را از این معنا خبری و نه از وجود مباشر و قاتلی که توان سیاست نمود اثری؛ همان تعصب دینی بر عدم اطلاع امینان دولت ایدمدت شهریاری دلیلی روشن است و شهادت مالتسوف نایب سفارت بر جسارت‌های گریبایدوف و شورش عامه از فقیر و غنی و ملهوف برهانی برهن. هرگاه اولیای دولت روس رجوع به عقل خرده‌بین نمایند دانند که دولت علیه ایران بعد از ظهور موافقی چنان و خسارت گنجی شایگان، مباشر عملی چنین قبیح که مایه هزار گونه تفضیح است، نخواهند شد و خود را در دولت‌های بزرگ بدنام نخواهند ساخت. اگر این معاذیر^۳ خود را می‌پذیرند و شهادت مالتسوف صاحب [لقب محترمانه و رسمی برای اشاره به جایگاه او در سفارت روسیه] را که خود حضور داشته به نظر قبول می‌نگرند، اولیای دولت علیه ایران نیز تلافی این امر خطیر را بر وجه احسن به عمل خواهند آورد و آنچه از آن سردار بااقتدار دستورالعملی برسد معمول خواهند کرد و هرگاه خدای‌نخواسته باز امر به اشتباه است و قرار کار بر کدورت و اکراه، خواست خداوند در میانه حکم است و قطع این گفت‌وگو

۱. [در متن دست‌نوشته، «مردم» نوشته شده است.]

۲. [پس از حمله به سفارت روس در تهران، پیکر الکساندر گریبایدوف به همراه اجساد دیگر اعضای هیئت روسی به کلیسای ارامنه تادئوس و بارتولیمئوس تهران منتقل شدند. پیکر گریبایدوف پس از شناسایی، برای دفن به نقیص انتقال داده شد و در کلیسای سنت داوود (ماماداوینی) به خاک سپرده شد؛ اما بقایای سایر اعضای هیئت روسی در محوطه همان کلیسای ارامنه در تهران به خاک سپرده شدند. این کلیسا در کوچه ارامنه، خیابان مولوی، در جنوب بازار بزرگ تهران و در مجاورت محل دروازه جنوبی تهران قدیم که امروزه اثری از آن بر جای نمانده است، واقع شده است. Saints Thaddeus and Bartholomew Church of Tehran, (2026)]

۳. [در متن دست‌نوشته، معاوز نوشته شده است.]

موکول به حکم دو شاهنشاه معظم (ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان الملک سپهر، ج ۲ ص ۲۹۰-۳۰۰). [در متن کتاب مذکور برخلاف نوشته صفایی، نقل قول مستقیمی نیامده است]. و ژنرال ایوان پاسکویچ در پاسخ ولی عهد نوشت: «ما می‌دانیم امنای دولت ایران در این فاجعه مقصر نیستند ولی لازم است فوراً سفیری برای طلب پوزش به دربار امپراتور گسیل شود». (ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۰۰) [در متن کتاب مذکور برخلاف نوشته صفایی، نقل قول مستقیمی نیامده است]. و نیز پاسکویچ بی‌درنگ مالتسوف را روانه پایتخت روسیه نمود تا واقعیت حادثه را بگوید و خاطر امپراتور را از کدورت نسبت به دولتمردان ایران باز دارد و خود ژنرال نیز در این رویداد، جانب ایران را گرفت و گریبایدوف [را] مقصر و بی‌تدبیر دانست. عباس میرزا پیشنهاد پاسکویچ را برای شاه نوشت و فتح‌علی‌شاه در شعبان ۱۲۲۴ هجری قمری علی‌نقی میرزای رکن‌الدوله [یکی از فرزندان فتح‌علی‌شاه] را همراه میرزا صادق وقایع‌نگار [وقایع‌نگار رسمی دربار قاجار]، روانه تبریز نمود تا درباره اعزام سفیر به دربار امپراتور روسیه با ولی عهد گفت‌وگو کنند.

مالتسوف که از شاه و ولیعهد، نوازش و محبت بسیار دیده بود هم نزد ژنرال پاسکویچ و هم دربار روسیه و نزد امپراتور، کارهای غرورآمیز و ناسنجیده گریبایدوف را با رگفته و او را مقصر شورش مردم وانمود کرده بود. از این رو و به مناسبت اینکه روس‌ها در آن هنگام با دولت عثمانی در نبرد بودند نمی‌خواستند جبهه جنگ دیگری در ایران بگشایند، در این باره کوتاه آمدند و گذشت کردند (تاریخ ایران، تألیف سرپرسی [مولزورث] سایکس، ترجمه فخر داعی، ج ۱، ص ۴۶۴ [۴۶۳]).

از سویی عباس میرزا فرزند خود خسرومیرزا [۱۲۲۷-۱۲۹۲ ق.] را برای سفارت برگزید و محمدخان زنگنه، امیرنظام آذربایجان [؟ ۱۲۵۷ ق.]، فرمانده کل عساکر آذربایجان (لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۱۰) را با هیئتی مرکب از میرزامسعود [انصاری اشلیقی] گرم‌رودی،^۱ میرزا [محمد] صالح شیرازی کازرونی، [از سرداران برجسته عباس میرزا ولیعهد]، میرزامصطفی [خان] افشار [بهاء‌الملک] و میرزاتقی [خان] فراهانی، امیرکبیر [۱۸۵۱-۱۲۳۰ ق.]، مأمور رفتن به دربار تزار نمود.^۲ این هیئت دو نامه عذرخواهی با هدایایی از سوی شاه و ولیعهد برای تزار و هدایایی نیز برای برخی از بزرگان روسیه همراه داشت. شاه برای هزینه سفر این هیئت، یک صد هزار تومان به وسیله میرزانبی‌خان [قزوینی، امیردیوان و وزیر علی‌نقی میرزای رکن‌الدوله] پسر فتح‌علی‌شاه و حاکم قزوین [به تبریز فرستاد و هیئت با تشریفات و وسایلی که بایسته یک هیئت سیاسی است، رهسپار روسیه شد.

خسرومیرزا و همراهان از نخجوان تا [سنت] پتربورگ، پایتخت روسیه به وسیله مهمانداران که تزار فرستاده بود پذیرایی و راهنمایی می‌شدند، مسافرت به وسیله کالسکه یا گاری و در نقاط کوهستانی به وسیله این انجام می‌شد. این هیئت که در فاصله شهرها شب‌ها را در چارخانه‌ها استراحت می‌کردند و اسب‌ها را عوض می‌کردند و بیش از یک ماه در راه بودند تا به پایتخت روسیه

۱. [در متن دست‌نوشته، «گروزی» نوشته شده است
 ۱۲۰۵-۱۲۶۵ ق.]، مشهور به
 میرزامسعود مستوفی
 ۲. خسرومیرزا پسر هفتم
 عباس‌میرزا پس از آنکه برادرش
 محمدشاه قاجار به پادشاهی
 رسید به دستور شاه در قلعه
 اردبیل محبوس گردید و او را
 ناپلینا کردند؛ چون محمدشاه بیم
 داشت که مدعی سلطنت شود؛
 از این [رو] هم او و [هم] چند
 برادر و عمو خود را از بینایی
 محروم کرد.

رسیدند و جالب است که در [سنت] پترزبورگ، تزار، نیکلای اول، شخصاً از خسرومیرزا استقبال کرد و او را با همراهانش در یکی از کاخ‌های سلطنتی پذیرا شدند. خسرومیرزا پس از آنکه در یک دیدار رسمی، هدایا و نامه شاه و ولیعهد را به تزار تقدیم داشت در عذرخواهی چندان چرب‌زبانی نمود که تزار را تحت‌تأثیر قرار داد تاجایی‌که یک کروور تومان از دو کروور باقی‌مانده غرامت جنگ را به خسرومیرزا بخشید و برای پرداخت یک کروور دیگر، پنج سال به دولت ایران مهلت داد که پایان مدت [آن]، مصادف با درگذشت عباس میرزا گردید و مدت دو سال دیگر تمدید شد و در زمان پادشاهی محمدشاه پرداخت گردید؛ و به محمدخان زنگنه نیز یکی از عالی‌ترین نشان‌های امپراتوری را داده و خسرومیرزا را بارها در شب‌نشینی‌های باشکوه و رؤیایی کاخ سلطنتی دعوت می‌کرد.

خسرومیرزا هدایایی را که برای بزرگان کشور روسیه برده بود به آنان تسلیم کرد و نظر محبت همه را به خود جلب نمود و چندین ماه در [سنت] پترزبورگ به سر برد. در همین احوال ازسوی تزار به عنوان تجدید رابطه، دالگورکی^۱ به سفارت ایران منصوب و مأمور شد که با هیئتی به ایران رهسپار گردد و درباره قتل گریبایدوف و کارکنان سفارت نیز تحقیق کند و مجازات مباشرین قتل کارکنان سفارت و تبعید و تنبیه حاج میرزا مسیح را از شاه ایران خواستار شود.

دالگورکی در ۲۵ ذی‌الحجه وارد تبریز شد؛ ولیعهد، گروهی از درباریان را به پیشواز او و همراهانش فرستاد و یکی از کاخ‌های مجلل دولتی را برای سکونت او اختصاص داد و در نخستین دیدار، دالگورکی، نامه تزار را به ولیعهد تسلیم نمود و ولیعهد از او خواهش کرد تا بازگشت خسرومیرزا در تبریز بماند و میهمان ولیعهد باشد. دالگورکی در تبریز ماند و پس از بازگشت خسرومیرزا، دالگورکی با مهمانداری میرزا [محمد] مهدی [فراهانی] ملک‌الکتاب [۱۱۸۲ - ۱۲۷۰ ق.] (شاعر و خطاط و از ملتزمین فتح‌علی‌شاه قاجار، متخلص به «عشرت»)^۲ و محمدحسین‌خان زنگنه^۳ برای دیدار شاه رهسپار همدان گردید [لسان‌الملک سپهر، ص ۴۵] چون شاه در آن اوقات به مسافرت جنوب و غرب ایران پرداخته و در همدان اقامت داشت و در همان روزها ولیعهد و خسرومیرزا نیز از تبریز، برای دیدار شاه وارد همدان شدند.

دالگورکی روز پنج شوال ۱۲۴۵ در همدان به حضور فتح‌علی‌شاه راه یافت و نامه تزار را تقدیم داشت و مورد نواخت و نوازش بسیار قرار گرفت و شاه به آصف‌الدوله و غلام‌حسین‌خان سپهدار و دیگر بزرگان دربار سفارش کرد تا هرکدام یک شب به افتخار دالگورکی ضیافتی برپا دارند و وسایل تفریح و شادی برای وی فراهم آورند. دالگورکی ده روز در همدان بود و سپس رهسپار تهران شده، شاه نیز در هشتم ذی‌القعدة بعد از سفر چندماهه خود به تهران بازگشت. در تهران دالگورکی بار دیگر نزد شاه راه یافت و خواستار مجازات مرتکبین قتل کارکنان سفارت و تنبیه و تبعید حاج میرزا مسیح شد. شاه به دالگورکی گفت: «حاج میرزا مسیح یک پیشوای روحانی و دینی است و مورد احترام تام مردم می‌باشد و در توده مردم نفوذ بسیاری دارد و تصور کوچک‌ترین بی‌حرمتی هم درباره او ممکن نیست.» ولی وعده داد که او را از ایران تبعید کند. چند روز بعد، مأموران ظل‌السلطان، حکمران تهران چند تن از کارگردانان شورش را گرفتند و از آن میان رضاقلی بیگ [پسر پناه‌بیگ طالش] را که

۱. نیکولای دولگوروکوف (مأموریت: ۱ آوریل ۱۸۲۹. ۳۰ ژوئن ۱۸۳۰ م.)؛ در متن دست‌نوشته، در تمامی موارد از نام «دالگورکی» استفاده شده است؛ حال آنکه نام صحیح این شخص، دیمیتری ایوانوویچ دالگوروکف (Dmitry Ivanovich Dolgorukov) است که در منابع فارسی عمدتاً با عنوان کنیاژ دالگورکی شناخته می‌شود. ۲. ۱۲۵۲.۹ ق.)، در متن دست‌نوشته «حسن» نوشته شده است.

از سران آشوب و در رده اشرا بود، در میدان ارک به دار آویختند؛ ولی شاه در کار حاج میرزا مسیح تردید داشت که مبدا تبعید او کاری خلاف شرع و مغایر با شئون رهبران مذهبی باشد و موجب شورش دیگر شود. ناچار حاجی محمدابراهیم کلواسی خراسانی [کلباسی هروی اصفهانی (۱۱۸۰ ق. ۱۲۶۱)] فقیه و مجتهد دیگر تهران را به کاخ سلطنتی فراخواند و موضوع را با او در میان نهاد. کلواسی به شاه گفت: «چون توقف حاج میرزا مسیح در تهران و ایران ممکن است باعث جنگ میان دو دولت شود و خون مسلمانان ریخته گردد، تبعید او شرعاً ایرادی ندارد.» (ناسخ‌التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۲). [در متن کتاب مذکور برخلاف نوشته صفایی، نقل قول مستقیمی نیامده است.] از آن پس شاه، حاج میرزا مسیح را دعوت کرد و مطلب را با خود او در میان نهاد و به او گفت: «مصلحت ایران و اسلام ایجاب می‌کند که شما چندی به عتبات بروید». حاج میرزا مسیح پذیرفت؛ ولی وقتی به خانه خود بازگشت و با نزدیکان و مریدان خود مشورت کرد آن‌ها به او گفتند: «ممکن است شما را از دروازه تهران که بیرون ببرند تحویل روس‌ها بدهند و روس‌ها به خون‌خواهی گریبایدوف شما را بکشند». از این رو حاج میرزا مسیح در مسافرت تردید پیدا کرد. از سویی ظل‌السلطان و کارداران دولت با اصرار، رفتن فوری او را خواستار بودند. حاج میرزا مسیح روز یک‌شنبه دهم صفر به مسجد رفت و با پیروان خود تودیع کرد. سخنان او که با تأثر ادا می‌شد و حالی از تبعید اجباری او بود باعث شورش دیگر گردید. گروه بسیاری از مردم ازدحام کردند و گفتند: «اگر آقای حاج میرزا مسیح تبعید شود شهر را به آتش می‌کشیم و با دولت جنگ می‌کنیم». شاه این بار بسیار خشمناک شد؛ از سویی جلب رضایت دولت روسیه تزاری برای او و ایران، نهایت اهمیت را داشت؛ چون شاه از روس‌ها شکست‌ها دیده و بیمناک بود؛ از سویی غوغای مردم برای جلوگیری از تبعید حاج میرزا مسیح نیز او را نگران می‌کرد. بار دیگر حاج محمدابراهیم کلواسی را احضار کرد و از او خواست که حاج میرزا مسیح را نصیحت کند و تهدید کرد که اگر مردم برای تبعید او شورش کنند، دستور قتل عام خواهد داد؛ چون پای مصالح یک کشور و یک ملت در میان است و نمی‌توان تسلیم غوغای توده عوام شد. کلواسی از نزد شاه که بازگشت یکسره به دیدن حاج میرزا مسیح رفت و او را مطمئن ساخت که در تبعید، خطری برای او نیست و چون اقامتش در ایران خطر جنگ میان ایران و روس را در پی خواهد داشت، تکلیف شرعی اوست که هر چه زودتر راه عتبات را در پیش گیرد. سرانجام حاج میرزا مسیح، پند خیرخواهانه کلواسی را پذیرفت و برای آنکه مردم و مریدانش مانع رفتن او نشوند و آشوبی برنیاورند در نیمه ذی‌الحجه ۱۲۴۵ هجری، شبانه با لباس مبدل از تهران بیرون شد و راهی عتبات گردید و ضمن یک پیغام به مردم گفت: «مصلحت شرع انور ایجاب می‌کرد که چندی به عتبات عالیات بروم» (ناسخ‌التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۳). [در متن کتاب مذکور برخلاف این مقاله، نقل قول مستقیمی نیامده است.] میرزا مسیح در عتبات مورد استقبال و احترام فراوان روحانیان شیعه و عموم مردم شیعی مذهب و ایرانیان مقیم عتبات قرار گرفت و در نجف اقامت گزید.^۱

۱. شرح حال حاج میرزا مسیح
تهرانی در بخش دوم کتاب، ضمن
بیوگرافی روحانیان بزرگ و مبارز و
پیشاز خواهد آمد. [همان کتابی
که به سرانجام نرسید.]

۴. تحلیل تاریخی

این بخش به واکاوی عمیق رویداد قیام تهران بر اساس دست نوشته تصحیح شده ابراهیم صفایی، با هدف پاسخگویی به پرسش‌های اصلی تحقیق می‌پردازد. برای جلوگیری از تکرار و ایجاد ساختاری منسجم، تحلیل در پنج زیربخش و به دنبال آن نتیجه‌گیری نهایی ارائه می‌شود.

۴-۱. زمینه‌های قیام: شرایط اجتماعی تهران پس از عهدنامه ترکمنچای

دست‌نوشته صفایی تصویری روشن از فضای ملتهب و تحقیرآمیزی ترسیم می‌کند که زمینه‌ساز قیام بود. شکست نظامی و انعقاد «قرارداد تحمیلی و ظالمانه ترکمنچای» (صفایی، دست‌نوشته) نه تنها به ازدست‌دادن گسترده سرزمین انجامید، بلکه با شروطی چون پرداخت غرامت سنگین ده کرور تومانی، اعطای حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) به روسیه و محرومیت ایران از حق کشتیرانی در دریای خزر، حاکمیت ملی ایران را به شدت خدشه‌دار کرد. صفایی به درستی تأکید می‌کند که این عهدنامه «یک‌طرفه به سود دولت و اتباع روسیه تنظیم شده است و قراردادی است که از سوی یک کشور بزرگ و نیرومند و فاتح به یک کشور کوچک و ضعیف و شکست‌خورده تحمیل شده است.» این احساس تحقیر جمعی و خشم ناشی از نقض حاکمیت، به نوشته صفایی، چنان فراگیر بود که تنها یک جرعه - یعنی مسئله دوزن گرجی - برای انفجار آن کافی بود.

۴-۲. نقش علما: تحلیل عملکرد حاجی‌میرزا مسیح و سایر علما

صفایی به صراحت حاجی‌میرزا مسیح تهرانی را به عنوان «مجتهدی بسیار بانفوذ» و محور اصلی بسیج مردمی معرفی می‌کند. برخلاف روایت‌های درباری که این حادثه را به یک «غوغای خودجوش» تقلیل می‌دهند، تحلیل صفایی نشان می‌دهد که این قیام، واکنشی برنامه‌ریزی‌شده و رهبری‌شده بود. به نوشته او، میرزا مسیح «علناً در منبر از قرارداد ترکمنچای انتقاد می‌کرد و با شدت سیاست استعماری روسیه تزاری را در ایران تخطئه می‌نمود و ذهن مردم را از تجاوزات و تعدیات روس‌ها نسبت به ایران آگاه می‌ساخت.» از منظر نظریه بسیج منابع (چارلز تیلی، ۱۹۷۸)، این فرایند آگاهی‌بخشی، در واقع «چارچوب‌سازی تفسیری» بود که یک شکست دیپلماتیک را به یک مسئله شرعی و ملی تبدیل کرد و ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای برای اعتراض فراهم آورد. فتاوی صادرشده درباره لزوم نجات دوزن گرجی مسلمان‌شده، این کنش را از سطح یک اعتراض سیاسی به یک تکلیف دینی ارتقا داد و به آن مشروعیت مردمی بخشید.

۴-۳. واکنش مردم: انگیزه‌ها و شکل‌گیری اعتراضات

روایت صفایی از واکنش مردم، ترکیبی پیچیده از انگیزه‌های مذهبی، ملی و اقتصادی را نشان می‌دهد. اگرچه جرعه اولیه اعتراض، مسئله دوزن گرجی بود، اما صفایی تأکید می‌کند که این واقعه تنها «بهانه مناسبی برای ابراز خشم مردم ایران در برابر قرارداد ترکمنچای» بود. او شرح می‌دهد که چگونه «ده‌ها هزار نفر از مردم تهران به دستور حاج‌میرزا مسیح با فریادهای خشم‌آلود به سوی سفارت روس روانه شدند». پاسخ مردم به شاهزادگان که «آنجا که پای دین ما در میان باشد از

1. Framing

دولت اطاعت نمی‌کنیم» نشان‌دهنده عمق «احساسات مذهبی مردم به‌عنوان نیروی محرکه اصلی قیام» است. اینجاست که مفهوم «تاریخ از پایین» (جیمز سی. اسکات، ۱۹۸۵) به‌خوبی متجلی می‌شود: کنشی که ریشه در اراده جمعی مردم داشت، نه دستور دربار. مردم در اینجا نه تماشاگر که بازیگر اصلی بودند.

۴-۴. واکنش دولت: مواجهه قاجار با این بحران

دست‌نوشته صفایی، ضعف ساختاری و درماندگی دولت قاجار را به‌وضوح به تصویر می‌کشد. رویکرد دولت، ترکیبی از ترس، انفعال و تلاش برای مهار وضعیت بود. از یک سو، فتح‌علی‌شاه که «بسیار نگران و ناراحت شده بود» و از واکنش روسیه هراس داشت، سعی کرد با اعزام شاهزادگان (ظل‌السلطان) مردم را آرام کند. از سوی دیگر، هنگامی که این تلاش‌ها با پاسخ قاطع مردم («اگر شما از دشمنان حمایت کنید شمشیر را به روی شما [هم] خواهیم کشید») مواجه شد، دولت کاملاً عاجز شد و کنترل اوضاع را از دست داد. نامه عباس‌میرزا به پاسکویچ که در آن، واقعه را به «شورش عام» و «تعصب دینی» نسبت می‌دهد و هرگونه دخالت دولت را رد می‌کند، نشان‌دهنده تلاش حکومت برای انفصال کامل خود از این کنش مردمی و تقلیل آن به یک حادثه غیرقابل پیش‌بینی است. این ضعف دولت در مواجهه با یک نیروی اجتماعی مقتدر، به‌وضوح موازنه قوای جدیدی را در عصر قاجار نشان می‌دهد که در آن، تنها دربار بازیگر میدان نبود.

۴-۵. پیامدهای فوری و دیپلماتیک قیام

صفایی با جزئیات دقیق به پیامدهای دیپلماتیک حادثه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این کنش مردمی، دستگاه دیپلماسی ایران را به تکاپو انداخت. اعزام هیئت عظیم خسرومیرزا به روسیه به سرپرستی محمدخان زنگنه و شامل چهره‌هایی چون میرزاتقی‌خان فراهانی (امیرکبیر)، همراه با هدایای بسیار و عذرخواهی رسمی، نشان از هراس شدید دولت از عواقب این واقعه داشت. طبق روایت صفایی، مهارت دیپلماتیک هیئت ایرانی و همچنین منافع روسیه (درگیر بودن در جنگ با عثمانی) موجب تخفیف عواقب شد؛ به‌گونه‌ای که تزار نه‌تنها یک کرور از غرامت باقیمانده را بخشید، بلکه برای پرداخت کرور آخر، پنج سال مهلت داد. این نتیجه، نشان می‌دهد که کنش مردمی اگرچه از نظر دیپلماتیک، بحرانی جدی ایجاد کرد، اما درنهایت به دلیل شرایط بین‌المللی و مهارت دیپلماتیک ایرانیان، به فاجعه‌ای بزرگ‌تر منجر نشد.

۵. نتیجه‌گیری تحلیلی تاریخی

تحلیل این واقعه بر اساس دست‌نوشته صفایی نشان می‌دهد که قیام تهران در سال ۱۲۴۳ قمری را نمی‌توان صرفاً یک شورش کور و خودجوش دانست. این رویداد، محصول بستر تاریخی خاص خود بود: تحقیر ناشی از یک شکست نظامی و قراردادی تحمیلی، رهبری هوشمندانه و آگاهانه نهاد روحانیت که خشم عمومی را در چارچوب گفتمان مذهبی هدایت کرد و وجود جامعه‌ای

که آماده بود برای دفاع از هویت مذهبی و ملی خود به پا خیزد. از همه مهم‌تر، این واقعه گواهی بر این واقعیت است که در موازنه قوای اجتماعی عصر قاجار، مردم و رهبران مذهبی آنها به عنوان نیرویی تعیین‌کننده ظاهر شدند که می‌توانستند سیاست خارجی دولت را به چالش بکشند و آن را وادار به واکنش کنند. روایت ابراهیم صفایی با ارائه جزئیاتی منحصر به فرد از نقش افراد، انگیزه‌ها و فضای اجتماعی، درک ما را از این حادثه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ تعامل نیروهای اجتماعی ایران، عمق می‌بخشد.

۶. محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادها

پژوهش حاضر، با وجود برخورداری از ارزش علمی، با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. نخست، پژوهش بر پایه تنها یک دست‌نوشته (فصلی از کتاب ناتمام) انجام شده و امکان مقایسه آن با نسخه‌ای دیگر یا اسناد هم‌عصر ایرانی، روسی و عثمانی فراهم نبوده است. دوم، ناتمام بودن دست‌نویس، که در واقع پیش‌نویس فصلی از کتابی است که هرگز تکمیل نشد. این احتمال را مطرح می‌کند که بخشی از جزئیات، استدلال‌ها یا تحلیل‌های مورد نظر صفایی در آن منعکس نشده باشد. سوم، با توجه به اینکه این دست‌نوشته در سال ۱۳۶۳ ش.، یعنی حدود ۱۳۵ سال پس از واقعه، نگاشته شده است، نمی‌توان احتمال تأثیرپذیری آن از برخی گفتمان‌های رایج، از جمله گفتمان‌های ملی‌گرایانه دوره پهلوی را به کلی نادیده گرفت. چهارم، عدم دسترسی به آرشیوهای روسیه، به ویژه اسناد سفارت روسیه تزاری در تهران، امکان بررسی و مقایسه روایت طرف مقابل را محدود کرده است.

۷. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

۱. بررسی اسناد روسی موجود در آرشیو مسکو (به ویژه گزارش‌های کنسولی و مکاتبات پاسکویچ با وزارت خارجه روسیه) برای مقایسه روایت صفایی با روایت طرف مقابل.
۲. مطالعه تطبیقی نقش روحانیون در قیام‌های مشابه شهرهای دیگر (تبریز، اصفهان، مشهد) در واکنش به قرارداد ترکمنچای.
۳. تحلیل گفتمان‌شناختی فتاوی صادره در این دوره با هدف تبیین تحول سازوکارهای مشروعیت‌بخشی مذهبی به کنش سیاسی.
۴. بررسی امکان وجود دست‌نوشته‌های دیگر از ابراهیم صفایی در آرشیو ملی ایران که به حوادث مشابه پرداخته باشد.

منابع

بامداد، مهدی. (۱۳۴۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. (جلد سوم). تهران: انتشارات زوار.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۲۳۵۸/۲۳۲. (نسخه دست‌نوشته کتاب دودمان دیبا، [قیام مردم تهران به فتوای حاجی میرزا مسیح تهرانی مجتهد و امام جمعه تهران در برابر سیاست تجاوزگرانه و استعماری روسیه تزاری و

واکنشی در برابر قرارداد تحمیلی و استعماری ترکمنچای، منتشرشده، اثر ابراهیم صفایی).
گرانوسکی، ادوین آرویدویچ و همکاران (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز* (کیخسرو کشاورزی، مترجم). تهران:
انتشارات علمی و فرهنگی.

لسان‌الملک سپهر، میرزا محمد تقی. (۱۳۵۳). *ناسخ‌التواریخ: سلاطین قاجاریه*. (جلد دوم). تهران: بی‌نا.
لمبتون، آن کاترین سوینفورد. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام* (یعقوب آژند، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
Hsieh, H. F. & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*,
15 (9), 1277-1288.

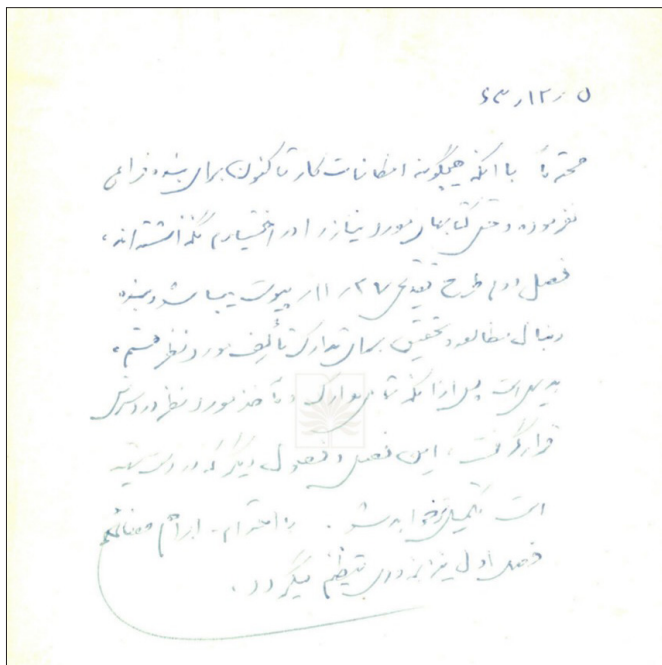
Saints Thaddeus and Bartholomew Church of Tehran. (2026, July 30). in Wikipedia. [https://search.eitaa.](https://search.eitaa.com/?url=https://en.wikipedia.org/wiki/Saints_Thaddeus_and_Bartholomew_Church_of_Tehran)

[com/?url=https://en.wikipedia.org/wiki/Saints_Thaddeus_and_Bartholomew_Church_of_Tehran](https://en.wikipedia.org/wiki/Saints_Thaddeus_and_Bartholomew_Church_of_Tehran)

Scott, J. C. (1985). *Weapons of the weak: Everyday forms of peasant resistance*. New Haven: Yale University Press.

Tilly, C. (2004). *Social Movements, 1768-2004*. Paradigm Publishers.

پیوست



نامه ابراهیم صفایی درباره ارسال پیش‌نویس فصل دوم کتاب، باوجود در اختیار نبودن امکانات تألیف و اشاره به تکمیل کتاب پس از در
دسترس قرار گرفتن منابع و مآخذ مورد نظر (مخاطب مشخص نیست)
۱۳۶۳ ش. (ساکما، ۲۳۵۸/۲۳۲)



زنان کلیمی نومسلمان و چالش ارثیه و جهیزیه در دوره قاجار

عبدالمهدی رجائی^۱

کلیدواژه‌ها:
کلیمی،
یهودی،
نومسلمان،
قاجاریه،
زنان،
ارث،
جهیزیه

تغییر دین در هر جامعه‌ای با چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه است. در حوزه خانواده نیز تغییر دین می‌تواند چالش‌ها و حتی بحران‌هایی را به همراه داشته باشد. در مقاله پیش رو، با مراجعه به اسناد تاریخی، به دو چالش اجتماعی که در پی تغییر دین از یهودی به اسلام در دوره قاجار رخ می‌نمود، یعنی بحث تقسیم ارث و دیگری تأمین جهیزیه برای دختران نومسلمان پرداخته شده است. در دوره قاجار، فرد نومسلمان بر اساس قانونی نانوشته، صاحب و مالک کل ارثیه خانوادگی می‌شد. درخصوص زنان نومسلمان نیز که مقاله حاضر به بررسی برخی اسناد آنها پرداخته است، به نظر می‌رسد تغییر دین نوعی مقاومت از طرف خانواده فرد در زمینه تأمین جهیزیه به وجود می‌آورد. بخشی از چنین چالش‌های اجتماعی و خانوادگی در این مقاله بازنمایی شده‌اند. لازم به ذکر است موضوع تقسیم ارث تا سال‌های اخیر نیز یکی از مسائل و مشکلات این قبیل خانواده‌ها بود. اتکای مقاله حاضر بر اسناد تاریخی است؛ مقوله ارث در میان اسناد مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (منتشرشده به صورت کتاب)؛ و موضوع جهیزیه بر اساس اسنادی از گنجینه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جست‌وجو و بررسی شده است.

استناد: رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۵). زنان کلیمی نومسلمان و چالش ارثیه و جهیزیه در دوره قاجار. *آرشیو ملی*، ۹(۱)، ۱۰۸-۱۱۹.

۱. دکتری تاریخ، اصفهان، ایران
m1350323@gmail.com

۱. مقدمه



تغییر دین در هر جامعه‌ای با چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه است. در حوزه خانواده نیز تغییر دین می‌تواند چالش‌ها و حتی بحران‌هایی را به همراه داشته باشد. به خصوص در دوران پیشامدرن که دین بخش عمده‌ای از هویت افراد را تشکیل می‌داد و هویت افراد در درجه اول با دین آنها تعریف می‌شد، هر گونه گرایش به دین دیگری می‌توانست با بحران مواجه شود. این بحران در حوزه خانواده ابعاد خاصی پیدا می‌کرد. یک نمونه آنکه وقتی یکی از فرزندان مسلمان می‌شد، می‌توانست خود را مالک کل ارثیه خانوادگی خویش ببندارد؛ چراکه اگر توان پیگیری لازم را داشت کل ارثیه به وی می‌رسید. این امر در جامعه اسلامی شامل کلیه اقلیت‌های دینی (زرتشتی، کلیمی و مسیحی) می‌شد. به همین دلیل هم خانواده‌های این افراد تمایل زیادی نداشتند که بخش دیگری از اموال خود را تحت عنوان جهیزیه به دختر نومسلمانشان بدهند. در مقاله پیش رو، ما به اقلیت کلیمیان ایران نظر دوخته و این دو موضوع را در میان آنها و در حوزه زمانی عصر قاجار بررسی کرده‌ایم.

۲. تعداد جمعیت کلیمیان

پیش از همه چیز، باید روی این نکته تمرکز کرد که جمعیت کلیمیان ایران در دوران قاجار چه میزان بوده است؛ به بیان دیگر، اساساً با چه حجم جمعیتی روبه‌رو هستیم. همان‌گونه که می‌دانیم، آمارها و سرشماری‌های دقیقی درباره جمعیت ایران در آن دوره در دست نیست؛ چه رسد به اقلیتی پراکنده که تقریباً در تمامی ایالات و ولایات ایران اجتماعاتی از آنها سکونت می‌کردند. ژانت آفاری اعتقاد دارد «در اوایل سده نوزدهم به نظر می‌رسد حدود سی هزار کلیمی در ایران زندگی می‌کردند [و] تا اواخر این سده از ۹ میلیون ایرانی حدود ۵۰ هزار نفر کلیمی بودند» (آفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷). لرد کرزن، سیاستمدار و سفرنامه‌نویس که در دوران ناصری از ایران دیدن کرد، معتقد است «چند سال پیش (۱۳۰۳ ق.) عده یهودیان ایران را ۱۹ هزار نفر تخمین زده‌اند؛ ولی به نظر من عده ایشان بیشتر از این است. به من جدولی تسلیم شد که آمار کامل آنها را ۶۵ هزار نفر نشان می‌دهد که گمان می‌کنم اغراق‌آمیز باشد» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۷). با این محاسبه کرزن، می‌توان همان تخمین جمعیتی ۵۰ هزار نفر را درباره کلیمیان ایران پذیرفت؛ اما درباره اینکه این اقلیت بیشتر در کدام شهرها زندگی می‌کردند، کرزن می‌گوید: «مراکز عمده اقامت کلیمی‌ها [شهرهای] تهران ۴۰۰۰ نفر، همدان ۲۰۰۰، اصفهان ۳۷۰۰، شیراز ۳۰۰۰، ارومیه، مشهد، کاشان، ساوه، کرمانشاه و بوشهر است» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۷). در مقاله پیش رو، ما به کلیمیان کرمانشاه و کاشان نظر خواهیم افکند.

۳. ورثه و فرد نومسلمان

در جامعه ایران عصر قاجار، یک سنت عجیب یا قانون نانوشته وجود داشت؛ با این مضمون که وقتی کسی از پیروان یک اقلیت دینی فوت می‌کرد و در میان فرزندان او یک یا چند نفر به دین اسلام گرویده بودند، تمامی میراث متوفی به همان فرزند یا فرزندان مسلمان شده تعلق می‌گرفت و دیگر ورثه از ارث محروم می‌ماندند. البته سابقه این بحث در فقه امامی بسیار قدیمی‌تر است. ژانت آقاری معتقد است که این قانون جزو پنجاه قانون مشمول ممنوعیت‌هایی بود که علما در اواخر قرن نوزدهم برای کلیمیان وضع کردند. او در زیرنویس مقاله‌اش ابراز می‌کند که «اصل این قانون مربوط به قرن دهم و شامل زرتشتیانی بود که مسلمان می‌شدند» (سرشار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). به هر حال، این قانون نشئت‌گرفته از منابع اصیل اسلامی نبود، بلکه برداشتی از برخی روایت‌ها محسوب می‌شد.

به طور کلی، این قانون همواره ظرفیت آن را داشت که زمینه‌ساز سوءاستفاده شود؛ یعنی از میان چند برادر، یکی به امید رسیدن به تمام ارث پدر، ظاهراً به اسلام بگروید و پس از درگذشت پدر، همه ارث را صاحب شود. درباره این مسئله و پیامدهای آن می‌توان شواهدی در سفرنامه‌های قاجاری مشاهده کرد. پولاک در زمان ناصرالدین‌شاه از زبان ارامنه شکایت داشت که در میان آنان «هرگاه یکی از اعضای خانواده اسلام بیاورد، دیگر می‌تواند همه ارثیه را ادعا کند» (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۲۵). دیولافوا هم که در همان زمان در ایران به سر می‌برد، در جلفای اصفهان پای در دل ارامنه نشسته و از زبان کشیش آنجا می‌گوید: «بدتر از همه آنکه مصیبت دیگری هم سربار انواع مصائب شد و بدبختانی که در جلفا مانده بودند به آن مبتلا شدند. توضیح آنکه پاره‌ای از ارمنی‌های بی‌ایمان به واسطه دیدن سختی و فشار به این فکر افتادند که دست از مذهب خود کشیده، مسلمان شوند؛ بنابراین، به حکم روحانیان مسلمان، وارث منحصر به فرد خانواده خود شدند و برادران و خواهران خود را از ارث پدری محروم کردند» (دیولافوا، ۱۳۶۹، ص ۲۳۶).

این مسئله در میان جامعه کلیمیان ایران تا آن اندازه اختلاف‌برانگیز و حساس شده بود که آنها در سال ۱۲۹۷ ق. شکایت خود را به ناصرالدین‌شاه رساندند. حتی سفیر انگلیس هم تلاش کرد موضوع را حل کند: «یهودیان تویسرکان به تهران آمده و تظلم به شاه نمودند که تا یک نفر یهودی فوت می‌کند، با وجود داشتن وارث قانونی، جدیده‌ها اکلیمیان نومسلمان^۱ به قوه ملانماها می‌آیند و دارایی مرده را می‌برند. سفیر انگلیس راجع به همین موضوع اقداماتی نزد شاه نمود که در نتیجه در جمادی‌الآخر ۱۲۹۷ فرمانی از طرف ناصرالدین‌شاه صادر گردید که دیگر کسی حق ندارد مزاحم وارث یهود گردد» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۳۵).

حبیب لوی، مورخ کلیمیان ایران، متن فرمان شاه را چنین در کتابش منعکس کرده است: «طبق فرمان اعلی‌حضرت، به اطلاع کلیه قضات فعلی و آئیه مملکت می‌رسد که شکایتی از جماعت یهود راجع به اشخاص جدیدالاسلام که در نتیجه خویشاوندی، ادعای کلیه دارایی اقوام فوت‌شده خود را می‌نمایند، شده است که در اثر آن خانواده‌های یهودی منظمأ ناراحت می‌گردند. میل

اعلی حضرت همایونی به طور قطع بر آن است که ملل متنوعه در تحت حمایت شاه به راحتی زندگانی نمایند و به این مناسبت موقعی که یک یهودی فوت می کند، یک جدیدالاسلام حق ندارد با یهودی بدرفتاری کرده و حق آنان را تصاحب نماید به عنوان آنکه وارث منحصر به فرد می باشد» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۳۵).

بررسی روزنامه های عصر ناصری نشان می دهد در زمانی که ناصرالدین شاه در اوایل حکمرانی خود، همراه با میرزاتقی خان امیرکبیر به اصفهان آمده بود، گویا بر اثر شکایت جامعه یهودیان یا ارامنه این شهر با این چالش مواجه گردید و فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، از این پس باید این گونه دعاوی ارث افراد نومسلمان، فقط در تهران مورد بررسی قرار گیرد. متن فرمان شاه چنین است: «چون اکثر اوقات فیما بین جدیدالاسلام ارامنه و یهود و گبر در باب اموال متوفی گفتگو بود تا در شهر رمضان المبارک ۱۲۶۷ که موبک همایون در اصفهان نزول اجلال داشت، اعلیحضرت شاهنشاهی محض رأفت و عدالت که به عموم رعایای خود دارند، امر و مقرر فرمودند که اگر بعد از این در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی، فیما بین جدیدالاسلام و ملل مزبوره در باب اموال متوفی نزاعی اتفاق بیفتد، حکام شرع و عرف آن ولایت رجوع نداشته باشند و طرفین را به دارالخلافه طهران بفرستند که در دیوانخانه بزرگ پادشاهی به حقیقت رسیده، موافق عدالت رفتار نمایند که جدیدالاسلام به این لباس جدیدالاسلامی جعلی نامعلوم نتواند مال آن متوفی را به عنف ببرد.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۳ صفر ۱۲۶۸ ق.). متن فرمان نشان می دهد که شاه با مسلمان شدن ظاهری بعضی ورثه که آنها را «جدیدالاسلام جعلی» می خواند مشکل داشته است. همچنین واژه «اکثر اوقات» در متن خبر می رساند که این نزاع دیرپا و ریشه دار بوده است. آیا دیوانخانه تهران در این باره حکمی صادر کرد که به این گونه دعاوی و اختلافات به صورت ریشه ای خاتمه دهد؟ به نظر می آید چنین نبوده است و با وجود دستخط ناصرالدین شاه، سنت مذکور و ادعاهای نومسلمان ها همچنان وجود داشت.

۳-۱. صلح کردن مال به وارث هم کیش

به نظر می رسد یکی از راه های مقابله با تملک ارث توسط وارث مسلمان، صلح اموال فرد در زمان حیات او به ورثه غیرمسلمان بوده است. به این ترتیب مال از روند قضایی خارج شده و فقط به وارث غیرمسلمان می رسید. در سندی که در آرشیو ملی ایران به دست آمد، در سال ۱۳۱۶ ق. استفتایی از یکی از علما شده است بدین شکل که اگر چنین صلحی صورت بگیرد، آیا صحیح است یا خیر؟ و برای صحت صلح مذکور آیا لازم است وارث نومسلمان هم رضایت داشته باشند یا خیر؟ که عالم مذهبی پاسخ می دهد آن صلح صحیح است. اگرچه به احتمال خیلی زیاد این نامه توسط شخصی مسلمان نوشته شده، اما نشان از وجود این رویه در میان غیرمسلمانان و از جمله یهودیان دارد. متن استفتا به شرح زیر است:

«شریعتمدارا... چه می فرمایید در این مسئله شرعی که شخصی است یهودی، هم وارث مسلمان دارد بعد از وفاتش و هم وارث یهودی و در زمان حیات و زندگانش کافه اموال و متروکات

خودش را به طریق شرع اظهر مصالحه می نماید به ورثه خودش که یهودی هستند. آیا این صلحی که به طریق شرع در حق ورثه می کند صحیح است یا خیر و آیا امضاء ورثه مسلمان هم در این صلح می خواهد یا بدون امضاء محکوم به صحت است؟... تاریخ ۶ ربیع الثانی ۱۳۱۶ پاسخ؛ ظاهر صحت صلح است...» (ساکما، ۱۰۸۶/۳۱۰۹۹۹)

۳-۲. وارث واقعی «حبیب» کیست؟

مجموعه اسنادی که در آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود، نشان می دهد که چند سال پس از انقلاب مشروطه (سال ۱۳۲۹ ق.)، شخصی کلیمی به نام «حبیب» در کرمانشاه درگذشت. پس از مرگ او، برادرزاده اش که زنی مسلمان شده بود، مدعی شد که مطابق قانون جاری، تمامی میراث عمو باید به او تعلق گیرد. او با همکاری و حمایت همسرش و بعضی افراد، این ادعا را پیگیری کرد و موضوع از سطح یک دعوای ساده فراتر رفت؛ چنانچه به نظر می رسد بخشی از اموال عمو را مصادره کرده باشد. در مقابل، دیگر ورثه یعنی فرزندان حبیب حاضر نبودند ساکت بنشینند و اموال پدر خود را به سادگی به دخترعموی نومسلمانشان واگذار کنند. پس به این مسئله اعتراض کردند و در این باره نامه ای به مجلس شورای ملی ارسال کردند. آنها تظلمات خود را از طریق دکتر لقمان^۱، نماینده کلیمیان، هم پیگیری می کردند. موضوع به وزارت داخله، وزارت عدلیه و انجمن ولایتی کرمانشاه هم کشیده شد. هرکدام از این نهادها بر اساس ملاحظات خود موضع متفاوتی اتخاذ کردند. وزارت داخله به حکمران کرمانشاه اعلام کرد که به ادعای زن واقعی نهد و اموال حبیب به فرزندانش برسد. چنین هم شد؛ اما حکمران بعدی کرمانشاه، شاید تحت تأثیر علما و انجمن ولایتی شهر، از ادعای زن حمایت و اموال ورثه را توقیف کرد. در پی این اقدام، بازهم سیر نامه نگاری ها و شکایت ها آغاز شد. ورثه مجدداً به نماینده کلیمیان در مجلس متوسل شدند و وزارت داخله نیز به نایب الحکومه کرمانشاه دستور داد که به موضوع رسیدگی کرده و در جهت احقاق حق اقدام کند (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، صص ۴۷-۵۵).

در اوایل سال ۱۳۲۹ ق. فرزندان حبیب نامه ای را با مضمون زیر به مجلس شورای ملی

ارسال کردند:

«اظهار تظلم می نمایم شخصی از مساکین کلیمی در چند سال قبل فوت شده، اولاد و وراثت متوفی بعد از فوت پدر مشغول کسب شده، تحصیل سرمایه کرده، اکنون ضعیفه ای جدید یافته شده که شخص متوفی عموی من است و دارایی شماها بایستی تسلیم من بشود. [و] در این خصوص چند نفر اشرار ولایت را وکیل خود گردانیده. فدویان به هر کجا عارض می شویم و داد می خواهیم، دادرسی نیست» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

لحن نامه به خوبی نشان می دهد که ورثه تا چه اندازه از رفتار دخترعموی خود عصبانی بودند؛ تا حدی که به نحوی خویشاوندی با او را انکار کرده و او را «ضعیفه ای جدید» خطاب کرده اند. مجلس در همین رابطه به ریاست وزرا و وزارت داخله نوشت: «تلگرافی از کرمانشاهان رسیده

۱. دکتر لقمان نهورایی در سال ۱۳۰۰ ق در کاشان متولد شد. او تحصیلات طب خود را در دارالفنون به سال ۱۳۱۵ ق. به پایان رساند و در تهران مطب باز کرد. مدتی بعد رئیس انجمن کلیمیان ایران شد. نهورایی پس از انقلاب مشروطه و تشکیل دوره دوم مجلس، نماینده کلیمیان ایران در مجلس بود. این آغاز یک دوره طولانی نمایندگی کلیمیان ایران بود که به جز دوره پنجم، وی تا دوره سیزدهم مجلس مسئولیت این نمایندگی را بر عهده داشت. نهورایی توانست با کوشش خود بسیاری از قوانین تبعیض آمیز علیه یهودیان از جمله قانون جریزه و ... را لغو کند (دانیالی، ۱۳۹۵).

۱. این موضوع در قوانین بعد از انقلاب هم وارد شد و به نام ماده ۸۸۱ قانون مدنی خوانده می‌شد. جالب است که این چالش تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشت؛ تا اینکه سرانجام در سال ۱۴۰۱ اعلام شد پیرو آگاهی‌رسانی دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده ایرانیان زرتشتی در مجلس، پس از ۱۵ سال پیگیری مداوم ایشان و با استناد حقوقی در نامه‌نگاری‌ها و برگزاری نشست‌های متعدد تخصصی با مسئولان در دره‌های مختلف سرانجام این نتیجه به دست آمد که «ایرانیان زرتشتی، کلیبی مسیحی مشمول ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نمی‌باشند». این موضوع در بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲۳۷۱/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۹/۱۲ ملان اولن قوه قضاییه به دادگستری‌های کل کشور ابلاغ شد. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بیان می‌کند: «کافر از مسلم ارت نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافر مسلم باشد، وراثت کافر ارت نمی‌برد. اگرچه از احاطه طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند؛ بنابراین، ماده ۸۸۱ مکرر که سال‌ها اجرا می‌شد و در آبان ماه ۱۳۷۰ به صورت قانون درآمد، برای پیروان ادیان الهی شناخته‌شده در قانون اساسی، یعنی زرتشتیان، کلیبیان و مسیحیان، نباید اجرا شود و تقسیم ارت باید بر اساس احوال شخصیه دین فرد درگذشته انجام پذیرد. در این بخشنامه آمده است: «با عنایت به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به ماده واحده قانون «اجاره رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم» مصوب ۱۳۱۲ و قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیبی و مسیحی» مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر الحاقی به قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ بر اقلیت‌های دینی مشمول اصل فوق‌الذکر صدق نمی‌کند. لازم است محاکم قضایی در مورد احوال شخصیه آنان برابر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام نمایند. فلذا مقررات مذهب متوفی راجع به ارت

که دختری کلیمیه که شش سال قبل قبول دین اسلام نموده و شوهر مسلمان کرده است، از عموی کلیمی که وارث دارد، ادعای میراث می‌نماید و از طرفی بعضی از آقایان آنجا هم ادعای مشارالیه را تقویت می‌کنند.» رئیس مجلس از وزارت داخله خواست که به حکومت کرمانشاه اعلام کند «جلوگیری از این مسئله نموده و موقوف‌المذاکره بگذارند» تا اینکه در تهران به این موضوع رسیدگی شود.

مشکل اصلی آن بود که انجمن ولایتی کرمانشاه با استناد به همان سنت و رویه رایج شده، از ادعای آن زن کلیمی مسلمان شده حمایت می‌کرد. این انجمن به مجلس نوشت: «در این اوقات شخص [ی] یهودی موسوم به حبیب فوت شده. ضعیفه‌ای جدیدالاسلام، برادرزاده متوفی، موافق قانون مذهبی ادعای متروکات عم خود را دارد و سایر وراث امتناع [می‌نمایند] و به حضور حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم تلگراف تظلم نموده‌اند و از طرف حضرت رئیس الوزرا تلگراف توقیف اموال ظاهراً رسیده است. خاطر نمایندگان محترم را متذکر می‌داریم که بر حسب حکم علما و روحانیان و قانون مذهبی، متروکات متوفی به ضعیفه مسلمیه باید برسد، چون انجمن گمان نمی‌برد قانون مملکتی نسخ قانون آسمانی را بنماید» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

اما وزارت داخله نظر و ملاحظات دیگری داشت. این وزارتخانه، هرچند اذعان می‌کرد که بر اساس سنت و رویه جاری، تمامی ماترک متوفی باید به آن زن تعلق گیرد، در عین حال تأکید می‌کرد که «رعایت موقع» نیز ضروری است. وزارت داخله در تاریخ بیستم جمادی الاول ۱۳۲۹ به مجلس شورا نوشت: «این مسئله مطرح مذاکره بوده و همه علما هم حکم داده بودند، ولی چون رعایت موقع لازم بود، به طوری که امر فرمودید، قدغن شد احدی متعرض ورثه کلیمی مزبور نشود تا در مرکز قراری که لازم است داده شود» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

در نهایت، به حکومت کرمانشاه دستور داده شد که تا صدور حکم نهایی، میراث حبیب در اختیار فرزندان او باقی بماند. با این حال وضعیت به این شکل نماند. تنش در کرمانشاه ادامه داشت، به طوری که وقتی حکمران آنجا عوض شد، یعنی سردار معتضد رفت و سالارالدوله آمد، او اموال ورثه کلیمی را مهروموم کرد. دکتر لقمان، نماینده کلیبیان در مجلس، در این خصوص به رئیس مجلس نوشت: «در زمان ورود سالارالدوله به کرمانشاه، حجره و خانه وراثت کلیمی را مهر کرده و هنوز هم به همان قسم باقی است. لذا، مستدعی است تکلیفی برای این بیچاره‌ها مقرر فرمایند که اموال آنها از توقیف خارج شود» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۴). مجلس هم به وزارت داخله نوشت و وزارت داخله هم پاسخ داد: «به نایب‌الحکومه کرمانشاه تأکید شد که پس از رسیدگی، احقاق حق وراثت کلیمی مزبور را به عمل آورند» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۵). باقی داستان را نمی‌دانیم، چرا که این آخرین برگ سند مانده در گنجینه مجلس است که تاریخ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ را دارد. درباره اینکه آیا به این موضوع رسیدگی شد یا خیر؛ و اینکه آن زن جدیدالاسلام یا فرزندان حبیب، کدام یک توانستند در این پرونده حقوق خود را حفظ کنند، اطلاعی در دست نیست؛ اما چنانکه از نامه مسیو حیم، نماینده کلیبیان در مجلس پنجم، در خرداد ۱۳۰۴، برمی‌آید که از

اصطلاح «دعوی خانمان برانداز جدیدالاسلامی‌ها» سخن گفته است، این نکته حاصل می‌شود که موضوع همچنان ادامه داشته است^۱ (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷).

۴. چالش جهیزیه دختران نومسلمان

علاوه بر موضوع ارثیه جدیدالاسلام‌ها، موضوع دیگری که معمولاً جامعه کلمی و مسلمان عصر قاجار را در مقابل هم قرار می‌داد و البته به زنان مربوط می‌شد، مسئله تهیه جهیزیه برای دختران کلمی مسلمان شده‌ای بود که با مردان مسلمان ازدواج می‌کردند.

بنفشه حجازی در مورد اعتبار جهیزیه در عصر قاجار، در کتاب «تاریخ خانم‌ها»، به نقل از سیاحان خارجی می‌نویسد: «در تمام فلات ایران چنین معمول است که والدین جهیزیه همراه دختر خود به خانه داماد بفرستند و بهای جهیزیه غالباً از سه برابر مبلغی که داماد برای عروس آورده است، بیشتر است... پس از اینکه جشن و سرور گذشت، عروس جهیزیه خود را تحویل داماد می‌دهد؛ یعنی جلسه‌ای از بزرگان هر دو خانواده تشکیل می‌شود و از آنچه که عروس همراه خود آورده است، صورت برمی‌دارند و قیمت آن را معین می‌کنند و صورت را پس از گواهی و مهرزدن، به والدین عروس می‌دهند... اگر احیاناً [دختر] طلاق بگیرد، شوهر باید آنها را هم با جهیزیه و مهریه به او مسترد دارد» (حجازی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲). همچنان که امروز نیز جاری است، دختر مالک جهیزیه‌اش بوده و تا به آخر نیز این مالکیت پابرجا بود.

با آنکه در عرف جامعه قاجاری، دختر مالک جهیزیه خود محسوب می‌شد، اما به نظر می‌رسد در میان بعضی خانواده‌های کلمی که دخترانشان مسلمان شده بودند، تمایل چندانی به تهیه جهیزیه برای آنها وجود نداشت. احتمال دارد این دختران به نوعی از سوی خانواده خود طرد می‌شدند و تهیه جهیزیه هم برای خانواده آنان بلاموضوع یا کم‌اهمیت می‌شد. باین‌حال، در بعضی مواقع خانواده‌های مسلمان به خانواده کلمی فشار وارد می‌کردند که جهیزیه دختران خود را آماده و تقدیم کنند. این فشارگاهی خارج از حد متعارف بود و به اعتراض و تظلم خانواده‌های کلمی می‌انجامید. درج یک نامه از سوی مدیران مدرسه آلیانس اصفهان به حکمران این شهر مؤید این تنش مدنی است.

مدارس آلیانس یک تشکیلات بین‌المللی وابسته به جامعه کلمیان بود که در زمان مظفرالدین‌شاه در چندین شهر ایران تأسیس شد؛ اما جایگاه این مدارس فقط به امر آموزش منحصر نبود: «به زودی مدارس آلیانس به مهم‌ترین پایگاه یهودیان ایران تبدیل شد. همایش‌های اجتماعی و فعالیت‌ها و ملاقات‌های عمده در این مدارس صورت می‌گرفت... گاهی آلیانس حکمیت مراجعات مسلمانان و یهودیان ایرانی را بر عهده می‌گرفت»^۱ (نیک‌بخت، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴)؛ بنابراین، در ایالت اصفهان هر جا کلمیان تظلمی داشتند به ریاست مدرسه آلیانس اصفهان انعکاس می‌دادند تا رئیس مدرسه به واسطه اعتبار و درجه‌ای که داشت، به رفع ظلم اقدام کند. بر همین اساس، در تاریخ هفتم جمادی‌الاول ۱۳۳۵، رئیس مدرسه آلیانس اصفهان به «حضرت

لازم‌الرعایه است» (تلاش چندین ساله نماینده ایرانیان زرتشتی برای اصلاح ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نتیجه داد، ۸۸۱، با درج عبارت «ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی» ده‌ها صفحه و مقاله در فضای مجازی در دسترس قرار می‌گیرد که حقوقدان‌ها به تحلیل و ارائه نظرات خود در این باره پرداخته‌اند؛ ازجمله دانشنامه تخصصی «ویکی حقوق» یک صفحه را به این موضوع اختصاص داده است. تلاش چندین ساله نماینده ایرانیان زرتشتی برای اصلاح ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نتیجه داد (۲۰۲۲).

۱. فریار نیک‌بخت در مقاله مستند به تصویری که در کتاب فرزندان استر از او چاپ شده است، به خوبی ابعاد علمی، آموزشی و اجتماعی این مدارس را بررسی کرده است (سرشار، ۱۳۸۴، صص ۱۹۳-۲۰۷).

اشرف اقدس والا شاهزاده ایالت جلیله اصفهان»، یعنی مسعود میرزا ظل السلطان، نامه‌ای نوشت و خواهان رفع تعدی شد. احتمالاً وی این نامه را به واسطه تظلمی که کلیمیان کاشان به مدرسه انعکاس داده بودند، برای حاکم اصفهان نوشت تا او به حاکم کاشان دستور دهد مانع تعدی به کلیمیان این شهر شود.

متن نامه بدین قرار بود:

«در شهر کاشان سه نفر از دختران یهودیه اسلام اختیار کرده‌اند و حضرات مسلمین به بهانه گرفتن جهیزیه آنها، هر روز مزاحم اولیاء و منسوبین آنها شده‌اند و اسباب اذیت آنها را فراهم می‌نمایند. متمنی و خواهشمندم توصیه و سفارشی در این خصوص به حکمران کاشان مرقوم دارید که از حضرات یهود مواظبت نمایند که بدون سبب کسی متعرض آنها نشود و در کلیه امور همراهی تمام با آنها بفرمایند که موجبات آسایش آنها فراهم آید.» مسعود میرزا ظل السلطان هم به تظلم رئیس مدرسه آلیانس اصفهان توجه کرد و در زیر نامه نوشت: «شرحی به حکومت کاشان ارسال. سواد این مراسله را هم ضمیمه نمایید» (ساکما، ۱۶/۶۸۱/۲۹۳).

۵. نتیجه‌گیری

بررسی اسناد تاریخی، گاهی تصویری محدود یا تک‌پرده‌هایی از روایات تاریخی را نمایش می‌دهد. از این رو، برای تکمیل داستان بازنمایی‌شده، مراجعه به منابع دیگر ضرورتی انکارناپذیر است. واکاوی اسناد بررسی‌شده در مقاله حاضر، بخشی از روایت‌های مربوط به تغییر دین به اسلام در میان اقلیت‌های کلیمی در ایران دوره قاجار و به‌طور خاص در مورد زنان؛ مسئله نحوه تقسیم ارث و چالش‌های مربوط به آن در میان خانواده‌های دارای عضو نومسلمان؛ و نیز بحث اجتماعی تأمین جهیزیه برای دختران نومسلمان در خانواده‌های کلیمی را بازگو کرد. آنچه از این بررسی برمی‌آید، این است که حکم ارث برای فرد نومسلمان در میان یک خانواده اقلیت دینی اعتراضاتی را در پی داشت که نمونه‌هایی از آن در اسناد مقاله پیش رو منعکس شده است. همچنین، یکی از فرضیه‌های مطرح در این مقاله آن است که تأمین جهیزیه دختران نومسلمان شده احتمالاً با نوعی مقاومت از سوی خانواده‌های آنها همراه بوده که به نظر می‌رسد به قانون پیش‌گفته بی‌ربط نبوده است. بدیهی است که اثبات این فرض نیازمند بررسی بیشتر منابع تاریخی به‌ویژه اسناد اجتماعی مانند عریضه‌ها خواهد بود.

در مجموع، این مقاله کوشیده است با بررسی مجموعه اسناد منتشرشده مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و تک‌برگ سند آرشیوی از گنجینه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پرتوهای هرچند محدود از تأثیرات اجتماعی و خانوادگی قانون مذکور را از دریچه اسناد تاریخی منعکس کند.

آفاری، ژانت. (۱۳۸۴). یهودیان ایران در دوره قاجار در هومن سرشار (گردآورنده). *فرزندان استر*. ۱۳۷-۱۷۲، تهران: کارنگ.

پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱). *ایران و ایرانیان*. تهران: خوارزمی.

تلاش چندین ساله نماینده ایرانیان زرتشتی برای اصلاح ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نتیجه داد، فاران، (۵ دسامبر ۲۰۲۲). بازیابی شده در ۱۴۰۱/۹/۲ از: <https://mfaran.ir>

حجازی، بنفشه. (۱۳۸۷). *تاریخ خانم‌ها؛ بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار*. تهران: قصیده سرا.

دانیالی، لثا. (۲۱ تیر ۱۳۹۵). مجلس شورا و اقلیت‌های دینی در ابتدای قرن. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

بازیابی شده در ۲۶ مرداد ۱۴۰۴، از: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/> ۱۲۹۶۵۹/

دیولافوا، مادام. (۱۳۶۹). *ایران، کلد و شوش*، تهران: دانشگاه تهران.

روزنامه وقایع اتفاقیه، (۳ صفر ۱۲۶۸ ق)، ش ۴۳.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۶۸۱۶/۲۹۳

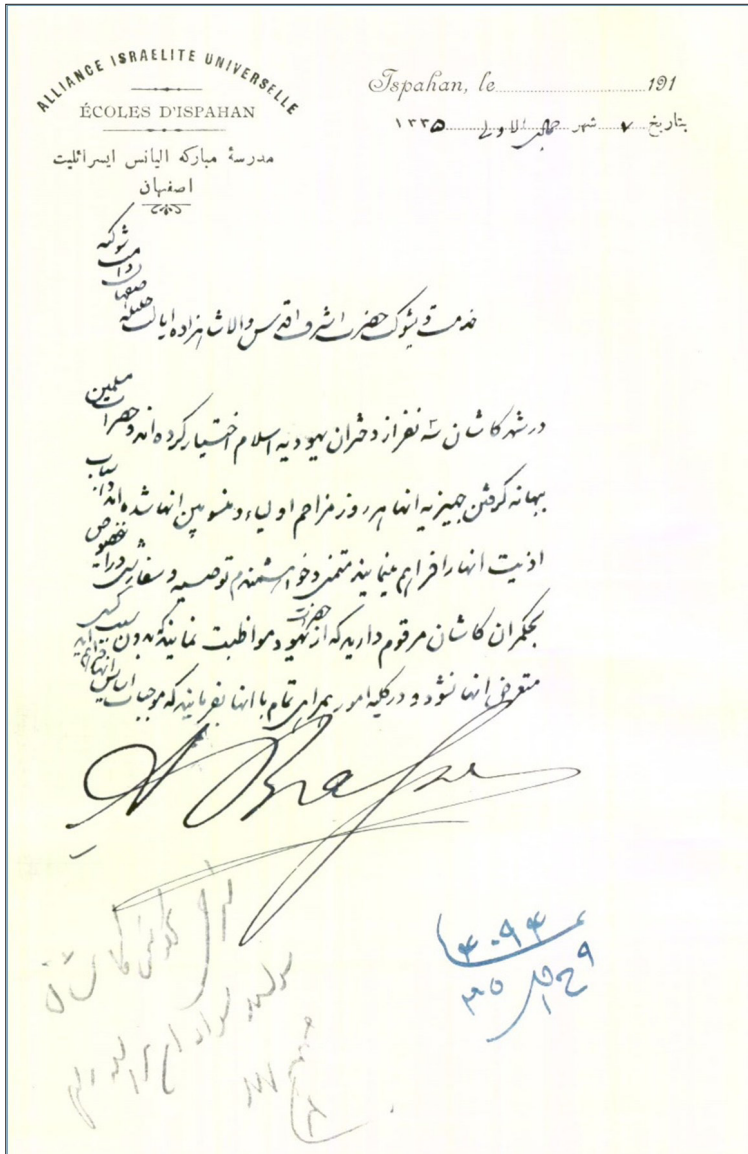
سرشار، هومن. (۱۳۸۴). *فرزندان استر*، تهران: کارنگ.

قادری، منیر و اسماعیلی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰). *کلیمیان و ارامنه در اسناد مجلس شورای ملی*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

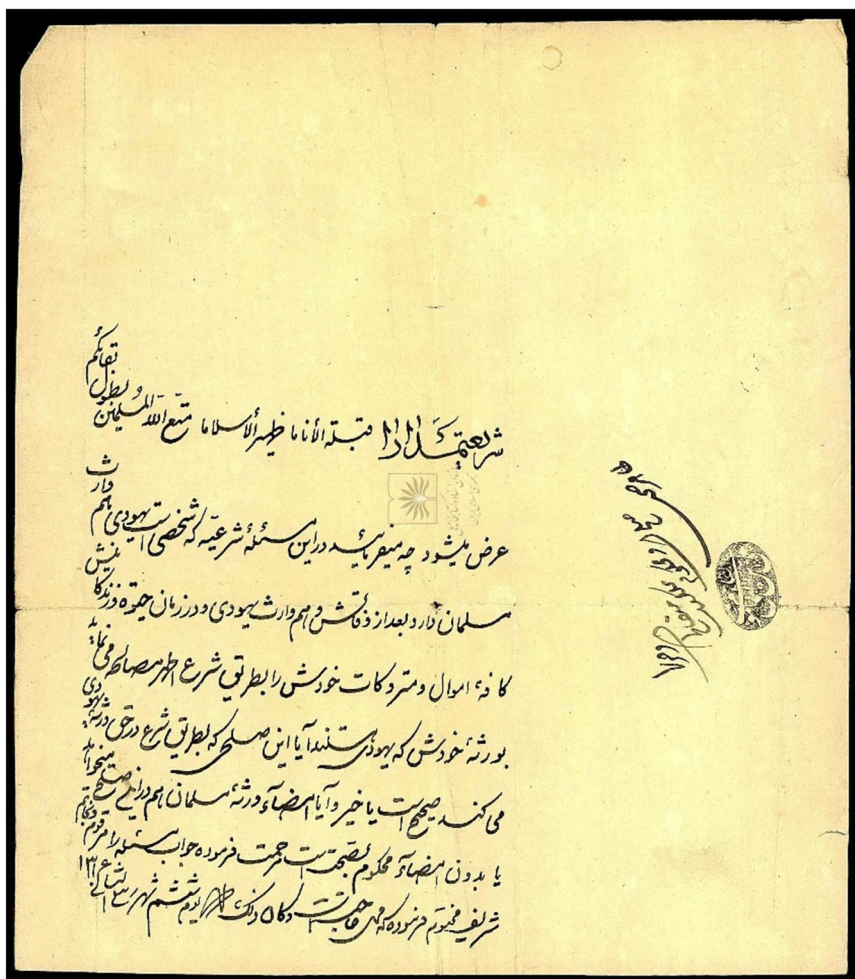
کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۶۷). *ایران و قضیه ایران*. (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.

لوی، حبیب. (۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*. تهران: کتاب فروشی بروخیم.

نیک‌بخت، فریار. (۱۳۸۴). «مدارس آلیانس»، در هومن سرشار (گردآورنده). *فرزندان استر*. تهران: کارنگ، ۱۹۳-۲۰۷.



پیوست شماره ۱. نامه مدرسه آلیانس به ظل السلطان دربارهٔ تجهیزهٔ دختران کلیمی کاشان (ساکما، ۶۸۱۶/۲۹۳)



پیوست شماره ۲. استفتا از یکی از علمای دینی راجع به صحت صلح اموال فرد یهودی توسط وی به وراثت یهودی خود در زمان حیات (ساکما، ۸۶، ۳۱۰/۹۹۹)



پیوست شماره ۳. تصویر روزنامه وقایع اتفاقیه و فرمان ناصرالدین شاه درباره دعای ارث اقلیت‌های دینی، ۱۲۶۸ ق.



کنکاشی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شیخ اسدالله ریاضی در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۴۵ ش.

سیروان خسروزاده^۱

کلیدواژه‌ها:
اسدالله ریاضی،
روحانی درباری،
آذربایجان،
شاه،
قصه‌بخشایش

به واسطه شکافی که از دوره رضاشاه میان حکومت و روحانیت ایجاد شده بود، محمدرضاشاه درصدد آشتی با روحانیت برآمد و تا پیش از آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی، اصطکاک خاصی با آنان پیدا نکرد. به دنبال ظهور آیت‌الله خمینی و ایجاد جبهه‌ای یکدست و نسبتاً یکپارچه علیه حکومت، شاه تلاش کرد در میان روحانیون، هوادارانی برای خود بیابد؛ لذا از کلیه روحانیونی که دنباله‌رو آیت‌الله خمینی نبودند و مواضعی کمابیش متفاوت نسبت به دربار داشتند، حمایت می‌کرد و آنان را در هر سطح و درجه مورد توجه قرار می‌داد؛ تا جایی که اسدالله ریاضی که یک روحانی ساده و تقریباً گمنام بود صرفاً به خاطر هواخواهی از شاه و اقداماتی چون مسافرت به شهرهای آذربایجان و تبلیغ شاه‌دوستی در منابر و مساجد، به شدت مورد توجه دربار قرار گرفت. پژوهش حاضر با بررسی فعالیت‌های وی در چارچوب فوق، به بررسی مناسبات متقابل او و نهادهای حکومتی می‌پردازد و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چرا شاه و دربار، این روحانی گمنام را مورد توجه قرار داده بودند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حکومت شاه که مشروعیت آن از سوی آیت‌الله خمینی به چالش کشیده شده بود تلاش می‌کرد با حمایت از ریاضی و امثالهم با تبلیغاتی که علیه شاه در جریان بود مقابله و از طریق چنین روحانیونی با موج فزاینده سلطنت‌ستیزی مقابله کند.

استناد: خسروزاده، سیروان. (۱۴۰۵). کنکاشی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شیخ اسدالله ریاضی

در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۴۵ ش. *آرشیو ملی*، ۹(۱)، ۱۲۰-۱۳۰

۱. دکتری تاریخ ایران
دوره اسلامی، تهران، ایران
yaho.com@kiaksar۶۱۲

رضاشاه در دوره حکومت خود در مقابل روحانیت قرار گرفت و از این لحاظ شکاف بی‌سابقه‌ای میان دولت و روحانیت ایجاد شد. به دنبال سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضاشاه، وی که به خوبی از پیامدهای زیان‌بار تقابل با روحانیت و توده‌های مذهبی آگاه بود درصدد برآمد از شکاف ایجاد شده بکاهد و در این راستا اقداماتی برای جلب رضایت روحانیون به انجام رساند و تاندازه‌ای هم موفق شد؛ زیرا نه تنها مخالفت چندانی از سوی علما و روحانیون با حکومت شاه صورت نگرفت، بلکه آیت‌الله بروجردی به عنوان مطرح‌ترین عالم دینی آن زمان، طرفدار تزلزل‌ناپذیر عدم دخالت روحانیت در امور سیاسی بود. رفتار و منش وی به گونه‌ای بود که سکوت و تن دادن به جو سیاسی را تداعی می‌کرد و در نتیجه، گلایه‌ها و ملامت‌هایی را برانگیخت. با این حال همچنان تلاش می‌کرد روحانیت را از جنجال‌های سیاسی دور نگه دارد (حاضری و همکار، ۱۳۸۶، صص ۵۶-۵۷).

دیگر روحانی برجسته این دوره یعنی آیت‌الله کاشانی، معتقد بود حکومت مشروطه سلطنتی برای ایران مناسب‌تر از دیگر حکومت‌ها است. ایشان همچنین معتقد بود «ایران سالیان دراز حاجت به سلطنت دارد؛ فی الحقیقه وجود شاه، یک جهت جامعی برای جمع‌آوری کلیه طبقات مردم به دور این مرکز ثابت می‌باشد» و حتی اعلام کرد که اجتهاد وی بر این است که برای مسلمانان، رژیم سلطنتی و سلطان از تمام رژیم‌ها مناسب‌تر و بهتر است (خلیلی، ۱۳۹۶، ص ۸۷). در حقیقت انتقاد آیت‌الله کاشانی بیشتر به حاکمان ناظر بود تا ساختار حکومتی؛ به بیانی دیگر، آنچه وی با آن مخالف بود رفتار حاکم وابسته به بیگانه بود که عموماً برخلاف شرع و قانون اساسی بود (همان، ص ۸۸)؛ بنابراین تا پیش از ظهور آیت‌الله خمینی، به استثنای فدائیان اسلام و شخص ثواب، شاه تهدیدی جدی از سوی روحانیت احساس نمی‌کرد و به نظر می‌رسید رویکرد منعطفی که در پیش گرفته بود، نتایج سازنده در پی داشته است؛ اما به دنبال آیت‌الله خمینی و مطرح شدن این استدلال از سوی ایشان که پیروی از کسانی که خداوند، اطاعت از آنان را لازم دانسته بهتر از اطاعت از حکومت شاه است که منصوب خداوند نیست، عملاً مشروعیت سلطنت شاه به چالش کشیده شد (خلیلی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳) و مواضع روحانیت وارد فصل جدیدی گردید.

به رغم ظهور آیت‌الله خمینی و شکل‌گیری نوعی یکپارچگی نسبی و روزافزون در جبهه روحانیت منتقد علیه شاه، بخشی از روحانیون همچنان به دربار نزدیک بودند و اگرچه شخصیت مهم و تأثیرگذاری در میان آنان نبود اما با توجه به مذهبی بودن مردم، این قشر محدود می‌توانستند ضمن وعظ و خطابه‌های خود بر منابر، افکار عمومی و یا لاقلاً مخاطبان خاص خود را تحت تأثیر قرار دهند و بخشی از توده‌های مذهبی را به حمایت از حکومت شاه ترغیب نمایند. از این لحاظ رژیم شاه اهمیت وافری برای این قشر قائل بود و با حمایت همه‌جانبه از آنها امیدوار بود در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی این روحانیون، هم مردم به حکومت امیدوار شوند و هم میان روحانیون دودستگی ایجاد شود. در این میان برخی از روحانیون، خواسته یا ناخواسته با نزدیکی به حکومت پهلوی در مسیری قرار گرفتند که مقاصد و اهدافشان با طبقه حاکم، همراه و هماهنگ بود.

این درحالی بود که آیت‌الله خمینی به‌عنوان برجسته‌ترین روحانی مخالف حکومت نسبت به جایگاه روحانیت، حساسیت بسیار ویژه‌ای داشت و قشر روحانی را نسبت به مردم، جامعه و کشور بیش از سایر اقشار، مسئول می‌دانست؛ زیرا از نظر وی وظیفه هدایت مردم بر عهده روحانیون و علمای دین بود و از این رو وظایف و تکالیف بسیار سنگینی بر دوش داشتند. وی با مشاهده روحانیونی که به‌جای مخالفت با برنامه‌ها و اقدامات حکومت پهلوی، همسو و همراه با این حکومت، اقدام به تبلیغ و دفاع از شخص شاه و دربار می‌کردند، این جریان را به «ابوهریره» و «شُریح قاضی» تشبیه می‌کرد و معتقد بود که دربار و ساواک برای پیشبرد اهداف خود، آنها را معتمّم کرده است. این گروه، «روحانیون ناصالح» به‌شمار می‌آمدند که با فعالیت‌های خود صدمات جبران‌ناپذیری به مردم و جامعه وارد می‌کردند و از این رو برای نخستین بار اصطلاح «آخوند درباری» را در رابطه با چنین کسانی به کار برد و ساواکی را از آخوند فاسد، محترم‌تر دانست و معتقد بود صدمه‌ای که اسلام از یک آخوند فاسد می‌خورد از محمدرضا نمی‌خورد. از جمله روحانیون درباری شناخته‌شده، غلامحسین دانشی و عباس مهاجرانی بودند. غلامحسین دانشی نماینده مردم آبادان در مجلس شورای ملی به‌عنوان روحانی توانست نظر شاه را جلب کرده و به مجلس راه پیدا کند و به‌جای توجه به نیازها و منافع مردم، به‌عنوان مجری برنامه‌های مذهبی رادیو و تلویزیون ملی ایران به دفاع از برنامه‌ها و اقدامات شاه پرداخت. (انتقادات امام خمینی به آخوند درباری، ۱۳۹۵)

لازم به ذکر است در خصوص پژوهش حاضر و بررسی عملکرد سیاسی و اجتماعی اسدالله ریاضی به‌عنوان یکی از این روحانیون، علاوه بر اینکه تاکنون هیچ‌گونه تحقیقی صورت نگرفته، اساساً اطلاعات و داده‌های چندانی وجود ندارد و درحقیقت اسناد حاضر در مقاله حاضر تنها منابع در دسترس هستند که اطلاعاتی از اسدالله ریاضی به دست می‌دهند؛ بنابراین کمبود مدارک و اطلاعات یکی از دشواری‌های اساسی این پژوهش بوده است. به‌هرجهت پژوهش حاضر تلاش دارد با تکیه بر اسناد موجود، تصویری کمابیش نزدیک به واقعیت از اسدالله ریاضی و عملکرد سیاسی اجتماعی و مناسباتی که با حکومت پهلوی داشت، ارائه دهد؛ بدین ترتیب که ضمن برشمردن فعالیت‌های وی، به شرح حمایت‌های حکومت از او و تحلیل این رویکرد پرداخت.

۲. اسدالله ریاضی و فعالیت‌های تبلیغی وی

اسدالله ریاضی، روحانی آذربایجانی و سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۸۸ تهران واقع در خیابان کبریت‌سازی دخیانیات پلاک ۱۸ بود. روشن نیست وی در کجا و در محضر کدام استادها، تحصیلات حوزوی را پشت سر گذاشته و یا اساساً آیا چنین تحصیلاتی داشته یا خیر؟ به‌هرحال اشاره به وی تحت عنوان روحانی و شیخ در اسناد و گزارش‌ها نشان می‌دهد او واقعاً یک روحانی بوده است. همچنین روشن نیست که وی از چه زمانی یا به دنبال چه واقعه‌ای به دربار نزدیک شد. با این حال از نامه‌ای که در ۳۰ آذر ۱۳۴۵ به تیمسار صفاری استاندار آذربایجان شرقی نوشته، از جمله متذکر شده است که: «۲۵ سال است خدمتگزار رایگان و بدون نظر شاهنشاه آریامهر است» (ساکما،

۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۴۶۸۹). از این ادعا روشن می‌شود که فعالیت‌های خود را از سال ۱۳۲۰ آغاز کرده است. باین‌حال قدیمی‌ترین اشاره‌ها به فعالیت‌های او به‌عنوان واعظ مورد حمایت حکومت به سال‌های نخست دهه ۱۳۳۰ باز می‌گردد. برای نمونه؛ طبق سندی به تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۳۱ وی با اطلاع دربار برای تبلیغات مذهبی به رشت رفته بود؛ ظاهراً علاء، وزیر دربار از استاندار استان اول خواسته بود زمینه‌های حضور وی را در مجالس روضه‌خوانی فراهم آورد و استاندار هم در جوابی که به این درخواست داده، از سفارش‌هایی که در این رابطه کرده، خبر داده است (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۱۲۷۳۲).

در بهار ۱۳۳۲ ش. ریاضی به ارومیه رفت و یک ماه در آنجا فعالیت کرد. طبق گواهی شهرداری ارومیه به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۳۲ اسدالله ریاضی واعظ، ماه رمضان ۱۳۷۲ ق. [را در مسجد] عسگر المهدی؟] این شهر با کمال نزاکت به سخنرانی و وعظ، پیرامون اتفاق و اتحاد و همبستگی اقوام و شاه‌پرستی و دولت‌خواهی پرداخته و در جریان این سخنرانی یک‌ماهه، اظهارات خارج از وظیفه، استماع نگردیده است. (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳ شماره ۹۰۴۴). وی چند ماه بعد دوباره عازم آذربایجان شد؛ به‌طوری‌که در آبان ۱۳۳۲ استاندار آذربایجان در نامه‌ای خطاب به مسئولین شهرهای تابعه از قصد شیخ اسدالله برای آمدن به این ناحیه جهت «هدایت افکار عمومی به راه حق و حقیقت» خبر داد و از کلیه فرمانداران و دیگر مقامات مربوطه خواستار فراهم نمودن کلیه تسهیلات لازم برای وی شد (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۱۰۰۴).

ریاضی در سال ۱۳۳۶ ش. در دور جدیدی از فعالیت‌های خود و در دیداری مفصل از شهرهای آذربایجان دست به تبلیغات وسیعی زد که اگرچه تبلیغات دینی اعلام شد، اما در حقیقت چیزی جز تبلیغات حکومتی نبود. در نامه‌ای از سرتیپ دیلمی، فرمانده ژاندارمری ناحیه ۲ آذربایجان به فرمانده ژاندارمری تبریز آمده است که آقای اسدالله ریاضی به‌منظور تبلیغات مذهبی عازم شهرستان‌های آذربایجان است و با سابقه‌ای که در رعایت اصول این وظیفه دارند اقدام خواهند کرد. دیلمی در پایان نوشته است: «دستور فرمایید فرماندهان واحد با در نظر گرفتن مقتضیات هر محل برای تسهیل این منظور که فقط به ملاحظه هدایت افکار عمومی [به] راه حق و حقیقت می‌باشد، مساعدت لازم معمول دارند» (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۷۷۴۹). ظاهراً وی فعالیت‌های خود را در ۱۲ شهریور ۱۳۳۶ و از اردیبهشت آغاز کرد. فرماندار این شهر در نامه‌ای به استاندار آذربایجان از ورود ریاضی به اردبیل و تبلیغات مذهبی در مساجد این شهر خبر داده است. در جریان این فعالیت‌ها وی ضمن اشاره به لزوم تقویت روح مودت و برادری، به بحث از دادگستری و رعیت‌نوازی شاه و دعوت از اهالی به پیروی از وی پرداخت (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۳۹۴۶). ریاضی در روز ۱۷ شهریور عازم خلخال و مشکین‌شهر شد. در ۲۰ شهریور ۱۳۳۶ فرمانداری این شهر خطاب به استاندار آذربایجان نوشت که شیخ اسدالله ریاضی واعظ، روز دوشنبه ۱۸ شهریورماه به مشکین‌شهر وارد و برای ارشاد و تنویر افکار مردم و تبلیغ دین، مدت سه روز در مساجد شهر، وعظ و مردم را به راه حق و عدالت و ایجاد روح یگانگی و برادری و دوری از فساد اخلاق

دعوت کرد و در ضمن خطابه از رعیت‌نوازی و عدالت‌پروری «ذات اقدس همایونی» بیانات مهیج و مؤثری ایراد و مردم را به پیروی از منویات مقدس شاهنشاه ترغیب نموده، یک روز هم به منظور تبلیغ به میان ایلات و عشایر که درصد کوچ به طرف قشلاقات بودند رفته و ایشان را با بیانات مؤثری به مزاحم دولت امیدوار نموده و حفظ دین و رعایت شعائر مذهبی را یادآور شده و روز ۲۱ شهریور به طرف اهر حرکت کرده‌اند (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۸۹۰۲). وی در همین روز وارد اهر شدند و به مدت ۱۵ روز به تبلیغات مذهبی و هدایت افکار عمومی دست زدند و در مساجد متعدد شهر، «اهالی را با بیانات مقتضیه به راه حق و حقیقت و ایجاد روح یگانگی و دوری از فساد اخلاق دعوت و ضمن کلیه خطابه‌ها از مردم‌نوازی و عدالت‌پروری «ذات اقدس همایونی» بیانات مؤثری ایراد و مردم را ترغیب به تأسی از منویات مقدس شاهنشاه و به مزاحم دولت امیدوار نمودند و روز چهارم همراه به تبریز مراجعت کرد (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۷۰۳۶). به دنبال اتمام فعالیت‌های ریاضی در شهرهای آذربایجان، استاندار آذربایجان از وزارت کشور خواست تسهیلات لازم جهت بازگشت وی به تهران را فراهم کنند (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۵۹۴۰۲).

از مهر ۱۳۳۶ تا خرداد ۱۳۴۲ ش. که دوباره فعالیت‌های شیخ اسدالله ریاضی در گزارش‌ها انعکاس می‌یابد، اطلاع‌چندانی از وی و اقداماتش در دست نیست؛ اما اشارات محدود موجود، باز هم نشان از تداوم فعالیت‌های شاه‌دوستی وی به شکلی دیگر دارد. برای نمونه، در نامه‌ای از نصرت‌الله کاسمی دبیرکل حزب ملت‌یون به ریاضی در ۲ شهریور ۱۳۳۸ از او به عنوان «هم‌مسلك محترم» به خاطر شرکت در مراسم «جشن قیام ملی ۲۸ مرداد» و کوشش فوق‌العاده‌اش در روز «رژ» عظیم افراد حزب از برابر تمثال مبارک شاهنشاه» قدردانی شده است (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۱۲۰۰۱۲)؛ علاوه‌براین، در نامه دیگری از دکتر کاسمی در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۳۹ از او به خاطر تلاشی که در حفظ نظم افراد «در روز استقبال از موكب مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه» نموده بود، قدردانی شده است (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۴۲۱۱۴۲). علاوه‌بر موارد فوق، در نامه دیگری در ۲۹ مرداد ۱۳۳۹ که ظاهراً در پاسخ به نامه‌ای از وی بوده، ضمن قدردانی، از او به عنوان «فرد حزبی ارزنده و مؤمن و منضبط» نام برده شده است (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۹۳۶۱۹۳)؛ بنابراین او همچنان فعالیت‌های خود را ادامه می‌داده است.

در سال ۱۳۴۲ ش. مسافرت‌های تبلیغی ریاضی دوباره از سر گرفته شد. در ۶ خرداد ۱۳۴۲ رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، خطاب به استاندار آذربایجان درخصوص ریاضی که «از دعاگویان و خدمتگزاران» بود، اطلاع داد که وی قصد مسافرت و عزیمت به آن سامان را دارد و بنابراین خواستار مساعدت‌های لازم در این زمینه شد (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۱۶۱۲۱۶۱۲). مشخص نیست که آیا ریاضی در این زمان عازم آذربایجان شد یا خیر؛ زیرا گزارش‌های موجود از فعالیت‌های او در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ حکایت دارند. برای نمونه به موجب گزارش فرمانداری رضائیه به وزارت کشور در ۱۰ آبان ۱۳۴۲، ریاضی در چند روزی که بر منابر مساجد این شهر سخنرانی کرده بود به ترویج شعائر اسلامی و دعوت مردم به اتحاد و اتفاق مشغول بوده و در کلیه

مجالس به دعای سلامت و سعادت ذات مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و قدردانی از مساعی و توجهات دولت نسبت به آسایش و رفاه اهالی پرداخته و با سخنانش موجبات امیدواری مردم را فراهم آورده است (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۳۸۵۶). البته با توجه به وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که حکومت شاه به‌رغم مسافرت تبلیغی ریاضی در بهار ۱۳۴۲، دوباره در پاییز همان سال، او را به آذربایجان اعزام کرده و یا به عبارت دیگر، با درخواست مجدد وی برای مسافرت به آن سامان موافقت کرده است تا به زدودن اثرات تقابل شاه و روحانیت در ۱۵ خرداد بپردازد و توده‌های آذربایجانی را تحت تأثیر تبلیغات شاه دوستی خود قرار دهد. اگرچه ممکن است مانند سال ۱۳۳۶ که وی در دو نوبت خرداد و آبان عازم آذربایجان شده بود، این بار هم تکرار مسافرتش طبق روال و کاملاً عادی بوده باشد، اما ادامه فعالیت‌های ریاضی بعد از خرداد ۱۳۴۲ نشان می‌دهد به‌رغم تشدید تنش میان روحانیت و شاه، او با فراغ خاطر، کماکان شاه دوستی را تبلیغ و تعقیب می‌کرده است.

ریاضی در بهار ۱۳۴۳ باز هم عزم سفر به آذربایجان کرد. استاندار آذربایجان شرقی به فرماندار اهر اطلاع داد آقای ریاضی که یکی از روحانیون خوش نام می‌باشند، در نظر دارند در ماه محرم به اهر آمده و برای شرکت در مجالس عزاء و ذکر مصیبت و ارشاد مردم به منبر بروند. وی از فرماندار اهر خواست تسهیلات لازم برای وی را فراهم نماید (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۲۶۶).

مسافرت‌های تبلیغی مداوم و مستمر ریاضی همچنان ادامه داشت. وی در خرداد ۱۳۴۵ در نامه‌ای به شاه شرحی از ابراز احساسات صمیمانه و سپاسگزاری خالصانه به مناسبت اقدامات دیناتی و مذهبی شاه در طبع و نشر قرآن کریم و تعمیر اساسی مرقد حضرت سیدالشهداء نوشته بود (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۱۶۱۶۱)؛ همچنین به مناسبت «قیام ملی ۲۸ مرداد» و «ثمرات نیکوی آن» که بنا به ادعای وی به انقلاب تاریخی ششم بهمن و تحولاتی که در بهبودی کشور با تشکیل سپاه دانش و پیکار با بی‌سوادی منجر گردیده، به ابراز احساسات صمیمانه پرداخته بود (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۴۶۸۹).

کمی بعد از این نامه، در ۲۲ شهریور ۱۳۴۵ رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در نامه‌ای خطاب به استانداران و فرماندهان و سایر مقامات کشوری و لشکری آذربایجان شرقی و غربی دستور داد تسهیلات لازم را برای آقای اسدالله ریاضی فراهم آورند تا وی بتواند «منظور خود را که هدایت افکار عمومی به راه حق و حقیقت است به نحو احسن انجام دهند» (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳، شماره ۸۰۰۱).

۳. اهداف اسدالله ریاضی از شاه‌پرستی

مشخص نیست ریاضی در قبال این فعالیت‌های دامنه‌دار و مداوم که خود وی آن را «خدمات رایگان و بدون نظر» نامیده و در مقاطع مختلف و به‌ویژه در شهرهای آذربایجان صورت گرفته چه متماع و پاداش‌هایی را مدنظر داشته است؛ اما آنچه از مجموعه اسناد حاضر مشاهده می‌شود

خواسته‌هایی پیرامون شهر یا زادگاه خود، یعنی قصبه بخشایش (بستان‌آباد) در هشت فرسخی تبریز است. برای اطلاع بیشتر از اهداف اسدالله ریاضی باید به سخنان وی در حضور استاندار آذربایجان شرقی در روز افتتاح کارخانه برق^۱ بخشایش توجه کرد که با هزینه شخصی خود احداث کرده بود. روزنامه کیهان در ۲۴ مهر ۱۳۴۵ ذیل تیتری با عنوان «کارخانه برق قصبه بخشایش به نام نامی شاهنشاه آریامهر شروع به کار کرد»، سخنان وی را بازتاب داده و نوشت: «چندی قبل تیمسار سرتیپ صفاری، استاندار آذربایجان شرقی ضمن بازدید از قصبه بخشایش، کارخانه برق قصبه را به نام نامی شاهنشاه آریامهر افتتاح نمود.» در این مراسم اسدالله ریاضی به نمایندگی از طرف اهالی در اظهاراتی اعلام کرد که از جمعیت ۹ هزار نفری بخشایش عده‌ای فاقد شناسنامه هستند و جای تعجب است مالکینی که خود را حاکم مطلق العنان این منطقه می‌دانستند چرا برای تکمیل صدور شناسنامه‌ها اقدامی نکرده‌اند؛ مالکینی که در دوره انتخابات، تمام شناسنامه‌ها را جمع می‌کردند و به کاندید مورد نظر خود رأی می‌دادند. از طرف دیگر، کلیه اعانات دولتی و ازجمله ارقام ارسالی همچون قند و شکر همه در اختیار مالکان، این غارتگران و جنایت‌کاران بود و حبه‌ای از آن به دست مردم نمی‌رسید. ریاضی انقلاب ششم بهمن را خاتمه‌بخش این وضع و عامل رهایی ۱۹ میلیون ایرانی اعلام می‌کند. او در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به رونق فرش‌بافی در بخشایش و صدور فرش‌های آن به بازارهای اروپایی خواستار ایجاد شهرداری برای این قصبه شد. وی همچنین به آب آشامیدنی ناسالم بخشایش اشاره کرد و خواستار حل این مشکل شد و در ادامه به فقدان یا کمبود حمام و مدرسه اشاره کرد و وعده داد شخصاً مدرسه‌ای را احداث کند. همچنین با اشاره به فقدان درمانگاه و پزشک، به‌رغم شیوع بیماری‌های سرخک و سیاه‌سرفه و آبله، تأسیس بهداشتی را ضروری اعلام کرد. (روزنامه کیهان، شماره ۶۹۶۰، ۲۵ مهر ۱۳۴۵، ص ۷).

ظاهراً مطالبات وی چندان مورد توجه واقع نشده بود؛^۲ زیرا کمی بعد مستقیماً با خود شاه وارد مکاتبه شد و دوباره تقاضای تأسیس حمام برای قصبه بخشایش را مطرح کرد و نوشت: «با نهایت ادب و احترام، فدوی افتخار دارد که ۲۵ سال [متوالی است خدمتگزار حقیقی و رایگان خاندان جلیل پهلوی بوده و هستم و اخیراً با هزینه شخصی که هستی و حاصل محصول قدرت مالی فدوی بود، بر طبق انقلاب ششم بهمن، موسسه برق روشنایی در قصبه بخشایش واقع در هشت فرسخی تبریز که دارای ۹ هزار نفوس می‌باشد، احداث شده است و بلافاصله موسسه برق با ملحقات و منضعات به والا حضرت ولایت عهد عظمی، هنگام افتتاح، در حضور استاندار آذربایجان هدیه گردید.» در ادامه نامه آمده بود چون بخش مزبور فاقد حمام است و هزینه آن طبق برآورد مهندسی، مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال است، اهالی بخشایش که پانصد هزار ریال آن را متقبل شده‌اند انتظار دارند شخص شاه یک میلیون ریال باقی‌مانده را از محل بنیاد پهلوی و یا هر جای دیگر که صلاح می‌دانند اعطا نمایند. دهند» (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳).

۱. در برخی گزارش‌ها موتور برق آمده است.
۲. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد مکاتبات میان دربار با دیگر مراجع مربوطه بخصوص استانداری آذربایجان شرقی پیرامون این مسئله تا پایان سال ۱۳۴۵ ادامه داشته است.

۴. نتیجه

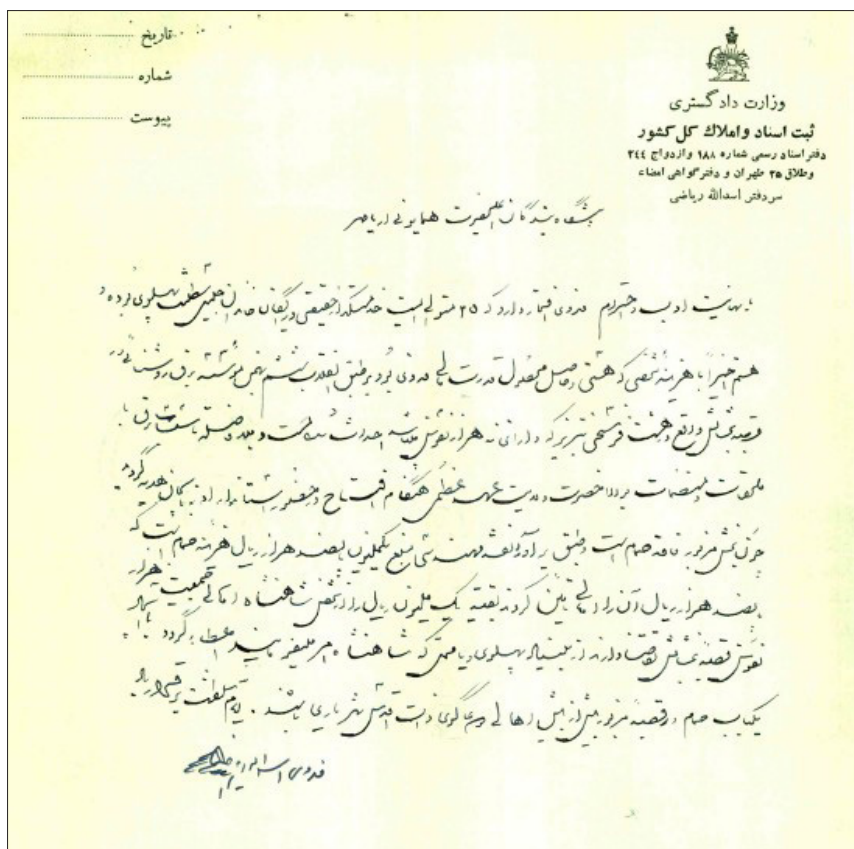


به روشنی نمی‌توان گفت شاه‌پرستی اسدالله ریاضی و یا تظاهر وی به این امر با چه اهداف و نیاتی بوده است؛ آیا فقط از روی اعتقاد، یا راهکاری برای نفوذ در حاکمیت و بهره‌برداری از موقعیت حاصله بوده است؟ خدمات به نقل خود وی، رایگان و بدون نظرش و اختصاص کارخانه یا به قولی موتور برق و همچنین وعدهٔ احداث مدرسه با هزینهٔ شخصی و احتمالاً موارد بیشتری از چنین فعالیت‌هایی حول کدام هدف سیر می‌کرد؟ شرکت ریاضی در مراسم‌های مختلف حزب ملیون با مسئولیت‌هایی چون برقراری نظم و انتظامات! در چه راستایی بود؟

باتوجه به کمبود منابع و اطلاعات کافی صرفاً می‌توان در پاسخی کلی احتمال داد وی در راستای بهره‌برداری‌های شخصی سعی در نفوذ به درون حاکمیت و سازمان‌های وابسته به آن داشته است؛ اما آنچه با اطمینان می‌توان گفت این است که یکی از اهداف وی از نزدیکی به حاکمیت، کمک به پیشرفت آذربایجان و زادگاهش، بخشایش (بستان‌آباد) بوده است. هرچند گزارشی از برنامهٔ سفر تبلیغی وی به مناطق جنوب و غرب کشور هم در دست است که معلوم نیست عملی شده یا خیر، ولی واقعیت این است تمرکز اصلی و عمدهٔ فعالیت‌های او بر شهرهای آذربایجان و همچنین زادگاهش بوده است که همچون سایر نقاط کشور از کمبود امکانات بهداشتی، آموزشی و حتی آب آشامیدنی و غیره با محدودیت‌هایی مواجه بوده است؛ به عبارت دیگر، ریاضی که مقیم تهران بوده، تعلق خاطر به زادگاهش را از دست نداده و تلاش کرده با تکیه بر نفوذی که میان حاکمیت داشت، به نفع مردم آن سامان امتیازاتی بگیرد؛ درهرحال اسناد موجود از سال ۱۳۴۵ به بعد اطلاعی از وی به دست نمی‌دهند و معلوم نیست آیا وی همچنان به فعالیت‌هایش ادامه داده است یا خیر؟ اسدالله ریاضی که یک روحانی بود، با اطلاع و آگاهی مقامات حکومت پهلوی از شخص شاه تا فرمانداران شهرهای مختلف آذربایجان و دیگر نقاط، اقدام به مسافرت‌های تبلیغی می‌کرده است؛ به‌طوری‌که گاه حتی دو بار در سال برای چنین فعالیت‌هایی عازم می‌شد. از آنچه در مقالهٔ حاضر بحث شد، می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که محمدرضا شاه که متوجه دشواری مقابله با اقشار مذهبی مخالف خود بود، اهمیت زیادی برای روحانیون نزدیک به دربار قائل بود و به آنان در هر درجه و سطحی اهمیت می‌داد. هماهنگی‌های وزیر دربار با استانداران و مقامات کشوری و لشکری جهت فراهم کردن تسهیلات لازم برای سخنرانی یک روحانی گمنام و درجه‌چندم در منابر و مساجد، نشان از این واقعیت دارد که شاه و دستگاه حکومتی‌اش به‌خوبی از مذهبی بودن مردم و اثرپذیری آنها از روحانیون آگاه بودند و بنابراین امیدوار بودند ازطریق کسانی چون اسدالله ریاضی جبهه‌ای محکم در برابر روحانیون مخالف حکومت ایجاد کنند؛ موضوعی که می‌تواند نشانه‌ای از استیصال شخص نخست مملکت، تزلزل موقعیت و فقدان مشروعیت سیاسی وی باشد.

حاضری، علی محمد؛ منصوری، علی نظر. (۱۳۶۸). بررسی و تحلیل واکنش جریان‌های مذهبی به اقدامات دوره رضاشاه بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، *فروشنامه متین*، شماره ۳۷، ۴۱-۶۶.
خلیلی، علی. (۱۳۹۶). جریان‌های سیاسی روحانیت در دوره پهلوی دوم، *دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*، دوره جدید، ۳ (۱)، بهار و تابستان، ۸۳-۱۱.
روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۴۵، شماره ۶۹۶.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۲۹۳/۱۱۱۰۹۱

پیوست



پیوست شماره ۱. نامه اسدالله ریاضی به شاه و درخواست تقبل بخشی از هزینه‌های احداث حمام در قصبه بخشایش (بستان‌آباد) (ساکما، ۲۹۳/۱۱۱۰۹۱)



تاریخ ۲۱/۸/۱۳۷۳
شماره ۱۳۷۳۲
پیوست -

وزارت کشور استاندار استان اول

جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی

باسخ مرقومه خصوصی مورخ ۲۳۱/۸/۱۴ انجناب وسیله جناب
انای اقا شیخ اسداله ریاض که برای تبلیغات مذهبی برشت آمدند
واصل و بطوریکه اشاره نمود، سفارتش در دعوت ایشان در مجالس روضه
خوانی بندر مقدور گردید.

باتجربیت احترام استانداری استان اول

د. شریانی

پیوست شماره ۲. توصیه وزیر دربار به استاندار استان اول درخصوص فراهم آوردن زمینه‌های تبلیغات مذهبی اسدالله ریاضی در مجالس روضه خوانی (ساکما، ۱۱۰۹۱/۲۹۳ شماره ۱۳۷۳۲)



جناب آقای اسداله ریاضی که از دعاگویان خاص ذات مقدس شاهنشاه
آرامهر است لذا حسب الامر اعلیحضرت همایونی مقرر شد در این موقع
بقسمت های مختلف آذربایجان شرقی و غربی مسافرت نمایند لازم است -
آقایان استانداران و فرماندهان و سایر مقامات کشوری و لشگری در صورت مراجعه
تسهیلات لازمه را برای مشارالیه فراهم نمایند تا ایشان بتوانند منظور خود را
که هدایت انگار عمومی براه حق و حقیقت است بنحو احسن انجام دهند و تادستور
ذاتوی این ورقه لازم به تجدید نیست .

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

برم

پیوست شماره ۳. نامه دفتر مخصوص شاهنشاهی به استانداران آذربایجان غربی و شرقی درخصوص فراهم آوردن تسهیلات لازمه برای
اسدالله ریاضی (ساکما، ۹۱/۱۱۱/۲۹۳ شماره ۸۰۰۱)



An Inquiry into the Political and Social Activities of Sheikh Asadollah Riyazi during 1952–1966

Sirvan Khosrozadeh¹

Keywords:

Asadollah Riyazi;
Court Cleric;
Azerbaijan;
Shah;
Bakhsheh District

As a result of the rift that had emerged between the state and the clergy during the reign of Reza Shah, Mohammad Reza Shah sought to restore relations with the religious establishment. During the time of Ayatollah Boroujerdi up until the rise of Ayatollah Khomeini, no major confrontation occurred between the monarchy and the clergy. However, following the emergence of Ayatollah Khomeini and the formation of a relatively unified clerical front against the regime, the Shah attempted to cultivate support among members of the clergy. Accordingly, he extended his patronage to clerics who did not follow Ayatollah Khomeini and who adopted positions that differed, to varying degrees, from those of the opposition to the royal court. Such clerics received the court's attention regardless of their religious rank or social standing. One notable example was Asadollah Riyazi, an ordinary and relatively unknown cleric, who attracted considerable attention from the royal court solely because of his support for the Shah and his activities, including traveling to various towns and cities in Azerbaijan and promoting loyalty to the monarchy through sermons delivered in mosques and from the pulpit. By examining Riyazi's activities within this historical context, the present study investigates his reciprocal relationship with state institutions and seeks to answer the question of why the Shah and the royal court devoted such attention to this otherwise obscure cleric. The findings demonstrate that, as the legitimacy of the Pahlavi regime was increasingly challenged by Ayatollah Khomeini, the Shah's government attempted to counter anti-monarchical propaganda by supporting Riyazi and other like-minded clerics, employing them as religious advocates to confront the growing wave of opposition to the monarchy.

1. PhD of History of Islamic Iran, Tehran, Iran
kiaksar612@yahoo.com

Citation: Khosrozadeh, Sirvan. (2026). An Inquiry into the Political and Social Activities of Sheikh Asadollah Riyazi during 1952–1966. *National Archives*, 9(1), 120–130



New Muslim Jewish Women and the Challenges of Inheritance and Dowry in the Qajar Era

Abdul Mahdi Rajaei¹

Religious conversion in any society is invariably accompanied by challenges across political, economic, and social spheres. Within the family domain, changing one's faith can precipitate significant conflicts and even crises. Drawing upon historical documents, this article examines two social challenges that emerged following conversion from Judaism to Islam during the Qajar period: the division of inheritance and the provision of dowries for newly Muslim daughters. In the Qajar era, a convert to Islam typically became the sole owner and heir of the family estate, operating under an unwritten customary law. Regarding new Muslim women, the documents analyzed in this study suggest that their conversion often triggered familial resistance aimed at securing dowries for them. This article delineates a portion of these social and familial challenges. It is worth noting that the issue of inheritance division remained a pressing concern for such families well into recent years.

The present study relies primarily on archival sources. The issue of inheritance was investigated using documents from the Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly (published as a book), while the topic of dowry was explored through a review of a single archival document from the collection of the National Archives and Library of Iran.

Keywords:
Jewish,
New Muslim,
Qajar,
Women,
Inheritance,
Dowry

Citation: Rajaei, Abdul Mahdi. (2026). New Muslim Jewish Women and the Challenges of Inheritance and Dowry in the Qajar Era. *National Archives*, 9(1), 108–119.

1. PhD of History,
Isfahan, Iran
m1350323@gmail.com



An Investigation of the 1243 AH Tehran Uprising Based on an Unpublished Manuscript by Ebrahim Safa'i: Textual Emendation and Historical Analysis

Seyyed Ahmad Bagherzade Arjmandi¹

Keywords:

Treaty of
Turkmenchay;
Tehran Uprising;
Haji Mirza Masih
Tehrani;
Qajar Social History;
Clergy

Drawing upon the examination and analysis of an unpublished manuscript by Ebrahim Safa'i, this article investigates the uprising of the people of Tehran following the signing of the Treaty of Turkmenchay. The findings indicate that, contrary to official accounts, which portray the event merely as a spontaneous riot, Safa'i's narrative presents it as an organized and premeditated response to a colonial agreement, rooted in religious mobilization. Employing the method of historical analysis, this article argues that the document not only highlights the catalytic and driving role of the clerical establishment as a force independent of the Qajar court, but also demonstrates the profound influence and mobilizing power of religious sentiments as the principal catalyst for the protests. Furthermore, this account reveals the structural weakness, inefficiency, and instability of the Qajar central government in confronting popular uprisings and social unrest. The analysis of this manuscript provides a new understanding of the role of religious leadership in mobilizing the masses, while also offering deeper insight into the dynamics of power during the Qajar period.

Citation: Bagherzade Arjmandi, Seyyed Ahmad. (2026). An Investigation of the 1243 AH Tehran Uprising Based on an Unpublished Manuscript by Ebrahim Safa'i: Textual Emendation and Historical Analysis. *National Archives*, 9(1), 92-107.

1. PhD Student in History of Islam, Payame noor University, Tehran, Iran
sab_arjmandi@yahoo.com



Report on Inspection and Cost Estimation for the Construction of the Saveh Dam: A Re-examination and Analysis of a Document by Ostad Hasan Me'mar-e Qomi

Farideh Kalhor¹

One of the preliminary steps in any construction process is the estimation of construction costs. Historical knowledge regarding the methodologies employed for cost estimation in the past remains limited. Several documents, particularly those from the Qajar era titled "Report on Estimated Costs of Construction and Repair," have survived, detailing the estimated expenses for building or repairing structures. By introducing and re-examining such documents, one can gain insights into the mechanisms of financial affairs and the practical aspects of construction projects. This article presents, for the first time, a re-examination, publication, and thematic analysis of the document titled "Report on Inspection and Cost Estimation for the Construction of the Saveh Dam." The aforementioned document was handwritten by Ostad Hasan Me'mar-e Qomi on two folios in the year 1275 AH. In this document, the cost estimates are divided into smaller sections corresponding to various stages of repair, with the cost of each segment evaluated separately. Ultimately, all individual costs are aggregated to determine the total expenditure.

Keywords:
Cost estimation
document,
inspection, Ex-
penditures,
construction,
repair.

Citation: Kalhor, Farideh. (2026). Report on Inspection and Cost Estimation for the Construction of the Saveh Dam: A Re-examination and Analysis of a Document by Ostad Hasan Me'mar-e Qomi. *National Archives*, 9(1), 76-91.

1. Master of Iranian
Architectural Stud-
ies, Tehran, Iran
farhor19@gmail.



Thick Description and Analysis of Naser al-Din Shah Qajar's Self-Portraits and Their Comparison with the Concept of the Selfie

Rahil Asgari¹, Hasan Hazrati²

Keywords:

Selfie;
Naser al-Din Shah;
Photography;
Self-Portrait;
Anachronism.

Today, advances in technology have transformed various aspects of everyday life. One such transformation is the emergence of a new phenomenon known as the selfie, which has profoundly altered the character of twenty-first-century life. Selfies emerged following the development of social networking platforms and the incorporation of front-facing camera technology into smartphones. This growing fascination has led many researchers and enthusiasts to search for the first selfie in history, directing attention to the self-portraits of Naser al-Din Shah Qajar, taken either of himself alone or together with his wives. However, can this category of photographs produced by the Qajar monarch truly be regarded as selfies? A definition has been proposed for the selfie as a distinct genre within the art of photography, one that establishes both its technical and conceptual boundaries. According to this definition, a selfie must be taken either with a front-facing camera or through the use of a mirror, thereby enabling the photographer to present an image of themselves within their surrounding environment. Consequently, all photographs in this category taken by Naser al-Din Shah—except for those produced using a mirror—fall outside the definition of the selfie. Furthermore, because these photographs were not intended for an immediate and broad audience, and because selfies are rarely, if ever, created with the intention of being preserved for posterity, none of these images can properly be classified as selfies. Another important issue is that describing these photographs as selfies involves a form of historical anachronism, which ultimately renders such a classification untenable.

1. M.A. of History,
Tehran, Iran rahil.
asgari72@gmail.com

2. Associate Professor,
Department of History
and Civilization, University
of Tehran, Tehran, Iran
hazrati@ut.ac.ir

Citation: Asgari, Rahil and Hazrati, Hasan. (2026). Thick Description and Analysis of Naser al-Din Shah Qajar's Self-Portraits and Their Comparison with the Concept of the Selfie. *National Archives* 9(1), 66–75.

Siyāq Numbers on Copper Coins and Countermarks During the Qajar Era



Seyyed Omid Mohammadi¹, Saeed Solymani²

Iranian copper coins of the Qajar era—all described by the word *falus*—have a great variety of designs, weights, and sizes. These coins sometimes also include letters and phrases that are undeciphered to date. This article uses *siyāq* script to read some of these mystery notations for the first time. The multiple fascinating examples of *siyāq* numbers found thereby on Qajar coins and countermarks show that, contrary to former belief, some copper coins of this era had specific face values written on them in the *siyāq* script. This research uses these copper coins to take a small step toward a better understanding of the monetary system of the Qajar era by introducing several denominations never reported before. Finally, as *siyāq* script had never been discovered on coins, this new possibility now allows numismatists and scholars to revisit and correct former interpretations or to introduce and decipher new coins in the future.

Keywords:
siyāq script, copper coins, Countermarks, Qajar era, monetary system, denominations

Citation: Mohammadi, Seyyed Omid and Solymani, Saeed. (2026). *Siyāq Numbers on Copper Coins and Countermarks During the Qajar Era*. *National Archives* 9(1), 41–65.

1. Numismatist
s.omidmohammasdi@gmail.com
2. PhD of History of Islamic Iran, Numismatist
saeedsoly1346@gmail.com



Challenges in Archival Description at the National Archives of Iran

Farhad Nambaradarshad¹

Keywords:

Archival Processing,
Description,
Archival Materials,
Performance
Evaluation, Planning.

Archival institutions preserve some of the most valuable historical records and documentary heritage. These materials serve as windows into the past, providing valuable insights into the history, culture, and society they document. Despite the invaluable heritage preserved in archival institutions and their fundamental responsibility to safeguard and provide access to these resources, access to archival materials is often hindered by numerous challenges, including inadequate or ambiguous archival descriptions, limitations in finding aids, difficulties in deciphering historical manuscripts, and many other obstacles. At a time when researchers increasingly seek access to archival collections, many archival institutions face pressure to reduce the level of archival processing or struggle with deficiencies in providing effective access and high-quality archival description. It should also be recognized that an inherent tension exists between maximizing access to archival resources and providing sufficiently detailed archival description.

In recent decades, archivists have increasingly recognized the importance of applying professional standards to the arrangement and description of archival materials. The diversity of records contained within archival files, together with descriptive practices that do not fully adhere to established standards, has created situations in which certain archival materials may be interpreted as belonging to different documentary contexts. The absence of standardized descriptive practices may therefore undermine the consistency and reliability of archival access.

This article examines the principal challenges of archival description at the National Archives of Iran. It argues that these challenges can be addressed—or at least mitigated—through measures such as incorporating researchers' feedback, strengthening the professional development of archivists, keeping pace with technological innovations and international best practices in archival institutions, continuously evaluating and motivating archival staff, and implementing both short-term and long-term strategic plans.

Citation: Nambaradarshad, Farhad. (2026). Challenges in Archival Description at the National Archives of Iran. *National Archives*, 9(1), 29–40.

1. PhD in History of the Islamic Revolution, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran f.n.baradarshad@ri-khomeini.ac.ir any purpose.



Archives and AI: An Overview of Current Debates and Future Perspectives

Scott Cameron¹, Babak Hamidzadeh²

Translated By: Pourya Rahat³, Amirreza Asnafi⁴

The digital transformation is turning archives, both old and new, into data. As a consequence, automation in the form of artificial intelligence techniques is increasingly applied both to scale traditional recordkeeping activities and to experiment with novel ways to capture, organize, and access records. We survey recent developments at the intersection of artificial intelligence and archival thinking and practice. Our overview of this growing body of literature is organized through the lens of the Records Continuum model. We find four broad themes in the literature on archives and artificial intelligence: theoretical and professional considerations, the automation of recordkeeping processes, organizing and accessing archives, and novel forms of digital archives. We conclude by underlining emerging trends and directions for future work, which include the application of recordkeeping principles to the very data and processes that power modern artificial intelligence and a more structural-yet critically aware-integration of artificial intelligence into archival systems and practice.

Keywords:
archives,
recordkeeping,
machine learning,
artificial intelligence

1. Faculty of Humanities, University of Amsterdam, Amsterdam, Netherlands
g.colavizza@uva.nl
2. Bureau van de Universiteit, University of Amsterdam, Amsterdam, Netherlands
t.blanke@uva.nl
3. Faculty of Humanities, University of Amsterdam, Amsterdam, Netherlands
K.J.P.F.M.Jeurgens@uva.nl
4. Faculty of Humanities, University of Amsterdam, Amsterdam, Netherlands
J.J.Noordegraaf@uva.nl
5. MA student, Department of Knowledge and Information Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
tabibiyanp@gmail.com
6. Associate Professor, Department of Knowledge and Information Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
aasnafi@gmail.com

Citation: Colavizza, G., Blanke, T., Jeurgens, ch. and Noordegraaf, J. (2026). Archives and AI: An Overview of Current Debates and Future Perspectives. (Seyed Mohammad Mehdi Tabibiyan and Amir Reza Asnafi, Transs). *National Archives*, 9(1), 4–28 (Original work published 2021)

Table of contents:

(25) **4-28**

(12) **29-40**

(25) **41-65**

(10) **66-75**

(16) **76-91**

(16) **92-107**

(12) **108-119**

(11) **120-130**

Archival Studies

■ Archives and AI: An Overview of Current Debates and Future Perspectives/ **Giovanni Colavizza, Tobias Blanke, Charles Jeurgens, and Julia Noordegraaf**; Translated by: **Seyed Mohammad Mehdi Tabibiyan, Amir Reza Asnafi**

■ Challenges in Archival Description at the National Archives of Iran/ **Farhad Nambaradarshad**

Historical Research (Based on Documents)

■ Siyāq Numbers on Copper Coins and Countermarks During the Qajar Era/ **Seyyed Omid Mohammadi, Saeed Solymani**

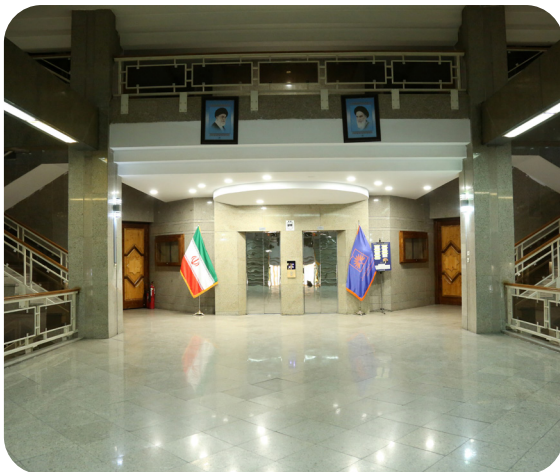
■ Thick Description and Analysis of Naser al-Din Shah Qajar's Self-Portraits and Their Comparison with the Concept of the Selfie/ **Rahil Asgari, Hasan Hazrati**

■ Report on Inspection and Cost Estimation for the Construction of the Saveh Dam: A Re-examination and Analysis of a Document by Ostad Hasan Me'mar-e Qomi/ **Farideh Kalhor**

■ An Investigation of the 1243 AH Tehran Uprising Based on an Unpublished Manuscript by Ebrahim Safa'i: Textual Emendation and Historical Analysis/ **Seyyed Ahmad Bagherzade Arjmandi**

■ New Muslim Jewish Women and the Challenges of Inheritance and Dowry in the Qajar Era/ **Abdul Mahdi Rajaei**

■ An Inquiry into the Political and Social Activities of Sheikh Asadollah Riyazi during 1952-1966/ **Sirvan Khosrozadeh**



NATIONAL ARCHIVES

**NATIONAL ARCHIVES
Biannual**

**New Edition, Vol. 9, No. 1
Spring and Summer 2026 (29)**

ISSN: 2423-6217

E-ISSN: 2980-8324

Editorial Board:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD,
Professor, Alzahra University,
Tehran / Shahrnam Yosefifar, PhD,
Professor, University of Tehran,
Tehran / Amir Reza Asnafi, PhD,
Associate Professor, Shahid
Beheshti University, Tehran /
Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli,
PhD, Associate Professor, Research
Institute of Imam Khomeini and
Islamic Revolution, Tehran /
Gholamreza Amirkhani, PhD,
Assistant Professor, National Library
and Archives of Iran, Tehran /
Gholamreza Azizi, Faculty Member,
National Library and Archives
of Iran, Tehran / Mohammad
Haddadi, PhD, Assistant Professor,
National Library and Archives of

Iran, Tehran / Ghorbanali Kenarudi,
PhD, Assistant Professor, Archival
Research Institute, National
Library and Archives of Iran,
Tehran / Sabah Khosravizadeh,
PhD Assistant Professor, Archival
Research Institute, National Library
and Archives of Iran, Tehran /
Seyyede Somayyeh Mohsenian,
PhD, Assistant Professor, Archival
Research Institute, National Library
and Archives of Iran, Tehran /
Motalleb Motallebi, PhD, Assistant
Professor, Archival Research
Institute, National Library and
Archives of Iran, Tehran / Abolfazl
Hasanabadi, PhD in History,
Organization of Libraries, Museums
and Documentation Center of
Astan Quds Razavi, Mashhad /
Emadeddin Sheikhlhokamai, MA
in History, Institute of Archaeology,
University of Tehran, Tehran /
Amin Mohammadi, PhD in History,
Archival Research Institute,
National Library and Archives of
Iran, Tehran / Mostafa Nouri, PhD
in History, National Library and
Archives of Iran, Tehran / Behnaz
ZarrinKelki, Judicial law expert,
National Library and Archives of
Iran, Tehran

National Library and Archives of Islamic Republic of Iran

Managing Director:

Golamreza Amirkhani, PhD
gamirkhani@yahoo.com

Editor in chief:

Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD
m.sadat@yahoo.com

Executive Officer: Mahboobeh Sadat
Bidgoli

m.sadat-bidgoli@nlai.ir

Editor:

Mahboobeh Sadat Bidgoli

Translator:

Mohammad Javad Abdollahi, PhD
Publisher: National Library and
Archives of Islamic Republic of Iran

Logo designer:

Hassan Karimzadeh

Layoutman:

Nasibeh Behzadiannejad



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

Address:

Iran National Archives, Kosha st.,
Haqani High way, Tehran, Iran,
P.O. Box: 19935-655

Tel:

+98 21 26402943

Email: naq@nlai.ir

Homepage: naq.nlai.ir